منابع تاریخ اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : جعفریان ، رسول ، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: منابع تاریخ اسلام / رسول جعفریان.

مشخصات نشر: قم : انصاریان ، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ۳۳۲ ص.

شابک : ۷۰۰۰ ریال ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال : چاپ سوم : ۵-۰۱۰-۴۳۸-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت : چاپ دوم : ۲۰۰۳ م . = ۱۴۲۴ ق . = ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ سوم: ۲۰۰۸ م.= ۱۴۲۹ ق.= ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه : ص . [۳۳۱] - ۳۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : تاریخ نویسی اسلامی

موضوع : تاریخ نویسان اسلامی

موضوع : اسلام -- تاریخ -- کتابشناسی.

رده بندی کنگره : DS35/65 /ج ۷م ۹ ۱۳۷۶

رده بندی دیویی : ۲۰۱۷۶۷۱/۹۰۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۹۵۴۳

درآمد

درباره مورخان و آثار تاریخی آنها ، کارهای فراوانی شده است . نخستین فهرست موجود از اسامی مؤلفان مسلمان در انواع رشته های این دانش ، درالفهرست ابن ندیم (م ۳۸۰) آمده است . مقاله سوم این فهرست ، به شرح حال و آثار اخباریان و مورخان نسب شناسان اختصاص یافته است ، گرچه در مقالات دیگر آن نیز می توان از برخی دیگر از مورخان و آثارشان سراغ گرفت . ابن ندیم ، به دلیل داشتن شغل ورّاقی با بسیاری از کتاب ها آشنایی داشته و با دقت ودرایت کافی به تدوین این اثر سترگ دست یازیده است . اکنون بسیاری از آ گاهی های ما درباره کتاب های تاءلیف شده تا قرن چهارم ، تنها و تنها مدیون این کتاب است .

در فهرست نجاشی (372450)که رجال النجاشی نام گرفته ، اسمای مؤلفان شیعی به ترتیب الفبایی و نه موضوعی آمده و نام بسیاری از آثار آنها در زمینه های مختلف و از جمله تاریخ آمده

است . همینطور الفهرست شیخ طوسی (۳۵۸ ۴۶۰) ومعالم العلماء از ابن شهرآشوب (م ۵۸۸) . در آثار کهن ، چند کتاب هم درباره دانش تاریخ و آثار مهم تارخی تاءلیف شده است .یکی کتاب الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاریخ (مکه ، دارالباز) از شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲) که دفاعی از دانش تاریخ و تلاشی در شناساندن آثار تاریخی در هرزمینه است . این اثر در مجلد دوم کتاب تاریخ نگاری در اسلام (از روزنتال) با حواشی فروان ترجمه شده است . دو کتاب دیگردر همین زمینه مختصر فی علم التاریخ از محیی کافیجی (تاءلیف در ۸۶۷) و الشماریخ فی علم تاریخ از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) است .

از آن روزگار که بگذریم ، فهرستی از مؤلفات تاریخی به صورت منظم برجای نمانده تا از آن که در قرن یازدهم حاجی خلیفه (۱۰۶۷) کشف الظنون را نگاشت وفهرست بلندی از مؤلفات اسلامی در هرزمینه ، از جمله تاریخ را تدوین کرد .

روشن بود که برای تدوین تاریخ علوم درفرهنگ اسلامی باید کار بزرگتری انجام می شد . بروکلمان در تاریخ الادب العربی ، دست به این اقدام زد و براساس تقسیم بندی موضوعی تاریخی ، فهرستی از مؤلفات اسلامی را در رشته های مختلف بانشان دادن محل نسخه ها و شرح حال کوتاهی از مؤلفان آنها در دوره های مختلف تاریخی به دست داد . بخش قابل توجههی از این اثر که تمام آن به عربی ترجمه شده ، به دانش تاریخ اختصاص دارد .

پس از آن ،

فؤاد سزگین تاریخ االتراث العربی خود را که درباره کتاب های تاءلیف شده تا نخستین دو دهه قرن پنجم بود تاءلیف کرد . این اثر، به مانند اثر بروکلمان ، به عربی ترجمه شده است . مجلدی از آن تحت عنوان التدوین التاریخی به صورت فهرست وار اختصاص به شرح حال اخباریان و مورخان و آثار آنها و نیز نشان دادن محل نسخه های بر جای مانده از آثار آنها دارد . وی در ارائه کار خود ، افزون بر تقسیم بندی ویژه خود درباره متخصصان تاریخ محلی ، سیره نبوی ، دوره اموی و تاریخ های عمومی ، کتاب های موجود هر مورخ را یاد کرده و اگر کتابی از وی نمانده ، به برخی از فقرات برجای مانده از آنها در آثار بعدی اشاره کرده است . وی در همین اثر، نام بسیاری از مقالات و کتاب های تحقیقی که در باره این مورخان به زبانهای اروپایی نوشته شده ، آورده است . روشن است که همراه با یافت شدن نسخه های خطی تازه در گوشه و کنار جهان اسلام ، ضرورت ادامه تدوین این قبیل فهارس احساس می شود .

باید توجه داشت که نخستین چاپ آثار مهم و معروف تاریخی مسلمانان ، در اروپا ، به ویژه هلند و آلمان و پاریس انجام شده است . محققانی که به کار چاپ این کتاب ها پرداختند ، برای معرفی این آثار و شناساندن مؤلفان آنها ، از قرن نوزدهم به بعد ، کارهای زیادی انجام دادند . نخستین چاپ از کتابهای تاریخ طبری (بخشی از) انساب الاشراف ،

تاریخ یعقوبی ، البدء و تاریخ و بسیاری از کتابهای دیگر از آن سرزمین بوده و طبعاًپژوهشهایی نیز درباره تطور دانش تاریخ در فرهنگ اسلامی در همانجا انجام شده است . طبیعی است که باید فهرست این تلاش ها در دست باشد تا کارهای بعدی بهتر انجام گیرد . چنین کاری دز مقدورات نویسنده این سطور نیست .شماری از این مقالات مستشرقان که در زمینه تطور دانش تاریخ نویسی است ، در کتاب تاریخنگاری در اسلام ترجمه یعقوب آژند(تهران ، نشر گستره ، ۱۳۶۱ ش) آمده است .

کا سترگ در این زمینه ، از فرانس روزنتال است که در عربی با عنوان علم التاریخ عند المسلمین و در فارسی باعنوان تاریخ تاریخنگاری در اسلام (ترجمه اسدالله آزاد ، مشهد ، انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۶) در دو مجلد نشر شده است . این اثر، به شیوه ای عالمانه تطور دانش تاریخ را در دنیای اسلام مورد بحث قرار داده است . کتاب دیگر که بیشتر در معرفی آثار تاریخی درباره هر دوره و محل و موضوعی است ، کتاب مدخل تاریخ شرق اسلامی از ژان سواژه است که نوش آفرین انصاری آن را به فارسی برگردانده است . (تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، 1366) .

در معرفی منابع تاریخ اسلام و ایران در زبان فارسی ، شاید بهترین اثر ، کتاب ادبیات فارسی بر مبنای استوری از برگل است که برخی از محققان ایرانی آن را ترجمه و تکمیل کرده اند . مجلد ششم فهرست نسخه های فارسی از احمد منزوی و مجلد سوم کتاب فهرستواره نخست فارسی از

همو ، مشتمل بر معرفی صدها بلکه هزاران کتاب تاریخی در زبان فارسی است .

در چند دهه اخیر ، محققان عرب ، کارهایی را در این زمینه آغاز کرده اند که برخی از آنها بسیار دقیق و قابل توجه است . پیشگام این تحقیقات ، دکتر جواد علی است که با نگارش مقاله مفصل موارد تاریخ الطبری در چند شماره نخست مجله المجمع العلمی العراقی کار علمی در این زمینه را آغاز کرد . همو در سال بیستم مجله سومر مقاله ای تحت عنوان موارد تاریخ المسعودی نگاشت . افزون بر وی ، دکتر عبدالعزیز الدوری با نگارش نشاءه علم التاریخ عند العرب (بیروت ، دار المشرق ، ۱۹۸۳) گام تازه ای در این راه برداشت .

در حال حاضر ، مفصلترین کار موجود ، کتاب چهار جلدی مصطفی شا کر با عنوان تاریخ العربی والؤرخون (بیروت ، دارالعلم للملایین ، ۱۹۸۳) است که بیشتر به صورت مرور ، از مورخان و آثار آنها سخن گفته است . نمونه های دیگر عبارتند از کتاب تطور علم التاریخ الاسلامی حتی نهایه العصور الوسطی از احمد رمضان احمد)قاهره ، الهیئه العامه للکتاب ، ۱ (989، دراسات نقدیه فی المصادر التاریخیه ازمحمد کمال الدین عزالدین علی (بیروت ، عالم الکتب ، ۱۴۱۴) . کار جدید هم با عنوان التاریخ والمؤرخون بمکه توسط محمد الحبیب الهیله نوشته شده که در شناساندن مورخانی که در مکه زیست می کرده اند بسیار با ارزش است . (مکه ، مؤسسه الفرقان ، ۱۹۹۴) کتابی نیز به عنوان الروایه التاریخیه فی بلاد الشام العصر الاموی از حسین عطوان منتشر

شده است . (بیروت ، دار الجیل ، ۱۹۸۶)

در این زمینه ، مهم تک نگاریهایی است که در باره تک تک مورخان و آثار آنها تاءلیف می شود و ضمن آن از شیوه و منابع هر مورخ به تفصیل سخن به میان می آید . نمونه آن کتاب شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی از بدری محمد فهد(نجف ، مطبعه القضاء ، ۱۹۷۵)است . برخی از محققان آثار کهن نیز در مقدمه آثار تحقیق شده ، با تفصیل تمام درباره مؤلف و اثر او سخن می گویند که می توان به مقدمه اکرم ضیاء العمری بر المعرفه والتاریخ وتاریخ خلیفه بن خیاط اشاره کرد .

در فارسی نیز کارهایی به ویژه درباره آثار تاریخی فارسی نشر شده است . نمونه آن کتاب تاریخ نگاران ایران از پرویز اذکائی است که بخش یکم آن به چاپ رسیده است . (تهران ، بنیاد موقوفات افشار ، ۱۳۷۳) نمونه دیگر

کتاب تاریخ نگاران از جعفر حمیدی است . (تهران ، دانشگاه شهید بهشتی ، ۱۳۷۲) دکتر زرین کوب هم مقدمه مفصلی در شناساندن منابع در مقدمه تاریخ ایران خود نوشته اند . استاد آئینه وند و نیز کتابی با عنوان علم تاریخ در اسلام (تهران ۱۳۶۴) در شناساندن منابع مهم تاریخ اسلام نوشته اند اخیرا هم کتاب مختصر و مفیدی با عنوان تاریخنگاری در اسلام توسط سید صادق سجادی و هاید عالم زاده منتشر شده است .
(تهران ، ۱۳۷۵) در مجله راهنمای کتاب و نیز آئینه پژوهش ، به تناسب نشر آثار تاریخی جدید ، مقالات فراوانی درباره این قبیل آثار می توان یافت . طبعا در اینجا

، هدف ما فهرست کردن این قبیل آثار نیست . ضمن مباحث آینده و در ارجاعات برخی از تلاشهای دیگری نیز که در این زمینه انجام شده معرفی خواهیم کرد .

اما آنچه مارا به تدوین این اثر برانگیخت ، پرسشهای فراوان دوستان و عزیزانی بود که از مادرخواست می کردند تا به ارزیابی آثار تاریخی نشسته و کتاب های مهم وقابل اعتماد را معرفی کنیم . مساءله دیگر آماده کردن متنی برای درس منابع تاریخ اسلام بود که درسی ضروری برای هر پژوهنده در تاریخ اسلام سات . این دونکته ما را بر آن داشت تا مروری بر آثار مهم تاریخی و زندگی مورخان داشته باشیم . نباید انتظار داشت که در چنین اثری می توان درباره کتاب های تاریخی یکی از آنها کتابی مفصل تر از این نوشت نکات تازه فراوانی عرضه کرد . با این حال تلاش مؤلف آن بوده و ماء خذشناسی از هر اثری سخن بگوید ناقص است و از آن حیث که در گفته نیز کما بیش خطاهایی دارد ، معیوب . بنابر این چشم امید به قلم دوستان و خوانندگان دارد تا با انتقادهای خود ، عیبهای آنرا برطرف کنند .

یادآوری دو نکته ضروری است . نسخت آن که بنای ما معرفی تواریخی است که به نوعی مشتمل بر حوادث تاریخ صدر اسلام ، یعنی سه قرن نخست اسلامی است . طبعا در همین زمینه هم ، معرفی همه کتابهایی که می تواند به نوعی در شمار منابع تارخی درآید ، در دستور کار مانبوده است . در تاریخ نویسی ، از بسیاری از آثار جغرافی ،

ادبی و حتی کتاب های بزرگ لغت مانند تاج العروس ولسان العرب می توان مواد تاریخی را استخراج کرد و استفاده کرد ، اما هدف ما ، بحث از کتابهایی است که به معنای دقیق در حوزه تاریخ نوشته شده است .

نکته دوم آنکه ، بحث کتاب ما به طور موضوعی ، تاریخنگاری نیست ، بلکه در درجه نخست منابع تاریخ اسلام است . به همین دلیل ، مباحث علمی تاریخنگاری که روزنتال به تفصیل درباره آنها گفته ، در اینجا نیامده است .

شاید یکی از ویژگیهای عمده این اثر، آن باشد که برای نخستین بار، سهم شیعه را نیزدر تاریخنگاری تا اندازه ای آورده است . این کار به دوصورت انجام شده . نخست در سیری که بر زندگی مورخان شده ، از برخی مورخان امامی سخن به میان آمده و دیگرآنکه در مواردی نیزبه صورت مستقل از فعالیت مورخان شیعه بحث شده است .

اول رجب المرجب ۱۴۱۸

یازدهم آبان ۱۳۷۶

مسلمانان وتاریخ نگاری

مسلمانان وتاریخ نگاری

میراث بزرگ تاریخی مسلمانان ، نشانگرحضور و وجود انگیزه ها و خاستگاه های نیرومندی میان آنان برای بارورساختن دانش تاریخ است . با یک نگرش تطبیقی در رشته های علمی مورد علاقه مسلمانان می توان فربگی این دانش را دریافت و دانست که تاریخ در شمار مهمترین رشته های علمی رایج در تمدن اسلامی بوده است . از لحاظ درونی ، میان هرقومی انگیزه های فراوانی وجود دارد تا آنها را به نگارش تاریخشان وادارد . چنین انگیزه هایی در میان مسلمانان نیزوجود داشته است . صرفنظرازآنها ، از لحاظ

بیرونی ، می توان به زمینه های خاصی اشاره کرد که در توجه دادن مسلمانان به این دانش مؤثربوده است .

میراث تاریخی اعراب درجاهلیت

میراث تاریخی اعراف ، بیش از هرچیزتحت عنوان ایام العرب جای می گیرد ، در این اصطلاح ، مقصود از یوم روزی است که واقعه مهمی در آن رخ داده وآن روزوواقعه تاریخی شده است . از این رویوم و واقعه در یوم صفین یا وقعه الصفین به یک معناست . در این که عربها خاطره این روزها را حفظ کرده و به طورشفاهی از نسلی به نسل دیگرانتقال می دادند و در مجالس ادبی و تفریحی خود می خواندند ، تردیدی وجود ندارد . با این حال ، باید دانست آنچه در کتابهای ادبی از دوران جاهلیت و ایام العرب قب الاسلام برای ما برجای مانده ، انتقال آنها در دوره جاهلی به دوره اسلامی برپایه شفاهت بوده وتنها در دوره ای ، متاءخرتوسط دانشمندان دوره اسلامی تدوین شده است . خاطره این ایام نخستین ، ذهنیّت تاریخی است که میان قوم عرب وجود داشته و توجه به رخدادهای گذشته را برای آنان زنده نگاه داشته است .

در این که تاءثیروجود ایام العرب در آ گاهی تاریخی ایجاد شده در مسلمانان ، تا چه اندازه بوده ، اظهار تردیدی شده است . در این دیدگاه عنوان شده است که توجه در برداشتن بیشتر جنبه ادیبانه داشته نه تاریخی و تنها در گذشت زمان و به دلیل در برداشتن عناصر تاریخی مورد توجه قرار گرفته است . روزنتال نوشته است : چنین

قصصی به طور عمده در خدمت ایجاد تفنن و سرگرمی لذت عاطفی بخشیدن به شنوندگان قرار داشت . از آن جا که ایام العرب به ثبت رویدادهای عمده می پرداخت و چنان رویدادهایی را از جنبه خاص اخلاقی محلوظ می داشت ، دارای عناصر تاریخی بود هرچند به هیچ روی تداومی در آنها به چشم نمی خورد ، به این قصص ، از جهت رابطه علت ومعلولی تاریخی نمی نگرند و بی زمانی جوهر آنهاست(1) .

در این باره گفتنی است که اصولاً صورتی از تاریخنگاری اسلامی ، که عبارت از تک نگاریهای مربوط به جنگها و حوادث مقطعی می باشد ، از ناحیه کم توجهی به عنصرزمان ، تشابه قابل توجهی با ایام العرب دارد ، واین دلیل بر کاسته شدن از ارزش تاریخی ایام العرب یا این تک نگاری ها نمی شود . گرچه این سخن درستی است که محتوای ایم العرب بیشتر جنبه ادبی داشته است .

نویسنده دیگری با استناد به عدم وجود اصطلاح خاصی برای تاریخ میان عرب ، از اساس منکروجود آ گاهی تاریخی میان اعراب شده است ! اومی نوسید : بدیهی است که تا پیش از ظهور اسلام ، بدون داشتن یک کلمه مناسب و خاص برای تاریخ نمی توانستند هیچ تصوری از تاریخ داشته باشند . . . در واقع اعراب ، مردمانی بودند که خبری از تاریخ نداشتند . بنابراین مسلمانان نمی توانستند برای پدید آوردن و گسترش دادن یک سنّت تاریخنگاری ، از اعراب پیش از اسلام الهام بگیرند(2) .

به نظر می رسد که در این عبارت قدری تندروی شده است . با

این حال ، روشن است که نمی توان صورت تاریخنگاری موجود میان مسلمانان را با آنچه تاریخ در شکل ایام العرب میان تازیان بوده برابر دانست ؛ اما بی شبهه یکی از عوامل توجه به تاریخ نفس توجه به گذشته بوده است . چنین توجههی به گذشته در ایام العرب به خوبی مشهود است(3) .

باید گفت ، در برابر این باورد ، کسانی معتقدند که اساس تاریخنگاری اسلامی ، ریشه در حضور این دانش میان اعراب پیش از اسلام به ویژه اعراب یمین داشته و به هیچ روی تاریخ اسلامی دانشی برگرفته از حدیث نیست . برگفتگی تاریخ از حدیث ، نظر برخی از مستشرقان است که دکتر جواد علی آن را نپذیرفته است . او می نویسد : براساس تحقیقی که در منابع طبری انجام داده ، به این نتیجه رسیده است که تاریخ دانشی کهن

تر از حدیث است . حجم بزرگی از اخبار دوره جاهلیت حتی با وجود فضای قصصی در آن نشاه توجه تام و تمامی است که عرب پیش از اسلام به این دانش داشته است . (۴)علم انساب نیز بخشی از همین دانش است که به هرروی اصل وجودآن درگذشته عرب به هیچ روی محل تردید نیست . ممکن است زیاده روی در این نظریه سبب شود که گوینده را متهم به داشتن علاقه ملی گرایی بکنیم .

توجه به این نکته نیز مفید است که ایمام العرب محتوای بینش تاریخی اعراب تاریخی جاهلی را نشان می داد ، قرآن با مطرح کردن اصطلاح ایام الله با بینش مزبور برخورد کرد . این برخورد نشانگر اهمیت

تاریخ شناسانه این دواصطلاح است .

افزون بر این که ایام العرب را می توان میراث تاریخی اعراب جاهلی دانست ، دانش انساب نیز می تواند به میزان کمتری ، در شمار همین میراث به حساب آید و از عوامل مؤثر در توجه دادن مسلمانان به تاریخ هرچند در قالب نسب باشد(5) .

تاءثیر مباحث قرآن

بدون هیچ گونه مقدمه ای ، می توان مدعی شد که قرآن عمیقترین تاءثیر را در توجه مسلمانان به تاریخ از خود به جای گذاشته است . (۶)قرآن نه تنها خود بخشی از مواد تاریخی را عرضه کرده بلکه مسلمانان را تشویق به فراگیری تاریخ نموده تا در راهیابی به سوی هدایت و دینداری از آن بهره جویند ، و این هردو ، در ایجاد انگیزه دینی در وجود انسانها برای توجه به تاریخ مؤثر بوده است .

البته دایره این توجه ، محدود به ارزیابی جریانات حق وباطل بوده و در راستای قانونمندی خاصی که قرآن از زندگی اجتماعی بشر در تاریخ عرضه کرده ، می باشد . رنگ دینی تواریخ اسلامی به ویژه تکیه بر انبیا و نیز کار مداوم برروی مغازی رسول خدا (ص) متاءثر از همین بینش است . گرچه به مرور به دلایلی دیگر ، مباحث تاریخی گسترده ای در متون تاریخی مسلمانان مطرح گردید . اما عنوان عبرت که قالب پرداخت های تاریخی قرآن بود ، در بسیاری از مواقع مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و تاریخ به عنوان تجارب الامم عرضه شد .

توجه مسلمانان به تاریخ انبیای گذشته که بعدها آنها را به سوی متون تاریخی اهل کتاب کشاند

وتاءثیر بزرگی بر فرهنگ تاریخ نگاری و محتوای کتاب های تاریخی میان مسلمانان باقی گذاشت ، ناشی از علاقه مسلمانان به تفسیر آیات قرآنی در زمینه تاریخح انبیا بود .

لزوم بهره گیری از سنت رسول خدا(ص)

اگرفرض کنیم که هیچ گونه توجه مستقلی به رویدادهای تاریخی میان عرب وجود نداشت ، به راحتی می توانیم بپذیریم که جزو اساسی ترین وظایف محدثان ثبت رفتارهای رسول خدا(ص) برای بهره گیری در فقه و اخلاق و . . . بود .

کتاب های مختلفی که به جمع آوری احادیث پرداخته اند ، چه به صورت مسند یا در شکل سنن و یا موضوعی ، حاوی بخش بزرگی از سیره رسول خدا (ص) با تاءکید بر جنبه های دینی این نقل های بود . این مجموعه ها از روایاتی ساخته شده که پس از رحلت رسول خدا (ص) توسط مسلمانان و به ضرورت دین شناسی ، به تدریج گردآوری می شد . نکات تاریخی در بیشتر ابواب فقه و درلابلای نقلها آمده وکتاب الجهاد یا کتاب السیر نزدیکترین باب فقهی است که با مغازی رسول الله (ص) ارتباط دارد .در این باب است که بطور عمده ، مسایل تاریخی جنگها به ضرورت دانستن احکام آنها آمده است . کتاب السیر ابواسحاق فزاری که به چاپ رسیده به وضوح نشانگر توجه تاریخی محدثان می باشد . چنانکه محمد بن حسن شیبانی هم کتاب السیر الکبیر نگاشته است ! کتاب السیر به عنوان جزئی از کتاب های حدیثی ، در تمامی این مجموعه هاآمده است .

رسول خدا (ص) به عنوان یک شخصیت برجسته می توانست نقش

تاریخی ویژه ای را برای خویش در اذهان مسلمانان به وجود آورد . نگرش مسلمانان درباره پیامبر (ص) به عنوان اسوه مستلزم بررسی دقیق و موشکافانه از زندگی آن حضرت بود به همین دلیل در حال حاضر ما ریزترین گزارش های مربوط به شخصیت رسول خدا (ص) را در دست داریم . مقایسه آنها با ثبت همین جزئیات از زندگی سایر شخصیت های اسلامی در دوره های بعد نشانگر تاءثیر تاریخی و تاریخ نگاری آن میان میان مسلمانان بوده است به عنوان نمونه شعبه شمائل نگاری در تاریخ های اسلامی ، تا اندازه ای برگرفته از تلاش نسل اول در ترسیم قیافه آن حضرت بوده است .

خواهیم دید که کتاب های سیره در حد بررسی زندگی شخصی آن حضرت و یا حتی تاریخ عمومی اسلام باقی نماندند و به طور اصولی تاریخ را به عنوان تاریخ مورد توجه قرار داده و به غنای کتاب های تاریخی افزودند .

توجه حاکمان به تاریخ

زمانی که افراد عادی جامعه انسانی ، از لحاظ روحی علاقمندند تا خود را در تاریخ پایدار سازند ، به یقین ، امیران و حاکمان و حکام علاقه بیشتری برای پایندگی خویش در تاریخ داردند ، چرا که تاءثیر خویش را بر جامعه عمیقتر دیده و در پی تثبیت این تاءثیر می باشند . آنها مایلند تادیگران از آنها به عنوان افراد برجسته یاد کنند .

افزون براین ، آنها برای حکومت کردن ، خود را نیازمند تجارب دیگران می دانند . از این رو ، هم در پی مطالعه تاریخ گذشته بر می آیند وهم در پی نگارش تاریخ دوره مورد علاقه

خود هستند . آنان مایلند تاآیندگان تصویر و قضات مثبتی از آنها در ذهن خود داشته باشند . این امر سبب توجه آنان به نگاشتن رخدادهای دوره حکومت خودشان است . طبعاً برای اثبات پایگاه تاریخی خود ، توجه به گذشته مورد علاقه خود نیز دارند تا ریشه دارتر و اصیلتر در تاریخ جلوه کنند .

از میان حکام دوره اسلامی ، امام علی (ع) ، با توجه به جملاتی که در نهج البلاغه درباره عبرت آموزی از تاریخ امده ، نخستین شخصیتی است که توجه جدی به تاریخ را مطرح کرده است . زاویه دید ، امام بهره گیری از گذشته برای حرکت درست در آیند در چهارجچوب عبرت اموزی از دید قرآنی است . پس از آن حضرت ، معاویه توجه به گذشته را به صراحت مطرح کرد وبه کار گرفت . وی از عبید بن شرّیه خواست تا اخبار ملوک یمن را بنویسد واو نیز کتابی با عنوان کتاب کتاب الملوک واخبار الماضیین نگاشت . (۷)گفته شده معاویه بخشی از اوقات خود را برای گوش دادن به نقل های تاریخی که از روی کتاب هایی برای او خوانده می شد صرف می کرد . (۸)وی همچنین از دِغفَلِ نسب شناس ، خواسته است تا به یزید تعلیم نسب دهد . (۹)علائق معاویه به گذشته عرب بیشتر جنبه تفریح و سرگرمی داشت و برآن بود تا ارتباط خود را بافرهنگ جاهلی عرب حفظ کند .

از میان خلفان بعد از معاویه ، عبدالملک علاقمند به دانستن مطالبی درباره سیره رسول خدا(ص (بود و در این زمینه اطلاعاتی از عروه بن زبیر

پرسش می کرد(10) . سلیمان بن عبدالملک ازابان بن عثمان بن عفان خواست تا کتابی درباره سیره پیامبر (ص) نگاشته شود . گرچه بعد از آن ، به دلایلی سیاسی آنچه را که استنساخ شده بود از میان برد .
(۱۱)اهمیت تقدیم سیره ابن اسحاق به منصور عباسی نیز در همین زمینه قابل توجه است . درخواست هارون از واقدی برای بیان سیره هم نشان توجه حکام به تاریخ وسیره وتشویق مورخان است(12) .

گسترش مرزهای جغرافیای اسلام میان سایر اقوام ، سبب شد تاحکام به فکر بهره گیری از تجارب سایر پادشاهان بیفتند واز انی راه نیز، محدوده تاریخنگاری توسعه یابد . توجه حکام به تاریخ ، به قدری گسترده بود که برخی گفته اند علم النسب والخبر علم الملوک (۱۳)بدین ترتیب علم تاریخ را ویژه شاهان دانسته اند .

اشاره کردیم که علی (ع) براساس آموزه های قرآنی وعبرت ، در خطبه های خود مردم را به خواندن تاریخ ، دعوت فراوان کرده است ، دعوت امام در ادامه همان دعوت قرآن برای مطالعه تاریخ وعبرت گیری ازآن است . مجموعه ای از عبارات امام در بهره گیری از تاریخ و دعوت به برگرفتن از حوادث تاریخی گردآوری شده است(14) .

در اینجا تنها یک مورد رانقل می کنیم :

بپرهیزید از آنچه فرود امد برامتهای پیشین از کیفرهایی که دیدند و بر کردارهای ناشایست ورفتارها که کردند و نبایست . پس نیک و بد احوالشان را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان برحذر دارید . وچون به چشم خرد دیدید و در خوشبختی

و بدبختی شان اندیشیدید ، آن را عهده دارد شویدکه عزیزشان گرداند و دشمان را از سرشان راند ، و زمان بی گزندیشان به درازا کشاند و با عافیت از نعمت برخودار و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار . و آن پراکندگی دوری نمودن و به سازواری روی آوردن و یکدیگررا بدان برانگیختن . وسفارش کردن ، و بپرهیزید از هر کار که پشت آنان را شکست ونیروشان را گسست ، چون کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بریدن ، و از دست از یاری یکدیگر کشیدن . و در احوال گذشتگان پس از خود بنگرید مردمی که با ایمان بودند چسان به سر بردند؟ و چگونه آنان را آزمودند؟ . . .

پس بنگرید آنگاه که گروه ها فراهم بودند . وهمگان راه یک یک آرزو را می پیمودند ، چگونه می آسودند و دلها راست بود و با هم سازوار ودست های یکدیگررا مددکار . شیرها به یاری هم آخته و دیده ها به یک سو دوخته و اراده ها در پی یک چیز تافته ، بهتران سراسرزمین نبودند ، و بر جهانیان پادشاهی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید ، چون میانشان جدایی افتاد ، و به حزبها گراییدند ، و خدا لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد و نعمت فراخ خویش را از دستشان بدر کرد و داستان آنان میان شما ماند و آن رابرای پندگیرنده عبرت گرداند(15) .

تاءثیرنوشته های تاریخی سایراقوام براعراب

از عوامل مؤثر در رشد تاریخنگاری اسلامی ، پراکنده شدن متون تاریخی سایر

ملل ، میان مسلمانان بود . این مطلب ، به ویژه درباره آثار ایرانیان و بیزنطی ها مطرح است ؛ گرچه درباره این تاءثیراختلاف نظروجوددارد . با نگاهی به تاریخ های عمومی نوشته شده در دوره اسلامی ؛ نظیرتاریخ یعقوبی ، اخبارالطوال دینوری و نیزمروج الذهب مسعودی و تاریخ طبری ، آشکار می شود که از منابع فارسی بهره گرفته شده وبه احتمال از سبک آن گونه نوشته ها نیزتقلید شده است .

سواژه نوشته است : تاریخ نگاری صرف در رشد خود از نمونه های ایرانی ساسانی ، و به مقدارد کمتری ازنمونه های بیزانس وسریانی متاءثرشده است ، ولی شکل اولیه ان اساساً برپایه سنت های عرب پرداخت های فکری اسلامی قرار دارد(16) . روزنتال نیزدر سبک نگارش دودمانی درتواریخ اسلامی تاءثیرنوشته های ایرانی را پذیرفته و می نویسد شاید مسلمانان در نتیجه تماس اولیه با تاریخ نگاری ایرانی با اصل گسترده ترتقسیم بندی ادوار تاریخی ، برحسب دودمان آشنا شده باشند . (۱۷) وی تاءثیرنوشته های ایرانی را در سبک وقایع نگاشتی نپذیرفته ، کما اینکه این تاءثیرنوشته های یونانی و بیزانسی را نیزبه دلیل عدم آشنایی مسلمانان به آنها انکار کرده است . او افزوده است :

هیچ اثرخاص الهام بخش مؤفان مسلمان نشد ، لیکن اندیشه ترتیب و تنظیم وقایع نگاشتی از طریق تماس با مسیحیان دانشمند یا مسیحیانی که به کیس اسلام در آمدند به علمان مسلمان نرسید(18) .

وی سپس با ذکرشواهدی درباره دردسترس بودن برخی از منابع مذکور

نزد دانشمندان اسلامی ، مجددا تاءثیرپذیری مسلمانان را ازآن نوشته در سبک وقایع نگاشتی انکار کرده ؛ زیرا به هیچ وجه به اثبات نرسیده است که آن اطلاعات آن قدر زود به آنان رسیده باشد که استفاده از صورت وقایع نگاشتی به را به آنها الهام کند ؛ او می افزاید : همه کتاب هایی که از آنها اطلاع مشخصی در دست داریم به زمان درازی ، پس ازآن که شکل وقایع نگاشتی در نوشته های تاریخی اسلامی ظاهرشد باز می گردد . (19)

اما در مورد آثار ایرانی به راحتی می توان اظهار نظرمثبت در تاءثیر گذاری و تاءثیر پذیری کرد . کتابهای ایرانی در زمینه های تاریخ و به خصوص نوشته های اخلاقی و علمی و حکومتی در دسترس مسلمانان قرار گرفته است . ابن مقفع (م ۱۴۴) کتاب خدای نامه را ترجمه کرد و نامش را سیرالملوک نهاد . وی همچنین آیین نامه را ترجمه کرد که بسیار بزرگ و حجیم بود . اسحاق بن یزید نیزاختیار نامه را که معروف به سیره الفرس بود ، ترجمه کرد و همینطور کتاب های دیگر(20) . برخی از این دست نوشته ها برای هشام بن عبدالملک (م ۱۲۴) ترجمه شد(21) .

در اینجا بخصوص باید برتاءثیرنوشته های یهودیان که جنبه تاریخی آنها فوق العاده زیاد بوده بر نوشته های مسلمانان ، تاءکید نمود . کتاب المبتداء که نوعاً داستان آفرینش هبوط و انبیا را شامل می شد ، به تقلید از یهودیان از یک جهت ، و نیز به انگیزه تبیین برخی از آیات قرآن درباره انبیاء پدید

آمد . مهمترین منبع این اخبار کعب الحبار ووهب بنمنبه بودند که بطور وسیعی اخبار امتهای پیشین را میان مسلمانان رواج دادند .

گونه های مختلف تاریخنگاری مسلمانان

گونه های مختلف تاریخنگاری مسلمانان

درباره انواع نوشته های تاریخی ، تقسیم بندی های مختلفی از طرف روزنتال ، گیب ، الدوری ، سواژه و دیگران ارائه شده است . برپایه آنچه که از اسامی کتاب ها و نوشته های تاریخی به دست می آید ، می توان نوشته های تاریخی مسلمانان را به چند گروه تقسیم کرد :

سیره نگاری و شرح حال نویسی

شاید این دو عنوان از جهاتی با یکدیگر متفاوت باشند ، اما به طور اساسی براساس یک سبک نگاشته می شوند . آنچه مسلم است این که ادیان آسمانی به لحاظ وجود عنصر نبوت در آنها ، مقامی والا برای پیامبر قائلند ؛ چنین نگرشی ، سبب پیدایش دیدگاهی درباره فرد به عنوان فرد با ویژگیهای منصحر شده سات قرآن در یک نگاه تاریخ اقوام را بر محور پیامبرشان و حتی با نام او می شناساند . در ای روش ، افزون بر اینکه محور اصلی را دین می داند ، اهمیت انبیا را نیز نشان می دهد . از این رو اصحاب پیامبر (ص) ، ازهمان ابتدا ، توجه به سیره وشرح حال پیامبر (ص) پیدا کرده و درشرح زندگانی و ویژه گیهای آن حضرت ، خاطراتی را حفظ ونقل کردند . بعدها این نوع سیره نگاری ، به شکل جزئی تر درباره خلفا ، سلاطین وعلما حتی سایر طبقات نیز در شکل شرح حال نویسی رایج گردید .

شرح حال ، از آن جهت که کمتر عنصر زمانی را مدنظر قرار می دهد ، تاریخ به معنای مصطلح نیست ، اما از جهتی ، از مهمترین منابع تاریخی به شما می آید . این به

لحاظ در برداشتن آ گاهیها نسبتا گسترده از درون زندگی فردی و اجتماعی مردم و افراد شاخص اجتماع است ! اطلاعاتی که بیشتر از کمک به شناخت تحولات سیاسی در بازیابی وجوه دینی و فرهنگی ملت ها به کار می آید .

چنین شیوه ای در میان مسلمانان ، در حد بسیار گسترده ای به کار گرفته شد . کتاب های بی شماری در شرح حال فقها و علمای مذاهب فقهی و اعتقادی مختلف به نگارش درآمد . شرح حال محدثان ، فلاسفه ، پزشکان و نیزدر این اواخرتک نگاریهایی درباره افراد عالم یا سیاستمدار و همچنین مجموعه های مهم و مفصلی نوشته شد . این قبیل آثار کتاب شناسی ویژه خود رامی خواهد . بنای نوشته حاضرتناها مرور برنوشته های تاریخی به معنای خاص بوده است . با این حال اشارتی به این قبیل کتاب ها داریم .

در یک تقسیم بندی کلی می توان آثار شرح حال را به چند دسته تقسیم کرد .

شماری از این آثار به شرح حال اصحاب پیامبر(ص) اختصاص دارد که چهار کتاب معروف در این بار عبارتند از : الاستعیاب فی معرفه الاصحاب از ابن عبدالبرّ(368463) ، معرفه الصحابه از ابونعیم اصفهانی (۴۳۰) ، اسد الغابه فی معرفه الصحابه از ابن اثیر(م ۶۳۰)والاصابه فی تمییزالصحابه از ابن حجرعسقلانی (م ۸۵۲) .

برخی از آنهاحال رجال را در قالب تاریخ شهرها درآورده اند ، مانند : تاریخ بغداد از خطیب بغدادی (م ۴۶۲)* ، تاریخ نیشابور از حاکم نیشابوری (که اصل آن مفقود شده است) ، السیاق که ذیل تاریخ

نیشابوری است وبرجای مانده . تاریخ اصبهان ، از ابونعیم ، طبقات المحدثین باءصبهان از ابوشیخ ، التدوین فی اخبار قزوین از رافعی (قرن ششم) ، اعلام النبلاء بتاریخ الحلب الشهباء از محمد راغب الطباخ حلبی ، بغیه الطلب فی تاریخ حلب از ابن العدیم ، تاریخ جرجان ازابولقاسم حمزه بن یوسف سهمی (م ۴۲۷) . مفصل ترین این آثار تاریخ دمشق ابن عساکر(۴۴۰ ۵۷۱) است که از متن اصلی تا کنون پنجاه مجلد نشر شده (بیروت ، دارالفکر) و تاهشتاد خواهد رسید . مختصرتاریخ دمشق از ابن منظور نی درسی مجلد(دمشق ، دار الفکر المعاصر) منتشر شده است .

برخی به عنوان تاریخ محدثان به صورت طبقات نوشته شده که مهمترین آنها طبقات الکبری خلیفه بن خیاط و تذکره الحفاظ ذهبی است . بسیاری اختصاص به عالمان یک مذهب خاص دارد مانند طبقات الشافعیه از سُبکی عبدالقادر تمیمی الدار حنفی (م ۱۰۰۵ یا (1010، والجواهر المضیئه فی طبقات الحنیفه از محیی الدین عبدالقادر بن محمد قرشی حنفی . (775 696)

برخی به ترتیب الفبائی تمامی بزرگان اسلام را اعم از فقیه و محدث مورخ و سیاستمدار فهرست کرده است . مجموعه های بزرگ معجم الادباء از یاقوت حموی ، وفیات الاعیان از ابن خلکان (۶۰۸ ۶۸۱) ، سیر اعلام النبلاء از ذهبی ، الوافی الوفیات ازصفدی (م ۷۶۴) ، فوات الوفیات از ابن شاکر کتبی از این دسته اند . در

همین ردیف باید از حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰) که فهرست بلندی از قشر زاهدان وعارفان به دست داده یاد کرد .

منابع خاصی تناها بر محور دانش

رجال نوشته شده و کمتر شرح خال تفصیلی افراد را آورده اند . برخی از این دسته کتاب ها عبارتند از : تاریخ یحی بن معین ، تاریخ ابی زرعه الدمشقی ، تاریخ الکبیر بخاری ، الجرح والتعدیل ، ابوحاتم رازی ، اللثقات والمجروحین ابن حبان ، تذهیب الکمال مزّی (۶۵۴۷۴۲) ، الکامل فی ضعفاء الرجال ابن عدی ، میزان الاعتدال ذهنبی ، لسان المیزان ابن حجر(۷۷۳۸۵۲) و تهذیب التهذیب همو.

برخی تحت عنوان نسب که در اینجا به معنای لقب است شرح حال افراد را آورده اند . مانند الانساب از سمعانی ، و یا الا کمال از ابن ما کولا .

شاید از همه این ها با ارزش تر و مفصل تر کتابهای تاریخ عمومی اند که ذیل حوادث هر سال ، درگذشتگان را آورده اند . بسیاری از این افراد را در هیچ منبع عمومی شرح حال نمی توان یافت . نمونه های این آثار را در جای خود معرفی خواهیم کرد .

تک نگاری در مسائل و وقایع مهم

تک نگاری حادثه ، گونه ای دیگر از نوشته های تاریخی است که مسلمانان از آن در ثبت وقایع مهم بهره جسته اند . چنین نگاشته هایی اغلب پیرامون روزهای پرحادثه است واز این جهت شباهت ، با ایام العرب دارد . ایام العرب روزهای جنگ و درگیری و طبعا پرماجرا بوده است . این سبک از لحاظ درونی ، ترکیب اخبار یک حادثه است و می توان آنرا از اولی سبک تاریخنگاری دانست که میان مسلمانان به کار گرتفه شده است . بعد ها تواریخ عمومی از پیوستن این تک نگاریها پدید آمدند .

نظم موجود در این تک

نگاری ها ، بر اساس حوادثی است که منجر به حادثه شده . به طوری که در شکل بیان حادثه تنها ترتیب داخلی تحولات ریز آن حادثه رعایت می شود . ابومخنف ، هشام کلبی و مداینی از جمله مورخانی هستند که بیشتر نگاشته هایشان تک نگاری به همین سبک است . عناوین برخی از کتاب های ابو مخنف چنین است : کتاب الجمل ، کتاب صفین ، کتاب الشوری ، مقتل عثمان ، مقتل حجر بن عدی ، وقاه معاو یه و ولایه ابنه یزید ، وقصه الحر وحصار بن الزبیر و(22) . . .

در بسیاری از موارد و شاید مورد بالا ، ترتیب تک نگاریها به گونه ایست که چینش منظم آنها ، یک کتاب چند جلدی را درباره یک دوره طولانی فراهم می آورد .

تک نگاری ، تنها مربوط به حوادث نظامی سیاسی نبود بلکه انچه از موضوعات اجتماعی می توانست ، از زاویه تاریخی اجتماعی مورد علاقه مورخ قرار گیرد ، سوژه قرار گرفته است .متاءسفانه بسیاری از این آثار از میان رفته است . از این نمونه کتاب ها به موارد زیر میتوان اشاره کرد : کتاب المعمّرین ؛ به معنای شناساندن کسانی که عمر طولانی کردند . کتاب المثاب ؛ زشتی های قبایل و افراد . کتاب الاوائل ؛ اولین کارها به دست چه کسانی صوتر گرفت . کتاب اسواق العرب ؛ بازارهای عرب . کتاب المؤدوات ؛ دختران زنده به گور شده . کتاب فخر الکوفه علی البصره ، کتاب اسماء بغایا قریش فی الجاهلیه و من ولدن ؛ نام زنان بدنام قریش و فرزندان آنها

.کتاب من تزوّج من الموالی فی العرب . عجمهایی که با زنان عرب ازدواج کردند و. . .

اینها نمونه کتاب هایی است که برخی از بزرگترین مورخان تک نگار ، همچون هشام کلبی ، مداینی و دیگران تاءلیف کرده اند . این نوشته ها اگرچه در متون تاریخی مورد استفاده قرار گرفته اما کتاب های ادبی ، بیشترین بهره را از آنها برده اند . روزنتال با اشاره به شکل خبری و حدیثی که در ابتدا قالب گزارش های تاریخی بوده و تک نگاری را شکل پایانی ثبت خبر می داند ؛ گام بعدی صورت وقایع نگاشتی است(23) .

تاریخ نویسی عمومی وتقویمی

اگر بنا باشد تنها آنچه را که بر اساس سیر زمانی به نگارش در آمده تاریخی بدانیم ، باید سایر نوشته های شبه تاریخی را مقدمه یا حاشیه این نوع نوشته های تلقی کنیم . نوشتن تاریخ براساس سنوات ، به احتمال در نگارش سیره و مغازی تا حدودی مورد توجه بوده است ؛ زیرا در سیره ، افزون بر یاد از حوادث بر محور پیامبر(ص) ، سیر زمانی جنگها نیز مورد توجه قرار گرفته است . (۲۴)نوشتن زندگی نامه خلفا و بیان حوادث زمان آنان ، نیاز به بهره گیری بیشتر از زمان وتقویم را ایجاب کرده است .

از این نگاشته های در قرن دوم کمتر سراغ داریم و آنچه امروزه موجود است همگی از قرن سوم به بعد نگارش یافته است . برخی از این نوشته ها در عین در برداشتن سیر زمانی ، بر اساس سال ، حوادث را بیان نکرده اند ؛ همچون تاریخ یعقوبی ، مسعودی

دینوری این کتاب ها به ویژه در قسمت تاریخ ملوک و انبیاء تنها یک سیر کلی زمانی را کهنزد مورخان یهودی مرسوم بوده (۲۵)به کارگرفته و بعد از آن ، حوادث از اسلام به این سورا بر اساس سنوات بیان کرده است ؛

همین طور خلیفد بن خیاط در تاریخ خود ، و فسوی در المعرفه والتاریخ ، که متاءسفانه تاریخ اسلام تا پایان امویان آن مفقود شده است . گفته شده که کتاب تاریخ هیثم عدی (م ۲۰۷) مبتنی برسالشمار بوده است . شیوه نگارش سنواتی به صورت پذیرفته ترین شکل نگاشته های تاریخی میان مسلمانان باقی ماند . ابن جوزی در المنتظم ، ابن اثیر در الکامل و ابن کثیردر البدایه و النهایه و بسیاری دیگر از مورخان از همین شیوه استفاده کرده اند طرح اصلی بحث ما در این کتاب ، مرور براین قبیل نوشته هاست که در ادامه به تفصیل از آنها سخن خواهیم گفت .

تاریخ نگاری براساس نسب شناسی

اگر ایام العرب میراث تاریخی عرب جاهلی باشد به یقین داشن تبارشناسی باید شعبه دیگری از تاریخ اعراب جاهلی به حساب آید . بسیاری از آ گاهی های تاریخی مربوط به آن دوره که میان اطلاعات نسب شناسنامه آمده ، می باید ساخته دوره های بعد باشد .زیرا به هیچ روی نمی توان باور کرد که این اطلاعات ریز و گسترده ، به طور شفاهی ودر عین حال هم سالم به دست نسل های بعدی رسیده باشد . با این حال ، مسلم است که نسب شناسی از همان دوران جاهلیت ، قالب نقل اخبار و اطلاعات تاریخی بوده و مواداولیه موجود

در آثار بعدی از همان روزگار است .

پس از اسلام ، ساختار قبیله ای برجای ماند و دانش انساب نیز که برخاسته از چنین ساختاری بود ، همراه با رشد سایر رشته های علمی ، و بیشتر در کنار تاریخ در فرهنگ مسلمانان جای خود را باز کرد . زمان خلیفه دوم دفتر دیوان براساس انساب قبائل تنظیم شد و تقسیم بیت المال نیز. این امر به رشد تعصبات قبیله از یک سو و دانش انساب از سوی دیگر کمک کرد . در دروان امویان نیز، تعصب های قبیله ای به حدافراط رسید و همه اینها در باروری دانش انساب مؤثر افتاد(26) .

دانش انساب به صورت نسب شناسی صرف باقی نماند و به سرعت بر بار تاریخی آن افزوده شد و به صورت برادر ناتنی تاریخ درآمد . برای شناخت تاریخ تحولات مختلف جامعه اسلامی ، که در ضمن جامعه ای قبیله ای نیزبود ، دانش تبارشناسی یک ضرورت بوده و هست ؛ زیار اهمیت نسب در جامعه اسلامی سبب پیوند مساءله انساب و قبایل با جریان های تاریخی شد . این خود می تواند پیوند این دورا بیشتر نشان دهد .

بیشتر اخبارهای نامی که برراویان اخبار تاریخی و ادبی آن زمان اطلاق می شد علم نسب را نیزمی آموختند و در تاءلیفات خود فراوان از انساب قبایل یاد می کردند . آنها در برخی از نوشته های خویش انساب واخبار را

آمیخته با یکدیگرمی آوردند . ابن ندیم ابولعباس عبدالله بن اسحاق مکاری کتابی با عنوان کتاب الاخبار و الانساب والسیرواز ابولحسن

نسابه کتابهایی با عناوینی همچون کتاب اخبارالفرس و انسابها و کتب انساب والاخبار یاد کرده است . اینها نشانگرپیوند این دو با یکدیگراست .

البته هدف اصلی برخی از این قبیل کتاب ها ، تنها نسب شناسی است . کتاب هایی چون النسب الکبیراز هشام کلبی (م ۲۰۴) . الجمهره فی نسب قریش از مصعب زبیری (م ۲۳۶) نسب قریش از زبیربن بکار(م ۲۳۵) از این نوع می باشد . اما برخی دیگردر قالب نسب کار اصلی خود را بیان تاریخ قرار داده اند . انساب الاشراف از بلاذری ، تاریخ مفصل خاندان های حاکم بر جامعه اسلامی و نیزقبایل قدرتمندعرب است .

از نخستین آثارنسبی تاریخی که متاء سفانه از میان رفته ، آثار ابوالیقظان عامربن حفص عجیفی (م ۱۹۰) است که بخش هایی از کتاب بزرگ النسب الکبیرو آثار دیگروی مانند کتاب اخبار تمیم ، کتاب حلف تمیم بعضها بعضها و کتاب النوادر در کتابهای ابن قتیبه ، ابوالفرج ، خلیفه بن خایط و جاحظ باقی مانده است(27) . ابوفید سدوسی (م ۱۹۵) از دیگرنسب شناسان عصرنخست تدوین این علم است که کتاب حذف من نسب قریش وی برجای مانده است و به چاپ رسیده است(28) .

از قرن پنجم کتاب جمهره انساب العرب ابن حزم اندلسی (۴۵۶ ۳۸۴) نیزبرجای مانده و یکی از مصادر این دانش است . این کتاب را عبدالسلام هارون در سلسله انتشارات دار المعارف قاهره چاپ کرده است .

علم انساب همچنان میان اعراب باقی ماند . اما علویان بیش از همه بر این تاءکید

کردند . این امر دلایل خاص حقوقی و اجتماعی و حتی سیاسی خود را داشت .

کتاب های فراوانی که حاوی انساب و اخبار علویان است نگاشته شده ، برخی از آنها عبارتند از: الاصیلی ، از صفی الدین محمد طقطقی (م ۷۰۹) غایه الاختصار (که ترتیب یافته اصیلی است) المجدی از نجم الدین علی العمری نسابه (از قرن پنجم) لباب الانساب از بیهقی (قرن ششم ، عمده المطالب از ابن عنبه (قرن نهم) والفخری از اسماعیل بن حسین ازروقانی (از قرن هفتم) تحف ء الازهار از ابن شدقم مدنی (قرن یازدهم) سراج الانساب از سید احمد بن محمد گیلانی (از قرن دهم) ، تهذیب الانساب و نهایه العقاب ازابوالحسن محمد عبیدلی نسابه (م ۴۳۵) ، الشجره المبارکه (منسوب به فخر رازی)(29) .

آثاری که در نسب نگاشته شده ، لزوما به صورت تدوین نسب نامه نیست بلکه بسیاری از آنها مانند ، آثار مدائنی ، اخبار ویژه درباره مسائل خاصی از قبیله است . مدائنی آثار زیادی درباره زنان قریش نوشته است . همینطور در بالا دیدیم ک ابولیقظان درباره حلفهای موجود میان بطون بنی تمیم کتابی نوشته است . با این حال کتاب های نسب ، به طور اصولی ، بر اساس سیر تاریخی پیدایش قبایل و تولید بطون تاءلیف می شده اند .

سبک خبری و پیوسته

نوع دیگر تقسیم بندی در نگارش های تاریخی مربوط به نحوه ارائه آ گاهی های تاریخی است . از آنجا که نوشتن حدیث و علوم تابعه ، در اوایل کمتر مطرح بود ، نقل شفاهی اهمیت یافت و پرداختن به

سند رایج شد . یاد از سند بیشتر در احادیث پیامبر (ص) بود اما از آنجا که حدیث در حکم مادر سایر رشته های علوم اسلامی بود ، صورت خود را بر سایر نقلها تحملی کرد .لذا تاریخ نیز در شکل خبری و به صورت منقطع و البته با امتیاز ذکر سند در اغلب موارد ، خودرا ظاهر ساخت . در واقع می توان گفت ، ارائه حدیث گونه وقایع ، اولین شکل ارائه آ گاهی های تاریخی بود . البته نباید این را بدین معنا دانست که تاریخ پیش از حدیث هویت مستقلی نداشته است . به هر روی این وضعیت حتی تاریخ طبری که خود یک محدث بود ، منعکس شده است . این به معنای آن بودکه تاریخ از دل حدیث برآمده است . انساب الاشراف ، مقاتل الطالبیین و بسیاری از نوشته های دیگر چنین سبکی دارند .

مهمترین امتیاز این کتابها نقل سند برای جزء جزء اخبار است . گرچه برخی ازآنهااسناد مختلفی را در ابتدا آورده و گفته های آنان را در یک جمع بندی ارائه داده اند . سند خود ، اولی قدم در ارزیابی یک نقل تاریخی است ، این البته تنهایک قدم در ارزیابی خبر است . ذکر سند می تواند ارتباط منابع مختلف تاریخی را با یکدیگر نشان دهد که این نیزدر ارزیابی نقل های تاریخی بسیار مهم است .

مورخان حرفه ای کمتر این شیوه را رعایت کرده اند ؛ یعقوبی ، دینوری و مسعودی تنها مواردی اندک و گاه در اول کتاب ، برخی ازمنابع خود را یادآور شده اند . اما

پس از آن آنچه را خوداز اخبار گزینش کرده اند به ترتیب آورده اند . آنان گفته ای را نیز که نمی خواهند مسؤ ولیت ان را بپذیرند به عنوان چنین گفته شده نقل کرده اند . طبری در سبک خبری خود حتی اخبار متضاد رانقل کرده است . نوشته های از نوع دوم که سند هر خبری را نمی آورند ، برای مطالعه آسان ما برای ارزیابی

دشواری دارند ؛ زیرا برای بررسی آنها باید به راه های غیرسندی پرداخته شود ؛ کاری که حتی در روایات مستند لازم است .

تاریخ نگاری محلی

یکی از گونه های مختلف تاریخنگاری ، تاریخنگاری محلی است . این سبک تاریخ نویسی ، از قرن سوم به بعد کاملا متداول بوده و نگاشته های مفصلی در این باره توسط مسلمانان تحریر شده که برخی از آنان برجای مانده است . ساختار این کتابها به طور عمده بر سه پایه است : اطلاعات جغرافی ، تاریخی و رجالی . ازمیان اینسه قسمت در بسیاری از این قبیل منابع بخش رجالی این تواریخ و شرح حال نگاری آنها ، مفصل ترین قسمت است . بیان چگونگی احداث شهرها و اقوال ، مربوط به آن ، پیشینیه تاریخی تحولات سرنوشت ساز رخ داده در شهر، حکام و نیزبرخی از آ گاهیهایی که مربوط به اما کن و یا محصولات شهراست ، در نخستین فصول کتاب اورده می شود . پس از ان به شرح حال رجال آن شهرپرداخته شده و در مواردی صرفا از محدثان و گاه از تمامی مشاهیر شهربه ترتیب الفبایی یا جزآن ، یاد می

شود . درضمن شرح حال رجال محدّث در بیشترموارد احادیثی از طریق آنان نقل می شود که از نظرحدیث شناسی بسیار قابل توجه است .

تاریخ نویسی محلی از همان آغاز مورد توجه بوده است . ابن ندیم در تقسیم بندی آثار هشام کلبی ، ذیل عنوان کتبه فی اخبار البلدان از کتاب البلدان الکبیر ، کتاب البلدان الصغیر ، کتاب تسمیه من الحجاز من احیاء العرب ، کتاب الحیره ، کتاب اسواق العرب ، کتاب الاقالیم یاد کرده است(30) .

متاءسفانه علی رغم فراوانی این قبیل آثار در فرهنگ مکتوب تاریخی مسلمانان شمار اندکی از آنها برجای مانده است . کهن ترین اثری که در این زمینه به دست ما رسیده کتاب فتوح مصروالمغرب از ابن عبدالحکم (م ۲۵۷)(۳۱)د کتاب تاریخ واسط از اسلم بن سهل رزاز معروب به بحشل واسطی (م ۲۹۲) است که کورکیس عواد آن را منتشر کرد .

تاریخ اصبهان اثرابونعیم یک نمونه برای ساختار است که در بالا از آن یاد کردیم . مشابه کتاب مزبور ، کتاب طبقات المحدثین باصبهان از ابوالشیخ است که بیشتررجال شناسانه وحدیثی دارد . تاریخ اصبهان حمزه اصفهانی که فقرات فراوانی از آن در معجم الادباء و منابع دیرگ برجای مانده اما اصل آن از میان رفته است . تاریخ بغداد از مفصلترین نمونه هایی است که در تمدن اسلامی برجای مانده است .همینطور تاریخ دمشق

ابن عساکر که از متن کامل آن تا کنون پنجاه مجلد نشر شده و مختصر تاریخ دمشق از ابن منظور که درسی مجلد انتشار یافته است(32) .

تاریخی تریم کتاب که

عنوان تاریخ محلی دارد کتاب تاریخ المدینه المنوره از عمربن شبّه (م ۲۶۲) است . که مورخان برجسته قرن سوم هجری است . (۳۳)بخش عمده باقی مانده از این اثر تاریخ تحولات سیاسی مدینه و برخی از اطلاعات جغرافی این شهر است اخبار مکه ارزقی ، (34)و نیز اخبار مکه فاکهی (۳۵)از آثار بسیار مهم تاریخی مربوط به شهر مکه است که جنبه تاریخی شان بسیار قوی است و ما پس از این درباره آنها سخن خواهیم گفت . در همین ردیف باید از تاریخ الموصل ازدی یاد کرد .

شعبه ای خاص از تواریخ محلی که در عصر نخست تدوین تاریخ سخت مورد توجه بوده ، آثاری است که درباره فتح شهرهانوشته شده است : نگاهی به آثار مورخان بنام ، نشان می دهد که حجم قابل توجهی از آثار آنها با کلمه فتوح یا فتخ آغاز می شود . در میان آثار ابومخنف و مدائنی و نیزعمربن شبّه و دیگان این قبیل عناوین فراوان است :

فتوح کور دجله ، فتوح الدینور ، فتوح مدن قم و قاشان و اصبهان ، فتوح الشام ، فتوح خراسان و جراجان و . . . در این این دانش سهم مدائنی از همه بیشتر است(36) .

سخاوی فهرستی از این نمونه تواریخ محلی زا آورده است که متاءسفانه تعداد زیادی از آنها ازمیان رفته سات . (۳۷)این فهرست حاکی از وسعت کاری است که مسلمانان در این زمینه انجام داده اند .

نمونه های دیگری که درباره برخی از شهرها به دست ما رسیده عبارتند : از تاریخ بیهق از ابن فندق بیهقی

، تاریخ سیستان از مؤلفی مجهول و تاءلیف شده میان سالهای ۴۴۵ تا ۷۲۵ ، (با تصحیح ملک الشعراء بهار) تاریخ طبرسات ابن اسفندیار . اثربسیار مهم در تواریخ محلی شهرهای ایران تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (م ۴۵۰) است که از میان رفته و تنها نام رجالی که مدخلهای کتاب را تشکیل می داده اند برجای مانده است(38) . از متن اصلی کتاب نیز قطعاتی در سایر مآخذ نقل شده است(39) .

تنها در حیطه خراسان برای بسیاری از شهرهای یک یا چند کتاب تاءلیف شده که از بیشترآنها آ گاهی دردست نیست . برخی از آنها عبارتند از : تاریخ ابیورد از ابولمظفر محمد بن احمد ابیوردی (م ۵۰۷) تاریخ بخارا ، یکی از ابوعبدالله محمد بن اسماعلی جعفی بخاری (م ۲۵۶) که تنهانقل هایی ازآن باقی مانده . ودوم

از ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (م ۳۴۸)فارسی آن از ابونصر احمد بن محمد قباوی (م ۵۲۲) باقی مانده و متن عربی آن در ۱۹۶۵ در مصر چاپ شده است . سوم از سعدبن جناح و چهارم از ابوعبدالله محمد بن احمد بن سلمان بخاری معروف به غنجار (م ۴۱۰ یا ۴۱۲) . تاریخ بلخ از نه نفر. تاریخ بیهق یکی از ابن فندق (م ۵۶۰) که چاپ شده و دیگری از علی بن ابی صالح خواری که از میان رفته است . تاریخ خوارزم از شش نفر که اثری جزچند نقل برجای نمانده است . تاریخ سمرقند از سه نفر. تاریخ کش از دونفر. تاریخ مرو از یازده نفر. تاریخ نسا ، تاریخ نسف ، تاریخ نیشابور

، تاریخ هرات از نه نفر(40) .

از مهمترین تواریخ محلی ، تاریخ هایی است که درباره حرمین شریفین نگاشته شده است . این آثار به قدری گسترده و پر مواد است که شاید بتوان مدعی شد هیچ شهری در دنیا تا انی اندازه اطلاعات ریزش در آن دوران ثبت و ضبط نشدهاست . برخی ازآثاری که درباره مکه نوشته شده عبارتنداز : اخبار مکه فاکهی ، اخبار مکه ارزقی ، غایه المرام فی فضل المکه واخل و نباء البیت الشریف ازجمال الدین بن ظهیره مخزومی (م ۹۸۶) الاعلام باءعلام بیت الله الحرام ، از قطب الدین نهروالی (۹۸۸) وشفاء الغرام باءخبار البلد الحرام والعقد الثمین فی تاریخ البلد الامین هردو از محمد بن احمد بن علی الفاسی المکلی (م ۸۳۲) والمغانم المطابه فی معالم طابه درتاریخ مدینه ازمحمد بن یعقوب شیرازی فیروزآبادی (م ۸۱۷)واتحاف الوری باءخبار ام القری از نجم بن فهد(م ۸۸۵)(41) .

در قرون بعد ، کتاب های زیادی در تاریخ مصر نوشته شد . چند نمونه از آنها عبارتند از النجوم الزاهره فی ملوک مصروالقاهره (در ۱۵ جلد) از جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغزی بردی اتابکی (۸۱۳ ۸۷۴) وکتاب کنزالدور وجامع الغرر(در ۹ جلد) از ابوبکر بن عبدالله بن ایبک دواداری که حوادث تاسال ۷۳۵ را دارد . نمونه دیگرهم کتاب حسن المحاضره جلال الدین سیوطی است .

شیعه نیزسهمی در نگارش تواریخ محلی داشته است . (۴۲)از آثار کهن در این زمینه که بر هر اثری تقدم دارد ، کتاب نحل العرب از محمد بن بحر رهنی (اوائل قرن چهارم) است . (۴۳)یاقوت

درباره این مؤلف و کتاب او نوشته است : له تصانیف منها : کتاب سماه کتاب نحل العرب یذکر فیه تفرق العرب فی البلاد الاسلام ، ومن کان منهم شیعیا ومن کان منهم خارجیا او سنیا فیحسن قوله فی الشیعه و یقع فیمن عداهم . وقفت علی جزء من هذا الکتاب ذکر فیه نحل اءهل المشرق خاصه من کرام و سجستان و خراسان و طبرسان . از این کتاب جزآنچه یاقوت در معجم البلدان نقل کرده چیزی بر جای نمانده است .

کتاب البلدان والمساحه یا با نام البنیان فی احوال البلدان از احمد بن محمد بن خالد برقی است . مؤلف تاریخ قم در قرن چهارم از این کتاب در تاریخ شهرقم بهره گرفته که محتمل است از همان کتاب البلدان او استفاده کرده باشد(44) .

در نسخه چاپی در موارد متعددی به نقل از برقی مطالب تاریخی مربوط به قم آورده و در یک مورد می گوید : برقی در کتاب بنیان چنین آورده . . . (۴۵)احتمال دیگرآن که کشف الظنون آورده و آن این که نام کتاب التبیان فی احوال البلدان بوده است(46)

کتاب با نام البلدان والمساحد به پدر احمد ، یعنی محمد بن خالد نیزنسبت داده شده است(47) .کتابی نیز با نام البلدان و المساحه ابوجعفرمحمد بن عبدالله بن جعفربن حسین بن جامع حمیری در قرن سوم داشته است . وی در جستجوی کتاب احمد برقی بوده ودر این باره از بغداد و ری و قم جستجو کرده اما آن را نیافته ، پس ازآن خود کتابی دراین باره نوشته است

. (48)

کتاب مهم دیگردر این زمینه تاریخ قم از حسن بن محمد بن حسن قمی است که آن را در سال ۳۷۸ نوشته است . این اثرمهم تاریخی ، جالب ترین و علمی ترین کتابی است که در تمدن کهن اسلامی نگاشته شده است . تواریخ محلی که درتمدن اسلامی نگاشته شده بخش عمده اش شرح حال رجال شهرهاست در حالی که کتاب تاریخ قم ، به دقت به نگارشمطالب علمی درباره تاریخ شهرپرداخته است . مؤلف در مقدمه کتاب را به بیست باب تقسیم کرده که متاءسفانه تنها ترجمه فارسی پنج باب آن به دست آمده است . از متن عربی آن نیزخبری در دست نیست . متن فارسی ان از حسن بن علی حسن عبدالملک قمی است که در سال ۸۰۵ به انجام رسیده است . در این کتاب صرف نظرازآ گاهیهایی که درباره شهرقم آمده ، اطلاعات گرانبهایی ازوضعیت خراج درآن روزگار آمده است . بعلاوه درباره قبیله اشعری از زمانی که در یمن بوده و پس ازآن در نزد رسول خدا (ص) آمده و آنگاه به عراق و سپس به قم مهاجرت کرده اند به تفصیل پرداخته است . درآن میان از نقش آنها درفتوحات به ویژه بتح برخی از مناطق ایران نیزسخن گفته شده است .

کتاب با ارزش اما مفقود دیگرتاریخ ری منتجب الدین صاحب الفهرست است که در قرن ششم می زیسته است . تنها مواردی از این کتاب را ابن حجر در لسان المیزان نقل کرده است . ابوسعد منصور بن حسین آبی

مؤلف کتاب ادبی پرارج نثرالدر هم کتابی با نام تاریخ ری داشته است . (۴۹) کتاب دیگرتاریخ طبرستان از ابن اسفندیار است . این اثرجاودانه ، مهمترین متنی است که در تاریخ طبرستان نگاشته شده و مؤلف که در

قرن ششم می زیسته ، از مورخان شیعی بوده است . تاریخ رویان از مولانا اولیاءالله آملی نیز از دیگر تواریخ محلی بسیار باارزش است . وی در این کتاب بخشی از دیدگاه های تاریخی شیعه را به ویژه تازمان امامان علیهم السلام بدست داده است .

افزون بر کتاب هایی که درشمار تواریخ محلی اند ، کتاب های جغزافی نیز که کارشان بیان جغرافیای دنیا یا مناطق محدودی بوده ، اطلاعات تاریخی و رجالی فراوانی را عرضه کرده اند . کتاب هایی چون اخبار البلدان از ابن فقیه همدانی ، مسالک و ممالک از اصطخری احسن التقاسیم از مقدسی (۵۰)و مهمتر از همه معجم البلدان از یاقوت حموی والروض المعطار محمد بن عبدالمنعم حمیری از این دست منابع هستند .

باید یاآور شد که کتاب بالنسبه جامعی درباره ادبیات جغرافی درتمدن اسلامی نگاشته شده که با دقت درباره آثاری که در این زمینه نوشته شده ، بحث کرده است . عنوان این کتاب تاریخ الادب الجغرافی العربی از کراتشکوفسکی (م ۱۹۵۱) است که صلاح الدین عثمان هاشم آن را به عربی ترجمه کرده است(51) .

تاریخ نگاری فرهنگی و اجتماعی

اصطلاح تاریخ میان مسلمانان ، شامل بین سال تولد و وفات و به دنبال آن حوادثی بوده که عنصرزمان در آن نقش دارد . از این رو تصور مسلمانان از تاریخ ، تنها شامل

حادثه ها و دگرگونیهای عمده سیاسی و انسانی است . سخاوی موضوع تاریخ را عبارت از رویدادهای برجسته عجیب و غریب می داند که هدفش ترغیب و تحذیر و شادمان ساختن و موقوف کردن کارهای شیطان است . (۵۲)بدین ترتیب تحولات فرهنگی به عنوان یک پدیده تاریخی ، مورد نظر مسلمانان نبوده است و حال آن که جزو اساسی ترین مباحث تاریخی است . چنین تحولاتی نه در قالب تاریخی بلکه در صورت دیگری و با اهداف ویژه ای در منابع ادبی آمده است . منابعی که در تاریخ شعر و شاعری نیز به هدف بیان موضوعات مهم انسانی و اجتماعی تدوین شده اند ، حاوی بخش مهمی از مواد فرهنگی است که می تواند در تحقیق وتتبع در سیر تحولات فرهنگی مسلمانان ، کمک شایسته ای به محققان بکند .

درواقع ارتباط تاریخ و ادب در قرون نخست بسیار استوار بوده وبسیاری از مورخان نخست در هردو زمنیه تاءلیفاتی داشته و آثاری را آفریدند که آثار ادبی تاریخی یا به عکس . بسیاری از نوشته های مدائنی در تاریخ و اخبار شعر و شاعران است . آثار احمد بن حبیب (م ۲۴۰) هیثم بن عدی (م ۲۰۷) و نیز ابوعبیده (م ۲۰۹) همین ویژگی را دارد .

برخی از قدیمی ترین مجموعه های ادبی که برجای مانده ، عبارتند از عیون الاخبار از ابن قتیبه (م ۲۷۶) البیان والتبیین از جاحظ (م ۲۵۵) الکامل فی اللغه والادب از ابوالعباس محمد بن یزید مبرّد (م ۲۸۵) ، عقد الفرید از ابن عبدربه (م ۳۲۸ (نشوار المحاصضره از قاضی تنوخی (م ۳۸۴) بهجه المجالس وانس المجالس

از ابن عبدالبرّنثر الدر ابوسعدآبی (م ۴۲۱)(۵۳)محاضرات الادباء ومحاورات الشعراء والبلغاء از راغب اصفهانی (اوائل قرن پنجم) ، ربیع الابرار از زمخشری (م ۵۳۸) ، التدکره المحمدونیه (۵۴)از ابن حمدون (م ۵۶۲) والمحاسن والمساوری از ابراهیم بن محمد بیهقی .

در این کتاب ها ، موضوعات مهم عدبی و اجتماعی ، سوژه نقل بسیاری از اخبار فرهنگی وتاریخی شده است . موضوعاتی نظیرسلطنت و حکومت ، جنگ های امثال ، زنان ، عدالت ، عشق ، علم ، خیانت ، ترس وقضاوت محور نقل روایات تاریخی وفرهنگی گوناگونی شده که هرکدام از آنها از شخصی ودرباره دیار و منطقه ای است که به صورت یک کشکول ادبی فراهم آمده است . این آثار مهمترین مواد را برای تدوین تاریخ اجتماعی در بردارند .

کتابهایی نیزدر تاریخ شعرو شاعری نگاشته شده که اهمیت فراوانی در تاریخ نگاری فرهنگی دارد ؛ همچون طبقات الشعراء ازابن اسلام (م ۲۳۱ ، الشعروالشعرا ، از ابن قتیبه و مهمتراز آنها اثرنفیس و پرارج الاغانی ازابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶) است که دائره المعارف شاعران و بسیاری از رجال سیاسی و مشتمل برنقل های فرهنگی و حتی تاریخ برخی از تحولات سیاسی است . این کتاب برگرفته ازآثار فراوان مشابه است که از میان رفته و خوشبختانه این مجموعه عظیم برای ما باقی مانده است(55) .

سیره نویسی وسیره نگارن

سیره نویسی پیش از ابن اسحاق

زمانی که سیره نویسی به عنوان یک رشته اختصاصی و با مشخصه تاریخنگاری مطرح گردید ، در برگیرنده دو قسمت اساسی بود . یکی مبعث ودیگری مغازی . قسمت نخست از شرح حال اجداد پیامبر

(ص) آغاز می شد وبه هجرت خاتمه می یافت . قسمت دوم مغازی بود که شامل حوادث نظامی و غیر نظامی دوران مدینه می شد . ابن اسحاق که مانند بسیاری از معاصرانش از نگاشته های اهل کتاب ونیز مسلمانانی که از آنان متاءثربودند ، استفاده می کرد . در ابتدا کتاب خود ، کتاب المبتداء را قرار داد که تاریخ

آفرینش و انبیا تا پیامبر(ص) بود . (۵۶) ابن هشام تهذیب گر سیره ابن اسحاق این فصل را از کتاب وی حذف کرد .

از آنجا که سیره ابن اسحاق پایان تلاش های متفرق علاقه مندان به سیره وجامع کارهای مقدماتی است ، باید نگاهری به دوره قبل از او بیندازیم تا بتوانیم موقعیت این سیره و جهتگیری های آن رابهتر دریابیم .

نخستین پرسش در زمنیه سیره نگاری و تاریخنگاری و حدیث نویسی در قرن اول ودوم این است که آیا در آن دوران نوشته مکتوبی بوده است یا خیر؟

پاسخ این سؤال مربوط با تاریخ کتابت حدیث می شود ، زیرا در آغاز توجه به سیره نشاءت گرفته از پرداختن به حدیث پیامبر(ص) وسیره عملی آن حضرت بود ، گرچه تا حدودی جنبه تاریخی آن مستقل از حدیث بود و توجه به آن می توانسته بی ارتباط حدیث بوده باشد .

تا آنجا که مربوط به نگارش و کتابت حدیث می شود ، میتوان گفت ، نگارش در اوایل قرن دوم هجری بطور رسمی آغاز شده است ، امام بطور غیررسمی ، پیش ازآن نیز کسانی که مخالف جوّعمومی بوده اند ، خود به کتابت

حدیث می پرداخته اند . از میان خلفا نخستین کسی که امربه نوشتن حدیث کرد ، عمربن عبدالعزیز(م ۱۰۱) بود واولین محدثی که بعد از این فرمان به کتابت حدیث پرداخت ابن شهاب زهری (م ۱۲۴) است(57) .

روشن است که حدیث به دلیل آن که جنبه دینی داشت ، صرفا به خاطربهانه هایی که از طرف برخی از خلفا ابراز می شد ، دوچار چنین مشکلی شده بود ، تاریخ نیزتا آنجا مربوط به این قمست بود ، این مشکل را در خود داشت . در عین حال سیره تنها عبارت از حدیث نبود ، بلکه ابعاد تاریخی داشت و به همین جهت از لحاظ فضای دینی حاکم برعدم اجازه کتابت حدی ، کمتر گرفتار مشکل بود ومسائلی چون اخبار جاهلیت ، انساب عرب و حتی سیرالملوک که گویا نگاشته های در آن زمینه ها بود ، می توانست به نگارش در آید .

مسعودی خبروجود این سیرالملوک را نزد معاویه ، که به صورت مکتوب وجود داشته هر شب برایش خوانده می شده ، گزارش کرده است . (۵۸)کتاب هایی نیز در همین زمینه به برخی از نسب شناسان و آ گاهان به اخبار جاهلیت عرب ، نسبت داده شده است ؛ از جمله به عبید بن شریّه و چند نفر دیگر(59) .

آنچه قضاو را درباره مکتوبات احتمالی موجود در قرن اول دشوار کرده این است که راویان متاءخر که گاه و بیگاه دست به تاءلیف زده اند ، روشن نکرده اند که آیا به طور شفاهی از راویان پیشین نقل می کنند یا با

اجازه آنها از کتاب های آنان بهره برده اند . مثلا زمانی که ابن اسحاق از عروه ، با اجازه روایتی که از زهری داشته و اواز عروه ، از کتاب عروه نقل می کند؟ از قرن دوم به بعد این روش معمول بود که ، اگرچه با اجازه از کتابی نقل می کردند ، تنها نام شیخ مجیز خود را می آوردند واگرشیخ از روی کتابی می خواند ، آنها از شیخ روایت کرده نام اورا در سند می آورده اند . این رسم تا مدت مدیدی ادامه داشته تا این که کم کم آوردن نام کتاب و نقل مستقیم از مؤلف کتاب رواج یافت . این که آیا در قرن اول و آغاز قرن دوم نیز چنین بود ، مشکلی است که وجود دارد . و به احتمال می توان گفت : عمده نقل ها از کتاب های موجود گرفته می شد ، گرچه محتمل است کهدر موارد اندکی نقل شفاهی نیزوجود داشته است .

اشکال آن است که اگرنگارش های قرن اول هجری فراوان بوده باید گزارش بیشتری درباره آن به دست ما می رسید . نقل شفاهی به ویژه در مواردی که از افرادی عادی اما مرتبط با حادثه ، چیزی نقل می شده قطعی است . به هرروی نقل از نگاشته ها که باید نام آنها زا جزوه و سیاه گذاشت ، بنیاد کار تاءلیف در نیمه دوم قرن دوم به بعد بوده است .

سزگین می نویسد : باید توجه داشت که وقتی طبری در تاریخ خود می نویسد : حدثنا ابن حمید ،

قال : حدثنا سلامه ،

قال : حدثنا ابن اسحاق کلمه به کلمه از کتاب مغازی ابن اسحاق اقتباس کرده است . (۶۰)همو می نویسد : به طور مثال ، در روایتی از کتاب الاغانی آمده است : محمد بن حسن بن درید نقل کرده ، از قول عمربن شبه و او از ابوعبیده واو از عوانه بن حکم . . . چنین و چنان . در این صورت ما باید بپذیریم که کتابهای ابوعبیده یکی از مؤلفان در دسترس ابولفرج اصفهانی بوده است و او عین عبارت را از آن نقل می کند ؛ چه بسا ابن درید کتابی داشته است و یا از کتاب عمربن شبه و یا از روی کتاب ابوعبید و یا از کتاب عوانه که آن دو تن راوی کتاب عوانه بودند این خبررا گرفته باشد وچه بسا که ماءخذ این خبر ابولفرج ، کتابی از عمربن شبه یا از ابوعبیده و یا ازعوانه بوده است(61) .

جواد علی می نویسد : طبری شیوه روایی را برای نقل اخبار انتخاب کرده و در این شیوه نیازی به یاد از نام کتاب نبوده است ، چرا که در این شیوه ، نام راوی به جای کتاب ذکر می شود . به عنوان نمونه وی در نقل از عمربن شبّه (م ۲۶۲) چنین می نویسد : وحدثنی عمرمره اخری فی کتابه الذی سماه کتاب اهل البصره این نشان از آن دارد که وی از آثار مکتوب وی استفاده کرده است . جواد علی می افزاید : مشکل این شیوه آن است که در بساری

از موارد روشن نیست که طبری از کتاب کدامیک از افاردی که نامشان در سند آمده استفاده کرده اند(62) .

توجه بهاین نکته نیز مفید است که نگاشته های محدثان صدر اسلام در اصل به عنوام کمک به حافظه بوده است . این نگاشته ها ترتیب و تدوین خاصی نداشته و بیشتر در حد یک سیاهه می توانسته قابل توجه باشد .

درباره نگارشه سیره نیز روایاتی در دست است . از جمله نقلی را زبیر بن بکار درباره نگارش سیره توسط ابان بن عثمان بن عفان (م میان ۹۶ ۱۰۵) آورده است . او می گوید : سلیمان بن عبدالملک درمدینه اظهار تمایل کرد تا سیره ای ناشته شود . ابان گفت قبلا چنین کاری را انجام داده است . سلیمان به ده نفر کاتب دستور داد تانوشته اورا استنساخح کنند . اما بعد از نوشتن به دلیل آن که در آن نوشته ، فضایل انصار بود ، آن را از میان برد ، وی گفت : اگر پدرش اجازه دهد بار دیگر کتاب ابان را استنساخ خواهد کرد . درستی این نقل محتمل است اما به دلیل آن که روایات چندانی از ابان درسیره ها در دست نیست ، می توان نوشته اورا در حد بسیار محدودی دانست .

برخی از محققان ، با توجه به استفاده طبری ازنقل های سهل بن ابی حثمه (متولد سال سوم هجرت) که گفته شده بطور مکتوب نزد برخی از احفاد او بود ، خواسته اند نشان دهند که او قصد نگارش غزوات پیامبر (ص) را داشته و مقداری نیز نوشته است(63) .

همان مؤ

لف خواسته است نشان دهد که بعضی از اسنان ابن اسحاق چنین بر می آید که او از نگاشته های قبلی در سیره بهره برده است(64) .

جدی ترین گزارش درباره نگارش سیره در قرن اول ، گزارشی است که درباره نوشتن سیره توسط عروه بن زبیر وجود دارد . واقدی اورا اءول من صنّف فی المغازی دانسته است(65) . فراوانی نقل های او در سیره نشان می دهد که وی بدون نگارش نمی توانسته این حجم از اگاهی را حفظ کرده و در اختیار دیگران بگذارد . مجموع این روایات را محمد مصطفی الاعظمی ضمن کتابی با نام مغازی رسول الله (ص) لعروه بن زبیر به روایت ابوالاسود فراهم آورده و به سال ۱۴۰۱ (توسط مکتب التربیه العربی) به طور مستقل به چاپ رسانده است .

از وهب بن منبه نیز اوراقی یافت شده که برخی از اخبار دوران مکه ونیز غزوه خثعم به روایت از او ، از طریق نواده دختریش درآن اوراق بوده است(66) .

در آغاز قرن دوم ، نگارش رسمی شد ، زهری حاصل جمع مهمی از محدثان و فقیهان و سیره شنسان مدینه است که طبری درباره اش نوشته است : کان مقدّما فی العلم بمغازی رسول الله . (۶۷)وی به خاطر تعلق خاطرش به امویان ، به شام رفت و بیشتر از همه در خدمت هشام بن عبدالملک قرار گرفت . اوروایات مغازی را از جمله از عروه بن زبیر فرا گرفت وخود را برای بسیاری ، آن روایات را نقل کرد . (۶۸)گیب تاءیید کرده است که زهری اساس کتاب های بعدی است که در مغازی

نگاشته شده است (69) . مجموع نقل های زهری در سیره تحت عنوان المغازی النبویه به نام ابن شهاب زهری ، توسط سهیل زکار گردآوری و به صورت کتاب مستقلی به چاپ رسیده است . (۷۰)مواد اصلی این کتاب ، از بخش مغازی کتاب المصنف عبدالرزاق بن همان صنعانی (م ۲۱۲) فراهم آمده است .

به هر روی ، در قرن نخست هجری ، ودر نسل های پیش از ابن اسحاق ، کوشش هایی از سوی برخی از محدثان گرد آوری سیره پیامبر (ص) وجود داشته است . اما از آنجا که هیچ کدام کار خویش را انگونه که ابن اسحاق سر و سامان داد ، منظم نکردند ، چندان مورد توجه قرار نگرفته اند . سیره ابن اسحاق به عنوان یک الگوی تمام عیار از طرف مورخان اهل سنت پذیرفته شد . آنها بعدها اخبار دیگر نیز گردآوری کردند ، اما بیشتر ، به عنوان حواشی سیره ابن اسحاق تلقی شده و محوریت سیره وی همچنان محفوظ مانده است ، بطوری که شافعی مردم را در سیره نیازمند به اسحاق می دانست(71) .

فهرست نام کسانی را که قبل از ابن اسحاق به داشتن اطلاعاتی در سیره شهرت داشته اند هورفتس و سزگین این چنین آورده اند : سعید به سعد بن عباده ، سهل بن ابی حثمه (م (41سعید بن مسیب (م ۹۴) عبدالله بن کعب (م ۹۷)شعبی (م ۱۰۳)ابان بن عثمان بن عفان (م ۹۶ ۱۰۵) عروه بن زبیر(م ۹۴)شرحبیل بن سعد (م ۱۲۳) قاسم بن محمد بن ابی بکر(م ۱۰۷) عاصم بن عمربن قتاده (م ۱۲۰) محمد بن شهاب زهری (م (124 ابواسحاق عمروبن عبدالله همدانی (م ۱۲۷) یعقوب بن عتبه (م ۱۲۸ (عبدالله بن ابی بکربن . . . حزم (۱۳۰) یزید بن رومان (م ۱۳۰) ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن اسدی (م ۱۳۱) داود بن حسین (۱۳۵) ابوالمعتمد تیمی (م (143موسی بن عقبه (م ۱۴۱) . (۷۲(

تدوین سیره نبوی در مدینه

ازمسایل مهمی که باید در شناخت مقدماتی سیره دانست ، این است که انچه امروزه از سیره می دانیم وبه عنوان تاریخ حیات پیامبر (ص) در دست داریم ، چگونه و به وسیله چه کسانی تنظیم شده است ؟ آنچه مسلم است این که ابن اسحاق دانش خویش را از مدینه برگرفته و باید دید که عالمان و راو یان مدینه ای اطلاعات را به کمک چه مآخذی گردآوری کرده اند .

یادآوری این نکته مفید است که در طور تاریخ اسلام و در همان قرن اول هجری ، هرشهری گرایشی سیاسی و مذهبی خاصی داشت ؛ این گرایش متعلق به اکثریت مردم بود چه موافق مذاق حکومت ها باشد و چه نباشد . طبیعی بود که عالمان وراویان شهرنیزنوعا متاءثراز این گرایش هابودند .

براساس آنچه که از تاریخ به دست می آید ، شام تا مدت ها چهره اموی داشته است . کوفه به دلایل متعددی گرایش های شیعی را در خود پرورش داد و بصره به دلیل رقابت با کوفه و با خاطرشرکت در جمل ، هوای عثمانی داشت ؛ اما مکه و مدینه طرفدار شیخین بود و آنها را اساس بینش دینی وسیاسی خود می دانست . از آنجایی که پس از رحلت پیامبر(ص) بخشی از صحابه به شهرها مهاجرت کردند ، به تدریج مکتب حدیثی خاصی در هرشهرپدید آمد . ویژگی هرمکتبی بستگی به عقیده صحابه یا صحابی متنفذی داشت که درآن شهرسکونت کرده وشاگردانی را پرورش داده بود . عایشه ، ابوهریره وعبدالله بن عمراین نفوذ را در مدینه داشتند . رتبه بعدی از آن زید بن ثابت ، انس بن مالک وروات دیگربود . امیرالمؤمنین (ع) وابن مسعود در کوفه شهرت یافتند و همین طور کسانی دیگر در سایرشهرها . در برخی از مناطق گرایش سیاسی موجود از حضور صحابیان نیزقویتربود ورنگ و بوی تعصبات مذهبی این شهرها را شکل می داد .

در مورد سیره نویسی ، باید مدینه را بنیادگذار دانست . (۷۳)نگاهی به نام نخستین دسته از عالمان سیره ، نشان می دهد که اکثریت قریب به اتفاق آنها اهل مدینه بوده اند ، از میان نام هایی که پیش از این آوردیم ، شعبی و ابواسحاق سبیعی در کوفه بودند ؛ به جزیک نفردیگر که محل حیاتش را نیافتیم ، بقیه در مدینه پرورش یافته و تحت تاءثیر جوّفکری این شهربودند .

در برابر، مردم شام به دلایلی از پرداختن به سیره پیامبر(ص) منع می شدند . مهمترین دلیل آن که در بیان سیره ماهیت خاندان اموی شناخته می شده و امویان نمی توانستند با تبلیغات ، خود را از نزدیکان پیامبر (ص) بشناسانند . جالب آن که عبدالملک بن مروان راضی به نقل سیره عمرهم نبود ، چرا که آن را برای امرا تعب زا و برای رعیت مفسده می دانست . (۷۴)البته به مرور میان محدثان شامی کسانی یافت شدند که روایاتی در مغازی نقل می کردند . (۷۵)اما این افراد نباید چندان و چنان باشد که مشکلی برای امویان ایجاد کنند .

زهری که در اصل دانش خود را از مدینه فراگرفته بود ، در دو دهه پایانی قرن اول تا پایان عمردر دهه سوم قرن دوم ، بیش از چهل سال میان شام و مدینه رفت و شد داشت . وی از کسانی است که در دانش مغازی سهم بسیار عمده ای داشته و طبعا باید یکی از انتقال دهندگان این دانش به شام باشد . وی در این مدت در خدمت دولت اموی بود . در ادامی از وی سخن خواهیم گفت .

سعید به سعد بن عباده وسهل بن ابی حثمه هر دو مدنی و انصاری هستند و زهری به گونه ای مرسل از سهل بن ابی حثمه روایاتی در سیره آورده است . سعید بن مسیب از فقهای مدینه بود وشهرت به راوی عمر داشت . زهری وقتاده از دست پروردگان او هستند . عبیدالله بن کعب بن مالک انصاری است . او مورد ستایش ابن اسحاق قرار گرفته و ابن اسحاق روایاتی از اودر مغازی آورده است ؛ چنانکه زهری نیز از اوروایاتی دارد .

ابان بن عثمان بن عفان ، درسال ۷۵ والی مدینه بودن ، از عایشه فراوان نقل کرده واز قدیمیترین افراد عالم به سیره است . ابن اسحاق از او نقلهایی درسیره دارد(76) . عروه بن زبیراز مهمترین محدثان مدنی است که از صحابه و به خصوص عایشه نقل های فراوانی دارد و منبع مهم زهری (۷۷)وحتی موسی بن عقبه که خود ازموالی خاندان زبیربود ، در سیره است . فرزندش هشام بن عروه راوی اخبار اوست و اهل عراق اورا قبول نداشتند . (۷۸)قاسم بن محمد بن ابی بکراز فقیهان مدینه و از مشایخ زهری است . عاصم بن عمربن قتاده ، انصاری است . وی شهرت بن مغازی داشته وابن اسحاق از او روایاتی نقل کرده است . اوبعدها به شام رفت وعمربن عبدالعزیزوی را امربه خواندن قصص مغازی ومناقب الصحابه در مسجد جامع اموی کرد .
(۷۹)یعقوب بن عتبه ، مدنی و معاصرزهری وفردی آ گاه به مغازی بوده است . عبدالله بن ابی بکربن حزم مزدنی از راویان اخبار مغازی برای ابن اسحاق و دیگران است . یزید بن رومان از موالی آل زبیرومدنی است . وی نگاشته ای نیزدر مغازی داشته که متکی به روایات عروه و زهری بوده است .

ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن اسدی ، فرزند همسرعروه بن زبیربوده و عروه از مشایخ اوست . موسی بن عقبه از متقدمان در مغازی و شاگردان زهری بوده که در مدینه زندگی می کرده است . بیشترین تلاش علمی او در مغازی وسیره خلفا بوده و گواین که تاریخی نیزبرحسب سنوات نوشته است . سزگین تاءیید کرده که مغازی او او متکی به زهری است . (۸۰)وی نیزاز موالی آل زبیراست (۸۱) مالک بن انس یحی بن معین واحمد بن حنبل مردم را دعوت به خواندن مغازی او کرده اند . (۸۲)نکته ای که از قسمت اخیرمطالب فوق برمی آید این است که آل زبیرتاءثیرمهمی در شکل گیری سیره داشته اند . هورفتس نیزاشاره کرده که ابن اسحاق افزون براخذ از زهری از وابستگان به آل زبیرفراوان نقل کرده است . وی از افرادی چون یزید بن رومان که از موالی عروه بوده ، از هشام بن عروه و عمربن عبدالله فرزند برادر عروه ، و محمد بن جعفر که وی نیزفرزند برادرعروه است وهمچنین از حیی بن عباد بنعبدلله بن زبیرنقل کرده است(83) .

موسی بن عقبه (م ۱۴۱)

موسی بن عقبه بن ابی عیاش قرشی یکی از چهرهای برجسته در دانش مغازی است . وی به سال ۶۸ هجری ، عبدالله بن عمررا دیده و بدین ترتیب درآن زمان ، حداقل نوجوانی بوده است ، وی از موالی خاندان زبیربوده

و با توجه به علاقه خاندان زبیر به مغازی که پیش از این بدان اشاره کردیم این نکته جالب به نظر می رسد . (84) وی در کنار ابن اسحاق ، از شاگرادان زهری بوده و به طور مستقل والبته مفصل به کار تدوین مغازی مشغول . با این حال ، به دلایل مختلفی که می توان از آن جمله آن ها را عدم انتشار به موقع آن در عراق یا نوع ضعیف تاءلیف در قیاس با کار ابن اسحاق دانست ، و یا دلائلی دیگر، شهرتی به دست نیاورده است .این کتاب تا قرن نهم هجری در اختیار بوده و پس از آن جز فقراتی ازآن باقی نمانده است .

سزگین نوشته است : اعتماد اساسی وی به زهری است ، گرچه تعبیر حدثنی الزهری کمتر بکار رفته وبیشتر تعبیر قالب ابن شهاب وزعم ابن شهاب بکار رفته است . مالک بن انس در برابر این سؤال که مغازی را از کجا فرابگیریم ، می گفت : علیم بمغازی موسی بن عقبه ، فانه ثقه . وی افزود : او در دوره بزرگی سن به دنبال مغازی رفت تا نام کسانی که با رسول خدا(ص) بوده اند ثبت کند . (۸۵)عنایت مالک بن انس به مغازی موسی بن عقبه ، نباید بی ارتباط با بی اعتمادی وی به ابن اسحاق باشد بعدها یحی بن معین هم می گفت : کتاب موسی بن عقبه عن الزهری اءصح الکتب . (۸۶)این اشاره به قدح طرق دیگر حدیثی می تواند باشد . داستانی که برای توجه وی به مغازی نوشته اند روشنگر حدیثی وی می تواند باشد . داستانی که برای توجه وی به مغازی نوشته اند روشنگر برخی نکات درباره سیره نویسیاست . سفیانب ن عیینه می گید : شیهی با نام شرحبیل بن سعد در مدینه بود که از آ گاهترین مردم به مغازی بود . اورا متهم کردند که برای کسانی که سابقه ای نداشتند ، سابقه قرار می دهد . به همین دلیل مغازی اواز چشم مردم افتاد . ابراهیم بن منذر می گوید : این مساءله را به محمد بن طلحه ابن الطویل که آ گاه تر از او به مغازی در مدینه نبود ، گفتم . به من گفت : شرحبیل بن سعد عالم به به مغازی بود.

اورا متهم کردند افرادی که در بدر نبوده اند ، به عنوان بدری یاد می کردند . همین طور درباره حاضران در احد و هجرت . به همین دلیل از چشم مردم افتاد . وقتی موسی بنعقبه شنید ، با این که سنش زیاد بود ، کار روی فهرست اسامی حاضران در بدر واحد و مهاجران حبشه ومدینه را آغاز کرد وچیزی در این باره نگاشت(87) .

یاقوت نسخه ای از مغازی بن عقبه را که به خط ابونعیم اصفهانی بوده استفاده کرده است(88) . بخشی از مغازی را که ابن شهبه (م ۷۸۹) تهذیب کرده ساخوبا ترجمه آلمانی چاپ کرده است . کتاب الدرر فی اختصار المغازی والسیر ابن عبدالبر(م ۴۶۳) تلخیص مغازی موسی بن عقبه است . فقرات فراوانی از این کتاب را ابن حجر در الاصابه آورده که سزگین شماره صفحات آن را معین کرده است . (۸۹)همچنین فقرات فراوانی از آن را بیهقی (م ۴۵۸) در دلائل النبوه نقل کرده است .

محمد بن اسحاق (151 / 15085 81)

ابن اسحاق نویسنده اولین سیره نسبتا جامعی است که به دلیل نظم منطقی موجود در آن به عنوان نخستین کار اصیل در این زمینه شناخته شده است . (۹۰)وی از موالی عرب یا فارسی عراقی است که پدرانش مسیحی بوده وجدش یسار از اسیران جنگ عین التمر عراق بود . وی در مدینه بالید ، اما در نهایت در بغداد درگذشت و در مقبره خیزران مدفون شد . وی جدای از مدینه که بخش عمده دانش حدیثی خود را ازاستادان آن فراگرتف ، در سفری که حدود سی سالگی به مصر داشت ، شاگری کسانی چون

یزید بن ابی حبیب (م ۱۲۷) کرد و در اخبار سیره از او هم بهره برد . (۹۱)ابن اسحاق پس از پیروزی عباسیان درسال ۱۳۲ به عراق رفت و زمانی که منصور در حیره بود ، کتاب مغازی خود را تاءلیف کرد و از آن زمان میان مردم کوفه و سپس سایر مناطق انتشار یافت . در واقع مهاجرت ابن اسحاق از مدینه به عراق دانش ، سیره را که تولدش در مدینه بود ، به مهمترین نقطه عالم اسلام یعنی عراق انتقال داد .

ابن اسحاق سیره مدوّنی از خود برجای نهاد که صبغه تاریخی آن به طور کامل روشن است . کتاب او مشتمل براخبار تاریخی از آغاز زندگی آدم تا پایان زندگی پیابر (ص) می دانست ، حذف کرد . باید گفت امتیاز کتاب بن اسحاق به ساختار منظم آن سات که نباید به تنهایی زاییده افکار خود او باشد ، بلکه همانگونه که برخی از محققان نوشته اند ، ترکیب کار مغازی از استاد وی زهری و سایر مولفانی بوده که پیش از آن به این کار اشتغال داشته اند . گرچه باید گفت ، همان گونه که مسعودی یادآورد شده پیش از آن تصنیفی و مجموعه ای در این حد نبوده است (92) .

ابن اسحاق در مدینه پرورش یافت ولذا روایات او به طور عمده شامل نقل های مدنی و در اندک مواردی مصری است . در برابر، راویان کتاب وی ، به جزیک نفر مدنی ، همگی شرقی هستند و این بدان جهت است که او سیره را در مدینه تدوین اولیه کرد ، اما در عراق انتشار داد . بنابراین ، باید توجه داشت که او محصور در نقل های مدنی است که محدودیت های خاص خود را دارد . وی در حیره ، سیره خود را به منصور یا مهدی زمانی که ولی عهد بود هدیه کرد(93) .

ابن اسحاق تحت تاءثیر راویان یهودی و مسیحی یا آنان که مسلمان اما متاءثر از اهل کتاب بوده اند ، قرار داشته و بخش نخست کتاب خودرا که کتاب المبتداء در اخبار انبیاء وملوک گذشته بوده و بعدها ابن هشام آن را حذف کرده (۹۴)از طریق آنان و با استفاده از مآخذ اهل کتاب نگاشته است . افزون برآنها ، اخبار وی از عرب پیش از اسلام از منابع داستانی موجود در حجاز گرفته شد و رنگ داستانی آنها کاملا روشن است . روش ابن اسحاق گرچه حدیثی است اما در همه موارد از اسناد یادی نکرده و تنها درمواردی که بیشتر مربوط به

دوران بعد از هجرت است سند نقلهای خودرا اوده است . پیش از آن عناوین با تعبیرقصه . . . آغاز می شود .

تعبیرهای بهمی از این قبیل که اهل علم مرا روایت کردند یا اینگونه تصور کرده اند یا حتی اظهار تردید با جمله الله اعلم نشان از آن دارد که او برای تکمیل کار تاریخی خود نیازمند استفاده از تمامی آنچه در اطرافش بوده داشته و این رووش ، التبه روش یک محدث نیست ، بلکه روش یک تاریخ نویس است که وقتی با کمبود منابع برای تکمیل ساختار تاریخی بحث خود روبروست ، از هر شاهدی بهره می گیرد ، از آن جمله است اشعار که بسیاری از قدیم و جدید ، در درستی آنها تردید داشته اند . (۹۵)ابن هشام بسیاری از این اشعار را حذف کرد به طوری که ادعا شده اشعار موجود در سیره ابن هشام یک پنجم ااشعاری است که درنسخه اصلی ابن اسحاق بوده است .

در برابر از قرآن نیزبه طور مفصل استفاده کرده و در هرباب روایات شاءن نزول را آورده است .

بحث وثاقت یا عدم وثاقت ابن اسحاق ، یکی از جنجالی ترین بحث هایی رجالی در نوع خود است . زمانی که ابن اسحاق در مدینه بد ، به دلایلی که شاید رقابت از آن جمله بوده ، با دوتن از فقیهان و محدثان مدینه یکی مالک بن انس ، (۹۶)ودیگری هشام بن عروه (۹۷)درگیرشد . به همین دلیل متهم به انواع تهمتها از جمله تشیع و قدری بودنن شد . (۹۸)به دنبال آن کتب رجالی پیرامون اونقل های گوناگون و قضاوت های مختلفی را آوردند ابن حبان در الثقات و ابن سید الناس (۹۹) سخت از او دفاع کرده اند .

باید گفت اتهام تشیع به او به معنای مصطلح امروزی درست نیست وبه احتمال به جهت نقل برخی از فضایل که تعدادی از آنها از جمله روایت انذار عشیره توسط ابن هشام در سیره موجود حذف شده است ، اما طبری آن را از طریق ابن اسحاق به دست آورده متهم به تشیع شده است . ابن تنها می تواند به معنای دوستی اهل بیت (ع) باشد ، چیزی که به هیچ روی مورد رضایت مذهب عثمانی حاکم برمدینه وشام نبوده است . مادر جای دیگر از این طایفه ب عنوان نوعی شیغه عراقی یاد کردیم که البته درجات مختلفی دارند . انکار نمی توان کرد که ابن اسحاق بسیاری از فضائل امام علی (ع) را در سیره آورده است .

بسیاری دیگر ، اورا تنها در نقل اخبار موثق دانسته اند نه در حلال و حرام . (۱۰۰) این قبیل اظهار نظرتسامح سلف را در نقلهای تاریخی نشان می دهد . طبری که بخش فراوانی از اخبار سیره و حتی بعد از آن رااز آثار بن اسحاق گرفته وی را ستایش کرده و موثق دانسته است . (۱۰۱)در برابر ابن ندیم که گرایشهای شیعی او کاملا روشن است به سختی به ابن اسحاق تاخته واتهامات چندی از قبیل : تاءثیرپذیری وی از یهود ، تضعیف او توسط اهل حدیث (۱۰۲) ساختن اشعار و قرار دادن آنها در سیره و حتی اتهام اخلاقی را به وی نسبت داده

است (103) . زهری از استادان ابن اسحاق است در ستایش او می گفت : تا وقتی که این احول یعنی ابن اسحاق دراین دیار است ، دانش باقی است . (۱۰۴)وشعبه می گفت : اگر من قدرت داشتم ، ابن اسحاق را بر تمام محدثان حاکم می کردم(105) .

پیش از این اشاره کردیم که دانش مغازی در مدینه شکل گرفته است . بروکلمان نیز نوشته است که احادیث ابن اسحاق همه به اهل مدینه برمی گردد . (۱۰۶)البته ممکن است ابن اسحاق تنها از افرادی که نام بردیم نقل نکرده باشد بلکه از افراد ناشناخته عادی که به دلایلی با حوادث زمان رسول الله (ص) مرتبط بوده اند نقل کرده باشد ، اما او به هرحال ، اساس کارش نگرش خاصی است که این روایات را شکل داده است ؛ با توجه به این که معمولا کار این افراد نقل بدون نقادی و دست بردن در عبارت بوده اهمیت نقش راویان اولیه بیشتر روشن می شود . کافیاست چند نمونه از اسناد ابن اسحاق را بیاوریم :

حدثنی صالح بن کیسان عن عروه بن زبیرعن عایشه ؛ حدثنی عاصم بن قتاده ، ذکرالزهری عن عروه بن زبیر عن عایشه ؛ حدثنی یحیی بن زبیرعن ابیه عروه ؛ حدثنی محمد بن عبدالله عن عامربن زید ، عن بعض اهله ؛ حدثنی نافع مولی عبدالله بن عمرعن ابن عمر؛ حدثنی عبدالرحمن بن الحارث عن بعض آل عمراو بعض اهله .

ابن اسحاق موارد اندک از امام باقر(ع) و یا از طریق زهری از امام سجاد (ع) روایاتی آورده که محدود است . معمربن راشد(م ۱۵۴) نیز که دستی در نگارش مغازی داشته ، به طور غالب از زهری روایت می کند . (۱۰۷)دوری نیزضمن تحقیقات خود درباره دانش تاریخی عرب ، به این نتیجه رسیده که زهری پایه گذار مکتب مدینه بده و موسی بن عقبه و ابن اسحاق هردو شاگراو بوده اند . از نظراو ، موسی بن عقبه متکی به کار استادش زهری است که در عین حال اضافاتی نیزداشته است (108) . همینطور است وضع ابن اسحاق .

گیب تصریح کرده که تاقبل از قرن دوم هجری سیره اختصاص به مدینه داشته است . (۱۰۹)ابن اسحاق سیره خود را در مدینه جمع آوری کرده و شاید تدوین آن را بعدا در عراق صورت داده باشد . وی در مدینه با مالک بن انس و هشام بن عروه درگیرشدو به خصوص به دلیل تمسخرعلم مالک (۱۱۰) مجبور به ترک مدینه گردید . (۱۱۱)در عراق سیره او انتشار یافت . بنابه نوشته ابن سعد ، او در کوفه سیره اش را خواند ، پس از آن در جزیره و شهرری نیزسیره اش را برگروهی قرائت کرد(112) .

ابن اسحاق بیست سال آخر حیات خود را در دوره بنی عباس گذراند و گفته شد که سیره اش را به منصور و یا مهدی عباسی زمانی که ولایت عهدی پدر را داشته تقدیم کرده است . به همین دلیل ، به طور جزی باید رد مسائل مربوط به عباس بن عبدالمطلب تجدید نظر کرده باشد(113) .

متن تهیه شده توسط ابن اسحاق به طور کامل به دست مانرسیده و تنها تهذیب آن توسط عبدالملک بن هشام (م ۲۱۳ یا ۲۱۸) در دسترس ما قرار دارد . وی آن گونه که در مقدمه آورده ، مطالبی را که بی ارتباط با پیامبر(ص) دیده و نیز برخی اشعار(۱۱۴)و آنچه را که شنیع می دانسته حذف کرده است . درباره این که ابن هشام مطالب عمده ای را حذق کرده یانه ، اختلاف نظروجود دارد . (۱۱۵)درعین حال از آن جهت که در سیره موجود دقیقا تشخیص گفته های ابن اسحاق ممکن و اضافات هشام به نام خود اوست ، باید شکرگزار

بود .

تهذیب ابن هشام که به نام سیره ابن هشام شهرت یافت ، از همان آغاز مورد استفاده بوده است . یعقوبی از همین روایت استفاده کرده است . کتاب الروض الانف از عبدالرحمان السهیلی (۵۰۸ ۵۸۱) شرحی است . مبسوط به سیره ابن هشام که به چاپ رسیده است . سهیلی یز گفتنی است که هدفش شرح سیره ابن اسحاق است که ابن هشام آن را تهذیب و تلخیص کرد و بنایش شرح لغات ناماءنوس ، جملات دشوار ، شرح نسب های مشکل و تکمیل مواردی است که ناقص مانده است . این کتاب به تصحیح عبدالرحن وکیل در مصربه چاپ رسیده در سال ۱۴۱۲ در بیروت افست شده است . ابوذر بن محمد بن مسعود خشنی (۵۳۳ ۶۰۴) نیزشرحی ادبی در یک مجلد برسیره ابن هاشم تاءلیف کرده است(116) .

جدای ازآنچه ابن هاشم از طریق زیاد بن عبدالله بکّایی (م ۱۸۳) نقل کرده طبری نیزاز سیره ابن اسحاق از طریق محمد بن حمید رازی و او از سلمه بن فضل ، نقل های زیادی آورده است . این سلمه از متن صلی ابن اسحاق که آن را برای منصور تهیه کرده بوده استفاده کرده است(117) .

راوی دیگر کتاب ابن اسحاق یونس بن بکیراست که ابن اثیر در اسد الغابه از آن بهره برده و اخیرا بخشی از آن در مراکش پیدا شد که محمد حمید الله و بعدا سهیل زکارهر کدام جدا گانه تصحیح و چاپ کردند . یوسن بن بکیرراوی این بخش ، روایاتی را زا دیگران ضمیمه سیره ابن اسحاق کرده

است(118) .

صرفنظراز نقطه ضعف اساسی سیره ابن اسحاق ، که همان اتکای صرف به روایات مدینه و انعکاس همان دیدگاه است . این سیره از جهت انسجام درونی و به عنوان یک متن تاریخی از قوت قابل توجهیی برخوردار

است . با توجه با سابقه محدود تاریخنگاری ، باید کاراین اسحاق را قدم بسیار مهمی در پیشرفت دانش تاریخنگاری اسلامی دانست . او نظم خاصی به اخبار تاریخی داده ودقیقا ذهنیت تاریخی را در عرضه اخبار به کار گرفته است . گفته گیب ، او تنها تاریخ پیامبر(ص) را ننوشته بلکه تاریخ نبوت را نوشته است . (۱۱۹)ابن اسحاق را باید اولی تحلیل اخبار سیره دانست . او در ابتدار بسیاری از بحث های ، یک نوع جمع بندی تحلیل ارائه می دهد . این در حالی است که کاستیها و نادرستیهای زیادی به دلیل منابع و مآخذ ابن اسحاق درسیره او وجود دارد . سیره مزبور تنها منعکس کننده بخشی از روایات سیره است ، زیرا در سایر شهرها نیز روایات سیره در دست صحابه ای که به آن شهرها رفته بودند ، وجود داشته که مورد استفاده ابن اسحاق قرار نگرفته است . اضافه برآن ، بعدها واقدی وبرخی از دیگر با تتبعاتی که در مآخذ اولیه کرده اند ، مطالب فراوانی جدیدی را در سیره ادامه یافت و محدثان و اخباریان قرار گیرد . بد از ابن اسحاق کار تتبع در اخبار سیره دادمه یافت و محدثان و اخباریان زیادی به کار جمع آوری مشغول شدند که تنها نوشته های برخی از مشهورترین آنها باقی مانده است

.

سیره ابن اسحاق در قرن هفتم توسط شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر به فارسی در آمده وتلخیص شده است که این اثر با نام سیرت رسول الله توسط اصغر مهدوی و مهدی قمی نژار با مقدمه ای مفصل در باره سیره نگاری و سیره ابن اسحاق چاپ شده است . (۱۲۰)ترجمه دیگری از آن با عنوان سیرت رسول الله از رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی از دانشمندان قرن هفتم نیزچاپ شده است(121) .

ابن اسحاق کتاب دیگری در اخبار الخلفاء داشته که کوچک بوده و نقلهایی از ان بر جای مانده است . (۱۲۲)گفتنی است که خلیفه ه بن خیاط ، اخبار مربوط به جریانات رده و فتوحات را از ابن اسحاق گرفته که طبعا از همان کتاب اخبار الخلفاء او بوده است(123) .

ابان بن عثمان بجلی (م ح ۱۷۰)

یکی از چهره های سیره نویس قرن دوم هجری ابان عثمان بجلی است . در بیشتر مآخذ از وی با عنوان اءبان بن عثمان الاحمر البجلی یاد شده است . تنها یاقوت حموی وی را اءبان بن عثمان بن یحیی بن زکریا اللؤلؤ ی شناسانده که دلیل آن خلط دو شرح حال توسط یاقوت ، در ماءخذ مورد استفاده یاقوت یعنی الفهرست شیخ طوسی بوده است(124) .

آنچه در مصادر شیعی آمده آن است که وی از مولای قبیله بجیله بوده است . می دانیم که از مولی بودن لزوما به معنای عجمی بودن نیست ، چه میان خود عربهاپیش از اسلام و احتمالا پس از آن عقد ولاء وجود داشته است . نمونه آن ولاء زید بن حارثه نسبت به رسول خدا(ص) یا

ولاء عمار بن یاسر نسبت به بنی مخزوم است . با این حال احتمال عجمی بودن اءبان قوی است .

قبیله بجیله قبیله ای قحطانی دانسته است . این قبیله همانند بسیاری زا قبایل حجازی یا یمنی دیگر ، در پی آغاز شدن فتوحات به عراق کوچید و در قادسیه حضور یافت . در این جنگ شŘűљɠاز ایرانیان خود به اعراب پیوستند وولاء آن ها را پذیرفتند بسیاری از نیز به اسارت در آمدند و طبعا به تدریج ، پس از آزادی به عنوان موالی قبایل عربی درآمدند . قبیله بجیله در جنگ صفین در کنار اءمیر المومنین بود و حتی از مختار نیز بر ضد مخالفانش دفاع کرده است . (۱۲۵)بدین ترتیب باید آثاری از تشیع را در این قبیله سراغ داشت .

افزون بر احمر ، لقب دیگری نیز برای وی محمد بن سلام که از شا گردان وی بوده آورده وآن الاعرج است . وی در چند مورد از وی با عنوان اءبان الاعرج از وی یاد می کند (126) .با توجه به نقل های وی از اءبان که مکرر در طبقات الشعراء آمده ، باید منظور وی اءبان مورد نظر ما باشد . احتمال آن هست که اعرج تصحیف شده احمر باشد(127) .

توجه به این نکته لازم است که جدای از اءبان به عثمان الاحمر ، شخص دیگری با عنوان اءبان بن عثمان بن عفان وجود دارد که فرزند خلیفه سوم بوده و جدای از آنکه سالها حکومت مدینه را داشته ، ادعا شده که در اخبار سیره نبوی نیز دستی داشته است .

تشابه اسمی سبب شد است تا برخی

به خطا پسر عثمان بن عفان را بجای اءبان امامی مذهب قرار دهند . از جمله فواد سزگین در بیان سیره نویسان عصر اول ، ازاءبان بن عثمان بن عفان یاد کرده و نوشته است که منقولاتی از اودر تاریخ یعقوبی امده است(128) .

این در حالی است که فردی که در تاریخ یعقوبی از وی نقل شده اءبان بن عثمان الاحمر است . دلیل آن نیز این که یعقوبی تصریح می کند که وی راوی اخبار امام جعفر صادق (ع) است . طبیعی است که سن و سال پسر خلیفه سوم که در جنگ جمل در کنار عایشه بوده در این حدنبوده که بتواند راوی اخبار امام صادق (ع) باشد . به علاوه که نگاهی به مصادر حدیثی شیعه و آشنایی مختصر با احادیث اءبان ، نشان می دهد که این خطا ، خبط وخلط بسیار بزرگی است .

ترديدی وجود ندارد كه وی كوفی بوده است . زيرا قبيله بجيله دركوفه بوده است . نجاشضی با اشاره به آنكه اصله كوفی می نويسد : كان يسكنها تاره والبصره تاره به همين دليل است بسياری از بصريان از قبيل ابوعبيده معمربن مثنی و محمد بن سلام آمده است كه : وكان اءبان من اءهل البصره(129) .

دانسته است كه اءبان در شما اصحاب اجماع بوده است كسانی كه : اجمعت العصابه علی تصحيح ما يصح عنهم كسانی كه آنچه صحت انتسابش به ايشان درست باشد ، نبايد در آن ترديد كرد . اين امر، بهترين دليل بر مرتبت والای علمی ووثاقت ابان بن عثمان است .

وی راوی روايات فراوانی در

ابواب مختلف فقه است كه در كتب اربعه و ديگرآثار فقهی روايت شده است . فهرستی از آنها را علامه تستری در قاموس الرجال به دست داده است . موارد نقل شده ازاءبان بن عثمان دركتاب الفروع كافی را محققی ديگرفراهم اآورده است . مجموع مشايخ وروات اءبان را نيزعلامه رجال شناس و فقيه معاصرآيه الله شبيری با نشان دادن محل هرمورد فراهم آورده اند ك به چاپ نرسيده و البته مورد استفاده ما در اينجا بوده است .

ابان خود از اصحاب امام صادق (ع) بوده و شمار زيادی بلاواسطه از ايشان نقل كرده است . با اين حال ، وی در محضربزرگان از اصحاب امام باقرو صادق عليهما السلام . شا گردی كرده و احاديث بی شماری به واسطه آنها از اين دو امام بزرگوار نقل كرده است . شايد اين دليلی برآن باشد كه وی ميان اصحاب امام صادق عليه السلام در شمار جوانان اصحاب بوده است .

وی جدای از شا گردان فراوانی كه تربيت كرده ، دو كتاب نيزداشته است . يكی همين كتاب سيره اوست كه در ادامه ازآن سخن خواهيم گفت و ديگراصل او كه شيخ به اجمال ازآن ياد كرده وطبعا احاديث فقهی و اعتقادی زيادی درآن بوده كه از همان طريق با توسط شا گردان به منابع حديثی راه يافته است .

يكی از مهمترين شا گردان او ابن ابی عمير كه اءبان از مشايخ عمده او به شمار می آيد . برخی ديگراز روات او عبارتند : محمد بن زياد بياع ، محمد بن

زياد ازدی ، حماد بن عيسی ، حسن بن علی بن فضال ، احمد بن محمد بن ابی نصربزنطی ، علی بن مهزيار ، محمد بن وليد صيرفی ، عبدالله بن حماد انصاری ، حسن بن علی الوشاء ، محمد بن خالد برقی ، حسن بن محبوب ، يونس به عبدالرحمان ابراهيم بن اءبی البلاد ، فضاله بن اءيوب ازدی ، محمد بن سنان و علی بن حكم .

دانش اءبان بجزفقه و کلام شیعی ، شامل آ گاهی از اخبار شعرا ، ایام العرب و انساب نیزبوده است .
تخصص وی در سیره رسول خدا (ص) نیزبا توجه به همین زمینه علمی اوست .این افراد را در اصطلاح آن
روزگار اخباری می نامیدند . وی در این زمینه نیزشا گردان برجسته و بنامی داشته است .

شیخ طوسی و نجاشی نوشته اند که اءبان مدتی در بصره و مدتی در کوفه زندگی می کرده است . به همین
دلیل در بصره کسانی مثل اءبوعبیده معمربن مثنی و محمد بن سلّام جمعی از وی اخبار الشعراء والنسب
والایام شنیده اند . علامه تستری (ره) نوشته اند : هذا وابوعبدالله محمد بن سلام الذی قال الفهرست
والنجاشی : اخذ عن اءبان هذا ، لم اءعرفه والمعروف اءبوعبید قاسم بن سلام ، ویاءتی فی محله محمد بن
سلام لکنه متاءخر ، فقال الحموی فی ذلک : مات سنه ۲۳۲ فیشکل اءن یاءخذ عن هذا الذی من اصحاب
الصادق (ع) .

گو یا نمی توان تردید کرد که شخص مورد نظرشیخ و نجاشی همان محمد بن سلام جمحی متوفای

232یا ۲۳۱ است . از این شخص کتاب طبقات فحول الشعراء را می شناسیم که در سالهای اخیربا تصحیح
بسیار عالی محمود محمد شا کر چاپ شده است . محمد بن سلام در این کتاب بیش از ده مورد ، از اءبان بن
عثمان الاحمر، اخبار و اشعار را نثل می کند . بنابراین نمی توان سخن علامه مرحوم را پذیرفت . در اینجا دو
نقل را از آنچه که محمد بن سلام از اءبان بن عثمان نقل کرده می آوریم :

قال ابن سلّام : اءخبرنی اءبان بن عثمان البجلی ، قال : مرّلبید بالکوفه فی بنی نهد فاءتبعوه سؤولا یساءله :
من اءشعرالنسا؟ فقال : الملک الضلیل (130)فاءعدوه الیه ، فقال : ثم من ؟ فقال : الغلام القتیل . (۱۳۱)وقال
غیراءبان : قال : ثم ابن العشرین یعنی طرفه قال : ثم من ؟ قال : الشیخ اءبوعقیل . یعنی نفسه(132) .

قال ابن سلام ، اءخبرنی اءبان بن عثمان البجلی قال : مرّالاخطل بالکوفه فی بنی رؤاس ، ومؤذنهم ینادی
بالصّلاه فقال بعض شبّانهم . ابامالک اءالاتدخل فتصلی ؟ فقال

اصلی حیث تدرکنی چ

و لیس البروسط بنی رؤاس(133)

موارد نقل شده از اءبان بن عثمان در طبقات فحول الشعراء عبارتند از : ا ، ۱۰۳ ، ۲۵۳ ، ۲۵۵ ، ۲؛ : ۳۸۲ ،
۴۳۹ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲ ، ۴۹۰ ، ۴۹۱ ، ۴۹۲ ، ۵۴۱ ، . نوع این نقلها در اغانی و مصادر دیگر نیزآمده است که محقق
کتاب در پاورقی از آن ارجاعات یاد

کرده است .

کتاب مغازی اءبان

با توجه به نقل هایی ک ازاءبان در اخبار مربوط بهسیره به دست مارسیده ، باید گفت ، کتاب ابان نیزاز همان ابتدا در دسترس کسانی که از محدثان و اخباریان به معنای مورخان بوده است ، هرچند همانند بسیاری از آثار شیعه ، به دلیل استفاده محدود از آن ها کمتریادی در اثار متقدم دیده می شود تاجایی که ابن ندیم در بخشی باقی مانده نه نامی از کتاب مغازی او به میان آورده و نه از خود وی یاد کرده است . با این حال ، شیخ طوسی در فهرست خود ، که آن را به قصد معرفی آثار امامیان نگاشته ، از کتاب وی یاد کرده است . وی تنها همین کتاب را از او می شناخته گرچه تصریح کرده است که اءبان یک اصل نیزداشته است . عبارت شیخ درباره کتاب اءبان چنین است :

و ماعرف من منصفاته الا کتابه الذی یجمع المبداء والمبعث والمغازی والوفاه والسقیفه والرّده این کتاب در اصل چند بخش داشته که از هر کدام به عنوان کتاب یاد می شود ، اما همانگونه که شیخ تصریح کرده همه آنها کتاب واحد است . شیخ طرق متعدد خود را به این کتاب بیان کرده وآنگاه افزوده است : و هنا ک اءخری اءنقص منها رواه القمیمون . (۱۳۴)خواهیم دید که کتاب در دسترس علی بن ابراهیم قمی بوده و در تفسیر مکرر از آن نقل کرده است .

نجازی نیزبا کتاب آشنا بوده است . وی نوشته است : له کتاب حسن کبیریجمع لمبتداء والمغازی والوفاه والرده(135) .

یاقوت

همین عبارت را درباره این کتاب تکرار کرد واشاره ای به این که خودش کتاب را دیده یا نه ، نکرده(136) .

خواهیم دید که تا انجا که ما آ گاهی داریم تنها کسی که از کتاب ابان استفاده کرده و به استفاده ازکتاب ابان تصریح کرده شیخ طبرسی می باشد . دیگرانی که از کتاب استفاده کرده اند ، تنها روایت را از طریق مشایخ خود به اءبان رسانده اند ، امانامی از کتاب به میان نیاورده اند ، برای توضیح این امر مقدمه کوتاهی لازم است :

مقدمتا باید اشاره کرد که استفاده از آثار مکتوب در کنار سماع از شیوخ ، ازهمان قرن اول هجری مرسوم بوده است . با این حال ، اهمیت یافتن سند در نقل احادیث واخبار ، استفاده از آثار مکتوب را تنها با اجازه روایی

و یا حتی سماع وقرائت ، می آورد کسی از او این احادیث را روایت می کرد که شیخ اورا بشناسد وبه اواطمینان داشته باشد . چون این امکان وجود داشت که کسانی که به راحتی احادیثی را جعل کنند . البته با این حال هم جعل فراوان بود اما در آن روزگار کاری بهتر از این برای جلوگیری از جعل شناخته نشده بود . اگر به کسی شک داشتند ، لاجرم برآن می شدند تا ببینند آیا شخص دیگری نیز از شیخ این شخص همان خبر را نثل کرده است یا نه . و تنها در این صورتت بود که حدیث او رامی پذیرفتند . این توضیحات برای آن است که بدانیم چرا در قرون نسخت ، به کتاب ها ارجاع

داده نمی شد بلکه تنها نام شیوخ ذکر می شد .

به هر روی راویان و اخباریان فراوانی از کتاب اءبان بهره برده اند اما به کتاب او تصریح نکرده اند . ازجمله نخستین مورخانی که از کتاب اءبان بهره برده ، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی است . وی در شمار مورخانی است که تاریخ را نه به صورت حدیث یعنی به طور مسند بلکه بدون ذکر سندبرای تک تک نقل هاارائه کرده است . در میان این فهرست نام اءبان به چشم می خورد : و کان من روینا عنه ما فی هذا الکتاب . . . اءبان بن عثمان عن جعفربن محمد (ع) . پیش از گفتیم که فواد سزگین با استناد به این سخن گفته است که اءبان بن عثمان بن عقان کتاب سیره ای داشته که یعقوبی از آن استفاده کرده است ، (۱۳۷)در حالی اءبان فرزند خلیفه سوم متوفای میان سالهای ۹۵ تا ۱۰۵ است و چنین کسی نمی توانسته از جعفربن محمد الصادق (ع) نقل کرده باشد . این خطارا عبدالعزیزالدوری نیزمرتکب شده است .

یعقوبی در کتاب تاریخ خود در چندین مورد از امام صادق (ع) قل کرده اما باید توجه داشت که او در همان فهرست مآذ خود تصریح کرده است که روایاتی به از نقل از ابوالبختری از جعفربن محمد الصادق (ع) نیزنقل کرده است . در این صورت هرچه در این کتاب از امام صادق (ع) نقل شده نمی تواند از اءبان باشد . مواردی که در یعقوبی به نقل از امام صادق

(ع) آمده و می تواند یکی از دو طریق اءبان یا ابوالبختری باشد از این قرار است :

1مطلبی درباره تولد رسول خدا (ص) در دوازده ماه رمضان (ج ۲ ، ص ۷)

2نقلی در این که میان ازدواج عبدالله با آمنه و تولد رسول خدا (ص) ده ماه فاصله بوده است (ج ۲ ، ص ۹)

3نقلی در ابن باره که جبرئیل نخستین بار در روز جمعه بیستم رمضان بررسول خدا (ص) نازل شده و به همین دلیل مسلمانان روز جمعه را عید دانسته اند (ج ۲ ، ص ۲۲۲۳)

4نقلی در این باره که معجزه هر رسولی به تناسب شیوع مساءله ای ویژه درزمان وی بوده و این که معجزه قرآن به دلیل شیوع سجع و خطابه و . . . در زمان بعثت رسول خدا (ص (بوده است . (ج ۲ ، ص ۳۵ (

5نقلی درباره نزول قرآن و انتظار رسول خدا (ص) تازمانی که آیه قتال نازل شده و شروع جنگ ها . (ج ۲ ، ص ۴۴)

6نقلی درباره سخن گفتن جبرئیل درحین تدفین رسول خدا (ص) به طوری که حاضران صدارامی شنیدند اما کسی را نمی دیدند (ج ۲ ، ص ۱۱۴)

نقلهای چندی در تاریخ یعقوبی وجود دارد که با آنچه در منابع دیگربه نقل از اءبان امده شباهت کامل دارد . نمونه آن خبری است درباره خدیجه سلام الله علیها که شیخ مفید ان را در امالی (ص ۱۱۰) خود آورده و یعقوبی (۱ص ۳۵) هم آن را آورده است .

در کنار روایات فراوان فقهی ، حدیثی قرن

سوم و چهارم اخبار فراوانی در زمینه سیره رسول خدا (ص) نقل کرده اند که عمده ترین آنها آثاری چون کافی کلینی ، تفسیرقمی و کتاب های شیخ صدوق و برخی از آثار شیخ مفید است . مرحوم کلینی به ویژه در روضه شماری از احادیث اءبان را درباره سیره رسول خدا (ص) آورده است . به حدس قریب به یقین باید گفت که آنچه در روضه امده ونیزتفسیرقمی ، برگرفته از کتاب اءبان است . به ویژه که شیخ در فهرست به نسخه ای از کتاب که رواه القمیمون اشاره کرده است . بخشی از آنها مربوط به تاریخ انبیاء و بخشی مربوط به سیره رسول خدا است .

امام (ص) ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون (۳۴۰ ۴۲۱) که از امامان زیدی دیار دیلم و گیلان بوده در کتاب امالی خود با نام تیسیرالمطالب در چند مورد ازاءبان اخباری را نقل کرده است . سند این چند حدیث تا اءبان ، همه یکنواخت است : اخبرنی ابی قال : اخبرنا محمد بن حسن بن الولید ، قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب ، قال : حدثنا جعفربن بشیرالبجلی عن اءبان بن عثمان . این اشتراک را در سند در نثل ازاءبان می تواند اشاره به استفاده از کتاب اءبان باشد . (۱۳۸)شیخ مفید که نامش به عنوان نخستین شخص در نخستین طریق شیخ طوسی به کتاب اءبان یاد شده ، نقل هایی از اءبان دارد .

تنها شخصی که تصریح کرده است که از کتاب

اءبان نقل می کند ، و در ضمن حجم فراوانی ازان برای ما حفظ کرده ، مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری است . وی در بخش مغازی رسول الله (ص) با تعبیرهایی نظیروفی کتاب اءبان و یا قال اءبان بخشهایی از ان را نقل کرده است . در مواردی این نقل تا چند صفحه ادامه می یابد که به طور طبیعی بای ازکتاب اءبان باشد زیرا طبرسی در بیشتر موارد ماءخذ مطالب خودرا نقل می کند(139) .

محتمل چنان است که طبرسی در مجمع البیان نیزاز این کتاب استفاده کرده باشد ، اما در آنجا به دلیل عدم نقل سند و اکتفای به ذکرنام معصوم ، این موارد مشخص نیست .

کتاب اعلام الوری در اختیار ابن شهرآشوب بوده و اونیزاز طریق آن از کتاب اءبان نقل کرده است . در میان نقل های ابن شهرآشوب ازاءبان تنها حدیثی از تولد رسول خدا (ص) در اعلام نیامده ، امام در دیگرموارد ماءخذ او کتاب اعلام الوری است گرچه اشاره به این امرنکرده است . شاهد این نکته آن است که او در عین نقل مطالبی که طبرسی از ابان نقل کرده مطالبی که قبل و بعد همان نقل از ابن اسحاق یا دیگران نقل شده در مناقب آورده است .

راوندی نیزدر قصص الانبیاء ، در بخش مربوط به مغازی از کتاب اعلام الوری استفاده کرده اما نه به کتاب اعلام اشاره ای کرده و نه به نام ابان . شباهت عبارات می تواند این امررا ثابت کند .

تا آنجا

که ماجستجو کردیم جزیک نقل ، مطلب دیگری در زمینه سیره در مآخذ اهل سنت از ابان نیامده است .این خبر که نسبتا مفصل است درباره عرض رسول الله نفسه علی قبائل العرب می باشد . ابونعیم اصفهانی و بیهقی دو سند برای ان نقل کرده اند یکی از طریق :

عن اءبان بن عبدالله البجلی عن اءبان بن تغلب عن عکرمه عن ابن عباس عن علی بن ابی طالب .

ودیگری عن اءبان بن عثمان عن اءبان بن تغلب . . . تاآخر .

مصحح دلائل النبوه بیهقی در ذیل نام اءبان بن عبدالله بجلی نوشته است : هواءبان بن اءبی حازم البجلی الکوفی . از این شخص در میزان الاعتدال (۱ : ۹) الضعفاء عقیلی ۱ : ۴۴) تهذیب الکمال مزی (14 : 2) یاد شده است . ابن سعد (طبقات ۶ (355: نوشته است توفی اءبان فی خلافه اءبی جعفربالکوفه .

این توضیحات را به این جهت اوردیم تا ببینیم آیا ممکن است که اءبان بن عبدﷲ در سند نخست همان اءبان بن عثمان باشد . در حالی که هم معاصرهم ، و هم نامشان ابان است ، و لقب قبیله ایشان بجلی و هر و از اءبان بن تغلب همین حدیث را نقل کرده اند ؟

اشاره به این نکته لازم است که مزی از جمله مشایخ اءبان بن عبدالله را اءبان ابن تغلب دانسته است . به احتمال قوی مستند او در این زمینه نباید جز این حدیث بوده باشد . باید توجه داشت که این سند : اءبان عن اءبان بن تلغب عن عکرمه عن

ابن عباس در ده ها مورد تکرار شده است (140) .

به هر روی گفتنی است که حدیث مزبور در مصادر اهل سنت فراوان نقل شده واءبان بن عثمان راوی آن یاد شده است (141) .

نخستین بخش کتاب اءبان کتاب المبتداء بوده است . این نام برگرفت از : البدء والبدی ء : الاول به معنای اءخبار اوائلیان یا پیشینیان است . مصداق خاص آن از اخبار پیشینیان ، اخبار انبیای الهی از زمان آدم (ع) به بعد است . مورخان مسلمان تاریخ انسان را از آن زمان آغاز می کردند . این امر تحت تاءثیر تورات و نیز خود قرآن بوده است . وهب بن منبه عالم مسلمان شده یهودی الاصل ، آثاری با عناوینی چون کتاب المبتداء یا کتاب المبداء یا کتاب المبتداء والسیره یا مبتداء الخلق دارد که ثعلبی در تفسیر خود از آن بهره گرفته وبعدها در تاریخ طبری و منابع دیگر نیز موادی از آن آمده است . این کتاب وی به روایت عبدالمنعم بن ادریس بن سنان (فرزند دختر وهب بن منبه) (م ۲۲۸) به دست آمده وگفته شده که وی اخبار مجعولی را نیز به وهب نسبت می داده است . (۱۴۲)به هر روی ابن اسحاق نیز در ابتدای سیره خود کتاب المبتداء را داشت که بعدها ابن هشام در تهذیب خود نسبت به آن کتاب ، آن بخش را حذف کرد . اکنون در تواریخ عمومی ، مانند تاریخ یعقوبی و تاریخطبری شاهد وجود چنین بخش هایی هستیم . معمولا در این بخش های ، اخباری از اهل کتاب نقل شده و یکی از بخش هایی

است که اسرائیلیت فراوانی از قول یهودیان و یا منابع یهودی در آن نقل می شود . ابن ندیم از چندین کتاب با این عنوان یاد کرده است (143) .

همان گونه که اشاره کردیم بخش نخست کتاب اءبان نیز کتاب المبتداء نامیده می شده است . عنوا کتاب می توان شامل یک کتاب مستقل باشد و می تواند بخشی از یک کتاب باشد . چنانچه ابواب فقهی یک کتاب را ، هریک با عنوان کتاب مشخص می کرده اند .

اءبان اخبار این بخش را با استفاده از روایات امامان علیهم السلام و نیز منابع دیگر فراهم کرده بوده است . به همین دلیل به همه آنچه نقل کرده نمی توان اعتماد کرد . مادر این مجموعه ، اخبار کتاب المبتداء را نیاوردیم . دلیل این امر آن بود که حساسیت عمده ما سیره رسول خدا (ص) بود . به علاوه احساس ما ان بوده که ارائه نقلهای کتاب المبتداء بدون نقد و بررسی کار مطلوبی نیست . در عین حال بر آن شدیم تا فهرستی از این اخبار را که در مآخذ مختلف به نقل از اءبان آمده ارائه دهیم .

باید گفت میان مآخذ بعدی ، دو کتاب علل الشرائع و قصص الانبیاء راوندی بیشترین نقل را از این کتاب کرده اند . در میان ارجاعات ذیل چه بسا نقلهای باشد که یکی از قصص الانبیاء را آورده است . لذا از یاد مواضع خود قصص خودداری شد .

موارد کتاب المبتداء درآثار بعدی از این قرار است

موارد کتاب المبتداء درآثار بعدی از این قرار است

تفسیرعرشی ۱ : ۳۶۵ ، ۲ : ۱۸۳ تفسیرالقمی ، ۳۷ ، ۳۰۴ ، ۴۶۹ ، ۵۶۸(چاپ سنگی) ؛

بشاره المصطفی (ص (؛ الاختصاص : ۲۶۵ ؛ مجمع البیان ۱ : ۲۰۴ ؛ علل الشرائع ۱۳ ، ۲۸ : ۳۵ ، 36 ، ۳۸ ، ۶۶ ، ۶۹ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۳۹۸ ، ۴۱۸ ، ۵۴۶ ، ۵۵۱ ، ۵۶۲ ، ۵۷۸ ، ۵۸۴ ؛ معانی الاخبار : الامالی للصدوق : کمال الدین ۱ : ۱۱۴۷ ؛ فضائل الاشهر الثلاث ، ۲۲ ؛ ۱ : ۲۰۵ ، ۵۰۲ ؛ ثواب الاعمال ؛ بحار الانوار جلد ۱۱ : ۸۷ ، 100 ، ۱۰۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۸۱۷۹ ، ۱۸۱۲۱۰ ، ۲۶۶ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۲۳ ، 324 ، ۳۳۱ ، ۳۳۷ ، ۳۸۵ ، جلد ۱۲ : ۴۷ ، ۱۳ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۴ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۵ ، 104 ، ۱۱۱ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۲۵۶۲۶۱ ، 303 ، ۳۰۷ ، ۳۴۱ ؛ جلد۱۳ : ۱۰ ، ۳۸۴۲ ، ۱۲۰۱۲۳ ، ۱۳۶ ، ۱۷۶۱۷۸ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، 219 ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۷۰ ، ۲۷۰ ، ۳۷۱ ، ۴۲۷ ، ۴۴۵ ، ۴۴۸ ،

متاءسفانه سیره اءبان در دست ما نیست تا درباره چگونگی نگارش آن توسط وی سخن بگوییی . تا آنجا که می دانیم وی نیز تحت تاءثیر مکتب حدیث ، روایات سیره را بطور مستند نقل می کرده است . شاهد این مطلب همین بخش های باقی مانده است که هر قسمت ب صورت خبری مستقل بر جای مانده است .

ابان

به عنوان یک محدث شیعی کوشش کرده است تا سیره ای بنگارد که متکی به اخبار امامان معصوم باشد .به همین دلیل عمده نقل های وی یا به طوط مستقیم از امام صادق (ع) است و یا بواسطه برخی از اصحاب ، به

امام صادق یا امام باقر(ع) می رسد . با این احوال وی برای تکمیل کتاب خویش در مواردی ازطرق عادی نیز حدیث نقل کرده است . به عنوان مثال ، وی در موارد مختلف از ابان بن تغلب از عکرمه از عبد الله بن عباس روایت نقل کرده . در مواردی نیز روایت او مرسل است آن گونه که حتی نام امام معصوم نیز یاد نشده است . محتمل چنان است که در این موارد خبری از غیر امامان معصوم نقل کرده باشد .

از آنجا که بخش زیادی از این سیره بار طبرسی در اعلان الوری آورده و سند نقلها را نیاورده یک بررسی مفصل از اسناد اءبان در این کتاب نمی توان به دست داد . در عین حال از همین مقدار باقی مانده و با توجه به نقل وی از ثقافی چون زراره ، ابوبصیر ، محمد بن مسلم ، اءبان بن تغلب وجزآنها می توان به استحکام کتاب وی پی برد .

با توجه به آنکه متاءسفانه تمامی کتاب های سیره مستقلی که شیعیان نگاشته اند از میان رفته این مقدار بازسازی از سیره ابان را می توان قدمی درراه بازشناسی دیدگاه های شیعه زمینه سیره رسول خدا (ص) دانست . متن مزبور به کوشش مؤلف این سطور توسط انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی قم چاپ شده است .

محمد بن عمرواقدی (207 130)

محمد بن عمرواقدی از مورخان ده های پایانی قرن دوم و تخصص ویژه اش در مغازی و فتوحات است . وی دوران داش اندوزی را در مدینه گذراند ، اما درسال ۱۸۰ به بغداد رفت . مرکزیت بغداد عامل عمده در کشاندن این قبیل چهره به نام به سوی خود بوده است . ابن سعد نوشته است : او از مردمان مدینه بود و در سال ۱۸۰ به بغداد آمد . پس از آن به شام ورقّه رفت و بار دیگر به بغداد بازگشت . در آنجا بود که ماءمون در خراسان به بغداد آمد و منصب قاضی عسکررا به وی سپرد .او همچنان قاضی بود تا در شب سه شنبه یازدهم ذی الحجه سال ۲۰۷ در گذشت(144) . وی به دلیل پایبندش به روشهای تاریخی مورد طعن اهل حدیث قرار گرفته و بویژه از این حیث که اسناد نقلها را داخل در یکدیگر کرده و از چند سند یک متن را فراهم آورده ، مورد انتقاد واقع شده است . ابن عدی نوشته است که متون اخباری واقدی غیر مضبوط بوده و سستی آنها آشکار است . (۱۴۵)طبعا روش وی متفاوت از روش محدثان است . (۱۴۶)یاقوت نوشته است : درباره تاریخ مردمان و سیره و فقه و دیگر فنون وی به اجماع موثق است !(۱۴۷) ذهبی نوشته است : واقه ضعیف است اما نیاز در مغازی و تاریخ روشن است . ما آثار وی را بدون آنکه به آن استدلال کنیم می آوریم !(۱۴۸)ابن سید الناس و ابن کثیر با لحن مدافعانه

از وی سخن گفته اند . (۱۴۹) از عالمان شیعه ، شیخ مفید او را متمایل به مذهب عثمانی درانسته که در عین حال به امیرالمؤمنین (ع) نیزبی علاقه بوده است (150) .

گفته شده بود که او آ گاهترین مردم به اخبار دوره اسلامی بوده و جاهلیت چیزی نمی دانسته است . (151)کتاب مهم بر جای مانده او المغازی است که نشانه کار گسترده وی و تتبع بسیار در روایات دوران از هجرات تا رحلت است . مقایسه آن باسیره ابن اسحاق ، دامنه و وسعت کتاب واقدی با استفاده از تمامی منابع شفاهی و مکتوب به تحقیق درباره مغازی رسول خدا (ص) پرداخته و خود با رفتن به مناطقی که در آنها نبرد صورت گرفته ، و نیز گرفتن آ گاهیهای از نسب شناسان قبائل ، اطلاعات خود را تکمیل کرده است . نقل شده که شخصی واقدی را دید که ظرف آبی برداشت عازم سفر بود . از وی پرسید : عازم کجاست : گفت : تصمیم دارد تا به منطقه حنین برود و منطقه ای را که نبرد در آن رخ داده از نزدیک ببیند (152) .

برخی از سندهای المغازی نشان می دهد که وی از منابع رسمی و احتمالا مکتوب استفاده کرده است ؛ مانند آنجه از زهری نقل می کند . اما در مواردی از اطلاعات خانوادگی استفاده شده است . مانند : (حدثنی محمد بن الحسن بن اسامه بن زید عن بعض اهله) وی باید ازاعقاب اسامه بن زید گرفته باشد . چنین چیزی در زندگی قبایلی عرب بعید نیست ، چه سنت تاریخنگاری عرب از

جاهلیت حفظ اخبار احداد بین نسلهای بعد بوده است . نکته شکفت آن که واقدی با یان دانش خود را از مدینه گرفته و به عراق نیزآمده ، در بخش مغازی از ابن اسحاق نقل کرده است . (۱۵۳)آبا ممکن است استفاده کرده و به دلیل مطعون بودن ابن اسحاق نزد اهل حدیث ، از روی نام نبرده باشد؟

افزون برآن ، هسته اصلی کتاب طبقات الکبری ابن سعد از آن واقدی است . گواین که خود او نیز کتاب طبقات باشد (۱۵۴)که ابن سعد آن را در کتاب خود درج کرده است . تنها در یک جلد متمم طبقات کبری ، یکصد و چهل و سه بار از واقدی نقل شده که این نشان از آن دارد که ابن سعد بخش بزرگی از کتاب طبقات واقدی و شاید همه آنها را در طبقات خود آورده است . طبری بخش مهمی از آ گاهیهای خود را از واقدی گرفته است . نام وی در تاریخ طبری ۳۸۷ و این نشانگر وسعت استفاده طبری از واقدی است . بخشی از این اطلاعات از طریق ابن سعد انجام شده اما در موارد دیگر قال الواقدی و بدون آن که از طریق خاصی یاد کند ، مطلب را آورده است .

ابن ندیم او را شیعه دانسته و نوشته است که او تقیه می کرده و باورش این بوده که علی علیه السلام معجزه پیامبر (ص) است . (۱۵۵)اما جزاو این احتمال را نداده و معلوم نیست که ابن ندیم با توجه به موضوع روشن وی در پذیرش دیدگاههای تسنن چگونه این اتهام را مطرح کرده

است ؟

ابن سعد کاتب وی را شمرده شده و درباره او نوشته است : او عالم به مغازی ، سیر، فتوح ، و اختلاف مردم در حدیث و احکام بوده است . (۱۵۶)وی کتاب در جنگ جمل داشته که سید رضی ، خطبه ای از امام علی (ع) به نقل از کتاب الجمل واقدی آورده است (157) . فقرات فراوانی ار کتاب الجمل واقدی در کتاب الجمل شیخ مفید آمده است (158) .کتابی مه تحت عنوان فتوح الشام به او نسبت داده شده است (بیروت ، دارالجیل در دو جلد ، چاپ شده به نام ابوعبدالله بن عمرواقدی !) بیشترحماسی نوشته شده بوده به او نسبت می داده اند تا مردم به او اطمینان کنند(159) . کتاب دیگری به عنوان کتاب الرده اخیرا از وی به چاپ رسیده و شباهت زیادی به آنچه در فتوح ابن اعثم درباره (رده) آمده دارد . این بدان معنا باشد که ابن اعثم حوادث رده را از کتاب واقدی استفاده کرده است . باید این حال نگاهی به سند نخست کتاب الرده و نیزوضعیت عمومی کتاب به و مقایسه با سبک المغازی واقدی ، تردیدی را در صحت انتساب ای کتاب به واقدی نسبت داده باشد!

گذشت که واقدی در دستگاه خلافت عباسی به کار قضا اشتغال داشته و کما بیش از امتیازات ویژه همکاری با خلافت ، برخوردار می شده است . (۱۶۰)وی در برخی از منابع از موالی عباسیان (۱۶۱)و در منابع دیگراز موالی بین سهم شمرده شده و ابن سعد گفته است که او از موالی عبدالله بن بریده اسلمی

بوده است(162) .

محمد بن سعد (230 168)

محمد بن سعد بن منیع زهری بصری مشهور به کاتب الواقدی از موالی است . (۱۶۳)اصل وی از بصره است ، اما اندکی بعد به بغداد آمد و در کنار واقدی به عنوان کاتب او به تحصیل پرداخت . وی همانند سایر مورخان ، کمابیش مورد طعن اصحاب حدیث است . این در حالی است که او سنی متعصبی است واین به وضوح از کتاب طبقات وی به دست می آید . یحیی بن معین واحمد بن حنبل وی را تکذیب کرده اند ، در حالی که ابن ندیم ، ابوحاتم ، خطیب ، ذهبی و ابن حجراورا صدوق دانسته اند . وی از عالمان برجسته سه دهه نخست قرن سوم بوده و زمانی که ماءمون به سال ۲۱۸ اعلام کرد که همه باید به مساءله خلق قرآن اعتراف کنند ، وی نیزهمراه یک گروه هفت نفری دیگربه رقه فراخوانده شد و در آنجا همراه دیگران به خلق قرآن اعتراف کرد(164) .

مشهورترین کار وی طبقات الکبری است که حاجی خلیفه آن را بزرگترین نوشته در طبقات روا دانسته است . (۱۶۵)این کتاب ، برای نخستین بار آ گاهیهای جامع و گسترده ای را درباره صحابه و تابعین و عالمان ، تازمان خود ارائه داد . (۱۶۶)شمار مشایخ او در طبقات قریب دویست و پنجاه نفراست که سلیمی نام نود و نه نفریاد شده در بخش الطبقه الخامسه را با شرح حال کوتاه آنها آورده است . (۱۶۷) کتاب ابن سعد از طریق دو شاگرد وی حارث بن محمد بن ابی اسامه (م ۲۸۲) وحسین بن محمد

بن فهم (م ۲۸۹) به دست ما رسیده است . مطالب آن بسیار قابل توجه و در موارد فراوانی منحصربه فرداست . وی در ابتدا آ گاهی هایی در مورد نسب شخص به دست می دهد که از این جهت بسیار مغتنم است . پس از نقل اخبار مربوط به شخص ، از قیافه و وضعیت هیکل و آرایش لباس وی نیزسخن می گوید . این قبیل آ گاهی ها به ندرت در منابع دیگریافت می شود . در واقع باید گفت میان آثار موجود ، کهن ترین اگاهی های شمائل شناسانه نسبت به پیامبر(ص) و صحابه و تابعین از طبعات ابن سعد است(168) .

ابن سعد جدای از دو جزء نخست که در سیره رسول خدا (ص) است ، در مجلدات دیگر که تراجم صحابه و تابعین است شیوه خاصی را انتخاب کرده است . وی در وهله نخست بخشی را به مردان و بخشی را به زنان اختصاص داده است . جزء اخیر کتاب اختصاص به زنان دارد . نخستین مجلدات ویژه صحابه است که وی آنها را به پنج طبقه تقسیم کرده ومبنای او تقدم آنها در ایمان و فضل و شرف آنها در مسلمانی بودهخ است . نخستین طبقه اصحاب بدر هستند که در داخله آن از افرادی که به پیامبرنزدیکند (بنی هاشم) آغاز کدره و دیگران را در ادامه می آورد . در مورد هر خانوداده ابتدا افراد اصلی آن تیره را نوشته و سپس همپیمانان و موالی آنها را ثبت می کند . پس از تمام شدن مهاجران بدری ، به سراغ انصارمی

رود ؛ ابتدا اوسی ها و سپس خزرجی ها را یاد می کند . طبقه دوم صحابه ، صحابیان قدیمی اند که در بدر شرکت نداشتند . ازجمله آنها مهاجران حبشه اند . صحابه شرکت کنندگان در خندق هستند تا مسلمان شده های فتح مکه . طبقه چهار مسلمان شده های فتح مکه اند و طبقه پنجم کسانی اند که در وقت رحلت پیامبر(ص) خردسال بوده اند و در هیچ یک از جنگ ها شرکت نداشته اند(169) .

سبک وی همان سبک حدیثی است و لذا نوع اخبار وی به صورت مسند ارائه می شود طبقات به قدری از نظر اطلاعات اجتماعی و فردی اهمیت دارد که بدون آن نمی توان قرن اول و دوم هجری را شناخت . افزون بر همه این ها ، کتاب طبقات به لحاظ ساختار ، اطلاعاتی درباره شهرهای مختلف و حضور صحابه و تابعین در آنها و نیزمهاجرت برخی از قبائل به شهرها بسیار مفید است . کتاب طبقات را باید کتاب رجالی به معنای

مصطلح آن نیزدانست ؛ زیرا در ضمن شرح حال ها به مدح و ذم و ثقه و غیرثقه بودن عالمان و محدثان نیز می پدازند .

بخش نخست کتاب طبقات ، سیره پیامبر(ص) عنوانش اخبار النبی (ص) است . این بخش از اصل طبقات جدا بوده و بعدها توسط احمد بن معروف خشّاب به طبقات ملحق گردید ، (170)وی به اختصاراز انبیا پیشین و تاریخ زندگی آنها سخن گفته و با سرعت تمام به اسلام رسیده است . در این قسمت هم به طور مختصر به مسائل

پردخته و تفصیل ابن اسحاق یا واقدی راندارد .

ابن ندیم طبقات وی را برگرفته از آثار واقدی ، کلبی ، هیثم بن عدی و مداینی دانسته است . نگاهی به اسناد موجود درکتاب ، نشان می دهد که واقدی سهم عمده ای در آن دار است . وی در جای جای کتاب نام واقدی را می برد و اصولا هم در تاءلیف دو جزء نختس و طبقات هم ، بمانند استاد خود دست به تاءلیف زده است ، زیرا واقدی هم مغازی داشته و هم طبقات . گفته شده که هشتاد درصد ازنقلهای دو جزء نخست کتاب مغازی داشته و هم طبقات . گفته شده که هشتاد درصد از نقلای دو جزء نخست کتاب طبقات به نقل از واقدی است . (۱۷۱)سلیمی نوشته است که در بخش الطبقه الخامسه سهم واقدی بیست و شش درصد است . شیخ بعدی او فضل بن دکین است که ده درصد نقلها از اوست . (۱۷۲)ابن سعد از آثار مکتوب موسی بن عقبه و ابو معشرعبدالرحمان بن نجیح (۱۷۰) ، ولید بن مسلم اموی (م ۱۹۵) ، فضل بن دکین نیزدر سیره بهره گرفته است(173) .

ابن سعد مقدی است تا سند نقلها را ذکر کند . این مطلب حتی در جزئیات نیز که درباره توصیف خصایص شخصی افراد است ، رعایت شده گرچه داخل کردن اسناد از خطیب خواسته است تا گفته یحیی بن معین را که نسبت کذب به او داده به واقدی برگردانده و در همه حال اورا قابل اعتماد معرفی کند(174) .

کتاب دیگری نیز با عنوان طبقات الصغیر از وی باقی

مانده است .

طبقات نخست بار د لیدن در نه مجلد به چاپ رسید . مجلدات یک دو سه و چهار هفت و نه هر کدام در دو جزء مرتب شده است . پس ازآن ، چاپ دیگری با مقدم احسان عباس توسط دار صادر بیروت چاپ شد که از لحاظ مقدار چاپ شده و داشتن نقص تفاوتی با چاپ لیدن ندارد . هردوی این چاپ ها ناقص بوده و در ۱۴۰۸ بخش از طبقات که شامل تابعین مدنی از ربع طبقه سوم تانیمه طبقه ششم بود به چاپ رسید .

(۱۷۵)پس از آن شرح حال امام حسن و امام حسین علیهما سلام توسط استاد مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی در مجله تراثنا (شماره ۱۰و۱۱) چاپ شد . انتشارات دارالکتاب العلمیه بیروت چاپ جدید را از طبقات ارائه داد که مشتمل بر جزء متمم زیاد محمد منصور نیزبود . در سال ۱۴۱۴ محمد بن صامل السلیمی ، قسمت دیگری از بخش چاپ ناشده طبقات را که شامل شرح حال طبقه پنجم صحابه بود در دو مجلد به چاپ رساند . مجلد اول شرح حال اولاد عباس و حسنین علیهما سلام است و مجلد دوم نیزعبدالله بن زبیرو شماری دیگر. (۱۷۶)السلیمی نوشته است که بخش الطبقه الرابعه من الصحابه را دوست او عبدالعزیز السلومی تحقیق کرده اند .

چهار مجلد از طبقات به فارسی مهدوی دامغانی ترجمه شده و امید می رود که دیگرمجلدات آن نیزبه فارسی انتشار یابد .

ابوسعد خرگوشی (م ۴۰۷)

ابوسعد عبدالملک بن محمد بن ابراهیم خرگوشی زاهد واعظ منسوب به محله خرگوش در نیشابود از علما و محدثان برجسته

نیمه پایانی قرن چهارم است . شرحی از احوال و مشایخ اورا سمعانی آورده و تنها اشاره کرده که در علو شریعت و دلائل النبوه و سیرالعباد والزهاد آثاری تاءلیف کرده که نسخه های آن به اطراف و اکناف بلاد رفته است . (۱۷۷)وی از مشایخ بیهقی صاحب دلائل النبوه است .

کتابی که از وی برجای مانده کتاب شرف النبی (ص) است . ازمتن عربی آن نسخه ای ناقص و نسخه ای ملخص شناخته شده است . اما فارسی شده آن از نجم الدین محمود راوندی (زنده در ۵۵۷ ، ۵۸۵) در نسخه های مختلف برجای مانده که به کوشش محمد روشن (تهران ، ۱۳۶۱) با عنوان شرف النبی (ص) چاپ شده است . حجم کتاب در حدود 730صفخع است که همراه با فهارس متعدد می باشد . نام دیگر کتاب شرف النبی (ص) دلائل النبوه است . امین الاسلام طبری در قرن ششم از کتاب شرف المصطفی نقلهایی آورده است .

کتاب در پنجاه و هفت باب تنظیم شده و حاوی اخبار مربوط به معجزات پیامبر(ص) و سیره نبوی است . این کتاب که تا اندازه ای در ردیف کتاب های دلائل است ، بیشتربه مسائل شخصی زندگی پیامبر(ص) پرداخته تا تاریخ اسلام در دوران آن حضرت . بحث شمائل ، اخلاق پیامبر(ص) مزاح ها ، نامها ، شرفهای

پیامبردر قرآن و پسی از آن انساب ، اقوام و دلائل نبوت آن حضرت در کتب سابقه ازمباحث مقدماتی کتاب است که پس از آن به مباحث سیره پرداخته است.

مؤلف در آغاز هرباب ، سندی را آورده که مشتمل برمطالب آن فصل است . در بین ابواب ، روایات بدون سند با تعبیرآورده اندیا تنها با یاد از نام راوی صحابی مانند ابن مسعود عن النبی آورده می شود .

بیهقی (458 384)

ابوبکراحمد بن الحسین البیهقی از محدثان بزرگ اهل سنت ، مؤلف کتاب دلائل النبوه ومعرفه احوال صاحب الشریعه است . وی در خسروگرد نیشابور متول شده و در بیهق رشد و نمویافته است . از مهمترین مشایخ او یکی حاکم نیشابوری (۳۲۱ ۴۰۵) و دیگری ابوسعد خرگوشی (م ۴۰۷) وابوعبدالرحمن سلمی را می توان یادکرد(178) .

مهمترین اثراو السنن الکبری است . اما به جزآن نیزآثار فراوانی در حدیث دارد .

در جای دیگری اشاره کردیم که دلایل نگاری یکی از گرایشهای خاصی است که در کار سیره نویسی در قرن چهارم رواج یافته است . این آثار را اخباریان در برابرپاسخگویی به شباهتی که درباره اثبات نبوت مطرح شده بود ، پدید آوردند . یکی از مهمترین و گسترده ترین آنها همین کتاب بیهقی است .

کتاب دلائل ، کتابی حدیثی است ومآخذ وی در درجه نخست ، کتاب های حدیثی مانند کتاب های معروف به صحاح است . با این حال از کتاب های مغازی نیزبهره گرفته است . ازجمله آثاری که وی ازآنهااستفاده کرده ، کتاب المغازی موسی بن عقبه است که جزفقراتی ، متن آن به دست مانرسیده است . برخی از روایاتی نیز که وی به صورت مسند آورده ، در مآخذ دیگروارد نشده

است . (۱۷۹)حجم زیادی از روایات ابن اسحاق در این کتاب آمده که براساس آنهامی توان بخشی از موارد حذف شده از سیره را در روایت عبدالملک بن هشام به دست آورد . دقت در اسناد این کتاب می تواند فقرات مفقود شده بسیاری از آثارآن دوره را روشن کند . مشروط برآن که روشن شود کدامیک از افرادی که در سند یاد شده اند صاحب کتابی در این زمینه بوده اند . چه بسا روایتی از سیره که نام یعقوب بن سفیان فسوی درآن آمده ، بخشی از جزء نخست مفقود کتاب المعرفه والتاریخ باشد .

ترتیب کتاب دلائل ، به صورت ترتیب موجود درآثار مغازی نیست ، امام محتوای آن اخباری است که به هر صورت مربوط به شخص پیامبر(ص) و سیره می شود . دلایل از دید بیهقی و دیگران ، به معنای خاص

معجزه است . پس از آن اشاره معجزه جاودان پیامبر(ص (قرآن کرده است . آنگاه بحث از مولد النبی (ص) آغاز شده اخبار پیش از بعثت آمده . پس از آن بحث طولانی درباره شمائل آن حضرت . آنگاه بحث از اخلاق ومنش و اخبار تاریخی این دوره پرداخته است . این روال تا پایان کتاب ادامه می یابد و در هرقسمت ، مصنف برآن است تا معجزات و خوارق عاداتی که از ان حضرت صادر شده را فهرست کند . دلائل النبوه با تصحیح عبدالمعطی قلعجی در هفت مجلد توسط دارالکتب العلمیه در سال ۱۴۰۵ چاپ شده است .

باید در همین مقیاس به کتاب دلائل النبوه ابونعیم

اصفهانی که معاصربیقهی بود نظر کرد . این اثرنیزمکرر به چاپ رسیده است .

سیره نویسی پس از قرن پنجم

سیره نویسی پس از قرن پنجم

با آن که کتاب ابن اسحاق و نیزآثار واقدی و ابن سعد از نقطه نظرتدوین وبه نسبت شرائط زمانی در اوج کمال بود ، هنوزآ گاهی های فراوانی وجود داشت که به دلایل مختلفی در سیره ابن اسحاق نیامده بود . بنابراین ، مورخان بعد از وی ، باز تحقیق و تتبع را ادامه دادند .

مدینی (م ۲۱۴)در برخی از مسایل سیره ، نوشته های جالبی تدوین کرد که امروز اثری ازآنها برجای نمانده ، اما نام آن رساله ها نشانگرمحتوای آنهاست ؛ رساله های چون : کتاب تسمیه الذین یؤذون النبی (ص) ، کتاب فتوح النبی (ص) و کتاب های دیگر(180) .

بلاذری یک جلد از انساب الاشراف را به سیره نبوی اختصاص داد . ابن حبان بستی مجلد نخست کتاب رجالی خود الثقات را به سیره پیامبر(ص) اختصاص داد که کمترمورد توجه مورخان قرار گرفته ، گرچه مطالب چندان تازه ای ندارد . ابن عبدالبرّ الدرر را در سیره نگاشته که گفته شده تلخیصی از مغازی موسی بن عقبه (م ۱۴۱) است . قاضی عیاض (۴۷۴ ۵۴۴) کتاب الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (ص) را نگاشت که بیشتردرباره شخصیت رسول خدا (ص) در قرآن و حقوق مصطفی (ص) رانگاشت که بیشتر درباره شخص پیامبر(ص) است تا سیر عملی یا سیاسی آن حضرت . کتاب مزبور سخت مورد احترام بود(۱۸۱)و کتابی با عنوان نسیم الریاض فی شرح الشفاء لقاضی عیاض توسط

احمد شهاب الدین الخفاجی ده ها سال پیش توسط دارالفکر در قاهره چاپ شده است ملاعلی قاری (م (1014شرحی بر شفاء قاضی عیاض دارد که معروفترین شرح شناخته می شود . (۱۸۲(

ابوبکر محمد بهاروچی درسال ۹۱۰ این کتاب را به فارسی درآورده است . (۱۸۳)ابن عسا کر(م 571) جلد نخست تاریخ دمشق را به سیره رسول خدا (ص) اختصاص داده است . ابن حزم هم جوامع السیره النبویه را که سیره مختصری است نگاشته است وی در این کتاب از تاریخ ابوحسان زیادی ، سیره ابن اسحاق مغازی موسی بن عقبه ، مغازی واقدی ، کتاب السیر سعید بن یحیی اموی ، اعلام النبوه ابو داود سجستانی ، اعلام النبوه ابوجعفر احمد بن قتیبه ، والدرر ابن عبدالبر استفاده کرده است (184) .

ابن قیم (۶۹۱ - 751)از سنیان پر تاءلیف و پیرو ابن تمیمیه کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد را در پنج مجلد (با یک جلد فهرست که مجموعا شش مجلد می شود .) نوشته است . (۱۸۵) پیش از این اشاره کردیم که سبک این قبیل کتاب ها ، با سیره های نخست متفاوت است . در این قبیل آثار ، افزون بر پرداختن به شخص پیامبر(ص) روایات فقهی هم وارد بحث می شود و مجموعا کتابی که سیره فقهی ، نظامی ، قضائی و . . . را بتواند عرضه کند ، ساخته می شود . مباحث جلد اول این کتاب عبارت است از بحث درباره نسب پیامبر(ص) ، بحث از اولاد ، ازواج ، موالی ، کتّاب ، مؤذنان ، نگهبانان ،

غزوات ، لباس ، ازدواج ، نوع جلوس ، نوع اصلاح صورت ، کیفیت ، عبادات ، نماز ، و . . . که عمده آن همین مبحث آخر است . مجلد دوم بحث از زکات روزه حج ، آداب سفر و جزئیات دیگر است . مجلد سوم درباره جهاد است که ضمن آن از جنگها و سرایا به ترتیب تاریخی صحبت شده و در اینجا نیز جهتگیری فقهی بسیار اهمیت دارد . در انتای این مجلد بحث از وفود مطرح شده است . مجلد چهارم درباره طب النبی (ص) و آداب زندگی شخصی و خوردنیها و نوشیدنیها و مانند اینهاست . مجلد پنجم درباره قصاص و نقلهای تاریخی حدیثی ، بحث نکاح طلاق خرید و فروش و ابواب مشابه است .

از این تقسیم بندی به دست می آید که مؤلف شیوه جدید را که ترکیبی از فقه و حدیث و تاریخ است ، در این اثر خود بکارگرفته است .

شاید برجسته ترین اثردر سیره از قرن دهم کتاب سبل الهدی والرشاد از محمد بن یوسف صالحی شامی (م ۹۴۲) باشد . وی آثار دیگری نیز در تاریخ دارد که ازجمله آنها عین الاصابه فی معرفه الصحابه است .
(۱۸۶)این اثر هم در جمع آوری آنچه مربوط به رسول خدا (ص) است وهم به لحاظ نقد و بررسی و شرح دشواریهای ادبی نقلها ، کار بسیار جالبی است . کتاب مزبور در ده مجلد در مصر توسط المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه (جلد انل سال ۱۹۷۲) چاپ شده است . (۱۸۷)شیوه سبل الهدی در تقسیم موضوعات سیره از هرجهت قابل استفاده

است . مؤلف در مقدمه اش نوشته است که از بیش از سیصد کتاب استفاده کرده است . وی نام برخی از کتاب ها را درهمان مقدمه آورده است . (۱۸۸)اوکشیده تا از نقل اخبار جعلی خودداری کرده و الفاظ غریب و مشکل هرنقل را در ادامه خبربیاورد . نگاهی به کتاب و ابواب آن نشان می دهد که از لحاظ تنوع تا کنون نیز مانند سبل الهدی نوشته شد است .

آنچه ابن اثیروابن کثیردر سیره نوشته اند ، باید از مآخذ دست دوم به حساب آید . دو مجلد نخست از تاریخ الاسلام ذهبی سیره است . السیره النبویه از ابن سید الناس (734)در دوجلد(۱۸۹)والسیره النبویه از ابن کثیر و مجلد نخست عیون التواریخ از محمد بن شاکر کتبی (۷۶۴) و امتاع الاسماع مقریزی (م ۸۴۵) کارهای دیگری در این زمینه از قرن هشتم و نهم هستند

السیره الحلبیه یا انسان العیون فی سیره الامین الماءمون (۱۹۰) از علی بن برهان الدین حلبی (1044 975)از دید گردآوری اخبار و رفع تناقض اخبار اثربدیعی از قرن یازدهم .

از آثار سودمندی که نباید از آن غفلت کرد تاریخ الخمیس است که بخش عمده آن ویژه سیره نبوی است و البته تاریخ خلفا را نیزدارد ک ما در جای دیگری از آن سخن گفته ایم . کتاب المواهب اللدینه بالمنح المحمدیه ازاحمد بن محمد قسطلانی (م ۹۲۳) درسه مجلد به چاپ رسیده است . (۱۹۱)ازآخرین کارها در این زمینه کتاب السیره النبویه زینی دحلان (۱۳۰۴) است که ناظربه سیره حلبی می باشد(192) .

تحریف درسیره

عوامل چندی موجب

گردید تا در کنار علاقه شدیدی که به حفظ سیره رسول خدا (ص) و جزئیات آن وجود داشت ، تمایل به تحریف اخبارسیره نیزپدید آید . این تمایلات می توانست ناشی از دسته بندی های سیاسی و فرقه ای و همچینین اختلافات قبیله ای باشد ، همچنانکه بی توجههی عالمان سیره دان به جدا کردن اخبار درست وتوجه به گرداوری هرچیزو هر خبر ، سبب رسوخ کژیهای فراوانی درکتب سیره گردید .

باید توجه داشت که پس از رحلت رسول خدا (ص) در مسائل سیاسی ، اختلاف هایی میان قریش پدید آمد و جناح بندی های سیاسی که ریشه در نزاع های قبیله ای گذشته داشت ، سبب جدا شدن منابع هریک از جناح ها از یکدیگر شد . شدت این نزاع پس از روی کار آمدن بنی امیّه (درسال ۴۱) ودفاع آنان از میراث خلفای نخست ، در برابرامام علی (ع) و انصار ، می توانست نگرش این گروه ها را درباره حوادث عهد آغازین اسلام و گروههای شرکت کننده در موافقت و مخالفت با رسول خدا (ص) ، متفاوت ازهم ، شکل دهد .

نمونه هایی وجود دارد که نشان می دهد بخشی از تحریف ها و کژیهای موجود در سیره ناشی ، از گرایشی است که در تعظیم برخی از جناح ها و تخریب برخی دیگر تلاش کرده است . به عنوان مثال ، امده است که هشام بن عبدالملک اموی (خلافت از ۱۰۵ تا ۱۲۵) به اعمش (م ۱۴۸) که گرایشهای شیعی داشت ، نوشت : برای من فضائل عثمان وزشتی های علی

را بنویس . اعمش در پاسخ ، نامه هشام را در دهان گوسفندی گذاشت و پس از آن نوشت : که اگرتمام مناقب اهل زمین برای عثمان باشد و زشتی های آن برای علی ، برای تو نفع و ضرری ندارد(193) .

در نقلی دیگرآمده است که معمراز شهاب زهری درباره کتاب معاهده حدیبیه سؤال کرد . او گفت : علی (ع) . آنگاه خندید و ادامه داد : اگراز اینان (بنی امیه) چنین سؤالی بکنید خواهند گفت : عثمان !(۱۹۴)مدائنی نیزاورده است که ابن شهاب به من گفت : زمانی خالد بن عبدالله قسری (م ۱۲۶) حاکم اموی عراق ، ازمن خواست تا کتابی د رانساب برای وی بنویسم . من از نسب مضرآغاز کردم . چندی بعد گفت : آن را رها کن و برای من سیره بنویس . به اوگفتم : دربره اخبار علی بن ابیطالب (ع) چه کنم ، آیا آنها را بنویسم ؟ گفت نه ، مگرآنچه که وی را در قعر جهنم نشان دهد!(۱۹۵)کنایه از آنچه که در مذمت وی باشد . نمونه دیگر، روایتی است که درباره برخورد مروان بن حکم (خلافت ۶۵ تا ۶۶) یا ابوسعید خدری گزارش شده . ابوسعید در نزد وی روایت کرد که پس از نزول سوره فتح ، رسول خدا (ص) فرمود : پس از فتح (مکه) هجرت معنا ندارد و تنها جهاد و نیت می ماند . مروان درحالی که صحابی دیگرزید بن ثابت ورافع بن خدیج در کنارش روی تخت نشسته اند ، اگر

بخواهند برای توروایت خواخند کرد ؛ اما یکی از آنها ترس آن دارد تا وی را از سروری قبیله اش برگیری و دیگری خوف آن دارد که از کار صدقات عزلش کنی . مروان شلاقش را بلند کرد تا اورا بزند ، وقتی که وضع را چنین دیدند ، اورا تاءیید کردند!

اصرار معاویه درحذف فضائل امام علی (ع) می توانست روایات سیره را تا آنجا که مربوط به نقش ان امام می شد دست کاری کند . زمانی که صعصعه به صوحان اصرار برنقل فضائل امام داشت ، مغیره بن شعبه حاکم کوفه به وی گفت : ما این فضائل را بهراز او می شناسیم ، امااکنون این سلطان (معاویه) غلبه کرده و مارا برآن داشته تا در نزد مردم از علی عیب جویی کنیم ، بسیاری از آنچه به ما دستور داده شده کنار گذاشته و آنچه را ناچارایم اظهار می کنیم تا جانمان محفوظ باشد . شما نیزاگر قصد نقل فضائل علی (ع) را دارید بطور سری درمنزلتان نقل کنید(196) .

ابن ابی الحدید فصلی را به احادیث جعلی که به تحریک معاویه برضد امام علی (ع) ساخته شده ، اختصاص داده است . (۱۹۷)احمد امین نیزتاءیید کرده که بیشتراحادیثی که درفضائل (صحابه) رویت شده ، درعهد بنی امیه ساخته شده وبه قصد تقرّب به آنان بوده است . (۱۹۸)این روایت بخاری نیزمی تواند به ما کمک کند که شخصی ازبراء بن عازب می پرسد : آیا علی (ع) دربدرشرکت داشته !؟(199)

درچنین فضایی

باید گفت : بیشترازهمه آنچه که درسیره به صحابه مهم نسبت داده شده ، باید مورد ارزیابی قرار گیرد . اعتقاد سیره نگاران به عدالت تمامی صحابه به ویژه خلفا ، آنانرا برآن داشته تا ازذکرآنچه برخلاف این باور است ، پرهیزکنند(200) . مثلادرنقلی آمده است که پس ازبازگشت مهاجران ازحبشه ، شخصی انان را به دلیل ماندن درحبشه نکوهش کرد . این روایت را ابن ابی شیبه دردو مورد ازشعبی نقل کرده ، دریک روایت نام آن شخص آمده (عمر) ودرروایت دیگرنیامده است . دلیل آن نیزاین است که رسول خدا (ص) معترض را به شدت سرزنش کرد(201) .

نمونه دیگرآن که درنقلی آمده که پس ازحدیبیه یکی ازاصحاب رسول خدا (ص) ازروی اعتراض از حضرت پرسید :

آیا این فتح وپیامبر(ص) پاسخ مثبت داد . (۲۰۲)همین روایت ازطریق زهری نقل شده وضمن آن بجای یکی ازاصحاب ، نام عمربه عنوان معترض ذکرشده است(203) .

نظیرهمین تحریف درروایت مربوط به یوم الخمیس گزارش شده . دریک نقل نام شخصی که مانعه ازآوردن کاغذ وقلم شده آمده . اما درگزارش دیگربا عنوان قالوا نقل شده است (204) .

این گونه تحریفات بعضا به دست کاتبان ونیزراویان نخست کتاب های سیره صورت می گرفته است . مارسدن جونزمحقق کتاب مغازی واقدی (م ۲۰۷) می نویسد : نسخه ای که من آن را درچاپ

کتاب ، اصل قرار دادم ، درذکراسامی فراریان احد ، نامی ازخلیفه دوم وسوم نداشت . اما درهمان نقل که درشرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ازواقدی دوم وسوم نداشت . اما درهمان نقل که درشرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ازواقدی نقل شده ، نام این دونفرضمن اسامی دیگرفراریان آن واقعه یاد شده است . درنقل بلاذری ازواقدی تنها ازخلیفه سوم یاد شده است . (۲۰۵)بدین ترتیب معلوم می شودکه روایت واقدی مورد تحریف قرار گرفته است .

دشمنی با انصار و تحریف سیره

دشمنی امویان با انصار ، در تحریف سیره ، تاءثیر کلی داشته است . هر چند کثرت راویان انصاری و همچنین عدم غلظت دشمنی با آنان ، به مقدار زیادی موقعیت انصار را در سیره تثبیت کرد . در منابع ، به هجوانصار توسط بنی امیه و شاعران وابسته به آنان تصریح شده (۲۰۶)و آمده است که معاوین و یزید ، اخطل شاعررا برهجوانصار تصریح می کردند(207) .

برخورد معاویه با انصار تا آنجا بود که وی لقب انصار را برای آنان نمی پسندید . (۲۰۸)این دشمنی علاویه بر آنچه در عصررسول الله (ص) میان قریش کافر با انصار روی داده بود به سبب کشته شدن خلیفه سوم در مدینه و عدم حمایت انصار از وی بود ، حادثه ای که بعدها امویان در واقعه حره (در سال ۶۳) آن را تلافی کردند . نتیجه این دشمنی در سیره نویسی ، روایتی است ک زبیربن بکّار گزارش کرده است .

در این روایت

آمده است که سلیمان بن عبدالملک در دوران ولایت عهدی ، ضمن سفر حج ، به مدینه آمد و از آثار اسلامی آنجا دیدار کرد . در این ضمن ، وی اظهار علاقه کرد تاسیره رسول خدا (ص) نگاشته شود . ابان بن عثمان سیره ای را که خود نوشته بود نزد وی آورد . وقتی که کتاب برای وی استنساخ شد و آن را ملاحظه کرد ، دید نام انصار در جریان بیعت عقبه و جنگ بدر آمده است . سلیمان گفت : من چنین فضیلتی برای آنها سراغ نداشتم ، یا خانواده من حقوق آن ها را پایمال کرده اند یا آنان چنین نبوده اند ، وبه دنبال این مطلب از آنان خواست تا آنچع استنساخ شده بود را در آتش بسوزانند وگفت نیازی به آن ندارد مگربعد از آن که با پدرش عبدلملک مشورت کند . در آن صورت استنساخ مجدد کتاب کار دشواری نخواهد بود . پس از مشورت با پدر ، عبدالملک به وی گفت : کتابی ک در آن از برتری ما یاد نشده ؛ چه نیازی دارید؟(۲۰۹)بدین ترتیب چنین به دست می آید که خاندان اموی نه تنها تحمل فضائل اهل بیت رسول خدا (ص) را نداشتند بلکه از آنچه ضمن آن ، تنها نام انصار دربیعت عقبه و یا جنگ بدر برده شده ، بیزار بوده و آن را آتش زده اند .

نقش سیره نگاران در تحریف

باید گفت باهمه این اصرارها حقایق فراوانی به دست راویان بعدی رسیده و در کتب سیره تدوین شده است . این در حالی است که حتی بعد از رسیدن این

حقایق به دست سیره نویسان نخستین ، آنان به تناسب عقاید و اندیشه ها و جهت گیری های سیاسی خود آنها را کم وزیاد کرده اند .

ابن هشام در آغاز تهذیبی که سیره ابن اسحاق صورت داده ، گفته است که مطالب چندی را حذف کرده است از جمله : واءشیاء بعضها یشنع الحدیث به و بعض یسوء بعض الناس ذکره آنچه روایت آنها قبیح بوده و یا برخی مردم از ذکر آنها کراهت دارند را حذف کرده است . (۲۱۰)همین موضع گیری سبب شده تا وی اشعاری از ابوطالب (ع) را که دلالت وشنی بر ایمان وی به نبوت رسول خدا (ص) دارد و ابن اسحاق آنها روایات کرده از سیره خود حذف کند(211) .

گزینش آنچه که نقل شده بعدها در قرن سوم و پس از آن گرفتار شدیدترین سانسورهای فکری و فرقه ای شد . نگاهی به آنچه که در بخش مغازی کتاب بخاری آمده ، نشان می دهد که آنچه به عنوان روایت صحیح پذیرفته شده روایاتی است که با نگرشهای تند و متعصبانه مذهبی تصفیه شده است . راوی این اخبار افرادی شناخته شده و از صحابه و تابعین هستند ، کسانی که به هیچ روی در مخالفت با امویان اقدامی نکردند و نه تنها سوابق عدالت خواهانه ندارند بلکه همچون ابن شهاب زهری سالها در خدمت آنها بوده اند . زمانی که همه چند هزار نفر صحابه ، عادل باشند ، روشن است که نباید هیچ روایتی که عدالت آنان را خدشه دار کند نقل شود و یا اگر دیگران نقل کرده اند لا جرم باید کنار

گذاشته شود .

علاوه برآنچه مربوط به منافع امویان و یا ناشی از معیار قرار دادن عقاید وافکار بود . منافع خاندان زبیری ها نیز تاءثیراتی در سیره نگاری داشته است . کسانی از سیره نویسان از خاندان آل زبیر بوده و در بخش هایی به آنان مربوط بود ؛ از جمله اخبار مربوط به ورقه بن نوفل و یا نقش بن زبیر است که از جمله استادان شهاب بن زهری بوده واخبار سیره را از پدرش عروه نقل کرده و یا از برخی از موالی آل زبیر ، منشاء اخبار عروه نیز عایشه است که خاله وی بوده و به دلیل نفوذی که در چند دهه نخست هجری داشته ، تعداد زیادی روایت درباره اخبار سیره گزارش کرده است .

درباره اخبار خاندان عباس و نقش خود وی درعصر نخست اسلامی نیزباید احتیاط لازم را داشت . بنابرآنچه که برخی محققان اشاره کرده اند ، ابن اسحاق مهمترین سیره نویس ، تعدیلا تی را درسیره خود به نفع آل عباس به وجود آورده است . (۲۱۲)این بدان دلیل است که وی سیره خودرا به منصور و یا فرزند وی مهدی عباسی تقدیم کرده است .

تصویرهای قصصی در سیره

روایت داستانی از یک حادثه ، با روایت تاریخی و واقعی همان رخداد تفاوت دارد . این تفاوت به دلیل
افزودگیها و کاستیهایی است که در روایت واقعی وتاریخی آن رخداد پدید آمده و صورتی داستانی و رمانتیک
بدان داده است . لازمه چنین تصویری ، انحرافات چندی است که همیشه نیزعمدی نیست . علاقه مردم
عادی به رویات داستانی سبب رشد کار قصه گویان صدر اسلام گردید . درآغاز

تنها تاریخ انبیا گذشته به صورت داستان عرضه می شد . به مرور برخی از رخدادهای سیره نیزرنگ داستانی
به خود گرفت در همین جا باید این نکته را یاداوری کرد که در یک نقطه تشخیص رویات تاریخی از روایت
داستانی دشوار است و آن مواردی است که به ویژه در تاریخ انبیاء رنگ وحی ، معجزه ، اخبار از آینده و به
عبارتی ماوراء الطبیعی دارد . آنان که تنها با اندیشه های مادی سرو کاردارند وتاریخ را صرفا تجلی عناصر
واجزاء مادی می پندارند ، هرنوع روایتی را که مشتمل براین عناصرباشد ، داستانی می دانند و تنها با حذف
این عناصررضایت به تاریخی بودن آن می دهند . در این باره باید گفت : اگرمشکل صرفا مساءله غیب و یا
وحی باشد ، به هیچ روی نباید چنین رخدادی را روایت داستانی تلقی کرد ؛ در واقع زمانی که ما دلیل کافی در
اصل وقوع چنین رخدادی داشته باشیم ، نباید به دلیل داشتن جنبه های غیبی ، آن رویداد را مورد انکار قرار
دهیم . اما در مواردی که رنگ قصصی و داستانی غلبه داشته وسند رخداد نیزقابل اعتبار و اعتنا نیست .
دقیق در سند و متن ، ان را مورد انکار قرار داد .

آنچه مسلم است این ک قصه سرایان که در جامعه نفوذ چشم گیری داشته اند ، در بسیاری از موارد در
داستانی کردن واقعیات تلاش کرده اند . ابوایوب سختیانی براین باوربود که قصه سرایان حدیث را برمردم
فاسد کرده اند . (۲۱۳)ذهبی (م (748نیزاز

جمله تحریفات قصه سرایان را درسیره ، درمساءله معراج ذکر کرده است . (۲۱۴)صله بن حارث غفاری می
گفت : از بین رفتن سیره و سنت رسول خدا (ص) به دلیل وجود قصه سرایان بوده است . (۲۱۵)به عنوان
نمونه قصه سرایی روایت کرده بودکه رسول خدا (ص) قبل از ازدواج با عایشه عکس وی را دیده بود و پس از
آن روزنه ای می نگریست تا صاحب آن تصویررا بیابد . (۲۱۶)شعبه که از محدثان به نا بود می گفت : ما برای
قصه سرایان حدیثی نمی گوییم ؛ چرا که یک وجب حدیث ازما گرفته یک ذراعش می کنند(217) .

در کناب این مطلب باید اشاره کرد که اخباریها با ذهنیت داستانسرایی خود . کوشیده اند تا برای تمام مظاهر
تاریخ دوره جاهلی و اسلامی ، قصه هایی دست و پا کنند . ذهن جوّال آنها در ساختن داستان بسیار قوی
وحتی ادیبانه بوده و به هیچ روی نباید فریب نثرادیبانه قصص آنها واشعاری که در آن باره می آورند را خورد .
متاءسفانه این قصص منشاء بسیاری ازتحریفات جدی در سیره شده است .

درباره سیره ابوالحسن بکری گفته شده ک قابل اعتماد نیست ؛ زیرا او کذاب وقصه هایی جعل کرده که به هیچ روی قابل اعتماد نیست . نوشته ای وی عمدتا قصصی است نظیر، راءس الغول ، کتاب کلندجه و . . . ؛ نام کتابی که در سیرداشته الذوره فی السیره النبویه بوده است(218) .

یکی از زمینه های قصصی در سیره مواردی است که از قول جن اشعاری نقل می شود.

در این باره باید گفت که این سخن ما به معنای نفی وجود جن نیست ؛ چه قرآن به صراحت آن را مورد تاءیید قرار داده است (سوره جن ، آیه ۱) بلکه موارد مد نظر رخداد هایی است که در آنها رسول خدا (ص) حضور ندارند و افراد معمولی مدعی شنیدن صدای جن و یا شیطان هستند در این خبر دقت کنید :

)آنگاه که رسول خدا (ص) همراه ابوبکر هجرت کرد) ما سه شب صبر کردیم و نمی دانستیم به کدامین سورفته است تا آن کهه مردی از جن از پایین مکه آمد که ابیاتی از آوازه خان عرب را به آواز می خواند . مردم نیز اورا دنبال می کردند . صدای اورا می شنیدند اما اورا نمی دیدند تاآن که از بالای مکه درآمد . شعراو این بود :

جزی الله رب الناس خیر جزائه

رفیقین حلا حیمتی ام معبد

راوی این روایت اسماء دختر ابوبکر است که ابن اسحاق (محتملا) از طریق زهری از هشام بن عروه از او نقل کرده است . اشعاری بعدی نیزادامه خبر مربوط به محل هجرت و اقامت رسول خدا (ص) و ابوبکر است . (۲۱۹)باید افزود که بعدها نیز برخی از سیاستمداران ، اقداماتی را که بروز آنهابه مصلحت نمی دیدند ، به جن منسوب می کردند و در تاءیید آن اشعاری نیز به جن نسبت می دادند(220) .

نقش شیطان و جن به همین عنوان در وقایع دیگر نیز به چشم می خحورد ؛ از جمله حضور شیطان در مجلس مشورتی قریش ، اندکی پیش از هجرت ، تشکیل

دادند تا درباره رسول خدا (ص) تصمیم جدی بگیرند . در آن روایات آمده است که میان آنها ابلیس ، در حالی که لباس خشنی پوشیده بود ، در هیئت مردی جلیل وارد گردید ، همین شیطان است که پیشنهاد کشتن رسول خدا (ص) را ارائه داد . (۲۲۱)روشن نیست چه کسی تشخیص داده که شیخ جلیل ! شیطانی بوده که درلباس مردی ظاهر شده است . محتمل است که او مسافری در مکه بود(و گفته شده که نجدی بوده) که آن زمان داخل آن جمع شده است . این شیخ نجدی که کنایه از شیطان است . در واقع نصب رکن اءسود در زمانی که رسول خدا (ص) ۳۵ سال داشت نیز حضور دارد(222) .

در موردی دیگرامده است : پس از آن که مردم یثرب در عقبه با رسول خدا (ص) بیعت کردند ، شیطان برفراز عقبه با صدای بلندی فریاد کرد : این صاحبان خانه ها آیا متوجه مذموم (۲۲۳)و صائبیان (۲۲۴) همراهش هستید؟ آنان برای جنگ با شما اجتماع کردند . در این نقل افزوده شده که رسول خدا(ص) فرمود . هزا ازب العقبه (۲۲۵)درلغت آمده است که اءزب نامی برای شیطان است یا نام دیگری برای مار . البته به دلیل آنکه رسول خدا (ص) ناظرو حاضررخداد است ، در صورتی که تاءیید شود که اءزب به معنای شیطان بوده و نیز مطمئن شویم که مقصود هموبوده ، نه آن که کنایتی ازبرخی از مشرکان شیطان صفت باشد ، در این صورت می توانیم خبررا تاءیید کنیم

.از این نمونه اخبار که شیطان با جن درلباس انسان حاضرمی شود یا در شکل هاتفی فریاد کرده و شعری می خواند ، موارد دیگری نیزوجود دارد که اینجامحل تفصیل آنهانیست(226) .

برخی ، روایت مربوط به خواب عاتکه پیش از غزوه بدر را از نوع قصص عامیانه دانسته اند که در سیره رسوخ کرده است . (۲۲۷)به نظرمی رسد چنین نگرشی بطور کلی ناشی از بی اعتقادی به خواب دیدن است . اگر سند روایت مشکلی داشته باشد ، متن را می توان پذیرفت . رویای مزبور ، حتی اگرجنبه فوق طبیعی نداشته باشد ، از لحاظ مادی با توجه به وحشت احتمالی قریش از جنگ (که کسانی از خود آنها پیش از جنگ مطرح می کردند) قابل توجیه است . این انکارهمچنین درباره آنچه جهیم بن صلت عنوان کرده ، اظهارشده است . او گفت در خواب و بیداری مردی سوار را دید که ایستاد و گفت : عتبه ، شیبه ، ابولحکم و امیه بن خلف . . کشته شدند . ابوجهل درباره او نیز گفت : وی (همانند عاتکه) نبی دیگری از خاندان مطلب بن عبد مناف است(228) .

چنین واقعه ای نیزنباید به سادگی مورد انکارقرار گیرد . این حالات روانی می تواند موارد مشابه فراوانی داشته باشد ، حتی اگردر بیداری محض باشد . بعلاوه باید توجه داشته که این نقلها به مرور ، رنگ داستانی به خود گرفته و محتملااصل روایت تاریخی آن صورت معقولتری داشته است . در بسیاری از این موارد نمی توان

دقیقا برمفاهیمی که در روایت آمده تکلیه کرد ، بلکه باید به مضمون کلی آنهاپرداخت .

تحول در سیره نویسی

درباره شخصیت رسول خدا (ص) چند نوع کتاب نوشته شده است . یکی همان کتاب هایی است که با عنوان سیره شهرت دارد و مهمترین آنها سیره ابن اسحاق و مغازی واقدی است . انگیزه نگارش این آثار ، ارائه یک تصویرتاریخی از رخدادهای صدراسلام برمحور شخصیت رسول خدا(ص) می باشد . بخش اول ین

سیره کتاب المبعث وبخش دوم کتاب المغازی نام دارد . پیشینه ای نیز درباره تاریخ عرب ، قریش و عقاید و افکار جاهلیت در آغاز آمده است . جدای از نگارشهایی که تحت عنوان سیره نوشته شده ، اثار دیگری نیز با گرایشهای ویژه ای درباره شخصیت رسول خدا(ص) و رخدادهای صدر اسلام نوشته شده است . عنوان کتاب المغازی بدون بخش نخست در کتاب های حدیثی آمده است . در انی موارد تعدا گزارش مستند درباره جنگها ارائه می شود . کتاب المغازی در المصنف عبدالرزاق (م ۲۱۱) و نیز در صحیح بخاری و کتاب المصنف ابن ابی شیبه (م ۲۳۵) محتوای گزارشهایی در مغازی است که در سبک حدیث عرضه شده است . دربرخی از این کتاب ها ، همچون بخاری ضمن کتاب بدء الخلق اخبار سیره را تا هجرت آورد است . در کتاب الجهاد نیز موارد متعددی از این گزارشهای تاریخی مربوط به غزوات ارائه می شود ، جزآن که در این گونه موارد آنچه مورد نظر ماست جنبه های فقهی آن رخدادهای نظام است .کتاب الجهاد ، گاه با

عنوان کتاب السیر خوانده می شود ؛ نمونه آن کتاب السیر ابواسحاق فزاری (م ۱۸۶) است .

تا اینجا به دوگرایش تاریخی و فقهی در محتوی گزارشهای مربوط به سیره رسول خدا(ص) را اشاره کردیم . به مرور باب دیگری گشوده شد ، این بابا جدید نام دلائل النبوه را به خود گرفت . این کتاب ها همانگونه که از عنوانشان بدست می آید درباره معجزات و دلائل نبوت رسول خدا (ص) بود . آنها مروری بر رخدادهای سیره کرده و در هرجا که می توانستند نشانی از اعجاز و نبوت بیابند ، یادآوری لازم را می کردند . این آثار چهره سیره را تا حدودی غیر طبیعی تصویر کرده است .

برخی از این کتاب های عبارتند ازدلائل النبوه از ابوداود سجستانی (م ۲۷۵) اعلام النبوه از ابن قتیبه دینوی (۲۷۶) ، دلائل النبوه از ابن ابی الدنیا(م ۲۸۱) ، دلائل النبوه از ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق حربی (م ۲۸۵) دلائل النبوه از ابواحمد عسال (م ۳۴۹) دلائل النبوه از ابوالشیخ ابن حیان (م ۳۶۹) ، دلائل النبوه از ابن منده (م ۳۹۵) دلائل النبوه از ابوسعید خرگوشی (م ۴۰۷) و(229) . . .

دوکتاب مهم در این زمینه یکی دلائل النبوه از ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰) ودیگری از ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸) است در قرن پنجم نگارش یافته و ما در جای دیگری درباره آنها سخن گفته ایم . قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵) نیز درباب دلائل النبوه کتابی نگاشت تحت عنوان تثبیت دلائل النبوه که جنبه های کلامی و تحلیلی بیشتری دارد .

علاونه بر جنبه های تاریخی فقهی و دلائل

باب چهلم نیزدر سیره نویسی گشوده شد که این باب مشتمل بر جنبه های اخلاقی رسول خدا(ص) و بحث درباره شخصیت ان حضرت و خصایص وجودی ایشان بود . از مهمترین کتاب هایی که ر این باره نوشته شده ، می توان به کتاب الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (ص) از قاضی عیاض بن موسی اندلسی نام برد(دمشق ، مکتبه الفارابی و موسسه علوم القرآنی الکریم) همچنین کتاب الخصائص الکبری را جلال الدین سیوطی (تحقیق محمد خلیل هراس ، مصر) در این باره نگاشته است . سیوطی در مقدمه این کتاب نوشته است که کتابش مشتمل بر معجزات و خصائصی است که مختص رسول خدا(ص) بوده است . بیشتر این کتاب های و شاید همه این کتاب های آنها ، جزنقدو بررسی های کوتاه ، خالی از گرایش تحلیل هستند . در عوض کار آنان متمرکز بر نقل اخبار و تنظیم و تبویت آنهاست .

سبک دیگری نیز درنگارش سیره در قرن نهم تا یازدهم معمول بوده است . دراین سبک ، تمام اخبار سیره گردآوری می شد . اما نحوه تبویت آن به گونه ای بود که تا آن زمان سابقه نداشت . مولفان این قبیل کتاب ها ، در آغاز سیری اجمالی از سیره را می نوشتند . آنگاه بطور موضوعی ، اخبار مربوط به رسول خدا(ص) را طبقه بندی کردند . گویا مقریزی از تاءلیف امتاع الاسماع چنین قصدی داشته ومتاءسفانه تنها جلد نخست آن که مروری برتمام اخبار سیره است چاپ شده است . نمونه دیگر سبل الهدی والرشاد است که از آن به عنوان

السیره الشامیه نیزیاد می شود . این کتاب تاجلد سوم اخبار سیره است . پس از آن ، جلد چهرام و پنجم به مغازی و جلد ششم به سرایا اختصاص یافته ، وتا جلد دهم موضوعات شخصی زندگی پیامبر(ص) است . زادالمعاد ابن قیّم جوزیه نیزتا جلد سوم (از چاپ جدید) در سیر تاریخی اخبار سیره و پس ازآن به مسائل سیره برحسب طبقه بندی موضوعی پرداخته شده است .

در کارهای جدید سیره نگاری ، کتاب هایی با عنوان فقه السیره نوشته شده که از محمد غزالی و دیگری از سعید رمضان البوطی . این آثار در پی درکی نواز سیره بوده اند . آثاری هم مانند انقلاب تکاملی اسلام از استاد جلال الدین فارسی به دنبال تکوین یک اندیشه و سپس و جهاد در راه برپایی این دولت بوده است .

شیعیان و سیره نویسی

سهم شیعیان در تاریخنویسی اسلامی بسیار گسترده است . این مساءله مهم نسبت به شیعیان عراقی مانند ابومخنف وکلبی و دیگران صادق است و هم نسبت به امامی مذهبان . تنها اشارتی در این باب خواهیم داشت و به سراغ کتاب هایی که شیعیان امامی درسیره نبوی نوشته اند خواهیم رفت .

اصبغ بن نباته از کهن ترین مولفان شیعی است که در مقتل امام حسین (ع) داشته است(230) . احمد بن عبیدالله ثقفی نمونه دیگراست . عناوین برخی از کتاب های وی عبارت است از کتاب المبیضّه فی اخبار مقاتل آل ابی طالب ، کتاب فی تفضیل بنی هاشم وذم بنی امیه و اتباعهم . (۲۳۱)برخی از آثار محمد بن زکریا بن دینار

، به روایات نجاشی ، عبارتند از : الجمل الکبیر ، الجمل المختصر ، صفین الکبیر ، مقتل الحسین(232) .

کتاب النهرجوان ، مقتل امیرالمومنین ، اخبار زید ، اخبار فاطمه ، (۲۳۳)نمونه دیگرابراهیم محمد الثقفی است . وی نیز که ابتدا زیدی مذهب بود و بعد امامی شد آثاری تاریخی دارد که برخی از عناوین آن عبارت است از کتاب المبتداء والمغازی والرده ، اخبار عمر ، اخبار عثمان ، کتاب ادار ، الغارات (که این اثرباقی مانده) اخبار زید ، اخبار محمد ، نفس زکیه و برادرش ابراهیم . (۲۳۴)آثار جابربن یزید جعفی نیزدر زمینه همین تحولات است . کتاب الجمل ، کتاب صفین ، کتاب النهروان ، کتاب مقتل امیرا لمومنین ، کتاب مقتل الحسین(235) .

برخی از آثار تاریخی علی بن حسن بن علی بن فضال عبارتند از کتاب الدلائل ، کتاب الانبیاء ، کتاب البشارات ، و کتاب الکوفه(236) .

برخی از عناوین آثار تاریخی عبدالعزیز جلودی ازدی که درشمار عالمان شیعی معروف شهربصره بوده عبارت است از : کتاب الجمل ، کتاب صفین ، (۲۳۷)کتاب الحکمین ، کتاب الغارات ، کتاب الخوارج ، کتاب ذکرعلی (ع) فی حروب النبی ، کتاب مآل الشیعه بعد علی (ع) اءخبار التوابین وعین الورده ، اءخبار المختار ، اءخبار علی بن الحسین ، اخبار ابی جعفربن محمد (ع) اخبار عمربن عبدالعزیز، اءخبار من عشق من اشعراء ، اخبار قریش والاصنام ، کتاب رایات الازد ، کتاب مناظرات علی بن موسی الرضا (ع) .

احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی

که از مردمان قم بوده ، آثاری تاریخی داشته است . از مهمترین آثاراو کتاب العباسی است که نجاشی درباره آن نوشته است : وهو کتاب عظیم نحو من عشره آلاف ورقه من اخبار الخلفاء والدوله العباسیه . راءیت منه اءخبار الامین . این کتاب در دست محمد بن حسن قمی بوده و چهارمورد ازآن در تاریخ قم نقل کرده . (۲۳۸)علی بن احمد جوّانی نیز کتابی در اخبار صاحب فخ و کتابی در اخبار یحیی بن عبدالله بن حسن نوشته است . (۲۳۹)احمدبن محمد بن خالد برقی محدث برجسته قمی کتابی با عنوان کتاب المغازی در

سیره داشته است . هموآثار تاریخی دیگری دارد که عبارت است از : کتاب الشعروالشعراء ، کتاب البلدان والمساحه ، کتاب التاریخ ، کتاب الانساب ، (240)

از برجسته ترین چهره های مورخ در عصرامامان ، ابان بن عثمان احمربجلی است که پیش از این درباره او سخن گفتیم .

درباره سیره نگاری میان شیعه ، می توان درتفاوت دو نگرش شیعی و سنی این مساءله را مطرح کرد که شیعه با دید مقدسانه تری به زندگی رسول خدا(ص) نگریسته و اساس را عصمت آن حضرت قرار می دهد . گفتنی است که در تاریخ نویسی سنی ، گرچه حالت اعجاب نسبت به زندگی آن حضرت کاملا مطرح است ، اما به عصمت آن هم در همه ابعادش توجه نمی شود . نمونه آن تاءلیف کتابی با عنوان زلّه الانبیاء توسط ابوالفضل مشّاط بود . (۲۴۱) که در برابر کتاب تنزیه الانبیاء سید مرتضی نوشته شده است . (۲۴۲)برابری این دو اندیشه را

مؤلف شیعه کتاب معتقد الامامیه درقرن هفتم هجری گزارش کرده است . (۲۴۳)حتی در قرن سوم عالم سنی دیگری کتابی با نام معاصی الانبیاء نوشت که البته مورد انکار متکلم سمرقندی مشهور یعنی ابومنصور ماتریدی قرار گرفت(244) .

تا آنجا به سیره نبوی مربوط می شود ، باید گفت تعلیم مغازی در دستور کار امامان بود است . مهمترین شاهد سخن امام سجاد(ع) است که فرمود : کنّا نعّلم مغازی رسول الله کما نعلم السوره من القرآن (۲۴۵)در میان اخبار امام باقر و امام صادق علیها سلام نیز اخبار سیره فراوانی بوده وبسیاری از آنها درمآخذ مکتوب آمده است . به عنوان نمونه ، ابن اسحاق اخباری چندی از امام باقر(ع) درسیره خود نقل کرده است . برخی از این نمونه ها در طبقات ابن سعد نیزدیده می شود .در میان آثار شیعی ، قریب یک چهارم تفسیرعلی بن ابراهیم قمی در اخبار مربوط به سیره و تاریخ انبیاست . در این کتاب سرجمع تدوین نهایی آن از چند اثرانجام شده ، از آثار مکتوبی استفاده شده ازجمله آثاری است که بخش سیره آن تقریبا به طور انحصاری از اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السلام است . یکی دلیل آن داخل شدن تفسیر ابی الجارود در آن است که تمام اخبار آن از امام باقر(ع) بوده و به تناسب شاءن نزول آیات ، مطالبی از سیره درآن آمده است . اخبار ابوالجارود از سایر قسمتها متمایزمی باشد . تمامی اخبار این کتناب را علامه مجلسی در مجلدات تاریخ نبینا در بحار آورده است

.

نمونه دیگر کتاب مبعث النبی واخباره (ص) از عبدالله بن میمون القداح است که خود راوی اخبار امام باقرو امام صادق (ع) بوده است . (۲۴۶)به هرروی اینها شواهدی است برتوجه امامان و شیعیان به اخبار سیره . اما تاریخ اسلام به طور عموم نیز مورد علاقه شیعیان بوده است .

در اینجا شماری ازآثاری که درباره رسول خدا(ص) نوشته شده و بیشتر جنبه موضوعی دارد اشاره می کنیم :

کتاب صفات النبی (ص) ازوهب بن وهب (نجاشی ، ص ۴۳۰)

کتاب وفود العرب الی النبی (ص) از منزر بن محمد بن منزر(برخی دیگر از آثار وی عبارتند از: کتاب الجمل ، کتاب صفین ، کتاب النهروان ، کتاب الغارات)(نجاشی ، ص)۴۱۸

مساءله فی ایمان آباء النبی (ص) از ابومحمد بن حسن بن حمزه جعفری (نجاشی ، ص ۴۰۴)

کتاب مساءله فی معرفه النبی (ص)از شیخ مفید (نجاشی ص ۴۰۲)

امیرالمومنین والحسن والحسین علیهم السلام از شیرخ صدوق (نجاشی ص ۳۹۸ ، ۳۹۱) و نیز کتابی با نام کتاب فی عبدالمطلب و عبدالله وابی طالب از او(نجاشی ، ص ۳۹۰)

کتاب البیان عن خیره الرحمان فی ایمان ابی طالب وآباء النبی (ص) ازعلی بن بلال الملبی الازدی (نجاشی ، ص ۲۶۵)

کتاب مبعث النبی (ص) واخباره از عبدالله بن میموم القداح (نجاشی ، ص ۲۱۳)

کتاب وفاه النبی (ص) از سلمه بن الخطاب براوستانی اذدورقانی (نجاشی ، ص ۱۸۷)

کتاب الرد علی من زعم ان النبی (ص) کان علی دین قومه قبل النبوه از جعفربن احمد بن ایوب سمرقندی (نجاشی ، ص ۱۲۱)

کتاب

الرد علی من زعم النبی (ص) کان علی دین قومه از حسین بن اشکیب خراسانی (نجاشی ، ص ۴۴)

کتاب اخبار النبی (ص) از ابوعلی احمد بن محمد بن عمار کوفی . وی کتابی نیز با عنوان کتاب ایمان ابی طالب داشته است . (نجاشی ، ص ۹۵)

کتاب کذ النبی (ص) والصخره والراهب وطرق ذلک از احمد بن محمد بن سعید سبیعی همدانی (نجاشی ، ص ۹۴)

کتاب فضل النبی (ص) از احمد بن محمد بن عیسی اشعری (نجاشی ، ص ۸۱)

کتاب سیره النبی والائمه (ع) فی المشرکین از حسین بن علی بن سفیان بزوفری (نجاشی ، ص ۶۸)

کتاب الوفود علی النبی (ص) از حسین بن محمد بن علی الازدی (نجاشی ، ص ۶۵) .

کتاب نسب النبی (ص) کتاب کتب النبی (ص) کتاب اخبار الوفود علی النبی (ص)این سه عنوان از عبدالعزیز جلودی ازدی است . (نجاشی ، ص ۲۴۱ ۲۴۴)

کتاب اءسماءآلات رسول الله واءسماء سلاحه وکتاب وفاه النبی از علی بن حسن بن علی بن فضال . (رجال النجاشی ، ص ۲۵۸)

کتاب مغازی از احمد بن خالد برقی (نجاشی ، ص ۷۶)

النبی عن زهرالنبی از ابومحمد جعفربن احمد بن علی قم ابن الرازی . ابن طاووس در چندین اثر خود از این کتاب نثل کرده است(247) .

کتاب اسماء رسول الله (ص) ، از حسن بن خرزاد(نجاشی ، ص ۴۴)

سیره نبوی بعدها نیز مورد توجه جامعه علمی شیعه بود . اما این توجه تنها در زمینه آ گاهی از آن ، آن هم بیشتر در مسیر مباحث کلامی مورد نظر شیعه بود.

ابن ابی الحدید می نویسد : در سال ۶۰۸ نزد محمد بن معد علوی فقیه مذهب شیعه رفتم که منزلش در درب الدواب بغداد بود . شخصی نزد او مغازی واقدی می خواند . رسید به نقلی از واقدی که با کلمه فلان فلان اشاره به کسی کرده بود که جنگ احد از صحنه می گریختند . محمد بن معد به من گفت : مقصود ابوبکر و عمر است . من انکار کردم و او گفت : در میان صحابه کسی نیست که چنان موقعیت داشته باشد که لازم باشد نامش را نیاورده و کلمه فلان را بجایش بگذارند . من باز نپذیرفتم امااحساس کردم که از من سخت رنجیده است(248) .

درمیان آثار ابن ابی طی ، دانشمند و مورخ برجسته شیعی در قرن ششم و اوائل قرن هفتم یک کتاب سه جلدی در مغازی دیده می شد که متاءسفانه اثری از ان باقی نمانده است .

شیعه در زمینه تاریخ انبیاء نیزتلاش هایی داشته است . اصولا کار در این زمینه با عنوان کتاب المبتدا در آثار تاریخثی مسلمانان انجام شده است . این اصطلاح شامل تاریخ بشراز ابتدا تا قبل از آخرین پیامبرالهی می شود . در این زمینه ، بخش کتاب المتبدا والمبعث والمغازی ابان بن عثمان احمر که موارد آن را در مقدمه کتاب المبعث والمغازی آوردیم ، نشان می دهد که میان شیعیان رسمی برنگارش این قبیل اخبار بوده است . البته همان اثرنیزحاوی اخباری است که برخی از منابع اسرائیلی است و طبعا غیر قابل اعتبار.

میان منابع شیعی ، بخش تاریخ

انبیاء به طور پراکنده ، اما به صورتی بسیار گسترده آمده است . علامه مجلسی مجموعه این اخبار را در مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار آورده است . عمده آنها در آثار صدوق ، تفسیرعلی بن ابراهیم قمی ، تفسیرعیاشی ، تفسیرمجمع البیان و مانند آنهاست و همانگونه که گفته شد در این قبیل آثار ، اخبار اهل سنتت که برگرفته از کسانی چون کعب الاحبار ، عبدالله بن سلام و به ویژه وهب بن منبه است فراوان آمده است . ابن طاووس از کتابی با نام قصص الانبیاء که ان را از محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی دانسته مطلبی در فرج المهموم نقل کرده است . (۲۴۹)اما گویا کسی دیگراز این کتاب خبرنداده است . از میان آنچه به صورت مستقل برجای مانده ، می توان به کتاب قصص الانبیا از قطب الدین راوندی (۵۷۳) اشاره کرد که با تحقیق استاد غلامرضا عرفانیان توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی چاپ شده است . این اثر، افزون برتاریخ انبیاء ، بخشی نیز شامل معجزات آن حضرت (باب نوزدهم از ص ۲۸۰ به بعد) و بخشی شامل احوال رسول خدا(ص) است که باب بیستم کتاب می باشد و از این حیق نیزباید مورد توجه قرار گیرد . راوندی به مآخذ خود اشاره نکرده و اسنادی که آورده ، نشان از برگرفته شدن مطلب مورد نظراز کتابی شناخته شده ندارد . احتمال می رود که بخش مهمی از باب بیستم آن از تفسیرعلی بن ابراهیم قمی باشد .

پس از راوندی ، کتاب النورالمبین فی قصص

الانبیاء از سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲) به طور ویژه به قصص انبیاء پرداخته است .

تاریخ نویسی و تاریخ نویسان

ازآغاز تا قرن پنجم

گذشت که سنت تاریخنگاری میان مسلمانان ، سنتی نیرومند ، پویا وفراگیربوده است . این دانش تحت تاءثیرایام العرب جاهلی ، قصص قرآنی و دانش حدیث به سرعت رشد کرد و ترکیبی از روشهای رایج در سه دانش پیشگفته را برای بیان رخدادهای تاریخی برگزید . تاریخ در بخشی از نوشته ها در قالب حدیث رشد کرده و در مواردی بدون مراعات شیوه حدیثی ، نقلها بدون یاد از سند عرضه کرد .

آنچه که از لحاظ شیوه کار باید بدان توجه داشت این که پیدایش آثار تاریخی در دو مرحله متفاوت زمانی به دوصورت عرضه شد . نخست شیوه ای بود که از قرن اول ودر قالب تک نگاریهایی بود که هر کدام به مبحثی خاص اختصاص داشت . عنوانهای کلی که برای این قبیل تک نگاریها برگزیده می شد عبارت بود از اخبار ، وقعه ، مقتل ، ومانندآن . این شیوه ای است که مورخانی مانند اومخنف ، مدائنی و کلبی در قرن دوم انتخاب کردند .

شیوه بعدی که شیوه ای پیشرفته تربود واز اواخرقرن اول و بیشتردر قرن سوم و چهارم مطرح شد ، نوشتن آثار تاریخی به صورت تاریخ عمومی و دوره ای بود . این کتابها ، یا براساس ترتیب خلفا و یا به صورت سالشمار مسائل تاریخی را عرضه می کرد . طبعا در تدوین آنها از بسیاری از تک نگاریها استفاده شده و مطالب آنها در تاریخ عمومی درج می شد.

مورخان برجسته نسل دوم عبارتند از خلیفه بن خیاط ، یعقوبی ، دینوری و در نهایت طبری که با بهره گیری از بسیاری تک نگاریها تاریخ عظیم خودرا پدید آورد .

روشن است که این دوشیوه متفاوت ، با یکدیگربوده و هر کدام امتیازات خاص خودرا داشته ودارد . بسیاری از مباحث جزئی که در تک نگاریهامطرح می شد ، به کار تواریخ عمومی نمی آمد و طبعا با انقطاعی که در تاءلیف تک نگاریها در دوره بعد صورت گرفت . حجم زیاد آ گاهی های تاریخی ، به ویژه تاریخ و فرهنگ و اجتماعی از بین رفت . نگاهی به تک نگاریهای از بین رفته مدائنی و ابومخنف ، می تواند عمق این فاجعه فرهنگی را نشان دهد .

باید توجه داشت که برخی از مورخان این دوره ، شیوه خاص خود را دارند . مانند زبیربن بکار که در تاءلیفات الموفقیات روشی خاص را برگزیده است . یامحمد بن حبیب که در المنمق والمحبر خود بسیاری از تک نگاریهای پراکنده را به بهانه ای کنار هم فراهم آورده واز محتوای آنها می توان حدس زد که تا چه اندازه این تک نگاریها اهمیت داشته است .

ابومخنف (ح ۱۵۷ه)

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی از مورخان به نام قرن دوم هجری است . (۲۵۰)گرایش شیعی اوتاءیید شده و به همین دلیل ، اصحاب حدیث اورا متروک دانسته اند . ابن حبان نوشته است : او را فضی بود و صحابه را دشنام می داد . (۲۵۱)ابن عدی نوشته است که او شیعی افراطی بود . (۲۵۲)در متروک بودن وی

نزد اصحاب حدیث باید به این نکته هم توجه داشت که اخباری است ومورخ . ذهبی اورا به دلیل اخباری بودن موثق ندانسته (۲۵۳)در برابر اینها ، رجال شناسان شیعی اورا تاءیید کرده اند . نجاشی نوشته است : ابومخنف شیخ الاصحاب در کوفه بود و میتوان به نقل هایش اعتماد داشت . او از جعفربن محمد الصادق (ع) روایت دارد(254) .

جد وی مخلف بن سلیم از اصحاب پیامبر(ص)(۲۵۵)و یاران امام علی علی (ع) است . وی در جنگ جمل به عنوان رهبرطایفه ازد در کنار امام علی (ع) حضور داشت . بعد ازآن نیزاز طرف امام حاکم اصفهان شد .

تخصص ویژه ابومخنف در حوادث عراق بود(۲۵۶)و درباره بیشتر جنگهای مهم این منطقه تک نگاریهایی داشته است . بیشتراین تک نگاریها ، اخبار شیعیان و برخی درباره درگیریهای خوارج و قیام عبدالرحمان بن محمد بن اشعث است . نگاهی به تاءلیفات او در فهرست ابن ندیم ، سیر کار تاءلیفی اورا در این جهت نشان می دهد . (۲۵۷)این سیرتقریبا شامل بخش عمده اخبار تاریخ اسلام تا اواخرعهد اموی است . بیشتر رویدادهای مهم این دوره تحت عناوینی مستقل در تک نگاریهای وی آمده است(258) .

ابومخنف با ان که شیعه بود ، سعه صدر لازم را در نقل اخبار حفظ کرد ، بطوری که اهل سنت نیزاز روایات او نقل کرده اند . شاید به همین دلیل ابن ابی الحدید تشیع اورا انکار کرده ، (۲۵۹)سخنی که مورد تاءیید دیگران قرار نگرفته است . مطالب زیادی که توسط او روایت شده

در نوع خود منحصربه فرد بوده واز این جهت بسیار حایزاهمیت است . طبری نوشته های اوکه بیشتراز طریق کلبی روایت شده ، بهره کافی برده است . مجموعه روایاتی که طبری به نقل از ابومخنف آورده ۵۸۶ روایت می باشد . (۲۶۰)ابولفرج اصفهانی نیزدر مقاتل الطالبیین و نیزاغانی از او استفاده فراوان کرده است(261) .

از ارزشمندترین کارهای او مقتل الحسین (ع) است که طبری اکثرروایات آن را آورده و متاءسفانه اصل آن بر جای نمانده است . (۲۶۲)نوشته مجعولی با عنوان مقتل الحسین (ع) به طور مستقل ، منسوبه به ابو مخنلف مکرر چاپ شده که با مقایسه آن با متن با آنچه در تاریخ طبری آمده ، نادرستی آن تاءیید می شود .

(263) درست همانطور که دو متن منسوب به وی با عنوان مقتل المختار و کتاب المختار و ابن زیاد ، از ساخته های منسوب به اوست که با محتوای آنچه طبری از ابومخنف نقل کرده ناسازگار است . (۲۶۴)گفتنی است که رساله ای با عنوان مولد علی بن ابیطالب (ع) هم با نام ابو مخنلف چاپ شده است .

به نظر می رسد همانطور که برخی نوشته های تاریخی بعدها ساخته شده و به واقدی نسبت داده شده بیشتر درزمینه فتوحات درباره ابومخنف نیز مشابه آن انجام شده باشد . از کتاب مقتل الحسین مورد نظر نسخه های فراوانی از قرون قبل در کتاب خانه های مختلف جهان بر جای مانده است (265) .

کتاب الجمل او از آثار ممهمش بوده که پاره ای از نقل های آن را ابن ابی الحدید

در شرح نهج البلاغه آورده و از آن جمله ذکر اشعاری از اصحاب امیر المومنین (ع) است که کلمه وصایت در آنهاآمده است . (۲۶۶)آثار دیگری نیز به طور پراکنده از اوبرجای مانده که سزگین فهرست آنها را ذکر کرده است (267) .

نویسنده کتاب مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری عصر الخلافه کشیده است تا فهرستی از نقلهای ابو مخنف را در دوره خلافت خلفای نخست جمع آوری و نقد کند . وی کتاب خود را با این گرایش تاءلیف کرده که در نوشته های تاریخی طبری ، گرایش شیعی وجود دارد و بنابراین ازدید یک سنی اعتبار ندارد . وی در مقدمه کتابش به تفصیل مشایخ ابومخنف که چهره های برجسته متشیّع عراق وعالمان غیر شیعی هستند یاد کرد .

نصربن مزاحم منقری (م ۲۱۲)

نصربن مزاحم منقری از مورخان اخباری نیمه دوم قرن دوم هجری است . وی از نسل تک نگارانی است که از روی علائق شیعی خود ، به کار جمع آوری اخبار مربوط به جریانهای شیعی عراق پرداخته است . ابن ندیم از وی یاد کرده ، اورا از طبقه ابومخنف دانسته و نوشته است که وی عطار بوده است . از جمله آثارش کتاب الغارات ، کتاب صفین ، کتاب الجمل ، کتاب مقتل حجربن عدی ، کتاب مقتل الحسین (ع) است . (۲۶۸)نصر از سوی رجال شناسان اهل سنت متهم شده و دلیل آن هم گرایش شیعی اوست . در برابر ، نجاشی اورا مستقیم الطریقه ، صالح الامر می خواند والبته می فزاید که وی از ضعیفان روایت می کند . پس از آن از کتاب النهروان

، کتاب المناقب ، وکتاب اخبار محمد بن ابراهیم وابوالسرایا ، یاد می کند . (۲۶۹)متن اخیر مربوط به حوادث آخرین سالهای زندگی اوست .

تنها کتاب برجای مانده او وقعه صفین است . این تک نگاری مهم ، در مورد استفاده ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بوده است . نسخه ای از آن در موزه بغداد بوده ودر سال ۱۳۰۰ قمری چاپ شده است . در سال ۱۳۰۱ فرج الله کاشانی در تهران با تصحیح آن را چاپ کرد ، امام چاپ مقبول آن با تحقیق محقق برجسته جهان عرب ، عبدالسلام هارون به سال ۱۳۶۵ قمری انجام شده است . همان چاپ درا یران هم افست شده و با نام پیکار صفین توسط پرویزاتابکی به فارسی بسیار عالی و شیوا در آمده است .

کتاب وقعه الصفین ، از بهترین تک نگاریهایی است که از قرن وم برجای مانده ونشانگر اهیمت این تک نگاریهاست که بیش از نود و پنج درصد آنها از میان رفته به ویژه ، شیعه ، با از دست دادن این قبیل آاثر، لطمه فرهنگی زیادی دیده است . کتاب نصربن مزاحم ، کتابی است مسند . وی در بیشتر مواقع سند مطالب خود را آوررده ودر ثبت جزئیات این جنگ مهم تاریخ اسلام ، تمامی توان خود را بکار گرفته است .

نام نصربن مزاحم در کتاب الفتوح ابن اعثم فراوان آمده ، جزآن که به خطا نعیم بن مزاحم امده و متاءسفانه مصحح متوجه این مساءله نشده است . بنابراین ، بسیاری از فقرات آثار نصربن مزاحم را در فتوح

می توان یافت .

هشام بن محمد کلبی (206 204)

هشام بن محمد بن سائب بن بشربن عمرو کلبی در شمار بزرگترین مورخان دوره اسلامی است . پدر وی محمد بن سائب بن بشر کلبی (م ۱۴۶) نیزاز عالمان بنام زمان خویش بوده و فرزند ، از میراث علمی پدر فراوان بهره برده است . ابن سعد نوشته است که جد وی بشربن عمرو وفرزندانش سائب و عبید وعبدالرحمان درجنگ جمل در کنار علی (ع) می جنگیدند(270) .

وی و پدر به دلیل آن که از سلک اصحاب حدیث بیرون بودهخ و روشهای تاریخی داشته اند ، ونیزبه دلیل گرایشهای شیعی ، مورد طعن فراوان قرار گرفته اند . محمد را در شما سباییها که نام دیگر روافض بوده یاد کرده اند . (۲۷۱)با انی حال ، دانش محمد به قدری بوده که عباد بن صهیب که اوائل نمی خواست از وی نقل کند ، بعدها مجبور شد با واسطه از وی روایت کند . (۲۷۲)نهایت آن که در دانش تفسیر که گفته شده مانند نداشت چهره های موثق سنی از وی روایت کرده اند ، اما در حدیث به وی اعتماد نکرده اند(273) .

ابن ندیم نوشته است که محمد بن سائب (م ۱۴۶) از عالمان کوفه بوده و در تفسیرو اخبار و ایام الناس ، تخصص داشته ، وی تفسیری نیزنوشته است . (۲۷۴)طبری با اشاره به شرکت او در قیام اب اشعث ، اورا

متجرد در تفسیر، اخبار و احادیث عرب دانسته است . (۲۷۵)ابن اسحاق با تعبیر حدثنا ابونصر از وی روایت نقل کرده است . سمعانی می گوید

:او کنیه محمد بن سائب را آورده تا شناخته نشود(276)!

هشام فرزند محمد ، از برجستگی بیشتری برخوردار است . او همانند پدر وخانواده اش شیعه بوده و در منابع شرح حال وی ، به اندازه کافی بر این امر تکلیه شده است . گفته شده که وی به رجعت باور داشته و نوشتن مثالب صحابه ، از نشانه های تشیع او دانسته شده است . (۲۷۷)نجاشی نوشته است که : کان یختص بمذهبنا(278) .

وی صاحب تک نگاری های فراوانی بوده که بیشتر آنها از میان رفته و تنها فقراتی از آنها در سایر منابع بر جای مانده است . بسیاری از مولفان تاریخ نویس آن روزگار از شاگردان وی بوده و از روایات تاریخی او استفاده کرده اند . حوزه کاری وی بیشتر اخبار جاهلیت ونیز اخبار مربوط به ایران و یمن بوده و گو این که مجموعه های عظیمی در این زمینه گردآوری کرده است . طبعا او نیز همانند پدر یک مورخ بوده است و نه محدث . به همین دلیل احمد بن حنبل درباره او گفته است که هشام صاحب شعر و نسب است . گمان نمی کنم کسی از وی روایتی نقل کند(279) .

تخصص عمده هشام در دانش انساب است . تاءلیفات وی در این زمینه ، مادر آثاری است که بعدها در این رشته نگاشته شده است . وسعت کار هشام اعجاب آور و نشانی است از نبوغ بلند تاریخی وی . جواد علی نوشته است : هشام در استفاده از منابع اصلی و وثائق از مکتوب به ویژه در تاریخ حیره وتاریخ فرس بر پدرش پیشی

گرفت . اوزبان فارسی را نیز به خوبی می دانست . دراین زمینه او قابلیت و رشدی را از خود نشان داد که به معنای فهم علمی تاریخ از یک سوی یک مورخ بود . با این که هشام از اتهامات اصحاب حدیث در امان نمانده واورا متهم به تزویر و کذب در نقل روایات کردند ، تحقیقات جدید نشان می دهد که دشمنان او درباره هرآنچه درباره او گفتند بر صواب نبودند . او در کار خویش موفق بود و گامهای بلندی را در جهت تاءلیف آثار تاریخی بر اساس روش علمی برداشت . (۲۸۰)جواد علی در جای دیگر با اشاره به شیوه روایی طبری و عدم کافی بودن آن در بررسی درستی و نادرستی نقلها ، از شیوه کلبی ستایش می کد ک به دنبال اسناد رسمی می گشت وخود در کنائس ودیرها به دنبال کتاب ها بود تا با استفاده از آنها به تحقیق بپردازد(281) .

هشام درباره اخبار دوره اسلامی نیزتاءلیفاتی داشت و همانطور که از کتاب تاریخ طبری برمی آید وی به طور عمده راوی اخبار ابومخنف شیعی بود . ابن ندیم در سه صفحه ، تاءلیفات اورا برشمرده است . این آثار در زمینه های گوناگونی ازجمله ، احلاف (پیمانها) ، انساب ، الاوائل ، اخبار جاهلی ، اخبار دوران اسلامی ، اخبار شهرها ، اخبار شعراء و ایام عرب می باشد . (۲۸۲)تحقیقات علمی او در خواندن سنگ های قبور لخمیان در نوع بسیار جالب و ابتکاری است . (۲۸۳)آثار برجای مانده اورا سزگین فهرست کرده(284) .

وچند اثر معروف او النسب الکبیر، الاصنام وکتاب نسب

معد والیمن الکبیر با چند تصحیح چاپ شده است . در تشیّع هشام روایتی جالب نقل شده که حکایت آن خالی از لطف نیست . زائده گوید : من نزد کلبی رفت وآمد داشتم بر او قران می خواندم . یک روز گفت : من زمانی مریض شدم وهمه چیزرا فراموش کردم . پس نزد یکی از آل محمد رفته ، اوزبان خودرا در دهانم نهاد . آنگاه همه چیزرا به خاطرآوردم . زائده گوید ، به او گفتم : به خدا هیچ گاه روایتی ازتونقل نخواهم کرد . (۲۸۵)انی اظهار نظر زائده به دلیل به اعتقادی او به آل محمد (ع) بوده است .

هیثم بن عدی (م ۲۰۷)

ابوعبدالرحمان بن عدی از مورخان نیمه دوم قرن دوم هجری است که گرچه به صورت مستقل چیزی از وی برجای نمانده اما تقریبا بیشتر مورخان قرن سوم و چهارم از آثار وی استفاده کرده اند ؛ به طوری که نام وی در بیشتر مآخذ دوره پس از او آمده است . ابن ندیم از وی با عبارت عالم بالعشروالاخبار والمثاب والمناقب والمآثر و الانساب یاد کرده است . وی میانه و نسل تک نگار و تاریخ عمومی نویس است و به همین دلیل ، در آثار وی ، هم تک نگاریهایی مانندآثار ابو مخنف و مدائنی هست وهم تاریخ عمومی . وی در انواع و اقسام مباحث تاریخی و نسبی ، رساله و کتاب نوشته و تنوع موضوعات مورد علاقه وی که حوزه تاریخ نگاری آن دوره را آشکار می کند ، بسیار گسترده است . برخی از عناوین کتاب هایش عبارتنداز: کتاب

هبوط آدم وافتراق العرب ، کتاب نزول العرب بالسواد وخراسان ، کتاب الدوله ، کتاب تاریخ العجم و بنی امیه ، کتاب المثالب الکبیر، کتاب من تزوج من الموالی فی العربق ، کتاب طبقات الفقهاء والمحدثین ، کتاب الخوارج ، کتاب التاریخ علی السنین ، کتاب خواتیم الخلفاء ، کتاب تاریخ الخلفاء ، کتاب ولاه کوفه و. . . (286)

هیثم بن عدی از منابع پش از خود بهره گرفته امام برخلاف کسانی که بعدها سر سفره آماده کتاب ها نشسته اند ، او همانند ابومخنف و مدائنی بسیاری از اخبار خود را از منابع دست اول میان قبائل و شخصیت های

برجسته برگرفته است . با این حال کسانی از اساتید و مشایخ وی اخباری بوده اند . یکی از آنها مجالد بن سعید است که به نقل ابن ندیم هیثم نقلهای فراوانی از او داشته است . (۲۸۷)وی شاگردانی نیزداشت که اهل تاریخ بوده اند . از جمله ابوحسان الزیادی (243) که کتاب های مانند کتاب المغازی لعروه بن زبیرو کتاب طبقات الشعراء و. . . داشته است .

درکتاب طبقات ابن سعد ، آثار محمد بن حبیب ، اخبار الطوال ، تاریخ یعقوبی ، تاریخ طبری ، مروج الذهب مسعودی و آثار ابولفرج اصفهانی نام هیثم بن عدی مکرر آمده واین نشا می دهد آثارش مورد استفاده افراد مزبور بوده است . ذهبی در مقده تاریخ الاسلام خود آورده است که از جمله مصادر وی تاریخ هیثم بن عدی است (288) .

ابوعبیده معمربن مثنی (۱۱۰ ۲۰۹ یا ۲۱۱ یا۲۱۳)

ابوعبیدهاز دیگر چهره های برجسته ای است که تک نگاری های فراوان او ، تغذیه

کننده آثار بزرگی است که از قرن سوم به بعد تاءلیف شده است . جاحظ از وی ستایش کرده است . (289) وی فردی شعوبی مسلک بوده و به این دلیل ، یا ازآن روی که تمایلی به خوارج داشته ، مورد اعتنای مردم نبوده است . گفته شده ک در تشییع جنازه وی احدی شرکت نکرد (290)!

بیشترآثار او در موضوعات ادبی است . آثاری در باره لغات قرآن جمع آوری اخبار و اطلاعات درباره حیوانات مختلف (شبیه آنچه جاحظ و بعدها دمیری در الحیوان وحیاه الحیوان انجام دادند) و نیزآثار تاریخی ، به ویژه فتوحات است . برخی از عناوین کتاب های تاریخی او عبارتند از:

مقاتل الاشراف ، کتاب الجمل وصفین ، کتاب الغارات ، کتاب مقتل عثمان ، کتاب قضاه البصره ، کتاب فتوح ارمینه ، کتاب فتوح الاهواز ، کتاب اخبار الحجاج ، کتاب قضه الکعبه . (۲۹۱)آثار وی در فتوحات مورد استفاده بلاذری در فتوح البلدان و نیزخلیفه بن خیاط که همشهری وی بوده ، قرار گرفته است . آنها به طور مستقیم از کتاب های وی نقل کرده اند . زیرا در نقل ازاو هیچ سندی نمی آورند (292) .

از کتابی که ابوعبیده درباره چاه های مکه نوشته بود ، تعداد یازده نص در اخبار مکه فاکهی حفظ شده است . (۲۹۳)کتابهایی که وی در مثالب قبائل عربی نوشته و نیزاثری که به عنوان فضائل الفرس نگاشته ، سبب متهم شدن وی به شعوبی گری شده است .

ابولحسن مداینی (۱۳۵ ۲۲۸ (294)(

علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مداینی (از موالی سمره بن جندب) در

بصره به دنیاآمد . پس از آن به مدائن رفت و در بغداد در سن ۹۲ سالگی در خانه دوستش اسحاق موصلی در گذشت . وی از معدود مورخانی است که مورد اعتماد اهل سنت واقع شده واین امرشک خاصی نسبت به او برانگیخته است . یحیی بن معین و خطیب بغدادی وی را موثق دانسته اند . (۲۹۵)یحیی بن معین به احمد بن زهیرتوصیه می کرد که کتاب های مدائنی را بنویسد . (۲۹۶)این در حالی است که اوروایت مسند از او آورده است . (۲۹۷)از آنجا که مداینی در بصره رشد یافته ، گرچه بعدها به مداین رفته و مداینی لقب گرفته نباید از داشتن گرایش های عثمانی موجود در بصره بی بهره باشد لذا راوی اخبار عوانه بن حکم نیز که به گفتهیاقوت ، عثمانیّ الهوی بوده ، همین مداینی است . در خبری که جاحظ از مدائنی آورد آمده است که مدائنی گفته است : امویان تنها روایات مراثی را قبول می کردند . وقتی علت را پرسیدند گفت : دلیلش آن بود که این قبیل مشتمل برمکارم اخلاق بود(298)!

شماره تاءلیفات وی براسا شمارش ابن ندیم ۲۳۹ اثراست . این درحالی است که در فهرستی که یاقوت از آثار وی داده ،

کتاب های دیگری نیزیاد شده که به نقل برخی تا ۲۶۱ می رشد . این حجم از تاءلیف سبب شده تا برخی لقب شیخ الاخباریین رابه مدائنی بدهند . بیست وهفت عنوان مربوط به پیامبر(ص) سی و یک عنوان درباره قریش و شخصیت های برجسته قریش ، سی وسه عنوان درباره اخبار

زنان و مساءله ازدواج میان اشراف و امثال ذلک . هفت عنوان درباره اخبار خلفا . بیتس و هفت عنوان درباره ایام العرب بعد از اسلام . سی هفت عنوان درباره فتوحات . ده عنوان درباره اخبار عرب . سی و دو عنوان درباره اخبار شعراء ، و بقیه در موضوعات دیگر.

همانگونه که از اسامی این نوشته ها برمی آید . مدائنی از مهمترین مؤلفان تاریخ نویس در دوره ای است که رسم برنگارش تک نگاری درباره رخدادها وموضوعات خاص بوده است .علاقه خاص مدائنی به این قبیل موضوعات کاملااز نوشته های وی آشکار است . به عنوان مثال او به جنبه های خاصی از سیره توجه کرده و رساله هایی مانند : کتاب امهات النبی (ص) کتاب اقطاع النبی (ص) ، کتاب عهود النبی (ص) ، کتاب رسائل النبی (ص) ، کتاب اءخبار المنافقین ، کتاب ازواج النبی (ص) ، کتاب عمال النبی (ص) علی الصدقات این گرایش اورا به وضوح نشان می دهد .

بسیاری از این تاءلیفات را که اندکی از آنها برجای مانده و به چاپ رسیده ، باید در حد مقالات کوچک دانست . به عنوان مثال کتاب الفرج بعد الشده والضیق او که تنوخی ان را ملاحظه کرده تنها پنج تا شش برگ بوده است . (۲۹۹)رساله المردفات من نساء قریش مدائنی نیز که توسط عبدالسلام هارون به چاپ رسیده کوتاه است . این رساله درباره زانین از قریش است که بعد ازمرگ شوهر، به ازدواج دیگری درآمده اند . دورساله التعازی و علم الخواص او

نیزبرجای مانده است . ممکن است میان تاءلیفات وی ، آثار بلندی نیزبوده که البته تا کنون خبری از این قبیل آثار وی به دست نیامده است . به عنوان مثال درباره کتاب المغازی او گفته شده که در سه مجلد بوده است .

بخش های زیادی از آثار مفقود او در کتابهای بعدی آمده است . از جمله فقرات فراوانی از کتاب اسماء من قتل من الاطلبیین در کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی آمده است . (۳۰۰)بلاذری جمعا ۱۴۱۶ روایت از مدائنی نقل کرده است . (۳۰۱) درست همانطور که بخش های زیادی از کتاب های او درباره زنان نوشته در بلاغات النساء آمده است . (۳۰۲)ابن ابی الحدید نیزبخش هایی از آثار مدائنی را نقل کرده است(303) .

طبری در بخش تاریخ خراسان در موارد فراوانی از نوشته های مدائنی به ویژه اثراو فتوح خراسان سود جسته است . همینطور بلاذری نیز در اخبار سیره ونیزامویان ، نقلهای فراوانی از مدائنی دارد . کتاب تاریخ الخلفاء وی هم یکی از آثار مهمی بوده که گویا بیشترین بهره را طبری از آن برده است(304) .

به هرروی آثار مدائنی با همه گستردگی تنها اختصاص به اخبار دوره اسلامی دارد . از وی درباره موضوع المبتداء چیزی برجای نمانده . آثار اندکی از جاهلیت رسیده و سایرنوشته های او مربوط به دوره اسلامی است . لذا گفته اند اگر کسی اخبار دوره جاهلیت را می خواهد کتاب های ابوعبیده رابخواند و اگر کسی اخبار دوره اسلامی را می خواهد آثار مدائنی را بخواند(305) .

استاد بدری محمد فهد

، با حصوله تمام ، فهرستی بلند از آنچه از مدائنی درحیطه تاریخ دوره اسلامی نقل شده ، با حفظ ترتیب تاریخی ، از مآخذ مختلف به دست داده است . (۳۰۶)در متون ادبی نیز، اخبار زیادی درآثار جاحظ زبیربن بکار ، مبرّد ، ابن عبدربه : ، ابولفرج اصفهانی و دیگران از مدائنی نقل شده است(307) .

خلیفه بن خیاط (240)

خلیفه بن خیاط معروف به شباب عصفری (۳۰۸)از مورخان مهم قرن سوم هجری است که ابن کثیراز وی با عنوان من ائمه التاریخ یاد کرده است . (۳۰۹)وی نیزدرست بمانند ابن سعد در زمانی بوده که درگیرماجرای المحنه و یا سختگیری معتزله ودر راءس همه ماءمون بر دیگران در باب خلق قرآن شده است . (۳۱۰)ابن ندیم از وی یاد کرده و پنج کتاب برای وی برشمرده است . نخست کتاب الطبقات . دوم کتاب التاریخ . سوم کتاب طبقات القراء . چهارم کتاب تاریخ الزمنی والعرجان والمرضی والعمیان و درنهایت کتاب اجزاء القرآن . (۳۱۱)تا آنجا که آ گاهیم تنها دو کتاب تاریخ و طبقات او به دست ما رسیده و چاپ شده است .

درباره وی نیزمیان اصحاب رجال اختلاف است ، گرچه نوعا وی را توثیق می کنند . وی بصری است و بصری ها به دلیل داشتن گرایش های عثمانی یا نزدیک به آن مانند مدائنی بخت یارشان است که از سوی اصحاب حدیث تاءیید شوند . بخاری در کتاب خود در هیجده مورد ، روایاتی از وی نقل کرده و این نیز فرصتی دیگربودهخ تا رجال شناسان بعدی در قدح وی کمترسخن بگویند.

باید اعتراف کرد که وی اعتنای کافی به سند دارد و این مقبول اصحاب حدیث است . کمترین علائق از نوع تشیع عراقی خلیفه یافت نمی شود .

کتاب تاریخ او که به روایت بقی بن مخلد قرطبی (۳۱۲)(۲۰۱ ۲۷۶) باقی مانده ، در سال ۱۳۸۶ قمری به کوشش اکرم ضیاء العمری در عراق (به مساعدت مجمع علمی عراق) به چاپ رسیده و در سال ۱۴۱۴ به کوشش سهیل زکار چاپ دیگری از ان عرضه شده است ! (بیروت ، دارالفکر) . العمری شرح حال مفصل وی و انچه را که درباره وی و خاندانش در دست بوده در مقدمه آورده است .

المعری فهرستی از مآخذ خلیفه را در تاریخ او به به دست داده است . خلیف در سیره به طور عمده بر ابن اسحاق تکیه کرده است . وی همچنین از کتاب تاریخ الخلفاء ابن اسحاق نیزبهره برده وروایات متعددی درباره دوره نخستین خلافت از ابن اسحاق نقل کرده است . گفته شده ک بیش از صد بار نام ابن اسحاق در کتاب تاریخ خلیفه آمده است(313) .

راوی یا نویسنده دیگری که وی از او بهره برده وهب بن جریراست که از روایات و یا آثارش مورد استفاده ابن سعد در طبقات قرار گرفته است . نوشته ابو مشعر نیز که از میان رفته ، از مآخذ خلیفه بوده است . مدائنی از استادان رسمی وی بوده واو به طور مستقیم از وی نقل کرده است . گفته شده که در بخش فتوحات واخبار دوره خلفای نخست ، پنجاه درصد نقلها از مدائنی به احتمال از کتاب جمل

، کتاب صفین و کتاب خوارج اوست . (۳۱۴)از دیگر مشایخ او که برخی صاحب کتاب هایی بوده اند و محتمل است که وی از مکتوبات آنها با اجازه و یا شفاها از آنها روایاتی را نقل کرده باشد ، عبارتند از ابوعبیده معمربن مثنی (م ۲۰۹) هشام کلبی ، سحیم بن حفص ، (م ۱۹۰) ولید بن هشام قحذمی ، (۳۱۵)عبدالله بن مغیره و بسیاری دیگر(316)

درباره تاریخ خلیفه گفته شده است که این کتاب قدیمی ترین اثر تاریخی است که به صورت سالشمار حوادث را ثبت کرده و به دست ما رسیده است . امتیاز دیگر کتاب آن است که آمار و ارقامی را ثبت کرده که در منابع دیگر نیامده است . وی به حوادث داخلی دنیای اسلام مانند شورش یزید بن مهلب کمتر پرداخته و در عوض درباره فتوحات اخبار بیشتری آورده است(317) .

با همه آنچه درباره تاریخ خلیف گذشت ، گفته شده که معاصران وی از کتاب او استقبالی نکرده و در آثاری که اندکی پس از آن تاءلیف شده ، ازآن نقل نکرده اند . طبری تنها یک بار آن هم در حوادث سال ۱۴۱ از وی یاد کرده است . ازدی (م 334در تاریخ موصل خود از آن بهره برده (۳۱۸) اما بعدها ، ذهبی و یا ابن کثیراز آن استفاده نکرده اند . محتمل چنان است که کتاب در دسترس آنها نبوده است .

تاریخ در نگاه مورخان کهن ، به معنای سال است و به طور عمده به معنای تقویم اعم از سال تولد ، درگذشت ، سال رخ دادن حوادث و مانند اینها به

کار می رود . خلیفه در مقدمه کتاب خود در وصف تاریخ می نویسد : این کتاب تاریخ است و مردمان کار حج و روزه خویش و نیزعده زنان و مدت دیون خود را با تاریخ تعیین می کنند . پس از آن از تاریخ یزدجری سخن می گوید و آنگاه از مبداءهای تاریخی متعدد که اعراب از پس از هر حادثه ، برای چندی آن را حفظ می کردند و آخرین آنها حمله ابرهه به مکه بوده است . پس از آن پیدایش تاریخ خجری سخن گفته و بدنبال آن بحث تاریخی خود را از تولد پیامبر(ص) آغاز و تا سال ۲۳۲ ادامه می دهد .

از ویژگیهای عمده کتاب ، ارائه آ گاهیهایی درباره صاحب منصبان حکومتی در هر سال و در هر شهراست . وی درجال جای کتاب ، فهرست شهرها را با یاد از امیران و سایرصاحب منصبان آن یاد می کند .
(۳۱۹)ویژگی دیگریاد از سالها و نیز روزهای هفته است که در قیاس با مآخذ دیگر قابل توجه است . یاد از فهرست کستگان یمامه و نیز کشتگان جمل و حره (۳۲۰)کاملا تازگی دارد .

نیز باید یادآور شد که متن تاریخ خلیفه ، برخلاف کتابهایی مانند یعقوبی و مسعودی که گرایشهای مذهبی و سیاسی در آنها آشکار است ، خالی از موضع گیری است .

اثر دیگر خلیف ، کتاب طبقات اوست که در کنار طبقات ابن سعد از کهن ترین آثاری است که در این زمینه بر جای مانده است . کتاب طبقات خلیف ، علی رغم اختصار ، از دامنه جغرافیایی وسیع تری

نسبت به طبقات ابن سعد برخوردار بوده وافزون بر چند شهر بزرگ دنیای اسلام ، از بسیاری از شهرهای خردتر نیزیادکرده است . (۳۲۱) کتاب طبقات علی رغم اختصار حاوی آ گاهیهای تاریخی ویژه ای درباره اشخاص است . از جمله آن که ، در مواردی درباره محل سکونت آنها نیزسخن می گوید که از دید تاریخ محلی ارزش خاص خود را دارد .

محمد بنحبیب (م ۲۴۵)

محمد بن حبیب بن امیه هاشمی بغدادی از مورخان و نسب شناسان برجسته قرن سوم هجری و از نسل دانشورانی است که تک نگاریهای فراوانی در موضوعات متنوع نگاشته است . وی از موالی عباسیان بود و شغل رسمی وی مودبی فرزندان عباس بن محمد عباسی (عباس برادر سفاح و منصور) بوده است . وی عالمی به تمام معنای اخباری و علاقمند به مسائل تاریخی نسبی و ادبی است . شاید در مقایسه با سایر مورخان آن روزگاران از نظر موضوعاتی که مورد علاقه وی بوده ، بتوان اورا با هشام کلبی ومدائنی مقایسه کرد ، گرچه حجم کاری او بسیار کمتر از مدائنی است .

ابن ندیم از وی با تعبیر کان من علماء بغداد بالانساب والاخبار واللغه والشعر و القبائل یاد کرده و آثار وی را برشمرده و گفته است : وکتبه صحیحه . آثار او در علم اسناب ، تاریخ و اخبار شعراء بوده است . ندیم پس از یاد از کتاب القبائل الکبیروالایام می نویسد : وی آن را برای فتح بن خاقان نگاشت و من نسخه را دیدم در حالی که بیش از بیست جزء و دویست برگی و حتی بیشتر بود و

گفته می شد که چهل جزء است . (۳۲۲)در میان آثار او اثری با نام تاریخ الخلفاء نیزیاد شده که مانند بسیاری ازآثار دیگر او تا کنون اثری از وی یافت نشده است .

دو اثر بزرگ وی و نیز دورساله او به طور معجزه آسائی ، هر کدام فقط یک نسخه خطی ، برجای مانده است . یکی المنمق ودیگری ازالمجمر ، به نظر می رسد که کتاب المحبر ، در قرن پنجم شهرت فراوانی داشته و به همین دلیل ، خطیب بلافاصله پس از یاد از وی اورا با تعبیر صاحب کتاب المحبر یاد کرده و نوشته است که وی از هشام کلبی روایت دارد . وی دراصل بغداد بوده اما در ذی حجه سال ۲۴۵ در سامرا در گذشته است .

یاقوت شرح حال وی را از ندیم و مرزبانی آورده است . مرزبانی گفته است که اواز کتب دیگران اقتباس می کرد ودر کتابهای خود می گذاشت . از جمله ، وی کتابی را که حتی یک کلمه هم کم و زیاد نکرده است . (۳۲۴)مسعودی با یاد از نام وی ، از کتابهایش بهره برده است(325) .

ابن طاووس (م ذی قعده ۶۶۴) عالم شیعی قرن هفتم ، نسخه ای ازالمحبررا در دست داشته و ازآن در کتاب طرائف نقل کرده که درآن جا شش صحابی و شش تابعی عقیده شان درباره جواز متعه نقل شده است . کلبرگ نوشته شده است : در متن فعلی ، تنها ازز پنج صحابی یاد شده و از هیچ تابعی یاد نشده است . به نظر می رسد ابن طاووس نسخه

ای از این تاءلیف در دست داشته که از تنها نسخه موجود در موزه بریتانیا که محقق براسا آن کتاب را به چاپ رسانده متفاوت بوده است . (۳۲۶)کتاب دیگری نیزبا نام من استجیبت دعوته از محمد بن حبیب در اختیار ابن طاووس بودهخ اکه وی آن را تلخیص نیز کرده است . وی در مهج الدعوات و اقبال الاعمال ازآن نقل کرده است . از این اثر اثری در دست نیست(327) .

آنچه مهم است این که ، در حال حاضردو اثربرجای مانده وی ، حاوی اخبار تاریخی بسیار باارزش و منحصر به فرد است . این دو کتاب ، آ گاهیهایی است از زندگی و مناسبات اجتماعی و قبائلی عرب و مشتمل بر رساله های کوچکی است که رسالت هر کدام ثبت نوعی خاص از اطلاعات اجتماعی و تاریخی است .

می توان گفت که بیشتراخبار کتاب المنمق (۳۲۸)درباره قریش وبه طور عمده از دوران جاهلیت است . بحت با نسب قریش آغاز شده ، از فضائل عباس سخن به میان امده و پس از آن حلف الفضول و سایر احلاف و منافرات و نزاع های میان خاندانهای قریش به تفصیل سخن گفته شده است . بخش دیگرآن که در لابلای همان مباحث آمده ، بحث از ایام العرب خاص قریش است که از نظرتاریخی ارزش فراوانی دارد . اخباری ازآن هم به دوره اسلامی اختصاص دارد . به عنوان نمونه ، بحث های چون : المؤذون لرسول الله (ص) المستهزءون من قریش ، المشبهون برسول الله (ص) من قریش . در

بخش های دیگربه کوران قریش ، احولان قریش ، کوسج های قریش ، و نیزبه معرفی کسانی که مادرشان نصرانی ، یهودی ، نبطی یا حبشی و سندی بوده اند پرداخته شده است .

کتاب المحبرابن حبیب ، (۳۲۹) مربوط به دوره اسلامی و در واقع مجموعه رساله های کوچک در موضوعات متنوع است . جسته گریخته مباحث مهم سیره ، گرچه به اختصار درآن آمده است . از مولد النبی (ص) ، مؤ اخاه ، زنان پیامبر(ص) غزوات وسرایا ، اسامی شرکت کنندگان در بدر ، متخلفان در تبوک ، نقبای رسول

خدا(ص) . در کنار اینها ، موضوعاتی انتخاب شد و مصادیق آن شناسانده شده است . کسانی از فرزندان انصار که محمد نامیده شدند ، کسانی که درجاهلیت خوردن خمررا برخود حرام کردند ، شاهان حمیرو کند و غسان ، اخبار زنانی که بعد از مرگ شوهر خود ازدواج نکردند . بتهای عرب سنتهای عرب در حج جاهلیت و تلبیه آنها ، مردانی که در وقت آمدن اسلام ده زن داشتند ، اسامی به دارآویختگان از اشراف ، زنانی که در زندگی بیش از سه شوهر کردند و . . . مباحثی از این دست .

وی در این دو اثر ، از بسیاری از چهرهای بنام پیش از خود نام برده است . شاید بیش از همه نام هشام کلبی که از مشایخ او بوده و زمینه کاری وی با او مشترک بوده و در آثار وی به چشم می خورد . دیگران عبارتند : ابوعبیده معمربن مثنی ، هیثم بن

عدی ، عبدالعزیزبن عمران ، ابن اسحاق ، واقدی .

جزآنچه گفته شد ، رساله دیگری از ابن حبیب با عنوان کتاب من نسب الی امه من الشعراء توسط عبدالسلام هارون چاپ شده است . (۳۳۰)جالب است که خود وی هم به نام مادرش حبیب مشهور بوده است .
عبدالسلام رساله دیگری از محمد بن حبیب رابا عنوان اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیه والاسلام و اءسماء من قتل من الشعراء چاپ کرده است . (۳۳۱) نیزرساله ای با عنوان کنی الشعراء و من غلبت کنیته علی اسمه (۳۳۲) ورساله القاب الشعراء و من یعرف منهم باءمه(333) .

مهمترین اینها رساله اسامی کشته شدگان است که شرح حال بسیاری از خلفا و امیران چهره های معروف از شاعروغیردرآن آمده است . از جمله چند صفحه ای هم به نقل اخبار شهادت امیرمؤمنان (ع) پرداخته است(334) .

کتاب امالی محمد بن حبیب در اختیار ابن ابی الحدید بوده و وی در مجلدات مختلفی ازآن نقل کرده است (335) .

گفته شده است که وی تمایلات شیعی داشته و شاهد ان که هر کجا نام ابوبکر و عمرآمده تعبیررحمه الله آورده و هرکجا نام خدیجه و نام امام علی (ع) آمده تعبیررضی الله عنه آورد است . (۳۳۶)شاهد دیگرآن که گفته است عمراحول بوده (337) واین که قبل از اسلام آوردن ، کنیزمسلمان شده خود را کتک زده است . (338)باید گفت مؤلف با جسارت تمام زشتیهای بسیار از قریش و صحابه و فرزندان آنها را آورده است . ارائه

فهرستی از حد خوردگان صحابه و فرزندانشان هم می تواند مؤیدی برآزاد اندیشی او و یا تمایلات شیعی او قدح صحابه تلقی شود . شاید همین مساءله دلیل بی توجهی به کتاب المنمق توسط دانشوران سنی در طول تاریخ باشد(339) .

ارزقی (م ح ۲۴۸)

ابولولید محمد بن عبدالله بن احمد ارزقی ، نویسنده اثرمهم کتاب مکه و اخبارها و جبالها و اودیتها ، اثری جاودانه در تاریخ مکه است . ابن ندیم اورا احد الاخباریین و اصحاب السیروبنابراین یکی از مورخان به شمار آورده و کتاب مکه اورا کتاب بزرگی خوانده است . (۳۴۰) این اثرمؤلف ، اگرچه نوعی تاریخ محلی است ، اما به دلیل آنکه وی تاریخ مقدس ترین شهردنیای اسلام رانگاشته ، درعمل به صورت منبعی مهم برای تاریخ اسلام درآمده است . این کتاب به نام اخبارمکه و ما جاء فیها من الاثار به چاپ رسیده است . آنچه که باید نسبت به مولف کتاب توجه داشته آن که کتاب از آن محمد بن عبدالله است ؛ جزآن که نقش وی در این کتاب ، روایت بخش اعظم کتاب از جدش احمد بن ولید است و تنها شمار اندکی از دیگران . شاید براین اساس بتوان مولف اصلی را جدّ وی دانست نه خود او. وی به مانند وستنفلد براین باور است که از وجود برخی از اسناد دیگردر کتاب و نیزشباهت های میان این کتاب با آنچه درسیره ابن هشام آمده ، چنین برمی آید که کتاب اخبار مکه در اصل کوچکتراز حجم فعلی بوده و به

مررو با ضمیمه کردن برخی مطالب دیگر، برحجم آن افزوده شده است . (۳۴۱)کتاب اخبار مکه چندین بار تلخیص شده و به شعرنیزدرآمده است .

اخبار مکه ، درفصول نخستین خود ، تاریخ مکه را از تاریخ کعبه آغاز کرده و سیری تاریخی از کعبه و مسجد الحرام را به دست داده است . بحث از جرهمیان و حاکمیتشان برمکه و سپس خزاعه و بعد ازآن قریش در پی آمده است . همین طوربحث ازبت پرستی و دلائل رواج آن درجاهلیت و نیزحج گذاری در دوران جاهلی . پس ازآن تاریخ کعبه ومکه بد از اسلام تا آتش زدن آن توسط امویان و . . . بحث از ارکان کعبه و بخشهای دیگرآن و نیزمسجد الحرام با تفصیل تمام همراه با تاریخچه آنها آمده است . ارائه جغرافیای دقیق شهر، خانه ها و محلات و منازل شخصیت های برجسته مکه در دوران پس از اسلام و نیزروشنگری درباره محلات شهر، گورستانها . . . از ابواب دیگر کتاب است .

این کتاب نخست بارتسط وستنفلد درسال ۱۸۵۸ براساس سه نسخه دراروپا چاپ شد . چاپ فعلی رایج آن درسال ۱۳۵۲ قمری با تحقیق رشدی ملحس انجام شده است . مصحح پیوستهایی درباره تاریخ

بازسازی کعبه از پس از دورانی که ارزقی آورده و نیزشرحی از سیلهایی که تا این اواخردر مکه آمده و مسائلی دیگربر کتاب افزوده است . اخبار مکه به سال ۴۱۱ از روی چاپ رشدی ملحس در

قم افست شده است . این کتاب توسط دکترمحمد مهدوی دامغانی به فارسی درآمده است .

زبیربن بکار(م ۲۵۶)

زبیربن بکار از آخرین افرادی متعلق به نسلی است که شیوه کارشان نه نگارش تاریخ عمومی بلکه تک نگاری رخدادها بود . این تک نگاری به معنای مقاله نویسی کوتاه نیست ؛ چراکه برای نمونه بایدوقعه صفین نصربن مزاحم را با آن حجم بسیار یک تک نگار به شمار آوریم . بیشترآثار زبیربن بکار پیشوند اخبار دارد . یاقوت از زبیربن بکار با

عنوان اخباری یاد کرده است(342) .

زبیربن بکار فرزند عبدالله بن مصعب بن ثابت بود و ثابت فرزند عبدالله بن زبیر که سالها برحجاز و عراق حکمرانی کرد و در برابر امویان ایستاد و عاقبت در سال ۷۳ هجری کشته شد . در خاندان زبیرعلایق علمی وجود داشته است . از متقدمین آنها عروه بن زبیراست که عمده راوی اخبار عایشه است و از متاءخرین آنها یکی مصعب زبیری و دیگری همین زبیربن بکار . مصعب عموی زبیربکار بود ، و دقیقا از نظرعلمی زمینه مشترک با وی داشت . شاهد مهم آنکه از هردوی آنها کتابی در نسب قریش برجای مانده است .

زمینه کار علمی زبیربن بکار ، تاریخ ، نسب و شعرو ادب است . اینها علومی بوده که با هم پیوندی عمیق داشته است .

زبیربن بکار از چیره دستان این قبیل آ گاهی های ادبی تاریخی است . هم کتاب موفقیات او ، و هم کتاب نسب قریش و اخبارها نشان از احاطه او بر اخبار تاریخی

و نسب قبیله پرنفوذ قریش دارد . کتابی دیگراز وی کانده ، ازواج النبی (ص) است که با تحقیق سکینه شهابی (بیروت ، موسسه الرساله ، ۱۴۰۳) چاپ شده است .

در اینجا مناسب است اشاره کنیم که آثار برجای مانده قرن سوم ، به ویژه نیمه نخست آن از هرجهت باید غنیمت تاریخی به شمار آید . این آثار مملواز اخباری است که هنوز زیرفشار اجتماعی مذهبی موجود تا حدی طاقت آورده و میتوان اخبار درست فراوانی را درآنها یافت . به علاوه ، آثار این قرن در واقع به استثنای

چند متن کوتاه و بلند از قرن دوم کهن ترین آثاری است که به دست ما رسیده ولاجرم تکیه گاه ما در تحلیل تحولات تاریخی دو قرن نخست هجری است .

آثار بر جای مانده زبیربن بکار در شمار همین گونه آثارند ؛ آثاری که حتی با وجود برخی از گرایشها خاندانی و طایفه ای ، حاوی اخبار تاریخی منحصربه فرد و بسیار با ارزشند . کتابی هم در اخبار مکه داشته ک یکصد وچهل وسه نص آن در اخبار مکه فاکهی حفظ شده است . (۳۴۳)از کتاب تاریخ المدینه او نیزبخش مهمی در المغانم فیروزآبادی درباره محل سکونت قبائل در مدینه باقی مانده . همچنین ابن حجرنصوصی از ان را در الاصابه نقل کرده است(344) .

از زندگی سیاسی اجتماعی زبیربن بکار آ گاهی فراوانی در دست نیست . تنها می دانیم که وی در سالهای پایانی زندگی خود ، قاضی شهرمکه بوده و این سمت را متوکل عباسی خلیف مشؤ

وم و پست عباسی به عنوان پاداش به وی واگذار کرده بود . پیش از آن نیزوی با حکومت عباسی مرتبط بوده است ؛ ازجمله نام همین کتاب الموفقیات برگرفته از نام ابواحمد طلحه الموفق فرزند متوکل عباسی است . ابواحمد در عهد خلافت برادرش معتم ، مقام ولایتعهدی را داشت ، اما عمرش برای خلافت دوام خلافت دوام نیاورد و درگذشت .

زبیربن بکار کتاب الموفقیات رابه نام وی گذاشت و این حکایت از روابط نزدیک وی با خاندان عباسیان دارد . به هرروی او عالمی پرنفوذ و متعلق به طایفه قریش بود و به طور طبیعی شخصیتی برجسته به شمار می آمد ؛ به ویژه که عمری نسبتا دراز یافت و فرصت آن را داشت تا بر دامنه نفوذ خویش بیافزاید . وی پس از هشتاد و چهار سال زندگی در ذی حجه سال ۲۵۶ درگذشت .

مصادر رجالی اهل سنت به طور کلی اورا توثیق کرده اند . دارقطنی ، بغوی و خطیب بغدادی در شمار کسانی هستند که وی را موثق شمرده اند ؛ (۳۴۵)اما احمد بن علی سلیمانی سخت بروی تاخته اورا منکرالحدیث خوانده و درشمار جاعلان حدیث آورده است(346) . در این صورت به رغم دفاع ابن حجراز وی ، باید درباره اخبار او محتاط بود . ما معیارهای سلیمانی مذکور را در تضعف و توثیق نمی دانیم ؛ شاید به خاطربرخی اخبار که وی درباره سقیفه آورده این چنین متهم شده ؛ شاید هم بدبینی عمومی که دامنگیراخباریان بوده است سبب تضعیف مزبور شده باشد . این نیزمحتمل

است که سلیمانی اگاهی ویژه ای در باره او داشته و یا روایت اورا از راویان ضعیف کاری که اخباریان به آن تن می دادند تا کتب تاریخی خور را حجیم ترو پربار کنند دانسته است . این آخری ، با آنچه سلیمانی درباره زبیر

آورده و وی را در شمار جاعلان حدیث یاد کرده سازگاری ندارد . به هرروی باید گفت ، مشکل توثیق و تضعیف درباره مورخان واخباریان همیشگی بوده و کمتر مورخی را می توان یافت که از این بابت مصون مانده باشد .

از شخص زبیربن بکار که بگذریم باید گفت ، خوشبختانه کتاب موفقیات وی مجموعه روایاتی است که هر کدام به طور مستند نقل شده وسبک حدیثی برآن حاکم است ؛ یعنی حر حکایت سند مستقل خود رادارد و از این جهت می توان ارزیابی کرد . با این حال باید این حقیقت را فاش گفت که داشتن سند وسالم بودن روایت آن به آن معنا نیست ک روایت مزبور حتما درست خواهد بود ، چه ، جعل سند همانندجعل خبر کار دشواری نبوده است . پس باید با دقت بیشتری به ارزیابی متون اخبار پرداخت و در کنار آن کار سندی نیزانجام داد .

اشاره کردیم که کتاب های تاریخ آن روزگار یا تک نگاری درابره رخدادهای ویژه ای است و یا تاریخ عمومی یک دوره تاریخی ؛ و گفتیم که زبیربن بکار مربوط به نسل تاریخنگاری از نوع تک نگاری است . اکنون پرسش آن است ک اخبارالموفقیات چگونه کتابی است .

کتاب موفقیات دربرگیرنده ۴۲۹ خبرتاریخی است . هر کدام از این

اخبار مشتمل بردو سه سطریا دو سه صفحه می باشد . این حکایات به طور عمده تاریخی و کمترادبی است . محور اصلی آنها نیزمسائل مهم سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی دو قرن نخست هجری است . در واقع کار زبیر بن بکار برآن بوده تا از مجموعه این تحولات ، آنچه را که جالب و شیری آموزنده و مهم بوده گلچین کرده در این کتاب عرضه کند . از این جهت باید گفت وی گرچه نمی تواند در قالب یک تک نگاری از یک واقعه شناخته شود یا در شمار تواریخ عمومی درآید ، اما خود ، دارای سبک بسیاری نوی است که انرا برای علاقه مندان به تاریخ خواندنی کرده است .

در این میان آنچه اهمیت دارد ، اصل گزینش است . مروری برفهرست مطالب کتاب ارزش آن را آشکارتر می سازد . تقریبا همه اخبار جهت گیری خاصی داشته و ما باید آن را مجموعه یادداشتهای مورخی بدانیم که در طول زندگی خود آنها را در دفترچه ای فراهم آورده است . می دانیم که این یادداشت ها به لحاظ آن ک توسط یک مورخ فراهم آمده ، آن هم در طول سالها ، چه اندازه ارزشمند است .

محقق کتاب در همان مقدمه نوشته است که زبیربن بکار در این کتاب سه گونه خبردارد . یکی اخباری که در هیچ مصدر دیگری نیامده است ؛ دوم اخباری که تنها به طور مختصر درمصادر دیگرآمده و تفصیل آن را بادی در اینجا یافت ؛ و سوم اخباری که البته درمصادر دیگ نیزآمده است

.به هر روی باید توجه داشت که ما این اخبار را در کتابی که در نیمه اول قرن سوم هجری تاءلیف شده ، در اختیار داریم . مؤلف با بسیاری از قضایای مربوط به اواخر قرن دوم یا دوره ماءمون معاصر بوده و از این جهت بر ارزش تاریخی این کتاب افزوده می شود .

آنچه که به نظر جالب می رسد ، حساسیت مولف در گزینش اخبار است . این گزینش جهت گیری فکری و تحلیل قوری دارد ؛ نه آن که صرفا از لحاظ صوری جالب باشد . به عبارت دیگر ، بیشتر این نقلها در تحلیل تاریخ دو قرن اول هجری کاربرد دارد و کمتر خبری است که بتوان از آن صرف نظر کرد . البته یک محقق باید تمامی چنین کتابی را بخواند تا بتواند از آنچه در آن پراکنده است بهره بجوید ؛ زیرا کتاب ترتیب تاریخی مشخصی ندارد و از اساس مولف بنای چنین کاری را نداشته است .

پیش از آن که مروری دقیقتر بر محتوای آن داشته باشیم ، این مطلب را هم درباره کتاب موفقیات بگوییم که متاءسفانه نسخ باقی مانده از کتاب کامل نبوده و تنها بخشی از کتاب که باید گفت نسبتا مفصل است در اختیار ما قرار گرفته است . با این حال محقق آن تلاش کرده تا قسمت مفقود آن را با کمک اخباری که دیگران در قرنهای گذشته از آن برگرفته اند به نوعی بازسازی کند . لذا قسم الضائع آن ک شامل ۵۸ خبر تاریخی بوده و عمدتا از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است . در

پایان کتاب (ص 573به بعد) آمده است . باید از محقق به خاطر ضمیمه کردن این بخش سپاسگذار بود . به نظر می رسد که فاش گویی این کتاب در اخبار تاریخی آن را برای متعصبان ، غیر قابل تحمل کرده و از این جهت کتاب مزبور همانند بسیاری ازآثار دیگر قرن سوم مورد بی مهری قرار گرفته و به همین دلیل بخش متنابهی از آن از بین رفته است .

به رغم آنکه خاندان زبیر با بنی هاشم روابط مناسبی نداشته است . اخبار الموفقیات ، اخبار قابل توجهی درباره امام علی (ع) دارد . یک از جالبترین آنها تحت عنوان رسول الله یوصی بولایه علی چنین است : . . . عن عمار بن یاسر قاال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله .

اوصی من آمن بالله و صدقنی بولایه علی بن ابیطالب ، من تولاه فقد تولانی و من تولانی فقد تولی الله ، ومن احبه فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله عزّوجل(347) .

وی ادامه سه سند دیگر برای این خبر نقل کرده است . این امر نشان تاءکید مولف بر درستی حدیث است .

درباره امام علی (ع) اخبار دیگری نیز دارد ک برخی از آن ها عبارتند از

من قضاء الامام علی (ع) ص ۸۸ ، ش ۳۵

من قضاء الامام علی (ع) ص ۱۱۱ ، ش ۴۹

عایشه واستشهاد علی (ع) ص ۱۳۱ ، ش ۵۹ (خبر خوشحالی و سرور عایشه از شهادت امام !!)

خطبه علی (ع) بین الصفین بالنهروان ص ۳۲۳۵ ، ش ۱۸۱

حزن علی (ع) علی محمد بن ابی بکر ص ۲۴۷ ، ش ۲۰۲

من قضاء الامام علی (ع) ص ۳۶۳ ، ش ۲۱۵

قصه تزویج امام علی (ع) مع فاطمه سلام الله علیها ، ص ۳۷۶ ۲۷۵ ، ش ۲۳۰ ، ۲۳۱

مدافعه علی (ع) من الانصار علی عمربن العاص ص ۵۹۵ ، ش ۳۸۶

جزاینها اخبار دیگری نیزدارد که به نحوی از امام علی (ع) در آنها یاد شده است . در ضمن دو خبر هم درباره امام (ع) دارد ، یک دعاء جعفربن محمد یمنع المنصور من قتله (ص ۱۴۹ ، ش ۷۳) و دیگری : محاوره جعفر الصادق مع ابی حنیفه (ص ۷۵ ، ش (25

کتاب الموفقیات همچنین حاوی اسناد و اخبار فراوانی درباره اختلاف انصار با قریش است . این اخبار به اندازه ای مرتب در این کتاب آمده که بر اساس آنها می توان تحلیل منظمی را در این باره به دست داد .

اخبار چگونگی نزاع میان انصار و امویان ، در قالب برخوردهای ادبی وشعری صفحات ۲۲۷ ۲۵۶ کتاب الموفقیات آمده است . جزآن در سایربخش های کتاب نیزبه صورتی پراکنده به بحث انصار پرداخته شده است ، مثلا:

الماءمون والانصار(ص ۲۸۵) ، اءشد قریش علی الانصار بعد بیعه ابی بکر(ص ۵۸۳) ، شعر حسان فی الرد علی قریش (ص ۲۸۵) ، شاعرقریش یدر علی الانصار(۵۸۵) ، رد معن بن عدی وعویم بن ساعده علی الانصار(ص ۵۸۷) ، فروه بن عمرو یعاتب معنا وعویما(ص ۵۹۰) ، قول عمروبن العاص یوم السقیفه و جواب الانصار(ص ۵۹۱)شعر خالد بن سعید یوم السقیفه (ص ۵۹۴) عمور

بن عاص یرد علی الانصار وجواب علی (ص ۵۹۱) شعر خزیمه بین ثابت فی مخاطبه قریش (ص ۵۹۶) ، شعر الفضل بن العباس فی نصره الانصار(۵۹۷) عمر بن العاص یخرج من المدینه حتی یرضی عنه علی والمهاجرون (ص ۵۹۹) الولید بن عقبه یشتم الانصار و یذکرهم بالهجر(ص ۵۹۹)

از این عناوین به خوبی می توان موضع اصولی انصار را در برابر قریش دریافت ، اگرچه به دلیل اختلافات داخلی ، این موضع اصولی خودرا در سقیفه نشان نداد . از این رو بلافاصله اوس و خزرج بر سرنخواستن ابوبکر با یکدیگر به نزاع برخاستند . زبیر بن بکار از محمد بن اسحاق نقل می کند که : ان الاوس تزعم ان اول من بایع ابابکر بشیر بن بن سعد ؛ و تزعم الخزرج ان اول من بایغ اسیر بن حضیر!!(ص ۵۷۸)

معنای این سخن آن بود که بیعت اول را برعهده قبیله مخالف می گذاشتند . از همین عناوین روشن می شود که حزب سیاسی قریش که همان خلفا و ایادی آنها نظیر عمرو بن عاص ، ولید بن عقبه و برخی دیگر بودند ، چگونه با انصار برخورد می کرند . در برابر ، علی (ع) وفضل بن عباس مدافع انصار شدند و این همان نکته ای است که پیشتر اشاره کردیم که امام علی (ع)مخالف حاکمیت حزب قریش بود .

معصب بن عبدالله زبیری (م ۲۳۳) عموی زبیر بن بکار و از اخباریان و نسب شناسان همین قرن است . وی به داشتن موضع ضد علوی شهره بوده و کتاب نسب قریش از وی برجای مانده و به چاپ رسیده است .

عمر بن شبّه (262 173)

ابوزید عمر بن شبه بن عبید نمیری بصری (از موالی بنی نمیر) از مورخان بصری بنام است . نگاشته های وی از مصادر مهم آثاری است که در دوره های بعد تدوین شده است . ابن ندیم از وی یاد کرده وفهرستی ازتاءلیفات وی را آورده است . عمده آثار وی درباره کوفه وبصره و مکه ومدینه وبرخی ازآثار ادبی ونسبی است . کتاب الکوفه ، کتاب البصره ، کتاب امراء الکوفه ، کتاب امراء البصره ، کتاب امراء المدینه ، کتاب مقتل عثمان ، محمد و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن و(348) . . .

اثر مهمم و پرارج برجای مانده وی کتاب تاریخ المدینه المنوره است که بر اساس تنهاترین نسخه با تحقیق فهیم محمد شلتوت درچهار جزء (دومجلد) چاپ شده است . (۳۴۹)کهن ترین تاریخ مدینه کتاب تاریخ مدینه ابن زباله است که بخش هایی از آن در وفاء الوفاء سمهودی برجای مانده ووستنفلد آن قطعات را در کتابچه ای با نام تاریخ المدینه ابن زباله چاپ کرده است .

متاءسفانه نسخه برجای مانده از این اثرناقص است . آنچه هست شامل سه قسمت است . نخست قسمت مربوط به پیامبر(ص) دوم قسمت مربوط به عمروسوم قسمت مربوط به عثمان . هرسه بخش ازآغاز وانجام ناقص است ؛ اما همین اندازه برجای مانده بسیار مغتنم و ارزشمند است .

ابن شبه آ گاهیهای دقیقی را در بخش نخست کتاب از مدینه و وضعیت آن از حیث تمدنی و آبادی به دست داده است . اوبه تاریخ سیاسی این دوره کمترتوجه دارد و در برابر، در وصف

اماکن و محلات آ گاهیهای منحصردقیقی را به دست داده است . بحث هایی مانند مساجدی که رسول خدا(ص) درآنها نماز گزارده (۵۷ ۷۹) احادیثی که درباره کوه احد آمده (۷۹ (85اخبار مربوط به قبرستان بقیع ومحل قبربزرگان مدفون درآن (۸۶ ۱۰۴)محل دفن حضرت فاطمه زهرا(ص)(۱۰۴ ۱۱۰) یاد از وادی های مدینه و مطالبی دیگردرباره جغرافیای مدینه . وی به تفصیل از صدقات پیامبر(ص) و امام علی (ع) در مدینه سخن گفته است . افزون برا ینها ، میتوان درباره اخبار جنگها ، وفدها و بسیاری از مطالب دیگرسیره ، اخباری را در این کتاب یافت .

نکته مهم در کتاب ابن شبه آن که وی در نقل اخباری که در قرن سوم وچهارم از دید اصحاب حدیث ممنوعه اعلام شده ، صراحت خاصی دارد . به همین دلیل این کتاب مملواز اخبار مهمی است کهواقعیات تاریخی آن دوره را برملا می کند . این اخبار به ویژه در بخش مربوط به عثمان وشورش مردم بر وی به طور مبسوط آمده است . در این باره ، هیچ کتابی به دقت این کتاب مطالب ریزآن ماجرا را به دست نداده است .

مطالب کتاب از مجلد نخست تا صفحه ۶۵۱ اخبار دوران پیامبر(ص) است واز آن پس اخبار دوره عمر که نخستین مطالب آن درباره نسب او ، وضع او در جاهلیت و اسلام اوست می باشد . در این بخش ، شیوه حکومت داری عمرونیزابداعات وی در زمینه های مختلف ازجمله وتاءسیس نماز تراویج و دیگرمسائل از قبیل

سیره عمر، موافقات عمر(ص ۸۵۹) به تفصیل آمده است . آخرین بخش مربوط به عمر، مسائل مربوط به کشته شدن او و تشکیل شورای خلافت و اخبار آن است (ص ۸۶۸) .

اخبار مربوط به عثمان از صفحه ۹۵۲ آغاز می شود . در این بخش نخستین عناوین مربوط به اقدامات دینی عمراز جمله برخی از تشریعات و همچنین تلاش وی در جمع نسخ قرآن و یکسان کردن آنها ، و در نهایت اخبار شورش برعثمان است که با تفصیل هرچه تمامتردر این کتاب آمده است .

بدین ترتیب باید گفت تاریخ مدین ابن شعبه منبعی است کهن که از هر حیث اخبار آن قابل توجه بوده واز نخستین متون تاریخی است که از یک سو به عنوان متنی مهم در تواریخ محلی آن هم تاریخ مدینه الرسول و از سوی دیگر حاوی اخبار مهم از دوره خلافت خلفای نخستین ، به دست ما رسیده است . طبعا هیچ محقق تاریخ اسلام نمی تواند بدون احاطه برآن و موضوعات متنوع موجود درآن ، درباره تاریخ مدینه و دوران خلافت خلفای نخست تحقیق کند .

افزون برتارخی المدینه ، کتابی مخطوط از وی برجای مانده با نام جمهره اشعار العرب که نسخه آن در قاهره موجود است . فقراتی از کتاب اخبار اهل البصره او در تاریخ طبری مانده است . (۳۵۰)از کتاب اخبار بنی نمیر وی فقراتی در الاغانی هست . نیز فقراتی از اخبار مکه در الاصابه ابن حجر نقل شده است . ابولفرج اصفهانی درمقاتل از کتاب اخبار محمد و ابراهیم ابنی عبدالله وی نیز نقل

کرده است(351) .

ابن قتیبه (276 213)

ابومحمد عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه مروزی دینوی از ادبا ومورخان اهل سنت درقرن سوم هجری است . وی آثاری در ادب ، حدیث ، قرآن و تاریخ دارد که بسیاری ازآن ها به دلیل کثرت استفاده ، برجای مانده است . پدر وی از مرو بوده ، خود او در بغداد متولد شده و مدتی در شهر دینور قاضیبوده است . ازجمله مشایخ وی در بغداد ، محمد بن سلام جمحی (ص ۲۳۱) یحیی بن اکثم قاضی (۲۴۲) ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی (م ۲۴۸ یا ۲۵۵) و شماری دیگر از محدثان و اخبارین برجسته این دوره بوده اند . برخی از آثار وی عبارتند از غریب القرآن ، مشکل القرآن ، مختلف الحدیث ، دلائل النبوه ، الاختلاف فی اللفظ ، ادب الکاتب ، الاسئله والاجوبه ، فضل العرب علی العجم ، عیون الاخبار ، طبقات الشعراء والمعارف(352)

مهمترین اثر تاریخی وی کتاب المعارف است . این اثر به صورت دائره المعارف مختصری درباره دانستنیهای لازم درباره تاریخ اسلام تدوین شده است . به همین دلیل در نوع خود کار بدیعی است . عجیب آن است که مسعودی ، ابن قتیبه را متهم کرده که مطالب کتابهای ابوحنیفه دینوری را برداشته و در کتاب های خود می گذارد(353) .

فصلی از کتاب معارف که در حکم یک کتاب شرح حال نیست هست ، به صحابه اختصاص دارد . پس از آن فصلی به خلفا وشرح مختصری از آنان را تا زمان المعتمد عباسی به دست می دهد . فصلی به اشراف و بزرگان که هرکدام به

نوعی در حوادث مهم زمان نقشی داشته اند اختصاص داده شده است . در ادامه فصلی در شرح حال تابعین و پس از آن فصلی درمعرفی اهل حدیث آمده است . قاریان ، نسب شناسان و اخباریان ، راویان اشعار ، معلمان و متهاجران . (۳۵۴)پس از آن آمده است . بحثی از الاوائل ، (۳۵۵)فتوحات ، حاکمان عراق ، فرقه ها ، کاتبان ، و دبیران شاهان و امیران ، شاهان حبشه ، حیره ، و عجم نیزدر انتها آمده است . این فهرست تاءیید می کند که ابن قتیبه در صدد تاءلیف کتابی جامع و دائره المعارفی تاریخی اما مختصربوده است . بهترین چاپ ، چاپ ثروت عکاشه است که درقم نیزتوسط انتشارات رضی (سال ۱۳۷۳) افست شده است . (356)

از دیگرآثار وی که آ گاهی های تاریخ فراوانی درآن آمده ، کتاب عیون الاخبار است . این کتاب از جمله آثار ادبی است که هرباب آن اختصا به یک موضوع اجتماعی سیاسی یا ادبی است که هرباب آن هرنقل تاریخی ، شعر، حکایت یا کلمه قصاری که پیرامون آن موضوع نقل شده جمع آوری می شود . کتاب مزبور در چهار جلد توسط دالکتاب العربی بیروت منتشرشده و در قم نیزافست شده است . کتاب الشعروالشعراء ابن قتیبه نیزحاوی شرح حال شمار فراوانی از شاعران برجسته دوران جاهلی واسلامی بوده ومواد فراوانی برای تاریخ ادبیات درآن آمده است .

از دیگرآثار تاریخی که به وی منسوب شده کتاب الامامه والسیاسه است . ثروت عکاشه مصحح کتاب المعارف نسبت این کتاب

را به ابن قتیبه نادرست می داند . نخست بدان دلیل که در شرح حالهایی که برای وی نوشته اند ، جز ابوعبدالله توزی معروب به ابن شباط ، چنین کتابی برای او یاد نکرده اند .در متن کتاب آمده که مؤلف در دمشق بوده در حالی که ابن قتیبه از بغداد جزبه دینور نرفته است . نیزدر متن کتاب از ابولیلی نقل شده در حالی که اودرسال ۱۴۸ در کوفه قاضی بوده واین ۶۵ سال قبل از تولد ابن قتیبه است . چهارآن که در کتاب ، از زنی که مولف اورا دیده خبری درباره فتح اندلس آمده که باز سال تولد ابن قتیبه سازگاری ندارد . مولف از حمله موسی بن نصیربه مراکش یاد می کند که این شهررا یوسف بن تاشفین در سال ۴۴۵ ساخته واین باسال مرگ ابن قتیبه ۲۷۶ سازگار نیست(357) .

شاید مهمترین دلیل عدم صحت کتاب الامامه والسیاسه به ابن قتیبه ، عدم سازگاری نثرآن با دیگرآثار او باشد . افزون برآن ، شیوه نگارش وی در تاریخ ، میان آنچه در المعارف انجام داده با آنچه در الامامه آمده توافق وتناسب ندارد . گرایش مذهبی اوبا محتوای آنچه در الامامه درباره سقیفه و داستان اختلاف مسلمانان درآن دوره آمده همخوانی ندارد . البته وی در کتاب الاختلاف عبارتی دارد که توهم گرایش شیعی را نسبت به

او برانگیخته که عکاشه خواسته است از آن پاسخ دهد . (۳۵۸)وی با مقابله با مشبه ، تا اندازه ای خود را با اخل حدیث ک سنیان سخت متعصب اند روبرو کرده است

.در جای دیگری نیزاز اهل حدیث به دلیل پنهان کردن فضائل امام علی (ع) به ویژه حدیث غدیر ناراحت است و شکایت می کند که چرا باید به خاطر مخالفان (روافض) اهل جدیث این حقایق را کتمان کنند . (۳۵۹)با این حال او سنی است و هیچ علقه شیعی ندارد .

به هرروی کتاب الامامه والسیاسه حتی اگراز ابن قتیبه نباشد ، ازآثار باارزش تاریخی از قرن سوم است . این کتاب در اصل تاریخ خلفاست . بحث از جانشینی ابوبکر آغاز شده و با تکیه برحوادث عراق ، تا کشته شدن امیر پیش رفته است . بسیاری از اخبار این کتاب ، نقل های منحصری است که قرائن تاریخی دیگر مؤید آنهاست ، اما عین آنها درنقلهای دیگر نیامده است .

به همین دلیل ، باید این اثر منابع اولیه تاریخ خلفا نخستین تا عصر اول عباسی دانست . چاپ پیشین الامامه والسیاسه درقاهره ، به سال ۱۳۸۸ توسط مطبعه مصطفی البابی الحلبی انجام شده است . (۳۶۰)چاپ جدید بافهارس توسط علی شیری چاپ شده است(361) .

یعقوب بن سفیان فسوی (ح ۱۹۵ ۲۷۷)

ابویوسف یعقوب بن سفیان فسوی از محدثان و مورخان قرن سوم هجری است که سالهای طولانی از عمر خویش رابرای شنیدن حدیث به مسافرت به شهرهای مختلف دنیای اسلام اختصاص داد . وی در اصل از فسای فارس که برای فراگیری حدیث به مکه ، مصر ، شام ، وشهرهای مختلف عراق سفرکرده است . وی درحالی که بیش از هشتاد سال عمرداشت ، در سیزدهم رجب سال ۲۷۷ در بصره گذشت . مهمترین اثر وی کتاب المعرفه

والتاریخ است که در چهار مجلد با تصحیح اکرضیاء العمری چاپ شده است . (۳۶۲)تعبیر المعرفه به معنای شناخت رجال است و تعبیر التاریخ به معنای تاریخ سالشمار . خواهیم دید که کتاب ترکیب از هردو شیوه است .

وی بدون استثنا از سوی اصحاب رجال توثیق شده و از وی به عنوان شخصی عابد و زاهد و متقی یاد شده است . این در حالی است ک ابن اثیر وی را به تشیع متهم کرده است(363) . ابن کثیر نوشته است : به یعقوب لیث صفاری خبر رسید که فسوی از عثمان بد می گوید . دستور داد تا احضارش کنند . در این وفت ، وزیر

یعقوب گفت : او درباره عثمان بن عفان سجزی ما بد نمی گوید ، بلکه درباره عثمان بن عفان صحابی بد می گید . یعقوب پاسخ داد : رهایش کنید ، عثمان صحابی به من چه ربطی دارد(364)!

از میان آثار وی کتاب المعرفه و التاریخ برجای مانده که آن نیزاز سه مجلد ، مجلد نخست آن مفقود شده است . نیزبخشی از کتاب المشیخه او باقی مانده است . کتاب المعرفه او در دست مورخان بعدی بوده و مکرر در مآخذ مختلف از آن استفاده و ستایش شده است . (۳۶۵)متاءسفانه بخش مفقود آن ، تاریخ عمومی اسلام براساس سالشمار بوده وتا زمان سفاح ادامه داشته است . مصحح کتاب ، آنچه از آن از این بخش درکتابهای دیگرنقل شده در مقدمه ارجاع داده است(366) .

دو مجلد دیگر که برجای مانده ، ادامه حوادث تاریخ اسلام را از سال ۱۳۶ تا ۲۴۲

دنبال کرده است . وی در هرسال فهرستی از حوادث آن سال را به دست داده است . بدین ترتیب باید کتاب فسوی را در کنار کتاب یعقوبی و دینوری و به ویژه خلیف ، از تواریخ عمومی قرن سوم هجری بدانیم .

مطالبی که وی ذیل هرسال نقل کرده البته مختصرو کوتاه است . وی در ضمن حوادث سالهایی که معاصر باآنها بوده ، آ گاهیهای جالبی به دست داده است . از جمله تعیین محل قبرابن شهاب زهری ونیزبرخی از آنچه که بردیوارمسجد دمشق از زمان ولید بن عبدالملک درباره تاریخ بنا ونیزوآیات قرآنی نوشته شده بوده است(367) .

پس از بیان حوادث سال ۲۴۲ ، کتاب وی صورت شرح حال و رجال به خود گرفته است . وی ابتدا شرح حال صحابه وسپس شرح حال تابعین را می آورد . به طور استطرادی ، عناوینی از قبیل معرفه القضاه فضائل مصرو صحابه ای که به آن وارد شدند ، همینطور شام و تابعین شام و سپس اخبار کوفه و صحابه وتابعینی که درآن بوده اند و نیزفصلی درباره ابوحنیفه و اصحاب او و نیزاعمش در ادامه می آید . از این دید ، کتاب شبیه کتاب طبقات ابن سعد است و در همین تراجم ، اطلاعات تاریخی مختلف فراوان به چشم می خورد .

وی بنا به استقصای مصحح ، در این کتاب ، جمعا از ۲۳۲ شیخ نقل کرده است . افزون بران از عالمان و مولفان پیشین نیزمطالبی گرفته که در مواردی از کتابهای آنهاست .در جمع ۴۰

نص از عروه بن زبیردر سیره نقل کرده که به نظرمصحح از کتاب او نباید نقل شده باشد .کتابی هم که حدیث زهری درآن بوده ، ازمصادر فسوی است . برخی از عالمان دیگر که به احتمال ، وی ازآثارشان بهره برده عبارتند از محمد بن اسحاق ، عبدملک بن جریج (م ۱۵۰) معمربن راشد(م ۱۵۳) لیث بن سعد(م ۱۷۵) ابونعیم فضل بن نعیم (م ۲۱۹) و شماری دیگراز محدثان(368) .

محمد بن اسحاق فاکهی (۲۱۷ ۲۷۲ تا ۲۷۸)

ابوعبدالله محمد بن اسحاق فاکهی ازمورخان قرن سوم هجری است که نیمی از کتاب مهم او با عنوان اخبارمکه به دست ما رسیده است . این کتاب ، بمانند کتاب اخبار مکه ارزقی ونیزتاریخ المدینه المنوره ابن شبه ، از آثاری است که به ظاهر در شمار تواریخ محلی است ، اما به دلیل آن که مشتمل برآ گاهیهایی درباره دو شهر اصلی مکه و مدینه است باید در ردیف سایر منابع تاریخ اسلام مورد توجه قرار بگیرد . شرح حال فاکهی کمتر درمنابع کهن امده و تنها فاسی در العقد الثمین وابن حجر در تغلیق التعلیق شرح حال مختصری از وی به دست داده اند . عبدالملک بن دهیش ، مصحح ارجمند کتاب فاکهی ، کوشیده است تا آ گاهیهای پراکنده ای را که درباره در دست است ، مقدمه کتاب بیاورد(369) .

قدیمی ترین شخی او ، سعیدبن منصور متوفای ۲۲۷ است که اگر او در هنگام نقل از وی دست کم ده سال می داشته باید تولد او در سال ۲۱۷ باشد . از این سو ، فاسی گفته است که وی در اسل ۲۷۲

زنده بوده است . به احتمال ، درگذشت او میان سال ۲۷۲ تا ۲۷۸است . (۳۷۰)از برخی از نقلها به دست می آید که با امرای مکه نشست و برخاست داشته وبنابراین شخصی معتبر و عالمی برجسته بوده است .

کتاب اخبار مکه به صورت مسند ارائه شده واوتنها در مجلد دوم کتاب خود از۲۳۱ شیخ روایت نقل کرده است . برخی ازمشایخ مهم وی عبارتند از : محمد بن اسماعیل بخاری ، مسلم بن حجاج ، ابوحاتم رازی ، ابوزرعه جرجانی ، ابراهیم یعقوب جوزانی ، حسن بن عرفه عبدی وزبیربن بکار . مصحح نام مشایخ وی را با تعیین شمار نقلهایی که از آنها آورده ، ضمن جدولی به دست داده است .

اهمیت کتاب فاکهی ، جدای از تلاشی که برای فراهم آوردن اخبار مهم تاریخی کرده نگهداری متون برخی از کتابهای مفقود در آن است . وی از کتاب تاریخ مکه و مسجد الحرام عثمان بن عمرو بن ساج چهل وهفت نص را نگاه داشته است . از کتاب واقدی درباره مکه بیست وشش نص . ازآثار زبیربن بکار که اخبار مکه داشته یکصد چهل و هفت نص . از کتاب ابوعبیده معمربن مثنی که کتابش درباره چاه های مکه بوده یازده نص . از المغازی موسی بن عقبه سیزده نص . همینطور از برخی از آثار حدیثی که ازمیان رفته ، قطعاتی حفظ کرده است(371) .

اخبار مکه شماری از فصول خود را به مسجد الحرام و اجزاء متبرکه آن مانند حجرالاسود ، ملتزم ، طواف کعبه ، مقام ابراهیم ، زمزم ، مسجد

الحرام ، صفا مروه اختصاص داده و شمار دیگری از فصول خودرا به تاریخ شهرمکه و تحولات وتغییرات و سیلهایی که پیش و پس ز اسلام در آن آمده است(372) .

ارائه فصلی به تبیین موقعیت محلات و خانه ها که با دقت هرچه تمام ترصورت گرفته از جالبت ترین فصلهای کتاب است . سایرآ گاهیهای جغرافیای درباره مکه اعم از چاه ها ، راه ها ، موقعیت منی و عرفات ومشعرونیزمساجدی و منازلی که رسول خدا(ص) در آنها نمازگزارده ، ضمن فصول چندی ارائه شده است . طبقعا برخی ازمسائل فقهی نیزمورد توجه بوده و روایات مروبوط به احکام حرم و یا احکام خرید وفروش و اجاره خانه های مکه واز این قبیل نیزضمن فصولی خاص ارائه شده است .

مصحح کتاب می نویسد : جزء نخست کتاب ک مفقود شده ، مباحث مربوط به تاریخ مکه را از ابتدا تا هجرت پیامبر(ص) داشته است . شاهد آن که بجزآنچه در بحث از منی درباره بیعت عقبه آورده ، مطالب دوره بعثت را دربخش باقی مانده نمی یابیم . وی براساس آنچه که فاسی در العقد الثمین و دیگران از جزء اول کتاب فاکهی آورده اند ، بخشی را به عنوان ملحق در مجلد پنجم (از صفحه ۱۱۱ به بعد) افزوده است . روایات این بخش ، نشانگری همان نظرمصحح است که جزء نخست کتاب تاریخ مکه از جاهلیت تا هجرت رسول خدا (ص) به مدینه بوده است .

احمد بن یحیی بلاذری (۱۷۰ تا ۱۸۰ ۲۷۹)

احمد بن یحیی بن جابربلاذری بغدادی کاتب ، از مهممترین مورخان

و نسب شناسان قرن سوم است . سال تولد وی دانسته نیست ، اما گفته شده که قدیمی ترین شیخ اوکه وکیع بن جراح است در سال ۱۹۷ در گذشته و آن زمان ، وی باید هفت تا د سال سن می داشته است . (۳۷۳)ابن ندیم از او و آثارش یاد کرده و وی را از مترجمان کتابهای فارسی به عربی دانسته است که از جمله آثارش ترجمه عهد اردشیربه شعراست . (۳۷۴)یاقوت با تفصیل بیشتری از او یاد کرده و از ذکرمشایخ وی توسط یاقوت چنین بر می آید که بلاذری دانش خود را از محدثان شامی عراقی برگرفته است(375) .

بلاذری اهل شعرنیزبوده وبیشترهجویات می گفته است . وی اشعار در ستایش ماءمون دارد و بعدها یکی از ندیمان متوکل عباسی (م ۱۴۷) و سپس مستعین (م ۲۵۱) بوده است(376) . شاید همین امرسبب گرایشهای عباسی در وی شده وشاهد آن این است که از امویان ، تنها عمرو عثمان و عمربن عبدالعزیزرا خلیفه نامیده است . وی ازامویان اندلس نیزسخنی نگفته است .

دو کتاب با ارزش بلاذری برجای مانده است : یکی فتوح البلدان که مورد ستایش مسعودی قرار گرفته و وی گفته است که در فتح شهرها کتابی بهتر ازآن سراغ ندارد . این کتاب درباره سیر فتح شهرها در قرون نخست اسلام می باشد . کتاب با ارزش دیگر وی انساب الاشراف است که تاریخ دوران اسلامی را در قالب نسب شناسی و خاندانی آورده است . نام های دیگر این اثر، الاخبار والانساب ، جمل

انساب الاشراف ، انساب الاشراف و اخبارهم وتاریخ الاشراف است . این اثر براساس نسب نگارش یافته اما از نظر ارائه مواد تاریخی ، در بسیاری از موارد ، از طبری نیز اخبار بیشتری را عرضه کرده است . از آنجا ک وی کوشیده تا شرح حال افراد برجسته را ارائه دهد ، مواردی را به دست داده که هم در حوزه تاریخ است و هم شرح حال . این امتیازی است ک این اثر بر سایر کتابهای تاریخی دارد . طبعا از داشتن نظمی منطقی بی بهره است . به عنوان مثال ، درباره امویان نزدیک به 3483روایت به دست داده در حالی ک مجموعه روایات طبری درباره این خاندان 628نقل است . به عبارتی یک سوم کتاب انساب الاشراف اخبار امویان است(377) .

بلاذری بحث از انساب را بیان نسب عدنانی ها آغاز کرده است . ابتدا از بنی هاشم و پس از آن از بنی عبد شمس که حجم بیشتری را به خود اختصاص داده و پس از تمام کردن اخبار قریش به قبایل دیگر پرداخته است .

بیشتر مآخذی که وی از آنها بهره برده ، امروزه در دسترس ما نیست و وی با گزینشی که صورت داده متنی بسیاربدیع ، جالب و پر ارزش را برجای نهاده است . وی تنها از مدائنی ۱۴۱۶ روایت نقل کرده است . (۳۷۸)تعجب آن است که کتاب او در دوره های متمادی مورد غفلت عمدی و سهوی مورخان قرار گرفته است . انساب الاشراف جدای از چاپ اخیر آن ، به صورت پراکنده چاپ شده است . بخشی از انساب

الاشراف به عنوان الجزء الحادی عشر در سال ۱۸۸۳ به عنوان متنی از یک مولف مجهول در آلمان چاپ شده است . دو جلد که یکی به عنوان الجزء الرابع القسم الاول و دیگری القسم الخاص بمعاو یه است به عنوان مجلد چهارم و پنجم در سالهای ۱۹۳۸ و۱۹۷۱ در قدس چاپ شده است . همین دو مجلد بعدها به کوشش احسان عبارت به عنوان القسم الرابع من الجزء الاول با اندکی کم و زیاد توسط معهد آمانی در بیروت به چاپ رسید .

جزء دیگری ازآن به عنوان القسم الثالث که اخبار عباس بن عبدالمطلب و فرزندانش می باشد ، به کوشش عبدالعزیزالدوری توسط همان معهد چاپ شده است .

جزء ثانی و قسمی ازجزء ثالب آن که اخبار طالبیان است به کوشش استاد محمد باقرمحمود با حواشی مفصل در دوجلد به سال ۱۹۷۴ توسط موسسه الاعلمی چاپ شده است . دو جزء اخیر با تغییر شکل در یک مجلد به سال ۱۴۱۶ درقم چاپ شده است .

یک مجلد هم که اخبار سیره است ، توسط محمد حمید الله در مصر توسط دارالمعارف چاپ شده است . مجلدی هم حاوی اخبار ابوبکروعمرتوسط احسان العمد در سال ۱۴۱۴ در ریاض چاپ شده که عمده نقلهای آن از طبقات ابن سعد است . مجد دیگری از این کتاب با عنوان جلد ششم قسمت ب ، توسط خلیل الثمینه چاپ شده (Hebrew (University1993 که بخش مربوط به هشام بن عبدالملک است . (۳۷۹)بخش دیگری از آن با عنوان انساب الاشراف سائرفروع قریش توسط احسان عباس تصحیح و در سلسله انتشارات

معهد آلمانی چاپ شده است .

بخشی دیگرهم با تصحیح رمزی بعلبکی که قسمت سائرقبائل العرب توسط معهد آلمانی چاپ شده است .بخش سیره با تصحیح ماهرجرار همان ناشرزیرچاپ است . قرار بخش مروانیان با تصحیح رضوان السید ، و قسمت علی وبنوه با تصحیح مادلونگ توسط همان ناشرنشرشود(380) .

جدای ازچاپهای فوق الذکر، چاپ جدیدی در سیزده توسط سهیل زکار و ریاض زرکی به بازار عرضه شده است . (۳۸۱)با این که کتاب انساب الاشراف در قرن سوم تاءل یف یافته در نوشته های بعدی به ویژه ابولفرج اصفهانی ، یادی ازآن نمی بینیم . حتی در قرون بعد نیز کمتراز آن نقلی صورت گرفته و به هین دلیل نسخ خطی آن نیزپراکنده می باشد(382) .

ابوحنیف دینوری (م ۲۸۲)

دینوری (۳۸۳) در درجه اول ریاضی دان و منجم وادیب و پس از آن مورخ بوده است . وی در سال ۲۳۵ به اصفهان رفت و درآنجا به کار ستاره شناسی و هیئت و ثبت نتایج محاسبات نجومی رصد خانه خود مشغول شده . درباره مقام ادبی وی تا آنجا رفته اند که وی را با جاحظ مقایسه کرده و ابوسعید سیرافی گفته است که بیان ابوحنیفه خوشترو گفتار ابوعثمان یعنی جاحظ شیرین تراست . (۳۸۴)برای دینوری بیست و یک اثر در زمینه های مختلف یاد شده است .

ابن ندیم آثار دینوری را برشمرده و دانش اورا برگرفته از بصری ها و کوفی ها دانسته است . او دینوری را متجرد در لغت و هندسه و حساب وهیئت معرفی کرده و وی را

موثق شمرده است(385) .

در عین حال ، اثر مهم او با نام اخبال الطوال بسیار با ارزش و حاوی اخباری بدیع و دست اول است . وی ایرانی بوده و باآن که گرایش شعوبی ندارد ، توجهش به ایران سبب شده است تا کتابش ماءخذ مهمی برای تاریخ ایران درآید .

کتاب او شامل سه قسمت است : بخش نخست اخبار انبیا و ملوک گذشته ، بخش دوم اخبار ایران ، بخش سوم اخبار دوران اسلامی تا سال ۲۲۷ . اخبار الطوال را باید از جمله تواریخ عمومی دانست که در دوران رشد وبالندگی تاریخنگاری اسلامی ، در کنار تاریخ یعقوبی و تاریخ خلیفه بن خیاط وآثار مفقود دیگر پدید آمده است .

بخش عمده اخبار وی ، درباره عراق و تحولات کوفه است . از این جهت حوزه مورد توجه او با نوشته های ابومخنف نزدیک است . گرچه وی در دوره پس از امویان نیز مطالب قابل توجهی دارد .

دینروی در این کتاب به سیره نبوی پرداخته و از دوران خلفای نخست . تنها از فتوحات سخن گفته است . بحث از عثمان و مسائل دوران وی و شرح زندگی سیاسی جامعهخ اسلامی دوران امام علی (ع) در ادامه آمده است . پس ازآن از امویان و عباسیان سخن گفته و از حوزه حوادث عراق خارج نشده است . بحث از تاءسیس بغداد ، کشته شدن ابومسلم ، قیام نفس زکیه و سرگذشت امین و ماءمون و نیز شورش بابک ازبحثهای اصلی اخبار الطوال است .

این سیر، نشانگرآن است ک وی صرفا قصد ارائه اخبار مربوط به

ایران را داشته است . بخشی از نقلهای وی از حوادث عراق بسیار باارزش است . ازآن جمله بخش مروبط به کربلا که صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است . (صص ۲۲۹ ۲۶۲) این حجم درقیاس با سایر موارد ، حجم زیادی است . در عین حال ، هیچ اشاره ای به تشیّع وی نمی توان کرد . خبری از وی که آورده است موسی بن جعفر(ع) در حضور هارون اختلافات آتی امین و ماءمون را یادآور شده شگفت می نماید .

در اخبار الطوال از چند کتاب از جمله کتاب الملوک واخبار الماضی از عبید بن شریّه جرهمی که برای معاویه تاریخ نقل می کرده یاد شده است . در کنار آن ، تعبیرهایی از قبیل قال الهیقم (بن عدی) قال الکلبی ، قال الاصمعی و . . . دیده می شود که نشانگر برخی از مآخذ کتاب است .

برخی به دلیل آن که کتاب او اخبار الطوال با حجم یک جلدی موجود سازگار نیست ، احتمال آن را داده اند ک کتا موجود ، اثر مؤلف دیگری باشد . (۳۸۶)اما این نمی تواند دلیل درستی بر نفی نسبت شناخته شده کتاب مذکور باشد .

کتاب اخبار الطوال دوبار به فارسی درآمده است . نخست توسط صادق نشاءت که ترجمه اش در سال ۱۳۴۶ خورشیدی توسط بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده است . بار دیگرتوسط محمود مهدوی داغانی که ترجمه های درسال ۱۳۷۱ توسط نشرنی چاپ شده است . اخیرا متن عربی و ترجمه فارسی آن در cd نور السیره توسط مرکز کامپیوتر علوم اسلامی در

قم عرضه شده است .

ثقفی (م ۲۸۳)

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی اصفهانی از مورخان نیمه دوم قرن سوم هجری است . وی از نسل سعد بن مسعود است که عموزاده مختار بوده و حا کم امام علی (ع) در مدائن بود .

نجاشی از وی یاد کرده و آثارش را به تفصیل برشمرده است . او می نویسد : وی به اصفهان آمد و در آنجا سکنا گزید . او زیدی مذهب بود و پس ازآن به مذب ما (امامیه) گروید .جماعتی ازقمی هاآمدند احمد برقی از او خواستند به قم بیاید ، او نپذیرفت و اصفهان را بدان دلیل برگزید که ناصبیان در آن فراوان بوند . او تصمیم گرفت تا کتابهایش را در آنجا روایت کند . پس از آن می نویسد : وی آثار فراوانی دارد . آنگاه سی وشش عنوانکتاب برای او برمی شمرد که جزچند مورد ، بقیه تاریخی است .

نوشته های ثقفی از نوع تک نگاریهایی است مانند آنچه که ابومخنف و مدائنی و هشام کلبی می نوشته اند . بیشتر آنهانیز مربوط به تحولات شیعی عراق است . برخی از عناوین عبارتند از : المبتداء کتاب السیره ، کتاب المغازی ، کتاب السقیفه ، کتاب الرده ، کتاب فدک ، کتاب صفین ، اخبار عمر ، کتاب الحکمین ، کتاب النهروان ، کتاب الغارات ، کتاب مقتل علی (ع) ، کتاب رسائله واخباره (ع) ، کتاب قیامس الحسن (ع) کتاب مقتل الحسین (ع) ، کتاب التوابین و(387) . . .

ترتیب کتابهای بالا از ماست و

به نظرمی رسد ، وی این کتابها را در کنار یکدیگرتاءلیف کرده تا تاریخی عمومی ازتمامی تحولات این دوره نگاشته باشد . معمولات وقتی از تک نگاری صحبت می کنیم ، باید توجه داشته باشیم که این تک نگاریها

می تواند ابواب مختلف یک کتاب باشد . عنوان کتاب در اینجا ، همانندآنچه درباره ابواب فقه بکار می رود و هم او نیزمیراث دوران نخست است ، می تواند به معنای باب یا فصل باشد .

از میان کتاب های ثقفی ، تنها کتاب الغارات وی برجای مانده است . اثری که با تصحیح استاد محدث ارموی در ساسل ۱۳۵۵ توسط انجمن آثار ملی به چاپ رسید . استاد ارموی شرح حال مفصل مولف را همراه با فهرست مشایخ مؤلف که سی و دو نفرند و نیزراو یان وی که دوازده نفرند در مقدمه آورده است . چاپ دیگر این اثربا تصحیح عبدالزهراء حسینی در سال ۱۴۰۷ در بیروت منتشرشده است .

این کتاب اختصاص به مقطع تاریخی میان نهروان وشهادت امام علی (ع) دارد . زمانی که معاویه برای تضعیف هرچه بیشترعراق ، سپاهیان خود را برای چپاول و ایجاد ناامنی که به نواحی مختلف عراث و حجاز و یمن گسیل می کرد . حاصل آن حملات ، همین غارات است که ثقفی تاریخ آنها را نگاشته است . وی افزون برغارات ، به مقدار زیادی در باره شخص امام علی (ع) و ویژگیهای آن حضرت سخن گفته است .

از جمله آثار ابواسحاق ثقفی ، کتاب المعرفه اوبوده که در باب مناقب و

مثالب بوده است . این کتاب در دست ابن طاووس (م ۶۶۴) بوده و درکتاب الیقین ، سعد السعود ، طرائف وکشف المحجه خود از آن نقل و یاد کرده است . (۳۸۸)گویا همین کتاب است که وقتی در کوفه اجازه روایت آن را به وی ندادند ، سبب انتقال وی از آن شهرشد . طبرسی نیزدر اعلام الوری خبری از کتاب المعرفه ابواسحاق ثقفی درباره فتح خیبرنقل کرده است . (۳۸۹)ابن طاووس کتاب الحلال والحرام ثقفی را نیز دردست داشته و در قبال الاعمال ازآن نقل کرده است . گفته شده که این کتاب ، به احتمال ، همان کتاب جامع فی الفقه والاحکام اوست که نجاشی از آن یاد کرده است(390) .

اخبار الدوله العباسیه (قرن سوم)

یکی ازآثار مجهول المولف اما با ارزش تاریخی قرن سوم ، کتاب اخبار الدوله العباسیه است . این اثر که نسخه منحصرآن برجای مانده و به دلیل ناقص بودن صفحات نخست آن ، مولفش شناخته نشده است . نسخه مزبور یک بار به صورت عکسی به طور کامل چاپ شده و بخشی ازآن هم با ترجمه و تعلیقات به زبان روسی انتشار یافته است . این کتاب مشتمل بردوجزء بود . نخست تاریخ دوره نخست خلافت وتاریخ امویان دوم اخبار دولت عباسی . دکترعبدالعزیزدوری وعبدالجبار مطلبی بخش دوم آن را تحت عنوان اخبار الدوله العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده به چاپ رسانده اند(بیروت ، دارالطلیعه ، ۱۹۷۱)

محقق با توجه به قرائنی که درمقدمه از آن یاد کرده ، کتاب مزبور را تاءلیف شده از قرن سوم دانسته وبر اساس احتمال ، مولف آن

را محمد بن صالح بن مهران ابن النطاح (م ۲۵۲) می داند . این اثر به لحاظ اشتمال آن بر اخبار پیدایش دعوت عباسی و شکل گیری دولت آنها ، بسیار حائز اهمیت بوده و از این جهت اثری ممتاز به شما می آید . اخبار این کتاب از آثار مورخان به نامی گرتفه شده که نام برخی از آن ها عبارت است از: ابو مخنف (م ۱۵۷) عوانه بن حکم (م ۱۴۷) هیثم بنعدی (م ۲۰۷) مدائنی (م ۲۳۵) و نیز کسانی چون واقدی ، هشام کلبی ، مصعب زبیری ، و محمد بن سلام .

مؤلف نظری کاملان هوادارانه نسبت به بنی عباس دارد و آنچنان که از محتوان کتاب برمی آید ، ارتباط دوستانه با خاندان مزبور داشته و از آ گاهیهای آن ها نیزبهره برده است . نگرش حاکم بر کتاب ، نگرش عباسی در دوره نخست و با تاءکید ت قبل از خلافت مهدی عباسی است(391) .

به هرروی آ گاهی هایی که مؤلف درباره پیدایش دعوت عباسی از سال صد هجرت به بعد داده و صورتی از نقیبان و داعیان اورده و در بسیاری از موارد با ارزش و منحصر است

یعقوبی (م ۲۸۴)

احمد بن ابی یعقوب بن جعفربن وهب بن واضح ، نامی است که از یعقوبی در منابع شرح حال یاد شده است . وی به عنوان کاتب و اخباری شهرت دارد . لقب نخست ، اشاره به شغل دبیری در دربار عباسی است و لقب دوم ، به اعتبار مورخ بودن وی و آشنائی او با اخبار تاریخی . از اوبا عنوان مصری

و اصفهانی هم یاد شده که نشان از تعلق وطنی اجداد او دارد . خود وی در بغداد به دنیا آمده و همانجا زیست کرده است . لقب عباسی برای وی ، ازآنجاست که جدّ او واضح از موالی منصور عباسی بوده و به همین دلیل خاندان یعقوبی از موالی عباسیان شمرده اند .

تاریخ تولد وی دانسته نیتس ؛ اما یاقوت حموی تاریخ وفاتش را سال ۲۸۴ هجری دانسته است . وی در کتاب مشاکله الناس خود ، روال تاریخی کتاب را به معتضد عباسی (خلافت از بیستم رجب سال ۲۷۹ تاربیع الثانی ۲۸۹) خاتمه داده است . به علاوه ، وی در کتاب البلدان (۳۹۲)از سقوط طولونیان که در سال ۲۹۲ اتفاق افتاده یاد کرده است . در این صورت وی باید حد اقل تا سال ۲۹۲ زنده بوده باشد(393) .

واضح درزمان منصور مدتی حاکم ارمینیه وآذربایجان و مصربوده ؛ همچنان که پدر یعقوبی از کارمندان عالی رتبه دیوان برید بوده است . از مشاغل یعقوبی اطلاعاتی بدست نیامده ، اما در صورتی که کاتب لقب خود وی باشد ، می تواند اشاره به آن باشد که مانند پدرشس به نوعی کار دبیری در یکی از دیوآنهامشغول بوده است .

گفته شده است که واضح جد وی ، علائق شیعی داشته وهموبوده است که در زمانی مسؤول برید مصربوده ، ادریس بن عبدالله بن حسن برادر نفس زکیه رابه مغرب فراری داده و جانش را برسراین کار گذاشته و گویا به دست هادی عباس به قتل رسیده است(394) .

بدین ترتیب باید گفت ، تشیع در

خاندان یعقوبی ، به صورت سنتی وجود داشته و این علائق به یعقوبی مورخ نیزرسیده است . دانسته است که شیعیان امامی ، در این دوران ، در عین تشیع ، در داخل دولت ، به کارهای اداری اشتغال داشته اند . نمونه روشن ، علی بن یقطین است که به دستور امام کاظم (ع) در دولت عباسی مشغول بوده است .

بدون شک ، یعقوبی مورخی است شیعه مذهبی که آثار تشیع وی در کتاب تاریخش کاملا روشن است . اخبار وی در داستان سقیفه برخوردهای خلفان و نیزسیری که از خلافت امیرمؤمنان (ع) بدست می دهد ، نشان از تشیع کامل اما تا اندازه ای معتدل وی دارد .وی در سیری که از تاریخ حوادث اسلام ارائه داده ، از پس ازآغاز بحث از حکومت معاویه ، به موازات عناوینی که برای روی کارآمده خلفا دارد از امامان شیعه (ع) نیزسخن می گوید : عناوینی چون وفاه الحسن بن علی متل حسین بن علی ، وفاه علی بن الحسین ، وفاه ابی جعفربن محمد بن علی ، وفاه ابی عبدالله جعفربن محمد وآدابه ، وفاه موسی بن جعفر(ع - ، علیهم السلام وفاه علی بن محمدبن علی الهادی (۳۹۵)از جمله این عناوین است که ذیل آنها کلمات قصاری نیز از بزرگواران نقل می کند . کتاب یعقوبی حوادث تا سال ۲۵۹ را آورده و بنابراین از وفات امام عسکری (ع) سخن نگفته است . این که وی از قیام زید با اجمال تمام سخن گفته ، شاهد امامی

بودن او عنوان شده است(396) .

اما درباره آثار یعقوبی باید گفت یعقوبی به عنوان مورخ و جغرافیدان شناخته می شود(397) . آثار وی نیزدر همین دو زمینه تاءلیف شده است . ازمیان چندین کتابی که در منابع مختلف به وی منسوب شده ، تنها سه کتابی وی برجای مانده است . عناوین کتابهای مفقود وی عبارتند از: کتاب المسالک والممالک ، فتح افریقیه و اخبارها ، اخبار الطاهرین . اما سه عنوان کتاب وی که برجای مانده و هرسه به چاپ رسیده عبارتند از:

تاریخ البلدان و مشاکله الناس لزمانهم .

دو کتاب البلدان و مشاکله ، هردوکم حجم اند و به چاپ هم رسیده اند . البلدان که به زبان فارسی نیز ترجمه شده در جغزافی عمومی شهرهاست و فوائد تاریخی بسیار مهمی دارد . کتاب مشاکله نیزدرباره تقلید مردمان هرزمان از خلق و خوی خلیف حاکم است که با نمونه های تاریخی ارائه شده است .

مهمترین کتاب وی تاریخ اوست که نام مشخصی جزتاریخ الیعقوبی برای آن یاد نشده است . تاریخ یعقوبی ، یک دوره تاریخ عمومی است که از هبوط آدم آغاز شده و پس ازآن که به ظهور اسلام رسیده ، حوادث را تا سال ۲۵۹ ادامه داده است . (۳۹۸)با توجه با تاریخ نگارش این اثر، باید دانست که تاریخ یعقوبی ، قدیمی ترین تاریخ عمومی است که در تمدن اسلامی نگاشته شده و به دست ما رسیده است . البته تاریخ خلیفه بن خیاط پیش ازآن نگاشته شده جزآن که بحث تاریخی خود را از اسلام

آغاز کرده نه از ابتدای آفرینش .

تاریخ یعقوبی چندین بار چاپ شده است . متاءسفانه باید گفت ، به دلیل عدم رواج آن در دوره های گذشته ، نسخه های خطی چندانی از وی در دست نیست . این کتاب یک بار در هلند به سال ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ قمری) چاپ شده و پس ازآن

در نجف در سه جلد با مقدمه و تعلیقات محمد صادق باقرالعلوم به چاپ رسیده است . (۳۹۹)چاپ رایج آن از انتشارات دار صادر بیروت در دوجلد است : مجلد اول ، از ابتدای زندگی آدم (ع) تا پیدایش اسلام . مجلد دوئم از ابتدای اسلامم تا سال ۲۵۹ .

شیوه نگارش این کتاب ، شیوه ای تاریخی است نه حدیثی . بدین معنا که یعقوبی مانند برخی از مورخان محدث ، حوادث تاریخی را به صورت یک حدیث با ذکرسلسله سند نیاورده ، بلکه به عنوان یک مورخ ، پس از استفاده از مآخذ مختلف ، کتاب خود را تاءلیف کرده است . کار او از این حیث شبیه کتاب اخبارالطوال دینوری و مروج الذهب مسعودی است نه مانند تاریخ طبری . باید توجه داشته که ، گرچه شکل تاءلیف کتاب تاریخی است اما به لیل آن که وی سند مطالب خود را نیاورده راه را برای بررسی سند نقلها برمحققان بسته است . افزون برآن ، سیرتدونی کتاب یعقوبی ، براساس سالشمار نیست ، بلکه براساس سرفصلهای تاریخی مانند روی کاآمدن خلفاست . این شیوه نیزشیوه است که مسعودی در کتاب مروج الذهب ازآن پیروی کرده اما

در تاریخ طبری حوادث به صورت سالشمارآمده است .

نکته ای که باعث تاءسف است آن که ، در نسخه های محدود برجای مانده ، مقدمه مجلد اول از بین رفته و به همین دلیل کیفیت تدوین آن و نیزمآخذی که مؤلف برای کتاب خود بیان کرده ، به دست ما نرسیده است . آنچه مسلم است این که ، مجلد اول کتاب یعقوبی ، با توجه به آن که وی درعصری می زیسته که آثار زیادی از فرهنگ سایرملل به عربی درآمده بوده ، براساس مآخذی زیادی نوشته شده و به همین دلیل مشتمل برآ گاهیهای منحصری است که در منبعی دیگروجود ندارد . طبعا منابعی که در دسترس بوده ، هرکدام با شیوه های معمول در فرهنگ های وابسته تاءلیف شده و به همین دلیل امکان اعتماد به آنها به طور کامل وجود نداشته است . این مطلب ، شامل منابع اسرائیلی نیزمی شود که یعقوبی در مجلد نخست و در اخبار انبیا از آنها بهربرده است . خوشبختانه مقدمه مجلد دوم در دست است و وی به اجمال برخی از منابع خود اشاره کرده است . برجسته ترین اسامی مورخان واخباریانی که وی نام آن ها را آورده عبارتند از : اسحاق بن سلیمان هاشمی (که از شیوخ بنی هاشم نقل می کند) ابوالبختری وهب بن وقب قری (که ازجعفربن محمد و دیگران نقل میکند)(۴۰۰)ابن بن عثمان بجلی (ازجعفربن محمد (، عبدالملک بن هشام (به روایت بکائی از ابن اسحاق) ، ابواحسان زیادی (از کلبی و دیگران) ، هیثم بن عدی

)از عبدالله بن عباس همدانی) ، محمد بن کثیرقرشی (از ابوصالح و دیگران) ، مدائنی ، ابومعشرمدنی ، محمد بن موسی خوارزمی منجم . (۴۰۱)استفاده از منبع اخیرسبب شده تا وی آ گاهیهای نجومی گسترده ای را در تعیین زمان نجومی روی کار آمدن هرخلیفه به دقت مشخص کند .

یعقوبی در مقدمه مجلد دوم ، یادآورشده که قصد تاءلیف کتابی مختصررا داشته و لذا بسیاری از اشعار و همچنین اخبار طولانی را ازآن حذف کرده است . (۴۰۲)با این حال ، مقایسه ای کوتاه میان تاریخ یعقوبی باآثار بسیار بدیعی را در کتاب خودآورده که در کتاب های دیگرنیامده است . حجم اسناد رسمی موجود دراین کتاب که بسیاری از آنها در منابع دیگرنیامده قابل توجه است . در این کتاب بیش از 460نامه آمده که البته به برخی ازآنها تنها اشاره شده و در بسیاری از موارد عین متن آمده است . افزون برآن اخبار یعقوبی از جهاتی با اخبار رایج در سایرمنابع متفاوت است و می تواند در مقاسیه با سایرمتون مشابه ، راهنمای محقق در رسیده به واقع باشد .

به تازگی فهارس تاریخ الیعقوبی دریک مجلد به چاپ رسیده که فهرست دقیقی از این کتاب پرارج تاریخی را عرضه کرده است(403) .

تاریخ یعقوبی درقرن ششم در دست ابن شادی مؤلف مجمل التواریخ والقصص بوده و ازآن در صفحات ۲۲۹ ، ۲۷۱ ، ۲۷۸ استفاده کرده است .

محمد بن جریر طبری (310 / 223 ق)

ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (۴۰۴) ازمورخان نامی دوران اسلامی است.

کار عمده او در فقه بوده اما دو اثر مشهور او یکی در دانش تفسیر و با نام جامع البیان و دیگری دانش تاریخ با نام تاریخ الرسل و الامم والملوک شهرت بسزایی برایش به ارمغان آورده است . او بنیانگذار مذهب فقهی خاصی است که پیروانی نیز تا یک قرن پس از خود داشته است . (۴۰۵)اثر قابل ملاحظه فقهی و روایی وی که آن را تمام گذاشته عنوان تهذیب الاثار (درشش جلد) دار که در گذر زمان برجای مانده است .

تاریخ او از همان ابتدا مقبولیت عام یافت . (۴۰۶)چنین مقبولیتی مربوط به ویژگیهای کتاب ، از حیث تفصیل و استناد و متعادل بودن آن ، از نظر جامعه اهل ست است . انی مقبولیت سبب شد تا کتابهای تاریخی بعدی ، برنقلهای آن تکلیه کرده و خلاصه ای از آن را بیاورند . ابن مسکویه و ابن اثیروابن کثیر چنین کاری را کرده اند .

طبری درآغاز کتاب ، با اشاره به این که نقلها را مسند آورده ، خواسته تا خود را به خاطر نقل مطالب نادرست تبرئه کند . چنین شیوه ای در عین حال که سبب شده حجم زیادی از نقلهای تاریخی محفوظ بماند ، به دلیل گزینشهای نادرشت طبری از نقلها ، به خصوص نقل از افراد دروغگویی چون سیف بن عمر ، به حق مورد انکار برخی از محققان قرار گرفته است(407) .

جواد علی نوشته است که طبری در استفاده از مآخذ اصول اهل حدیث را درنظر نگرفته و از چهره های ضعیف هم روایت کرده است . اوروایات سیف بن عمر را در

قضایای رده برروایات واقدی و مدائنی ترجیح داده است . این در حالی است که او متهم به زندقه بوده و حتی خود طبری نظر مساعدی نسبت به وی نداشته است . (۴۰۸) حضور سیف در تاریخ طبری ازجنگهای رده آغاز شده و تا پایان جنگ جمل ادامه می یابد و بدین صورت ، طبری در حساسترین مقطع تاریخی که بخشی از تاریخ مذهبی برای همه فرقه هاست ، تاریخ خودرا با نقلهای کذب سیف بن عمر مشوه می کند .

جلد نخست تاریخ طبری که تاریخ جهان از آفرینش تا مبعث است ، مملواز اخبار اسرائیلی است ، درست همانطور که در تفسیر طبری نیز اسرائیلیات فراوانی آمده است .

نوع این اخبر از طریق وهب بن منبه است که بیش از هر کس در اواخر قرن نخست هجری این قبیل اخبار را میان مسلمانان منتشر کرد(409) .

طبری کتاب تاریخی خودرا در فاصله سالهای ۲۸۳ تا۲۹۰ املا کرد ، اما بعد ازآن وقایع را تا ربیع الثانی سال ۳۰۳ هجری برآن افزود . افزون برآن کتابی با عنوان ذیل المذیل در شرح حال صحابه و تابعین براساس سال درگذشت آنها نوشت که تنها تخلیص آن توسط عریب بن سعد(م ۳۷۰) انجام شده باقی مانده و با عنوان المنتخب من ذیل المذیل در پایان تاریخش به چاپ رسیده است .

چندین نفراز نویسندگان دوره بعد ، ذیولی بر کتاب تاریخ طبری نوشتند . عریب بن سعد حوادث تا سال ۳۲۰ را عنوان صله تاریخ الطبری نوشت . ثابت بن سنان صابی (م ۳۶۳) آن را تاسال ۳۶۰ ادامه داد

.هلال بن محسن صابی تا سال ۴۴۸ را نوشت . عیون التواریخ ادامه آن تا سال ۴۷۹ است . پس ازآن محمد بن عبدالملک همدانی (م ۵۲۱) تا سال ۴۷۸ را نوشت . تکلمه های دیگری هم نوشته شده که مفقود است . (410)

درباره ذیول و تکلمه هایی که بر کتاب طبری نوشته شده ، سزگین توضیحاتی داده است(411) . روایات طبری به طور عمده در قالب حدیثی عرضه می شود . او ابتدا سند را آورده و پس از آن متن خبررا نقل می کند . به عنوان نمونه می نویسد : حدثنا محمد بن عبدالله بن عبالحکم ، قال حدثنا ایوب بن سوید ، فقال له الولید . . . در مواردی نیزبا تعبیرحدثنی فلان آورده و در مجلد اخیراز کسانی که شاهد حوادث بوده اندبه نام مطلبی با تعبیرهایی مانندذکرلی بعض اصحابی یا حدثنی جماعه من اهل . . . متن خبررا نقل کرده است . تعبیرهایی شبیه قال ابن اسحاق ، قال البکلبی نشان ان است که وی ازآثار مکتوب آنها بهره برده است .

درعین حال باید توجه داشت که مسند بودن روایات طبری به معنای جمع آوری آنها از منابع شفاهی نیست . وی انبوهی از کتابهای پیشینیان را در اختیار داشته وبا استفاده از اجازه روایتی یا امثال آن ، بدون آن که نامی از کتاب به میان آورد ، به طریق مسند وبایاد نام مشایخ خود ، ازآن کتاب ها نقل می کند . منابع طبری را استاد جواد علی تحت عنوان موارد تاریخ الطبری دسته

بندی کرده است(412) .

ویژگی دیگرطبری آن است که در نقل روایی ، نقلهای مختلفی را از یک حادثه با اسناد مختلف می آورد . این شیوه ، فرصت لازم را در اختیار محقق قرار می دهد تا دیدگاه های معارض را درباره یک حادثه به دست آورده و با توجه به روشهای علمی ، در اطراف آنها به تحقیق بپردازد . البته او نیز گاهی حدیث بعضی را داخل در حدیث دیگران می کند . اما در مواردی نیزبه قسمت اختلافی که می رسد ، نقل معارض را آورده و سپس

ادامه روایت پیشین را می آورد . او در تفسیر و تاریخ خود این شیوه روایی را دارد وجز در موارد بسیار نادر ، اظهار نظری از خود به دست نمی دهد(413) .

بر مؤلفان و محققان است که با توجه به سند نقلها ، آنچه از مورخان کذّاب نقل شده برپای طبری نگذارند . در ضمن باید توجه داشته باشند که اکتفای به سند نیز در ارزیابی نقلها درست نیست . زیرا صادق بودن راوی دلیل بر درستی نقل او نیست ، چه بسا مآخذ آن شخص غلط بوده و یاخود تحت تاءثیر آراء و عواطف خود نقلی را شکل داده است . آنچه مهم است استفاده از تمامی روشهای علمی برای بررسی است .

طبری به دلیل بینش خاص تاریخی که داشته ، تفصیل بسیار راجع به حوادث آورده و در موارد متعددی ، این تفصیلات در هیچ ماءخذ دیگری نیامده است . طبیعی است که شیوه طبری نمی توانسته دربرگیرنده آ گاهی های اجتماعی باشد . او

تنها به نقل متکی است و نقلها صرفا تاریخی یا به عبارتی صرفا سیاسی هستند . در این صورت ، یافتن آ گاهیهایی در زمینه های تمدنی و فرهنگی آنچنان که در آثار مسعودی می توان یافت ، در تاریخ طبری بی ثمر است . موارد اندکی را باید استثناءکرد .

طبری حوادث تا پیش از اسلام را به صورت موضوعی و ترتیب کلی تاریخی آورده است . اما پس از اسلام ، حوادث را به صورت سالشماری ارائه کرده است .

جواد علی شرح مبسوطی درباره منابع طبری به دست داده است . به عقیده وی ، مآخذ طبری در بخش تاریخ انبیا و ایران پیش از اسلام ، اخبار و آثار تفسیری بوده که در مکتب شاگردان ابن عباس در شرح آیات قرآنی با استفاده ازمآخذ مختلف تا آن زمان فراهم آمده بود است . در مورد ایران ، بیشتراز آثار ترجمه شده از فارسی مانند آثار ابن مقفع و نیز کتابهای کلبی که دراین زمینه بسیار غنی بوده ، استفاده کرده است . وی در این بخشها ، نام آثر و یا مؤلفان را به طور غالب یاد نکرده و با تعبیرهایی مانند قال بعض العجم مطالب را نقل کرده است .

در بخش تاریخ عرب قبل از اسلام ، از آثار کلبی بهره برده ، به ویژه درباره تاریخ عراق که به طور منحصر از او نقل کرده است . در مورد تاریخ یمن از مطالب ابن اسحاق استفاده کرده که او هم از وهب بن منبه و محمد ب کعب قرظی برگرفته است . در واقع دو نقر اخیر

به ضمیمه کعب الاحبار ، منبع اخبار مربوط به تاریخ انبیا ر مجلد نخست تاریخ طبری هستند . درباره تاریخ روم در قیاس باآنچه درباره ایران آورده ، مطلب مهمی نیامده است . در بخش اول سیره اصل برسیره ابن

اسحاق است . (۴۱۴)اما موارد فروانی هم از عروه بن زبیر ، ابان عثمان بن عفان ، شرحبیل ، بن سعد وهیثم بن عدی آورده است . همانگونه که اشاره شد ، تکیه طبری بر جریانات رده تا پایان جمل ، برروایات سیف بن عمراست . پس ازآن در بیان حوادث عراق تا پایان عصر اموی ، به طور عمده از ابومخنف نقل شده و روایات مدائنی ، عوانه بن حکم ، واقدی ، عمربن شبه وکلبی درادامه آورده می شود(415) .

بالاترین ارزش کتاب طبری ، از آن روست که از بسیاری مکتوبات تاریحخی رایج یا غیررایج آن عصررا که در اختیار داشته استفاده کرده و امروزه جزآنچه طبری ازآن کتابها برای ما نگاه داشته ، اثری برجای نمانده است . شاید یکی از بهترین آثار کتاب مقتل الحسین (ع) ابومخنف بوده که بخش مهم آن تنها از طریق تاریخ طبری حفظ شده است . همین امردرباره آثار وهب بن منبه در زمینه اخبار انبیای سلف ، آثار عبید بن شریه ، اسمعی ، شعبی و کلبی ، درباره تاریخ عرب و فرس پیش از اسلام ونیزنسخه اصل سیره ابن اسحاق در بخش مغازی صادق است(416) .

موضع دینی طبری در تاریخنگاری و در گزینش اخبار ، کاملاآشکار است . او در

مواردی از جمله اخباری ک درباره قتل عثمان بوده با خودداری از نقل آن اخبار ، این موضع دینی خود رانشان داده است . آنچه از برخی نقلها و نیزتاءلیفات طبری در اواخر حیات اوبر می آید . احتمال تغییر موضع دینی اورا نشان می دهد . ما در جای دیگربه این گزارشات که احتمال وجود گرایش شیعی را در طبری نشان می دهد رسیدگی کرده ایم . (۴ (17ازجمله آنها کتاب الاولایه اوست که آن در طرق حدیث غدیرنوشته است . (418)

ابوبکرخوارزمی (383 323)که در منابع فراوانی به عنوان فرزند خواهرطبری مورخ خوانده شده و کمترین تردیدی در این نسبت و تشیع او وجود ندارد در شعری تشیع خود را به داییهای خود که طبری یکی ازآنهاست نسبت داده است . وی می گوید :

بآمل مولدی وبنوجریر

فاخوالی یحکی المرء خاله

فمن یک رافضیا عن تراث

فانی رافضی عن کلاله(419)

آنچه مسلم است این که ، وی در سالهای پایانی عمر خود در بغداد مورد طعن اصحاب حدیث و عثمانی مذهبها بوده و از بابت تاءلیف کتاب الولایه و نیزکتابی در صحت طرق حدیث طیرنوشته ، سخت تحت فشار بوده است . یاقوت گزارش این آزارها را در شرح حال وی درمعجم الادباء آورده است(420) .

در سالهای اخیر، برخی از نویسندگان اهل سنت ، برای دور کردن طبری از این گرایش مختصرشیعی ، گفته اند که وی با محمد بن جریر بن رستم طبری شیعی خلط شده و برخی از مطالب آنها به خطا به طبری معروف نسبت داده شده است . چنین خطایی در خرزمینه باشد

، درباره کتاب الولایه او صادق نیست . زیرا ذهبی آن کتاب را دیده و تلخیصی از آن را هم فراهم آورده که موجود است .

گفته شده است که کتاب تاریخ طبری در سال ۳۵۲ توسط ابوعلی بلعمی در دستگاه امارت سمانیها به فارسی ترجمه شد . محقق تاریخنامه ، ترجمه این اثررا به دست بلعمی نادرست دانسته (۴۲۱) و برروی جلد کتاب نوشته است : گردانیده منسوب بلعمی بدنی ترتیب نام آن را نیزاز تاریخح بلعمی به تاریخنامه طبری تغییرداده است . وی اسناد راحذف کرده ومتن اخبار را نیزبا تلخیص درکتاب خود آورده است . وی همانند شیوه های رایج ترجمه درآن روزگار ، دخل و تصرفاتی در مورد و موقع اخبار ونقلها کرده است . لطیف آن که ، یک بارترجمه فارسی ، به عربی ترجمه شده است!

تاریخ بلعمی نخست بار به کوشش ملک الشعراء بهار و پروین گنابادی در دو مجلد به چاپ رسید ، که تنها تاریخ انبیاء و ملوک را تا تاریخ فرس شامل می شد . این دو مجلد در سال ۱۳۷۴ به کوشش محمد روشن توسط انتشارات سروش چاپ شد . پس از آن ، ادامه تاریخی بلعمی تا سه مجلد تا خلافت المسترشد بالله (م ۵۲۹) می شد به کوشش آقای روشن وتوسط نشرالبرز در سال ۱۳۷۳ چاپ شد . بدین ترتیب اکنون کتاب تاریخنامه طبری در پنج مجلد در دست است .

متن تاریخ طبری نخستین بار در اروپا به چاپ رسید و همان چاپ یکبار در ایران افست شد . چاپهای مکرری ازآن درمصر

و بیروت صورت گرفته اما رایج ترین وبهترین آنها در حال حاضر، چاپ یازده جلدی محمد ابولفضل ابراهیم است . متن تاریخ تا اوسط مجلد دهم به پایان می رسد و ادامه آن فهارس کتاب است . مجلد یازدهم مشتمل برصله تاریخ الطبری از عریب بن سعد قرطبی و المنتخب من ذیل المذیل خود طبری است .

متن کامل تاریخ طبری با ترجمه فارسی آن که توسط ابولقاسم پاینده در پانزده مجلد منتشر شده ، بر روی یک cdبا عنوان نور السیره توسط مرکز کامپیوتری علوم اسلامی عرضه شده است .

احمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴)

محمد(ابومحمد علی یا احمد) بن علی بن اعثم کوفی (۴۲۲)نویسنده کتاب پرمحتوای الفتوح است که تا دوره اخیر از سوی مورخان و شرح حال نویسان مورد غفلت واقع شده بود . متن عربی کتاب وی تنها یک دو دهه است که در دسترس محققان قرار گرفته و گویا از روی تنها نسخه به چاپ رسیده است . (۴۲۳) بخشهای از متن عربی به وسیله متن فارسی باقی مانده از قرن ششم تکمیل شده است . به نظر می رسد که متن حاضر نباید مشتمل بر تمامی متن اصلی باشد . موردی از این کتاب که ابن طاووس آن را نقل کرده ، در متن حاضر نیامده است . (۴۲۴)این ترجمه ، ترجمه ای است که آزاد که از حیث ادبی از اهمیت بالایی برخوردار است و تنها تا وقایع امام حسین (ع) رادارد . متن عربی کتاب از پس از رحلت پیامبر(ص) شروع شهد و تا پایان خلافت مستعین را در برگرفته است . ابن اعثم در بیشتر

موارد از مآخذ خود یاد نکرده ، اما بسیاری از اخبار آن را در سایر منابع می توان یافت . در عین حال در مواردی یاد از برخی از منابع خود کرده است . برخی ازنامهای آشنا عبارتند از شعبی ، نصربن مزاحم ، (۴۲۵)واقدی ، زهری ، هشام کلبی ، وی پس از یاد از این اسناد که اسامی نوعا همراه با تصحیف است می نویسد : من همه روایات اینها را با وجود اختلافات موجود درآنها جمع آوری کردم و از مجموع آنها یک روایت را با مضمونی واحد ترتیب دادم(426) .

وی در جای دیگری هم مانند همین اسامی و اسناد را باهمان آشفتگی به دست داده و دقیقا همان جمله را که یک روایت ازمجموع روایات فراهم کرده وآورده است . (۴۲۷)بی شبهه یکی از مهمترین مآخذ او آثار ابومخنف بوده و افزون برآن که در سند بالا از طریق کلبی از وی یاد کرده ، در برخی موارد با سند مستقل خود مطالبی از ابومخنف نقل کرده است . (۴۲۸)همینطور ، در مواردی نقل معینی را به نقل از هیثم بن عدی (واو از عبدالله بن عیاش از شعبی) آورده است . (۴۲۹) ایضا وی رشته ای از اسناد را در مورد دیگری به دست داده که نیاز به بررسی مفصل دارد .در میان آنها سندی نیزآمده که نهایت آن چنین است . . . حدیث کرد مرا ابوعمر حفص بن محمد از جعفربن محمد الصادق از پدرش از پدرانش . در این اسناد نامهای آشنا نصربن مزاحم منقری ، واقدی ،

هشام کلبی از ابومخنف ، عوانه بن حکم ، هیثم بن عدی ، ابن داءب وابولبختری می باشد(430) .

ابن اعثم در اخبار مربوط به جنگ امویان و عباسیان و آغاز خلافت عباسیان ، به طور مرتب مطالبی از مدائنی نقل کرده است . (۴۳۱)در مورد دیگری از احمد بن یحیی (بلاذری) نقلهایی را آورده است(432) .

ابن اعثم در بخش فتح خراسان از کتاب مدائنی بهره برده است . همانطور که درباره فتح ارمینیه و آذربایجان ، از کتابهای ابوعبیده ، معمربن مثنی که دو کتاب با عنوان فتح ارمینیه وآذربایجان داشته استفاده کرده است(433) .

به هرروی در بیشتر موارد نقلها با قال که گفته خود ابن اعثم یا راوی کتاب اوست آغاز می شود و گزیده ای از روایات مربوط به وقایع را در می گیرد . بدون شبهه ، کتاب از روی مآخذ دست اول نوشته شده و مطالب منحصرفراوانی دارد .

کتاب فتوح تا صفحه ۲۴۴ مجلد هشتم تمام می شود ، اما پس ازآن عنوان حکایه الامام الشافعی مع الرشید آمده است . به دنبال آن عنوان ایضا خبرالشافعی نیزآمده (۴۳۴)و بار دیگرروال طبیعی کتاب که تاریخ دوران رشید است ادامه یافته است . یا باید تعبیرتم کتاب الفتوح غلط باشد یا آن که مولف بعد از تاءلیف بخش پایانی را برآن افزوده باشد . بخش اخیر کتاب فتوح ، شباهت فراوانی به نقلهای طبری دارد .

گفتنی است که در سالهای اخیر، کتابی با نام کتاب الرده از واقدی چاپ شد که شباهتهای فراوانی با بخش اخبار رده

کتاب الفتوح دارد .یک حدس ان است که ابن اعثم با استفاده از کتاب واقدی این بخش را تاءلیف کرده و حدس دیگرآن که بعدها براسا این کتاب ابن اعثم متنی فراهم آمده و منسوب به واقدی شده است . این مساءله نیاز به تقحیق بیشتردارد .

ابن اعثم متهم به تشیع است . نگاهی به کتابش اتهام تشیع امامی و یا زیدی و اسماعیلی را رد می کند ؛ زیرا درباره خلفای نخست مطالب مثبت زیادی آورده است . در عین حال واقعیاتی را نیز که به کار شیعیان می آید ، فراوان در خود جای داده است .

این مساءله به تشیع عراقی او باز می گردد . می دانیم درباره راویان و اخباریان کوفی اصل برتشیع است . ابن اعثم نیزباید متاءثرازاین نوع خاص ازتشیع باشد . نگاهی به مسائل تولد امام حسین (ع) و رفت و شد فرشتگان و خبردادن جبرئل از شهادت امام حسین (ع) و چگونگی این نقل های ، نشان می دهد که وی ازمآخذ شیعی استفاده کرده و بدون تغییر در لحن آن ها ، آن مطالب را آورده است (435) .کتاب فتوح منبع

اخباری است که درباره آ گاهی پیامبر (ص) و امام حسین (ع) از شهادت آن حضرت در کربلا خبر می دهد به عنوان نمونه به این نقل بنگرید :

قال شرحبیل ابن ابی عون : ان الملک الذی جاء النبی (ص) انما کان ملک البحار و ذلک ان ملکا من ملائکه الفرادیس نزل الی البحر الاعظم ، ثم

نشر اجنحته علیه و صاح صیحه و قال : یا اصحاب البحار! البسوا ثیاب الحزن فان فرخ محمد مزبوح مقتول ، ثم جاء الی النبی (ص) فقال : یا حبیب الله ! یقتتل علی هذه الارض فرقتان من اءمتک ، احداهما ظالمه معتدیه فاسقه ، یقتلون فرخک الحسین ابن ابنتک باءرضکرب وبلاء . و هذه تربته یا محمد! قال : ثم ناوله قبضه من اءرض کربلاء و قال : تکون هذه التربه عندک حتی تری علامه ذلک : ثم حمل ذلک الملک من تربه الحسین فی بعض اجنحه فرم یبق ملک فی سماء الدنیا الاشمّ تلک التربه و صار فیها عنده اثر و خبر(436) .

مطالبی که در این کتاب درباره جنگهای ارتداد آمده ، به طور منحصر حاوی اخباری است که نشان می دهد برخی از کسانی که مرتد نامیده شدند ، کسانی بودند که به دفاع از حق امام علی (ع) و اهل بیت حاضر به پرداخت زکات به حکومت ابوبکر نشده بودند .

مطالب آن درباره حوادث عراق ، افزون بر اخبار آن درباره سایر شهرهاست . یک جلد از چاپ هشت جلدی درباره کربلا بوده ومجلد مزبور ازمآخذ دست اول حماسه کربلا محسوب می شود . همین متن با اندک تغییر در مقتل الحسین از خوارزمی آمده است . یاقوت شرح حال کوتاه وی را آورده و ضمن شیعه دانستن او ، دو کتاب برای وی یاد کرده است . نخست تاریخ او از زمان ابوبکر تا هارون و دوم کتاب تاریخ او مشتمل برحوادث زمان تا دوران مقتدر(437) .

او کتاب اول وی را از آغاز خلافت ابوبکر

تا دوره هارون دانسته در حالی که کتاب حاضر از خلافت ابوبکر تا خلافت معتصم را شامل می شود .

چاپ نخست این کتاب در هند تحت مراقبت محمد عبدالمعید خان و توسط مجلس دائره المعارف المعثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است . همین چاپ در بیروت توسط دارالندوه الجدیده افست شده است . چاپ دیگری از متن عربی فتوح با تحقیق علی شیری در بیروت توسط دارالفنون انجام شده است . امتیاز این چاپ فهرست یک جلدی بر متن کتاب است .

اشاره کردیم که چاپ فتوح در هند براساس یک نسخه بوده که از آن در حواشی اصل یاد شده و مصحح اصلاحاتی از سایر کتابها روی متن کرده است . سزگین نسخه های مختلفی از این کتاب را یاد کرده و افزوده که کتابی هم با عنوان ابتداء خبر وقعه صفین در کتابخانه منجانا هست که ممکن است بخشی از همین فتوح باشد(438) .

ابوبکر جوهری (م ۳۲۳)

ابوبکر محمد بن عبدالعزیز جوهری بصری بغدادی از اخباریان و مورخانی است که آثار وی از میان رفته اما فقرات فراوانی از آن ها در کتابها برجای مانده است . دو تن از مشایخ برجسته وی یکی عمر بن شبه مؤلف تاریخ المدینه المنوره و دیگری محمد بن زکریا الغلابی (م ۲۹۸) است . وی خود استاد ابولفرج اصفهانی است که اخبار از وی را در الاغانی ومقاتل الطالبیین (۴۳۹)از او نقل کرده است .

کتابی از وی در مآخذ یاد شده کتاب السقیفه و فدک است . این کتاب در اختیار ابن ابی الحدید بودهخ و او به این نکته تصریح کرده

است . (۴۴۰) این کتاب همچنین در دست علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲) بوده و در کشف الغمه ازآن استفاده کرده است . (۴۴۱) فقرات نقل شده ازآن در شرح نهج البلاغه بسیار فراوان است . استاد محمد هادی امینی ، این فقرات را گردآوری وکتاب السقیفه و فدک ابوبکر جوهری رابازسازی کرده است . (۴۴۲)از روایات کتاب ، چنین بر می آید که وی جامع اخبار بوده و در این جهت ، جانبداری از فرقه خاص نکرده است . وی به هیچ روی در منابع ، به عنوان فردی شیعه معرفی نشده است .

کتاب السقیفه و فدک ، حاوی روایات فراوانی ازعمر بن شبه است . به نظر می رسد این اخبار ازبخش مفقود کتاب تاریخ المدینه ابن شبه بوده که اخبار سقیفه در آن بوده است . بدین ترتیب بخشی از قسمت مفقود تاریخ المدینه ابن شبه ، می تواند بازسازی شود . نام ابوزید عمر بن شبه در مدخل بسیاری از اسناد موجود در کتاب دیده می شود . نیز روایاتی از غلابی در این کتاب آمده که آن ها نیز باید ازآثار همو باشد که خود از اخباریان برجسته است .

قدّامه بن جعفر(م ۳۳۷؟)

قدامه بن جعفر بن قدامه از مورخان قرن چهارم هجری است . ابن ندیم نوشته است که جدی وی نصرانی بود که به دست المکتفی عیاسی مسلمان شد . وی از بلغا و فصحا وفلاسفه و منطقدان است . برخی از کتابهای

او عبارتند از کتاب الخراج ، کتاب السیاسه و . . . (۴۴۳) مسعودی در مقدمه مروج الذهب ، از وی ستایش شایسته ای کرده

و نوشته است که او خوش تاءلیف است و با عبارات کوتاه معانی بلندی را عرضه می کند . برای نمونه ، به کتاب زهرالربیع و کتاب الخراج او نگاه کن تا درستی سخن مارا دریابی(444) .

یاقوت کتاب زهرا الربیع فی الاخبار اورا به نقل از ابن ندیم آورده است ، اما در متن موجود الفهرست ، نام این کتاب نیامده است .

آ گاهی چندانی از زندگی وی در دست نیست . یاقوت نوشته است که وی کاتب ابن الفرات بوده است . وی درباره این سخن ابن جوزی که نوشته است : او در سال ۳۳۷ درزمان مطیع عباسی درگذشت می نویسد که به سخن ابن جوزی اعتمادی ندارد وآخرین خبری که درباره قدامه به دست اورسیده آن که ابوحیان گفته است که در سال ۳۲۰ وی مجلس مناظره سیرافی با متّای منطقی بوده است(445) .

آنچه مهم است کتاب الخراج و صناعه الکتابه اوست . برخی از آثار ادبی وی برجای مانده و یکی نیزتوسط طه حسین چاپ شده که مصحح کتاب الخراج در مقدمه یادآور شده است .وی این کتاب را که از هشت منزل ، چهارمنزل اخیرآن برجای مانده به عنوان راهنمای کاتبان که نیاز به دانستن مسائل مختلفی داشته اند تاءلیف کرده است .به عنوان مثال ، میزل سوم مفقود آن در امربلاغت بوده و منزل چهارم آن درباره انشاء . از موضوع دو منزل نخست آ گاهی درستی در دست نیست . در منزل پنجم که نخستین بخش موجود است ، از دیوانهای حکومتی سخن گفته . در منزل ششم جغرافیای زمین را

از شرق و غرب بحث کرده است . در منزل هفتم از اموال و درآمدها و در منزل هشتم در باره پیدایش جامعه و فربگی آن و برآمدن و زوال جامعه انسانی و همچنین سیاست و اداره امور.

اشاره کردیم که در تاءلیفات او ، کتابی با نام کتاب السیاسه نیزبوده است . آ گاهی هایی که وی در زمینه شکل گیری جامعه انسانی وسیرتحول آن به دست داده ، با توجه به گرایشهای فلسفی مؤلف وآ گاهی او از اندیشه های رایج ، بسیار مهم و نیازمند بررسیهای جامعه شناسانه است .

از ابواب مهم کتاب ، منزل هفتم آن است که شمن بابی مبسوط دربار فتح شهرها سخن گفته و در زمینه فتوحات اخبار تفصیلی جالبی را داده است . باب نوزدهم این منزل از صحفه ۲۵۶ تا صفحه ۴۲۴ تاریخچه ای است از فتح مناطق مختلف .

در میان مباحث ، گاه نام کسنی از راویان ومحدثان و مورخان دیده می شود(446) .

یک نمونه از ابوعبید قاسم بن سلام است که به احتمال ازکتاب الاموال او استفاده کرده است (447) .واقدی (۴۴۸)و یحیی بن آدم (۴۴۹) در صفحات مختلفی آمده است .

از کتاب ، علائق مذهبی مؤلف به دست نمی آید . با این حال آنچه که در باره فدک آورده و تعبیر رضوان الله علیها برای فاطمه زهرا(ص) قابل توجه است(450) .

کتاب الخراج به کوشش محمد حسین الزبیدی در سال ۱۹۸۱ در بغداد به چاپ رسید است .

محمد بن احمد تمیمی (م ۳۳۳)

ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی یکی از مورخان افریقیه ای ناشناخته در شرق اسلامی

قرن چهارم هجری است که اثری بدیع در تاریخنگاری دوران اسلامی که خوشبختانه برجای مانده ، پدید آورده است . کتاب پرارج وی کتاب المحن است . در ادبیات تاریخی ما در ضمن کتابها ، آثاری درباره کشته شدگانی که ناجوانمردانه و ترورگونه به قتل رسیده اندداریم . نیزآثار درباره مقتل اشخاص مختلف که نمونه های آن را میان آثار نویسندگان مختلف دوره تک نگاری مشاهده کردیم . در همین زمینه آثاری وجود دارد که مصایب و محنت های شخصی خاصی را فهرست کرده است . مانند کتاب محنه امیرالمؤمنین از ابن داءب (م ۱۷۱) کتاب محنه احمد بن حنبل از صاح بن احمد بن حنبل (م ۲۶۵)* کتاب محن الرسول و ذکراحن اعدائهم از محمد بن احمد صفوانی . (۴۵۱) اما کتاب تمیمی حاوی فهرستی از رجالی است که هرکدام به نوعی گرفتار مصایب و محنتها شده و بسیاری از آنها در ضمن این مصایب کشته شده اند . با توجه به این که تاءلیف کتاب در نیمه نخست قرن چهارم است طبعا اثری است کهن که می تواند اخبار بدیعی درباره اشخاص مهمی باشد که در آن روزگار نقشی تاریخی برعهده داشته اند . مقصود وی از محن ، انواع و اقسام مصایبی است مانند زندان و تبعید و شکنجه و قتل جزاینها که صحابه و تابعین و علما و فقها و امرا وخلفا گرفتار آن شده اند .

ابولعرب تمیمی نویسنده کتاب المحن ، از شاهزادگان افریقیه ای است که روی به درس وعلم آورده و در نهایت به منصب مفتی مذهب مالکی در آن دیار انتخاب شده

است . وی از کسانی است که در زمان خویش با دولت فاطمی جدید التاءسیس در افریقیه درگیر شده است . وی آثار متعددی در فقه و تاریخ و شرح حال علمای افرقیه نگاشته که چهارده عنوان است(452) .

وی در بیان محنت افراد ، بحث را با مقدمه ای حدیثی درباره محنت و بلاآغاز کرده و پس از اشارتی به قتل عثمان ، از ترور عمر و سپس مجددا ازعثمان سخن گفته و در ادامه نمونه های بعدی را براساس نظم و ترتیب تاریخی می آورد . شیوه وی استفاده از اسناد بوده و اخبار خویش را به صورت مسند نقل می کند ، گرچه گاه برای شکل داده به ترکیب یک خبر ، چند روایت مشابه را درهم داخل می کند و اسامی راویان را درآغاز می آورد . (۴۵۳)در موردی کتاب داود بن حصین که از موالی عثمان بوده درباره کشته شدگان روز حره یک جا از طریق واقدی نقل شده است . (۴۵۴)به هرروی ، تقریب در بیشترنقلها می توان به راحتی سند هرخبررا ملاحظه و از این زاویه آن را ارزیابی کرد .

برخی از افرادی که خبرقتل یا محنت آنها در این کتاب آمده عبارتند از : عمر، عثمان ، علی بن ابیطالب (ع) طلحه وزبیرو عمار ، محمد بن ابی بکر، برخی مقتولان جمل ، وغارتهای معاویه ، خباب بن ارت ، عمروبن حمق ، حسن بن علی (ع) ، عمیربن هانی و همدان مؤذن علی (ع) ، کشته شدگان روزحره ،

)در این قسمت با تفصیل سخن گفته شده است) ، عمربن سعد ، سلیمان بن صرد ، مسیب بن نجبه ، کشته شدگان جنگ جماجم مانند ابن ابی لیلی ، کمیل ، سعید بن جبیر، نفس زکیه ، و. . .

کتاب المحن به کوشش یحیی وهیب الجبوری درسال ۱۴۰۳ توسط دارالغرب الاسلامی بیروت منتشرشده است .

علی بن الحسین المسعودی (م ۳۶۴)

در دورانی که مسعودی می زیست ، دانش تاریخ ، رشد قابل ملاحظه ای کرده و خود مسعودی نیزدر این زمینه موفق به برداشتن گامهای تازه ای شده است . از مهمترین اقدامات او ، سفرهای طول و درازاو به خارج از مرزهای کشوراسلامی است که به قصد جمع آوری اخبار و اطلاعات پیرامون سایرملل داشته است .
(۴۵۵)آثار این سفرها که همراه با برداشتهای جامعه شناسانه وی از زندگی اجتماعی مردمان مختلف بوده در مروج الذهب آشکاراست . به همین دلیل کریمراورا هردوت عرب خوانده است(456) .

کهن ترین شرح حال وی در الفهرست ابن ندیم آمده که معاصروی بوده است . او می نویسد : وی ازمردمان مغرب و ازاولاد عبدالله بن مسعوداست . (۴۵۷)سپس از برخی ازآثار وی از جمله مروج الذهب و معادن الجوهرفی تحف الاشراف والملوک واسماء الداریات وکتاب التاریخ فی اخبار الامم من العربوالعجم یاد کرده است(458) . گویا در مغربی بودن وی به خطا رفته است . یاقوت با استناد به آنچه مسعودی درسفردوم کتاب مروج خود آورده وگفته استکه در بابل متولد شده ، اورا بغدادی دانسته که مقیم مصرشده است(459) .

کتابهای متعددی نگاشته که خود اسامی شماری ازآنها را در مروج الذهب آورد است . نیز درباره کارهای تاریخی مسعودی و دیدگاه های وی مقالات زیادی توسط مستشرقان به نگارش درآمده که فهرست آنها را سزگین آورده است(460) .

سبکی با یاد از رساله ای که مشتمل برآراء فقهی شافعی ، مالک ، ابوحنیفه ، داود بن علی ظاهری و سفیان الثوری بوده واین کتاب را مسعودی برنویسنده آن ابولعباس بن سرج قرائت کرده و بخشی اورا بروی املا کرده ، وی را شافعی دانسته است(461) . عالمان شیعه او را شیعی امامی دانسته اند .

نجاشی از وی وآثارش یاد کرده و میان آثار او از کتاب اثبات الوصیه یاد کرده (۴۶۲) که بی شبه اگراز آن او باشد ، شیعی امامی است . اما واقعیت آن است که نظم و ترتیب کتاب اثبات الوصیه با نوع نگارش مروج بسیار متفاوت است . (۴۶۳)با توجه به این که نجاشی در قرن پنجم آن را از مسعودی دانسته ، تنها می توان با یافتن شخصی با همین نام ، یعنی علی بن حسین مسعودی میان علمان شیعه که معاصرتقریبی مسعودی مورخ باشد ، انساب آن را به مسعودی مورخ باطل دانست . در عین حال ، نظریه وصایت درباره انبیای سلف را که شیعه برآن تکیه دارد ، در مروج الذهب نیزمی بینیم .

نگاهی به مروج الذهب نشان می دهد که علائق شیعی وی بسیار گسترده است . اما آثار از تشیع امامی به جز آنچه درباره شرائط امام از دید مذهب امامی می آور. در

این کتاب وجود ندارد . (۴۶۴)در عین حال وی رساله مستقلی تحت عنوان رساله البیان فی اءسماء الائمه القطعیه من الشیعه (۴۶۵)داشته که دقیقا باید در شرح حال امامان اثنا عشرباشد . وی در کتاب دیگرش از فرقه قطعیه یاد کرده و با استناد به کتاب سلیم بنقیس که ابان بن ابی عیاش از وی روایت کرده حدیث پیامبر را که به علی (ع) می فرماید : تو و دوازده نفر(۴۶۶)از فرزندانت امام به حق هستید آورده است . مسعودی که با ضمیرهم از قطعیه یاد می کند می نویسد : کسی جزسلیم این روایت را نقل نکرده است . پس از آن می افزاید : ان امامهم المنتظرظهوره فی وقتنا هذا المورخ به کتابنا : محمد بن الحسن بن علی بن . . . بن علی بن ابیطالب ، رضوان الله علیهم اجمعین(467) .

آیا ممکن است وی به دلیل فراهم آوردن کتابی برای عموم ، از موضع گیری صریح در مروج الذهب خودداری کرده باشد؟ به هرروی ، نوعی تشبیه عراقی بسیار صریح از کتاب مروج الذهب به دست می آید که در این

حد با تشیع امامی ، اسماعیلی و حتی زیدی متفاوت است . می دانیم که تشیع عراقی خود نوع مستقلی از تشیع است(468) .

نگاهی به فهرست آثار مسعودی نشان می دهد که وی به مبحث امامت علاقه ویژه ای دارد . کتابهای وی در این زمینه که هیچ یک برجای نمانده عبارتند از : الاستبصار فی الامامه و وصف اءقاویل الناس فی ذلک من اءصحاب النص الاختیار و حجاج کل فریق منهم

، کتاب الصوه فی الامامه ، کتاب الانتصار فی الامامه ، کتاب حدائق الاذهان فی اءخبار آل محمد علیه الصلاه والسلام ، کتاب مزاهر الاخبار و ظرائف الاثار للصفوه النوریه والذریه الزکیه ابواب الرحمه و ینابیع الحکمه (۴۶۹) از عناوین این کتابها چیزی بیش از یک تشیع عراقی محدود استفاده می شود ، اما نمی دانیم آن چه بوده است .

مهمترین کتاب وی همان مروج الذهب است . این اثر تا کنون چندین بار به چاپ رسیده ، تلخیص دو کتابی است که وی پیش از این کتاب تدوین کرده است . بهترین چاپ وی چاپ هفت جلدی آن است که توسط شارل بلا در فاصله سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۹ در بیروت ، همراه با فهارس فراوان به چاپ رسیده است . (470)

او درمقدمه اشاره کرده که کتابی با نام اخبار الزمان نگاشته که ازآغاز خلقت تا زمان اسلام بوده است . پس از آن کتاب اوسط خود را در تاریخ فراهم آورده و آنگاه مصمم شده تا تمام آنچه را که در آن دو کتاب به تفصیل آورده ، درکتابی بگنجاند که همین مروج الذهب و معادن الجوهر است . وی در سال ۳۳۳ کتاب مروج را تاءلیف کرد ، امام بعد در سال ۳۳۶ وقایع تا آن سال را برآن افزود . مقریزی مطلبی را که تاریخ آن ۳۴۵ است از مروج نقل کرده است . به نظر برخی محققان ، مسعودی باز نیز برکتاب خود افزوده اما نسخه آن به دست ما نرسیده است(471) .

وی در مقدمه فهرستی از مهمترین کتابهای تاریخی موجود در زمانش را آورده که بسیار ارجمند است

.در همان جا از تاریخ طبری بیشترین ستایش را کحرده و نوشته است که او انواع اخبار را فراهم آورده و کتابی است سودمند و پرفائده . نیز از قدامه بن جعفر و کتاب الخراج او نیز تمجید کرده است .

وی فهرستی از ابواب کتاب خود را در مقد مه آورده است . کتاب با داستان پیدایش و خلقت آغاز می شود و در ادامه از تاریخ امتهای مختلف ، سرزمینها ، سلسله های شاهی ، و جغرافیای تاریخی عالم ادامه می یابد . در این مباحث ، نگاه او صرفا تاریخی نیست بلکه از هر جهت به گذشته می نگرد و مجموعه ای از

آ گاهیهای تاریخی ، جغرافیایی ، تاریخ علوم ، تقاویم ، ادیان و عقائد و . . . را به دست می دهد . پس از این مباحث به تولد پیامبر(ص) می رسد و وارد تاریخ اسلام می شود . تقسیم بندی براساس خلافت خلفاست و ذیل نام هرخلیفه از حوادث روزگار وی سخن گفته می شو. آخرین سالی که حوادث آن یاد شده سال ۳۴۶ هجزی است .

منابع وی بسیار فراوان بوده و دلیل آن این که وی تنها در حوزه تاریخ ، بلکه بسیاری از حوزه های فکری و اجتماعی دیگرسخن گفته است . وی در بخشهاهی نخست کتاب که مباحث کتاب المبتداء و داستان انبیا در آن آمده تعبیرهای ماننذذهب اکثراهل الکتاب ، و قد زعمت المجوس ، ذکراهل الکتاب ، ذکراهل التوراه والکتب الاولی ، و مانند آنها را آورده که طبعا نشان گرآن

اس که وی از مصادراهل کتاب استفاده کرده است . وی به کتاب المبتداء والسیروهب بن منبه نیزاشاره کرده است(472) .

وی در بخش سیره از مغازی ابن اسحاق (از طریق تهذیب شده آن توسط ابن هشام) استفاده کرده است . در برخی نقلهای تاریخی مربوط به صفین وانساب یمن و جزاینها از ولید بن حصین معروف به ابن القطامی (م ۱۵۵) نام برده است . نام ابومخنف در بسیاری از موارد یاد شده است . نیزنام عیسی بن زید بن بکرابن داءب (م (171که درباره خلفا از وی اخبارشهد یاد شده است . از دیگرمشاهیرواخباریهایی که او ازآنها نقل کرده می توان به هیثم بن عدی (م ۲۰۷) ، واقدی ، مدائنی ، ونیزابوعبیده معمربن مثنی و بسیاری دیگراشاره کرد . (۴۷۳)درمجموع باید توجه داشت که کتاب مسعودی برگزیده از صدها کتابی است که امروزه بیش از نود درصد آنها از بین رفته است . نگاهی به فهرست اسامی کتاب وارده در متن که درفهارس کتاب مروج الذهب آمده می تواند گوشه ای از این منابع را نشان دهد . در همین باره ، وی مطلبی را از کتاب ابوحنیف دینوری جغرافیا نقل کرد و پس ازآن نوشته است که تمامی این مطلب را ابن قتیبه ، از کتابهای او برگرفته و در کتابهای خود آورده و او این کار با کتابهای ابوحنیفه دینوری هم کرده است(474) .

وی با استفاده از سفرهای متوالی خود ، اگاهیهای فراان شفاهی را نیزدر کتابهایش فراهم آورده است . نمونه جالب

دیگردرآثاروی ، نقل سنگنبشته ای است که وی روی قبرائمه اطهار(ع) در بقیع بودهخ است . وی می نویسد مرمری در بقیع هست که روی آن نوشته شده است : الحمدالله مبید الامم و محیی الرمم ، هذا قبر فاطمه بنت رسول الله (ص) سیده النساء العالمین والحسن بن علی بن ابی طالب . و علی بن الحسین بن

علی ، و محمد بن علی وجعفربن محمد رضوان الله علیهم اجمعین . (۴۷۵) وی همچنین برخی از خاطراتش را که از جمله آنها گزارش شب جشنی در سال ۳۳۰ در مصر بوده آورده است(476) .

کتاب مروج الذهب تنها مشتمل براخبار تاریخی نیست بلکه بسیاری از مسائل فرهنگی ، فرقه ای و کلامی و نیزادبی درآن منعکس شد است . دراین بخشها نیزاو را منابعی بهربرده که اکنون در دست نیست .

کتاب دیگری که از وی برجای مانده التنبیه والاشراف است که ضمن آن اجمالی از تاریخ عمومی جهان پیش و پس از اسلام تا سال ۳۴۵ زمان خلافت المطیع است ، آورده است . این کتاب در سه بخش مطالب خود را عرضه کرده است . نخست مسائل جغرافیایی ، دوم تاریخ فارس و روم ، سوم تاریخ دوران اسلامی . میانه بخش اول ودوم مسائلی درباره امتهای هفتگانه گذشته امده که در اصل مقدمه بخش دوم است . در میان بخش دوم و سوم نیزدو فصل درباره تعیین تاریخ نزد امتهای مختلف درج شده است . این کتاب نخست بار در سال ۱۸۱۰ همراه با ترجمه توسط مستشرقی با نام

ساکی چاپ شد . بار دیگردخویه آن ذر سال ۱۸۹۴ چاپ کرد . چاپهای بعدی درمصروبیروت مکرر صورت گرفت(477) .

کتاب کوچکی که به عنوان بخشی از کتاب بزرگ اخبار الزمان مسعودی چاپ شده مورد تردید جواد علی قرار گرفته است(478) .

ابولفرج اصفهانی (248356)

ابولفرج علی بن الحسین بن هیثم قرشی اموی ازنسل هشام بن عبد الملک ، یکی از برجسته ترین مولفان مسلمان در ثبت تاریخ ادب عربی و نگارش موارد تاریخی مهم در تاریخ فرهنگ در تمدن اسلامی است . ابن ندیم که خود از معاصران اوست ، از وی یاد کرده و از برخی آثارش نام برده است . (۴۷۹)اثرتاریخی محض او مقاتل الطالبیین است . اما وی کتاب الاغانی نیز که شرح حال شاعران و آوازه خوانان است ، سرشار از نقل های تاریخی حوادث صدر اسلام است . در آنجا ، به مجرد آن که نام بزرگی سوژه سخن می شود ، شرحی تاریخی از حوادثی که پیرامون وی رخ داده و او در آنها مشارکتی داشته آمده است . کتاب اغانی یکی از بهترین آثاری است که از قرون نخست هجری در فرهنگ مکتوب اسلامی برجای مانده و از نظرادبی و تاریخ ادب عربی ، قابل مقایسه با هیچ اثر دیگری نیست .

ابولفرج رساله های کوچکی مانند کتاب ادب الغرباء وکتاب الدیارات دارد که هردو به چاپ رسیده است .
برخی از مشایخ وی عبارتنداز : ابوبکربن درید ، ابوبکربن الانباری ، محمد بن جریرطبری ، جعفربن قدّامه .
(۴۸۰)نگاهی اجمالی به کتاب مقاتل الطالبیین وی که شرحی از احوال کشته شدگان

آل ابی طالب است ، گرایش شیعی وی را نشان می دهد . این مساءله ، با توجه به اموی بوده او در نسب شگفت انگیزاست . با این حال ، تشیع او ، نوعی تشیع عراقی و شبه معتزلی است نه تشیع امامی . ابن عماد کاتب نوشته است . : و من العجائب اءنه مروانی یتشیّع . (۴۸۱)این گرایش معتدل او سبب شده تا وی اخبار فراوانی را نقل کند بدون تعصب مذهبی ارائه شده است . وی در اغانی و نیز کتاب مقاتل ، سخت به شیوه حدیثی و یاد اسناد پایبند است و از این جهت ، فرصت مناسبی را برای تحقیق در منابع روایاتی که نقل کرده ، فراهم آورده است که البته توجه وی به اشعار و اغانی مشتی فاسق و مشروب خوار و رقاص سبب شده تا از نقطه نظر دینی چندان محل اعتنا و اعتبار نباشد .

باید توجه داشت که کتاب اغانی ، صرفنظراز آن که موضوعش شرح حال ادباست ، به طور پراکنده اخبار بخشهای فراوانی از تاریخ اسلام را در خودآورده است . بحث مبسوط وی درباره امام حسین (ع) و فرزندش سکنیه ، بحث از عبدالله بن زبیر و دولت وی ، حوادث فراوانی از ایام العرب در جاهلیت و صدها مورد متاشبه ، در کتاب اغانی درج شده است . لازم است تا بخشهای تاریخی این کتاب تفکیک و براساس تسلسل تاریخی مرتب به چاپ برسد .

بخشی از کتاب اغانی در نیمه نخست قرن نوزدهم در اروپا چاپ شد . بعدها در اواخر همان قرن در مصربه چاپ

رسید و پس از مدتی دارالکتب مصر چاپ منقحی ازآن عرضه کرد . آخری چاپ آن با فهارش مفصل از داراحیاء التاریخ العربی در بیروت است که در سیزده مجلد به چاپ رسیده است .

کتاب مقاتل الطالبیین نیز در نوع خود بسیار با ارزش است . پیش از ابولفرج احمد بن عبیدالله ثقفی کتابی با عنوان کتاب المبیضه فی اخبار مقاتل آل ابی طالب نوشته بود . (۴۸۲)گویا اثار دیگری هم در این زمینه بوده است . به هر روی این اثربرجای مانده و اخبار زیادی در سرگذشت خاندان علویان را نگاه داشته است .
کتاب مزبور با تحقیق احمد صقر به چاپ رسیده است(483) .

ابونصر مقدسی (نیمه قرن چهام)

مطهربن مطهر(یا طاهر) مقدسی از مورخان و مولفان قرن چهارم هجری است . وی مولف کتاب البدء والتاریخ است که اثری تاریخی و از جهاتی شبیه به مروج الذهب مسعودی است(484) . زمان تاءلیف کتاب در سال ۳۵۵ هجری است (۴۸۵)و خود وی این مطلب را در مقدمه کتاب خویش آورده است . (۴۸۶)جزء اول این کتاب در سال ۱۸۹۹ توسط کلمان هوار در پاریس به نام ابوزید احمد بن سهل بلخی (۳۲۲) چاپ شد . اما روی صفحه نخست جزء سوم که به سال ۱۹۰۳ چاپ شد آمد که کتاب از مطهربن طاهرمقدسی (المنسوب تاءلیفه لابی زید احمد بن سهل بلخی) است . وی این مطلب را از آنچه در غررالسیرثعالبی آمده بود دریافته است . (۴۸۷)سزگین نوشته است که وی این کتاب را در بست سجستان تاءلیف کرده (۴۸۸)جایی که به احتمال محل تولد یا زیست او

نیزبوده است . آقای شفیعی فهرستی از مشایخ او را براساس آنچه در کتابش آمده است ، اورده است . وی همچنین مسافرتهای مؤلف را به سیستان ، مرو ، سیرجان ، ماسبذان ، خوزستان ، فراس ، جندی شاپور و مکه و عراق و شام و مصر که در مطاوی کتاب به آنهااشاره کرده یادآور شده است(489) .

از مقدمه وی بر کتاب برمی آید که مقدسی در ارزیابی نقلهای تاریخی وآنچه که درباره جهان گذشته و افکار وآراء موجود در آن گفته شده وفادار به عقل است . وی از غرائب العجائب هایی یاد می کند که قصه خوانان نقل کرده و ازدید عقلانی مردود است . ترهات و اباطیل واسماری که همگی باطل بوده و بهره ای از حق در آنها نیست(490) .

پس ازآن از شخصی بدون یاد نام او که شاید نامش در متن اصلی بوده با تعبیرفلان یاد کرده که از وی خواسته تا کتابی خالی از این ترهات و بدوراز افراط و تفریط برای وی تدوین نماید . . . منحطا عن درجه العلو ، خارجا عن حد التقصیر ، مهذبا من شوائب التزیّد ، مصفی عن سقاط الغسالات وخرافات العجائز و تزاویر القصاص و موضوعات المتهمین من المحدثین . وی هدف خود را در عین حال یک هدف کاملا دینی می داند و کتابش را به قصد دفاع از اسلام زبّا عن بیضه الاسلام و ردا لکید مناوی می نگارد .

وی درمقدمه فهرست اجمالی مباحث مطروحه در کتابش را به دست می دهد . بحث با

آفرینش یا همان المبتداء آغاز می شود . پس ازآن اخبار انبیا وامم و نسلها و سلسله های شاهان عرب و عجم راآورده و آنگاه اخبار خلفا را تا زمان نگارش این کتاب که سال ۳۵۵ هجری است نقل می کند . در نهایت نظری هم به آیند دارد و آن نقل روایات ملاحم و رفتن است ، آن هم براساس آنچه که در کتب متقدمه آمده است . در این بین به مسائلی چون عمران و آبادی زمین ، چگونگی اقالیم و ممالک ، فتوحات و جنگها نیز خواهد پرداخت . با همه آنچه گذشت وی بحثی اعتقادی را در نخستین فصول کتابش لازم می شمرد .

فصل نخست در مباحث شناخت شناسی وارزیابی عقل و نظر . فصل دوم در اثبات وجود خداوند و توحید ورد تشبیه . فصل سوم درباره صفات باری . فصل چهارم درباره نبوت و اثبات آن و کیفیت وحی ، فصل پنجم در آفرینش و ابتدای خلق . فصل ششم در یاد از لوح و قلم و عرش و کرسی و . . . فصل هستم در خلقت آسمان و زمین . فصل هشتم در ظهور آدم و فرزندانش . فصل نهم در یاد از فتنه هاو رخدادهاتا قیام قیامت . فصل دهم در تاریخح انبیاء فصل یازده درباره شاهان عجم . فصل دوازدهم تاریخ ادیان ، فصل سیزدهم در جغرافیای زمین . فصل چهاردهم د رانساب عرب . فصل پانزدهم در از تولد پیامبر (ص) تا بعثت . و . . . تافصل بیست دوم در یاد از خلفای عباسی (491) .

بنابراین ما با کتابی تاریخی سر

و کار داریم که از دو جهت بر سایر نوشته ها ممتاز است . نخست داشتن مبحثی اعتقادی در بتدای کار و دیگر نگاهی به آینده جهان از دید روایات ملاحم و فتن . این شیوه در کتابهای مشابه آن روزگار وجود ندارد . گرچه بعدها ابن کثیر ضمیمه ای در این باب بر کتاب البدایه والنهایه خود تاءلیف می کند .

در کتاب کمتر از اسناد یااد شده است . در مواردی ، در بحثهای عقلی ، از برخی از آثار معتزله استفاده شده است . به عنوان مثال بحث مفصلی از کتاب اوائل الادله ابولقاسم کعبی بلخی آورده است . در مباحث فلسفی از بسیاری از آثار منسوب به دانشمندان یونانی نقل کرده است . از آثار دیگری که یاد شده می توان به النقض علی الباطنیه ابن رزام ورساله فی وصف مذاهب الصابئین احمد بن طیب سرخسی اشاره کرد .
(۴۹۲)در یک مورد آمده است : حدثنی احمد بن محمد الججاج المعروف بالسجزی بالشیرجان سنه ۳۲۵ .
(۴۹۳) این همان سیرجان است .

در این کتاب از میان مورخان نام واقدی بیش از هر کس دیگر آمده است . در موردی درباره پیامبر (ص) : فلما بلغ عشرین سنه ، هاجت حرب الفجار فی روایه بن اسحاق والواقدی و روی ابوعبیده (494) . . .

نام ابن اسحاق نیز در صفحات فراوانی از مجلد دوم و سوم وچهارم آمده است . مقدسی بیش از همه از کتاب المبتداء ابن اسحاق که ابن هشام آن را حذف کرده استفاده کرده است . وی در موردی می نویسد : اما محمد بن اسحاق یقول

فی کتابه و هواول کتاب عمل فی بدء الخلق (495) . . .

در مجلد نخست ص 169مطالبی هب نقل از ابن اسحاق از اهل کتاب آورد است . (۴۹۶)در مقدمه فصل هفتم کتاب که درباره خلقت آسمان وزمین است می نویسد که مطالب این بخش را از ابن عباس ، مجاهد ،

ابن اسحاق ، ضحاک ، کعب الاحبار ، وهب بن منبه ، السندی ، کلبی ، مقاتل و دیگران که در این علم دستی دارند آورده است . او ادامه می دهد : فلنذکر الاصح من روایاتهم والاقسط للحق والاشبه باصواب پس ازآن می گوید : ما مطالب اهل کتاب را می اوریم و جز درآنچه خلاف آن را از قرآن یا اخبار صحیحه می یابیم تکذیب نمی کنیم . (۴۹۷)تمامی مواری که در آنها از کلبی نقل شده مربوط به مجلد دوم است . (۴۹۸)که به کتب المبتداء مربوط می شود . نامی هم از مسعودی برده می شود که با توجه به مورد نقل شده بعید است که از مسعودی مورخ باشد . وی پس از عبارت قال المسعودی فی قصیدته الممحبره بالفارسیه دو بیت شعر فارسی نقل می کند :

نخستین کیومرث آمذ بشاهی

گرفتش بگیتی درون بیش گاهی

چوسی سالی بهگیتی پادشا بود

کی فرمانش به جایی روا بود

وی به دنبال آن می نویسد : این اشعار را آوردم ، زیرا که می دیدم که فارسیان این اشعار را بزرگ می شمرن و آن را بمانند تاریخ خود می دانند . (۴۹۹)پس از آن در ص ۱۳۷ می نویسد : مسعودی در پایان قصیده فارسی خود می گوید:

سپری شذ نشا خسروانا

چو کام خویش راندند در جهانا

مقدسی باید سنی معتزلی غیر متعصب یا چیزی نزدیک به آن باشد ، زیرا از مکتب اعتزال انتقادهایی نیز دارد . در عین حال گرایشهای ضد باطنی از خود نشان می دهد ، آنجا که زندقه را درزمان خودش بانام علم الباطن و الباطنیه می خواند (500) . درجای دیگری هم از هذه الشرذمه الخسیسه الموسومه بالباطنیه یاد می کند . (۵۰۱)وی فصلی را به مقالات اهل الاسلام اختصاص داده است . وی از صفحه 124 مجلد پنجم تا صفحه ۱۳۴ درباره فرقه های شعیی بحث می کند ، اما ضمن آن موضع گیری خاصی ندارد . در این بخش اگاهیهای فرقه شناسی کوتاه اما بالنسبه مهم درج شده است . وی نخستین فرقه شیعی را عمار وسلمان و مقداد و جابر وابوذر و عبدالله بن عباس دانسته که در حیات امام علی (ع) اظهار موالات نسبت به آن حضرت می کردند .

(۵۰۲)پایان جزء چهارم کتاب با تعبیروصلواته علی سیدنا محمد النبی واله الطاهرین الطیبین خاتمه یافته است .

کتاب البدء والتاریخ در شش مجلد به صورت افست توسط دار صادر بیروت چاپ شده است . عبدالله جبوری مجلدی مستقل با عنوان فهارس کتاب البدء والتاریخ در سال ۱۹۶۵ در بغدا چاپ کرده است .

کتاب البدء والتاریخ به نام آفرینش و تاریخ به فارسی توسط استاد شفیعی کدکنی به فارسی ترجمه شده و در شش جزء و دومجلد انتشار یافته است .

شیخ مفید (413 336)

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی از عالمان برجسته شیعه در نیمه دوم قرن چهارم و دهه نخست قرن پنجم

هجری است . وی متکلم ، فقیه و مورخ است و در هرزمینه آثار ارجمندی از خود به یادگار گذاشته است . وی عالمی است که زندگیش را در راه راهبری شیعه و مناظره و مقابله با فرقه های مدعی دربرابرشیعه گذشته و نوع نگاه و نگارش وی از این زاویه است .

دو کتاب مهم تاریخی از وی برجای مانده است . نخست الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد است که در دو مجل توسط موسسه ال البیت تحقیق و نشرشده است . این کتاب شرحی است از زندگی امامان شیعه (ع) که مجلد نخست آن مربوط به زندگی امام علی (ع) است . بخش نخست این مجلد ، درکل مربوط به زندگی آن حضرت در دوران پیامبر(ص) است (تا ص ۱۹۵) در عین احال ، به بسیاری از مسائل سیره نیز پرداخته است . پس از آن زندگی امام علی (ع) و در مجلد دوم زندگی سایرامامان (ع) آمده است .

شیخ مفید با استفاده از مآخذ گونا گونی ، کتاب را به گونه ای تدوین کرده که به کار شیعیان آمده وآنها با مطالعه کتاب ، با زندگی پیشوایان خویش آشنا شوند . با این حال ، وی توجه به منابع و اسناد نیز داشته و درجای جای کتاب ، سند نقلهای خویش را آورده است .

وی درباره اخبار مربوط به شهادت امام علی (ع) مطالبی را از ابومخنف اسماعیل بن راشد ، ابوهشام رفاعی و ابوعمرثقفی نقل می کند . (۵۰۳) نام ابومخنف ، و واقدی در آستانه

برخی از نقلها آمده است . (۵۰۴)همچنین نام کلبی و مدائنی (۵۰۵)ابولفرج اصفهانی (۵۰۶)در مواردی قید می کند که از کتاب خاصی استفاده کرده است . وجدت فی کتاب ابی جعفرمحمد بن العباس الرازی

(۵۰۷) در مواردی هم به طور کلی اشاره می کند اخل السیرواهل الا ثار یا نقله الا ثار من الخاصه والعامه و یا علماء الاخبار ونقله السیره والا ثار چنین نقل کرده اند یا چنین اجماع کرده اند(508) .

در نقل موارد حدیثی ، نام راوی اول را آورده اما ماء خذ کتابی خود یاد نکرده است . در بخش سیره ، از ابن اسحاق استفاده کرده اما از تهذیب ابن هشام . (۵۰۹)در مورد دیگری آمده است : روی یونس بن بکیرعن ابن اسحاق ، . (۵۱۰) می دانیم که روایت یونس ، روایت مستقل از روایت بکائی و ابن هشام است . هشام کلبی هم از مصار شیخ مفید است . (۵۱۱)نقلهای حدیثی و تاریخی مربوط به امامان بعدی ، از طریق کتابهای شیعی است .

کتاب دیگرشیخ مفید کتاب الجمل یا النصره لسیده العتره فی حرب البصره الست که یک تک نگاری ویژه جنگ جمل است . (۵۱۲)درباره جنگ جمل چندین تک نگاری در قرن دوم وسوم تاءلیف شده است . از جمله ابومخنف ، هاشم کلبی ، واقدی ، نصربن مزاحم ، مدائنی و ابراهیم ثقفی و ابن ابی شیبه کتابهایی در این زمینه تاءلیف کرده اند(513) .

ویژگی عمده کتاب الجمل ، آن است که وی تاریخ را در صورت یک بحث کلامی عرضه کرده است .
واقعیت آن است که جنگ جمل ، منشاء

بسیاری از اختلافهای بعدی مسلمانان درباره تعریف کفرو ایمان وفسق شد . در این زمینه شیعه موضع خاص خودرا داشت وباید نادرستی موضع مخالفان را آشکار می کرد . شیعه نیازمند آن بود تا واقعیت تاریخی ماجرا را بهترروشن کند . شیخ مفید که متکلمی زبردست و مورخی برجسته وآشنای به منابع بود ، نه مانند مورخان قرن دوم ، بلکه با شیوه تازه ای این واقعه را مورد بازنگری قرار داد و اثر جاودان الجمل را تاءلیف کرد .

شیخ مفید بنای یاد از کتابها را ندارد ، اما منبع حجم زیادی از روایات را به دست می دهد . مکرر اشاره کرده ایم که یاد از سند به معنای نقل شفاهی نیست ، بلکه از میان چند راوی نخست ، یک نفرمؤلف کتاب است . این نیزممکن است که وی در کتابی آن نقل را با سند دیده وآن را عینا در کتاب خوی درج کرده اما نام کتابی که آن روایت مسند درآن بوده نیاورده است .

در کتاب الجمل از کتب الجمل ابومخنف با عنوان کتاب صنّفه فی حرب البصره یاد شده است(514) . نیز از کتاب السیره ابن اسحاق ، فضیله المعتزله جاحظ ، مقتل عثمان ابی حذیفه ، البیان والتبیین جاحظ و کتاب الجمل واقدی با عنوان کتاب صنفه فی حرب البصره (۵۱۵)و نیزالمنبی ء علی بن حسن بن فضال یاد

شده است(516) . بانگاهی به کتاب ، چنین به دست می آید که مؤلف بخش فراوانی از کتاب الجمل واقدی را در کتاب خود درج کرده و بدین

ترتیب کتاب الجمل مفید ، مشتمل بربخشهای از یک کتاب مفقود با ارزش است . نام مورخان دیگری هم در برخی اسناد دیده می شود . از جمله نصربن مزاحم منقری ، محمد بن سائب کلبی و مدائنی(517)

بسیاری از دیگراثار شیخ مفید نیز که صورت کلامی دارد ، مشتمل برنقلهای تاریخی فراوان است که به طور عمده از کتابهای مفقود آن روزگار است(518) .

ابوعلی احمد بن محمد مسکوین (421 320)

وی نویسنده پرارج تجارب الامم و آثاری مانند تهذیب الاخلاق ، الهوامل والشوامل وآثار بی شماردیگر(۵۱۹)با توجه به کارهای علمی وی ، باید اورا ازاین حیث که عالمی فیلسوف و محقق در اخلاق و ریاضی بوده و به کار تاریخی پرداخته از دیگران ممتاز دانست . بخشی از این کتاب تلخیص تاریخ طبری است ، اما قسمتی که مربوط به دوران حیات خود اوست ، از مشاهدات و مسموعات خود استفاده کرده است .

آنچه در تاریخ ابن مسکویه اهمیت دارد نگرش او نسبت به تاریخ است ، چیزی که از نام کتاب او نیز به دست می آید . وی درآغاز کتابش می نویسد : چون سرگذشت مردمان و کارنامه شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه های تاریخ راخواندم ، در آن چیزها یافتم که می توان ازآنها ، در آنچه مانندش همیشه پیش می آید و همتایش پیوسته روی میدهد ، پند گرفت . همچون گزارش آغاز دولت ها و پیدایش پادشاهی ها و رخنه هایی که سپس از آنها راه یافته و کارسازی کسانی که ازان رخنه ها چاره کرده اند تا به بهترین روز بازگشت ، و سستی

کسانی که از آن بی هش ماندند و رهایش کردند تا کارشان به آشفتگی ونیستی رسید . . .

از این عبارت وی آشکار است که او در بند یافتن برآمدن و برافتادن دولتها بوده وبه بحث زوال دولت اهمیت فراوانی می داده است ، وی سپس به بحث عبرت پرداخته می نویسد : نیزدیدم ، اگراز این گونه رویدادها ، در گذشته نمونه ای بیابم که گذشتگان آن را آزموده باشند و آزمون شان راهنمای آیندگان شده باشد ، از آن چه مایه گرفتاری کسانی می بود دوری جسته ، بدان مایه نیکبختی کسانی دیگر ، چنگ زده اند . چه کارهای جهان همانند درخور یکدیگرند . رویدادهایی از این دست که آدمی به یاد می سپرد ، گویی همگی آزموده خود اوست ؛ گویی خود بدآنهادوچار آمده و در برخورد با آنها فرزانه و استوار شده ؛ گویی خود در هنگامه آنها زیسته و خود با آنها روبرو بوده است .

وی نوشته های تاریخی را آمیخته با افسانه ها دانسته می نویسد : لیک ، این گونه گزارشها را آمیخته با گزارشهایی دیدم افسانه مانند ، یا چون متل ها که در آنها سودی جز خواب آوردن یا سرگم شدن با تازگی پاره ای از آنها نباشد(520) .

وی تاریخ خود را ا پیشدادیان آغاز می کند . این اقدام او نشان از رسوخ تاریخنگاری ایرانی در او دارد و متفاوت با روش منابع تاریخی دیگری مانند یعقوبی و طبری است که تاریخ را از آفرینش هبوط و تاریخ انبیاء گزارش کرده و به اسلام رسانده اند ، مسکویه

پس از بیان اجمال تاریخ ایران تا دوره ساسانی به دوره اسلامی رسیده و در متن چاپی ، نخستین بحث ، تاریخ جنگ احزاب است . (۵۲۱)روشن نشد که چرا بخشهای قبلی در این متن نیامده است .

تاریخنگاری مسکویه در دو جلد نخستین بار توسط مستشرق بنام کایتانی به صورت عکسی به چاپ رسید . عدم چاپ مجلدات دوم تا چهارم ، از آن روی بود که اجزاء بعد یعنی پنجم وششم مکلم تاریخ طبری بود . بعدها فرصتی برای چاپ اجزاء باقی مانده به دست نیامد .

امد روز مستشرق دیگر ، دوجلد از تجارب الامم را که همان جزء پنجم (از سال ۲۹۵ تا ۳۲۹ به عنوان الجزء الاول) و ششم (از سال ۳۲۹ ۳۶۹ الجزء الثانی) بود در مصر به چاپ رساند (دارالکتاب الاسلامی ، قاهره) افزون برآن مجلدی با عنوان ذیل تجارب الامم چاپ کرد (درادامه با کار مرگلیوث بر روی آن) که مشتمل دو ذیل بود . نخست ذیل ابوشجاع محمد بن حسین ملقب به ظهیرالدین روذراوری بود و حوادث سالهای ۳۶۹ تا ۳۸۹ را در برداشت . دوم جزء هشتم کتاب تاریخ ابوالحسین هلال بن محسّن صابی که حوادث سالهای ۳۸۹ تا ۳۹۳ در آن آمده بود . (به عنوان الجزء الثالث) قسمتی دیگر از تجارب را نیز که مشتمل بر رخدادهای میان سالهای ۱۹۸ تا ۲۵۱ بود ، همراه با کتاب مجهول المولفی با نام العیون والحدائق فی اخبار الحقائق در سال ۱۸۶۹ در لیدن به چاپ رسیده است(522) . گفتنی است که کتاب العیون از آثار کهنی است که

مولف آن شناخته نشده و حوادث میانه خلافت ولید بن عبدالملک اموی را تا آغاز خلافت واثق عباسی در بردارد .

بنابراین تا قبل از آن که دکتر ابولقاسم امامی مجلد اول و دوم کتاب تجارب را تصحیح کرد و چاپ کند(تهران ، سروش ، ۱۳۶۶) مجلدات نخست به جز جلد نخست که عکسی چاپ شده بود ، به چاپ نرسیده بود . ایشان مجلد اول را به فارسی نیز ترجکه کردند . اما هنوز طرح خود را برای چاپ کامل کتاب به انجام نرسانده و یا دست کم از چاپ بیرون نیامده است .

این شیوه نگرش او را برآن داشته تا ازحوادث پیش از اسلام تنها آنچه که بدین کار می آید برگزیند . اوتصریح می کند که کتابش را در درجه نخست برای وزیران ، فرماندهان سپاه ، سیاستمداران و شخصیت های برگزیده و معتبرعامه و خاصه تاءلیف کرده و سپس برای سایرطبقات ، حتی پایین ترین طبقات هم می توانند در سیاسه المنزل و برخورد با دوست از آن بهره برند(523) .

نکته ای باید برآن تاءکید کرد این است که مسکویه بنابه قولی که در مقدمه داده بود ، می بایست تاریخ را از منظرفلسفی می نگریست ، اما در وقتی که تاریخ را نگاشته ، چندان به این نکته وفادار نمانده و گویی با گزینش رخدادها ، خواسته است تا به طور ضمنی خواننده خود آن نتایج را به دست آورد! از متن تجارب ، اجزاء اخیرآن است که به عنوان مکمل و متمم طبری آ گاهیهای تازه ای را عرضه می کند .متاءسفانه آخرین

سالی که وی اخبار آنرا گزارش کرده سال ۳۶۹ است و با این که وی قریب نیم قرن بعد ازان زنده بود ، چیزی از آن سالها در کتاب خود نیاورده است .

منابع تاریخ صدر اسلام

پس از قرن پنجم

به یک اعتبار می توان منابعی را که تا قرن سوم درباره تاریخ صدر اسلام نوشته شده منابع دست اول دانست و منابع پس از آن را دست دوم . اما به دلیل آن که منابع موجود تا قرن پنجم ، از بسیاری از متون نخست استفاده کرده اند که در حال حاضردر دست نیست ، با اندکی تسامح می توان آنها را نیزدر شمار منابع دست اول به حساب آورد . از قرن ششم به این سو ، آنچه که درباره تاریخ صدر اسلام نوشته شده ، از حیث اشتمال برمواد تازه ، اهمیت چندانی به جزدر مواردی خاص و استثنایی ندارد . تنها ، از حیث دیدگاه های موجود درآنها و احیانا نقد و نظری که نسبت به برخی از موارد تاریخی ابراز داشته اند اهمیت دارد . این منابع به طور عمده ، تلخیصی از منابع پیشین هستند گرچه همانطور که گذشته ، حسته گریخته نکات تازه نیزدرآنها یافت می شود . این مساءله در خصوص رخدادهایی که به عصرآنها نزدیکتراست ، صادق تراست .

در اینجا به طور گزینشی فهرستی از مولفان شناخته شده و آثار تاریخی آنهارا از قرن ششم به بعد ارائه می دهیم . در این قسمت ، بخشی ازآثار عربی و بخش دیگری به فارسی است و ترتیب هم براساس تاریخ در گذشت افراد خواهد بود

.

منابع عربی

ابوعلی طبرسی (م ۵۴۸)

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (تفرشی) از دانشمندان برجسته سده ششم هجری است که به دلیل کتاب تفسیری مهمش با عنوان مجمع البیان (تاءلیف به سال ۵۳۰) و جوامع الجوامع (تاءلیف به سال ۵۴۲ در هفتاد سالگی) شهرت دارد . وی در خراسان می زیسته و ازعالمان معتدل شعیی در این دوره به شمار می آید . از دیگرآثار وی می توان به الاداب الدینیه للخزانه المعینیه و جواهرالنحواشاره کرد . شرح حال مفصل وی ، بررسی تفصیلی آثار او نیزاوضاع زمان وی را استاد کریمان در کتاب طبرسی و مجمع البیان آورده است .

در شمار آثار وی یکی نیز کتاب پرارج اعلام الوری باءعلام الهدی به معنای آ گاه ساختن خلایق از احوال امامان هدایت است . این کتاب درچهار رکن ترتیب یافته : رکن نخست در سیره پیامبر خدا(ص) و فاطمه زهرا(س) . رکن دوم در زندگی و امامت علی بن ابیطالب (ع) ؛ رکن سوم در شرح امامت وزندگی امامان تا امام حسن عسگری (ع) و رکن چهارم درباره امامت ائمه اثنا عشرو امام زمان (ع) .

طبرسی در این کتاب برآن بوده است تا موجزی از دیدگاه تاریخی شیعه را درباره سیره رسول خدا(ص) ، و تاریخچه زندگی امامان ، به همراه بحث امامت آنها عرضه کند . قاعدتا چنین متنی می توانسته برای توده های شیعی ناشته شده باشد که درآن زمان در ایران بسیارگسترده بودند . او معمولا در پایان هربحثی ، بدین نکته اشارت دارد که مطلب را به

اختصار آوردیم ؛ خواستاران تفصیل به متون مفصل تررجوع کنند .

وی کتاب خود را به یکی از شاهان شیعه مازندران با نام علی بن شهریار بن قارون (سلطنت ۵۱۱ د۵۳۴) از آل باوند اهداء کرده و در مقدمه با ستایش فراوان از وی سخن گفته است . این سلسله از سلاطین شیعه مذهب خطه مازندران بوده و در دورانی طولانی به بسط شیعه درآن ناحیه تلاش کردند(524) .

کتاب اعلام الوری در کنار الارشاد مفید و کشف الغمه و روضه الواعظین فتال نیشابوری ، ازآثار با ارزشی است که از قرن پنجم تا هفتم درباره زندگی چهارده معصوم نگاشته شده و حکم منابع اصلی را در این زمینه دارد . ارزش این کتابها از آن روست که کوشیده اند تا از مصادر ومنابع پیشین ، شرح حالی برای معصومان (ع) تدارک دیده و در اختیار مسلمانان به ویژه شیعیان قرار دهند . طبیعی است که در کتاب ها ، بیش از هر چیز مراعات حال خوانندگان کتابها می شده است .

کتاب اعلام الوری میان شیعیان جایگاه والایی داشته است . به نظر می رسد ک در طی قرون بعد ، نسخه ای بدون آغاز از این کتاب دستی کسی افتاده و او بدون آ گاهی ، آن را به نام ربیع الشیعه به ابن طاووس نسبت داده است . علامه مجلسی که به شباهت میان این دو کتاب توجه داشته ، ربیع الشیعه را به کناری نهاده و به درستی ، به اعلام الوری اعتماد کرده است . در اصل کمترین تردید درباره اعلام الوری و نسبت آن به طبرسی وجود ندارد

.

باید توجه داشت که طبرسی در دوره ای از زندگی می کند که شیعیان گرچه درایران فراوانند ، اما حکومت در بیشتر نقاطدر اختیار اهل سنت است . این مساءله سبب می شد تا نوشته های آنها به صورتی معتدل نگاشته شود تا باعث تحریک دیگران برضد شیعه نشود . افزون برآن طبرسی همانند عالمان شیعه همدوره خود در ایران ، مقل عبدالجلیل قزوینی ، قوامی رازی شیعه ای معتدل است . (۵۲۵)به همین دلیل در این کتاب و نیز در تفسیر او آثار این اعتدال را به روشنی در می یابیم . به عنوان نمونه در زندگی حضرت زهرا(س) کمترین اشاره ای به برخورد وی با حاکمیت و روابط آن حضرت با خلیفه اول و دوم نشده است . (نک : ۳۰۰/۱ ۳۰۱) . وی در بحث دفن امام مجتبی (ع) با آن که اشاره به حضور عایشه و سروصدای وی کرده ، اما این خبر را اورده که از اصل قرار بود تا امام را در کنار جدش پیغمبر دفن کنند بلکه وی را برای تجدید عهد به آن سمت آوردند و قرار بود تا در بقیع کنار جده اش فاطمه بنت اسد دفن شود(415 414 / 1) .

شیوه وی دربحث از زدگانی ائمه ، درست مانند ارشاد و سایرآثار از بیان خصوصیات شخصی سن وسال و تولد و وفات و کیفیت آن و نیز معرفی فرزندان و مدت خلافت و امامت و محل دفن آغاز شده و به دنبال آن از اثبات امامت هر امام با دلایل عقلی و نقلی بحث ادامه پیدا می کند

. در ادامه نقل هایی که در معجزات امامان آورده شده و نیزبه تناسب بخشی از اخبار زندگی هرامام عرضه می شود . از سیررسول اکرم (ص) به تفصیل سخن گفته شده است . همینطور از امام علی (ع) که به طور عمده از فضائل آن حضرت سخن گفته شده . در زندگی امام حسین (ع) نیز این تفصیل رعایت شده و بحث عمده مقتل امام حسین (ع) است .

واقعیت آن است که طبرسی بنای یاد از مصادر خود را نداشته و بیشتر کوشیده تا متنی فراهم آورد تا راهبرد شیعیان در شناخت زندگی اما مان باشد . برآورد کردن چنین هدفی ، نیازی به ذکراسناد احادیث یا مآخذ آن ها نداشته است . علاوه براین ، شیوه طبرسی در دیگرآثار او نیز نقل مصادر نیست . به همین دلیل ، وی بیشتر اخبار کتاب خود را بدون یاد از ماءخذ آورده و با عبارت روی نقله الاثار یانقله الاخبار جاء فی الاثار ،

روی جماعه من اهل السیر، روی جماعه من اهل التاریخ مطالب را نقل کرده است . وی درمواردی که احادیث صحیحی را آورده از ذکرسند نیز خودداری کرده می نویسد به دلیل اشتهارها بین نقله الاثار واعتماد علی اءن نقلها من کتب محکومه بالصحه عند نقاد الاخبار سند را نیز حذف کرده است . (نک : ۱/ ۳۹۵)

با این حال مواردی وجود دارد که طبرسی نام کتابی را یاد کرده و یا اگر از شخصی نقل کرده ، مطمئن هستیم که کتاب خاصی از آن مؤلف مورد

نظر وی بوده است . معمولا وقتی چیزی در این کتاب از شیخ مفید نقل می شود ، می توان مطمئن بود که آن را از ارشاد نقل می کند . (نک : ۴۷۷/۱) در کنارآن ، مواردی هست که از اشخاصی از مؤلفان نقل کرده ، اما به دلیل آن که نام کتاب وی را نیاورده ، اطمینان به این که از چه کتابی از او نقل کرده نداریم . مثلا می نویسد و ذکر السید الاجل المرتضی فی بعض مسائله (1/477) . . .

در میان منابع وی ، چند کتاب وجود دارد که اثری ازآنها برجای نمانده است . برخی از آنها تنها فقرات برجای مانده شان ، هین چند نقلی است که طبرسی ازآنها به دست داده است . نمونه آن کتاب اخبار بنی هاشم جعفری ، الرد علی الزیدیه دوریستی ، التفهیم ابومحمد حسینی ، نوارد الحکمه اشعری قمی ، و مهمتر از همه کتاب المغازی ابان بن عثمان احمر است که طبرسی قسمتهای فراوانی ازآن را نقل کرده است . در اینجا مروی گذرا برنام کتابهایی که طبرسی مطلبی از آنها نقل کرده داریم . (۵۲۶)این کتابها عبارتند از: .

اخبار ابی هاشم داود الجعفری ، از احمد بن محمد بن عبیدالله بن عیاش جوهری ؛ صحیح بخاری ، دلائل النبوه ، از ابوبکر بیهقی ، مستدرک حاکم ، تاریخ نیشابور(و یا مفاخر الرضا) السیره النبویه ، از محمد بن اسحاق بن یسار؛ صحیح مسلم ؛ المغازی از موسی بن عقبه ، شرف المصطفی (ص) از ابوسعد محمد بن عبدالملک واعظ زاهد خرگوشی (۴۰۶) ؛ کتاب

المشیخه ؛ الرد علی الزیدیه از ابوعبدالله جعفربن محمد بن ابی احمد دوریستی ؛ الکامل ، از مبرد . تفسیر علی بن ابراهیم قمی ؛ کمال الدین از شیخ صدوق ؛ الغیبه ، از شیخ طوسی ؛ الواحده از محمد بن حسن بن جمهور عمی ؛ عیون الاخبار از شیخ صدوق ؛ مقاتل الطالبیین از ابولفرج اصفهانی ؛ المغازی از محمد بن عمر واقدی ؛ التفهیم از ابومحمد حسن به حمزه الحسینی ؛ الارشاد از شیخ مفید ؛ نوارد الحکمه از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی ؛ مسند الرضا الشافی فی الامامه از سید مرتضی ؛ الکافی از شیخ ابوجعفر کلینی ؛ المبعث والمغازی از ابان بن عثمان احمر.

عمرانی (قرن ششم)

محمد بن علی بن محمد عمرانی از مورخان قرن ششم هجری است که کمترین اطلاعی از وی در دست نیست . تنها کتابی از وی در یک نسخه بجا مانده که عنوانش الانباء فی اخبار الخلفاء است . تاریخ تاءلیف این اثر ، میانه قرن ششم بوده و در دوران خلافت المستنجد(۵۵۵ ۵۶۶) نگاشته شده است . مؤلف در مقده از مستنجد به عنوان سیدنا و مولانا المستنجد بالله امیرالمومنین یاد کرده است . وی پس از وفات ابن هبیره در سال ۵۶۰ نوشته است که از بغداد دور بوده و نتوانسته است که اخبار بیشتری به دست آورد .

کتاب النباء از زندگی پیامبر (ص) به یاد از نسب واولاد واقوام پرداخته و وارد زندگی خلفا شده است . در این کتاب ، فهرستی از خلفا و برخی از عمال و وزراء و کاتبان وی

ونیز حوادث مهم دوران آنها به اشارت سخن گفت شده است . این کتاب براساس تنها نسخه باقی مانده توسط آقای تقی بینش همراه با تعلیقات ، در سال ۱۳۶۳ در مشهد به چاپ رسیده است .

علی بن ظافر ازدی (613 567)

ابولحسن علی بن ابی منصور ظافربن حسین حلبی ازدی از مورخان قرن ششم هجری است . اثربازمانده از وی کتاب اخبار الدول المنقطعه تاریخ الدوله العباسیه است که با تصحیح محمد بن مسفربن حسین الزهرانی چاپ شده است . (۵۲۷) وی که مصری است ، در اصل تخصص در ادب داشت و در محفل ادبی اش جمع فراوانی از ادیبان و شاعران شرکت داشته اند . از کتاب وی که تاریخ دولتهای عباسی ، فاطمی ، حمدانی ، طولونی ، اخشیدی ، ساجه ای و صنهاجی بوده ، تنها یک جزء باقی مانده ک مشتمل براخبار دولت عباسی است .

بنابه گفته مصحح وی در تاءلیف این کتاب از تاریخ طبری ، یعقوبی ، البدء والتاریخ ، المنتظم ابن جوزی ، والذخائر والتحف رشید بن زبیر(قرن چهارم) بهره گرفته است . نیز میان عبارات اسامی برخی از اخباریان چون زبیربن بکار ، احمد بن سهل بلخی ، ابن عرفه نفطویه (م ۳۲۳) ثابت بن سنان (م ۳۶۵) و شمار دیگری آمده است . برخی ازآثار تاریخی که پس از وی تاءلیف شده مانند مختصر اخبار الخلفاء ابن الساعی (م ۶۷۴) و مختصر تاریخ البشر ابن الکازرونی (م ۶۹۷)و . . . از این اثر استفاده کرده اند(528) .

بخش چاپ شده تاریخ خلفای بنی عباس را تا الناصر الدین الله

(شروع خلافت ۵۷۵) در بردارد .

ابن الجوزی (۵۰۸ یا ۵۱۰ ۵۹۷)

ابولفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد ابن جوزی از مفسران ، واعظان و مورخان بزرگ قرن ششم هجری است . مهمترین اثرتاریخی وی که همواره مورد استفاده نویسندگان بعدی بوده کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک والامم است . وی تحصیل کرده بغداد است و در همین شهربه وعظ می پرداخته است . این کتاب نخست بار در دو ثلث اخیرآن (از حوادث سال ۲۵۷ به بعد) در هند چاپ شده واخیرا تمامی آن ، ضمن هیجده جلد به ضمیمه یک جلد فهارس با تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا در بیروت (دارالکتب العلمیه ، ۱۴۱۲) چاپ شده است .

المنتظم حوادث تاریخی را تا سال ۵۷۴ دنبال کرده است . پس ازآن مولف کتاب خود را در اثری دیگربا نام شذورالعقود فی تاریخ العهود تلخیص کرده و با افزودن چهار سال برآن ، تا سال ۵۷۸ آمده است . (۵۲۹)وی ذیلی هم با نام دره الا کلیل برآن نوشته و حوادث را تاسال ۵۹۰ نوشته است . ذیلی هم محمد بن قادسی با نام الفاخرفی ذکرحوادث ایام الامام الناصردرشش مجلد تاءل یف کرده که حوادث تا سال ۶۱۶ درآن آمده است . ذیول دیگری هم برآن نوشته شده است(530) .

کتاب المنتظم را از لحاظ ارزیابی ، باید به دو قسمت تقسیم کرد . قسمت نخست که برگرفته است تاریخ طبری است و به نقل او از ابومخنف و کلبی و مدائنی و دیگران نقل می کند . و قسمت دوم که از مصادر دیگری

بهره برده که یا از اساس و یا بخشهایی ازآن مفقود است . مانند کتاب الاوراق صولی (م ۳۳۶) و نشوار المحاضره از تنوخی . روشن است ک بخش دوم آن ، به ویژه حوادث قرن پنجم و ششم آن ، بسیار مغتنم است .

کتاب با مقدم کوتاهی درباره روش کار مؤلف وفوائد تاریخ آغاز می شود . سپس بحث کوتاهی درباره اثبات خدا شده و در ادامه بحث ازآفرینش ، اقالیم هفتگانه ، کوه ها ، دریاها ، رودها ، عجایب عالم وسیس هبوط آدم به میان می آید . آنگاه تاریخ انبیا تا ظهور حضرت محمد (ص) نقل شده و در ادامه بحث از سیره رسول خدا(ص) می شود . در چاپ جدید مجلد اول تا نیمه دوم مربوط به انبیا و اخبار فارسیان است . از اواسط مجلد دوم تا اواخر مجلد سوم بحث سیره است و در ادامه حوادث براساس سالشمار به پیش می رود .

شیوه مؤلف درباره تاریخ دوران خلفا ، شرح و بسط است ، اما به تدریج به اختصار می گرود .در ذیل هرسال حوادث مهم یاد می شود . سپس از اشخاصی از عالمان و امیران و بزرگان درآن سال در گذشته اند یاد می شود . در اصل ، این شیوه ترکیبی از بحث تاریخی رجالی است و باید ابن جوزی را اگرنه مبدع آن ، نخستین کسی دانست که به تفصیل از این شیوه در اثرخود استفاده کرده است .

کتاب المنتظم حاوی مسائل سیاسی صرف نیست بلکه مشتمل برآ گاهیهای فراوانی درباره

سیستم اداری ، ترتیبات نظامی ، امور حسبه ارائه داده است . باید توجه داشته که حوزه این تاریخ ، از خراسان تا مصررا در برمی گیرد و به همین دلیل آ گاهیهایی درباره سلسله های مستقل و یا نیمه مستقل مانند طاهریان ، صفاریان ، بویهیان ، سلجوقیان و در آن سوی طولونیاها اخشیدیها به دست می دهد . بحث از نزاع های مذهبی که در طی قرن چهارم و پنجم از مهمترین مسائل بغداد بوده و به نوعی با مسائل قومی میان دیلمان وترکان پیوند خودره و حوادث بیشماری را پدید آورده مورد توجه ابن جوزی بوده ودر بسیاری از موارد آ گاهیهای وی منحصربه فرد می باشد . مآخذ پسین ، مانند ابن اثیرو ابن کثیر، در این زمینه عین عبارات وی را نقل کرده اند .

یاقوت در موردی ، پس از نقل مطلبی از منتظم ابن جوزی می نویسد : من برآنچه که ابن جوزی به تنهایی آن را نقل کرده و مصادر دیگرآن را تاءیید نمی کند اعتماد ندارم زیرا او خلط فراوان دارد(531) .

ابن جوزی به جزالمنتظم آثار فراان دیگری دارد که رقم آنها تا ۳۷۴ عدد رسیده است . از این تعداد ، ۹۲ عنوان درباره تاریخ و جغزافی وحکایت و سیراست . فهرستی از آن ها ناجیه عبدالله ابراهیم تحت عنوان قراءه جدیده فی مؤلفات ابن الجوزی آنها را آورده است . (۵۳۲)از جمله آثاری که از وی در تاریخ آموزش وفرهنگ در دست است ، کتاب پرارج القصاص والمذکرین است که مواد فراوانی را درباره پیدایش

قصه خوانی ووعظ و مسائل فرهنگی تاریخی آن آورده است .

ابن اثیر(630 555)

ابولحسن علی بن ابی الکرم محمد بن حمد شیبانی معروف به ابن اثیرجوزی از مورخان نیمه دوم قرن ششم و ربع قرن هفتم هجری است . شهرت وی به دو کتاب عظیم او نخست الکامل فی التاریخ و دوم اسد الغابه فی معرفه الصحابه است . جزآن کتاب اللبا فی تهذیب الانساب را نگاشته که تلخیص کتاب الانساب سمعانی است . نیز کتابی با نام الباهر که درباره خاندان زنگیان موصل است .

ابن اثیردر اصل متولد جزیره ابن عمراز منطقه جزیره در شمال رود فرات است که به موصل آمده است . وی همراه دو برادر ، نخست مجدالدین صاحب جامع الاصول و دوم ضیاء الدین صاحب المثل السائرفی ادب الکاتب والشاعر که آنها نیزدر کار نگارش و تاءلیف بوده اند ، شهرت خاصی برخوردار است(533) .

مهمترین اثر ابن اثیر کتاب الکامل است که آخرین اثر اوست . این کتاب نیز به مانند آثاری که در این دوره ها تاءلیف شده از دو بخش تشکیل می شود . بخشی که اقتباس از طبری و آثاری پس از اوست و بخشی که با تکیه بر تک نگاریها و مشاهدات شخصی مؤلف نگاشته شده و به طور عمده مربوط به رخدادهای قرن ششم و ربع نخست قرن هفتم می شود . با این حال ، ابن اثیر ، در تلخیص طبری شیوه جالبی را در پیش گرفته و در اقتباس ازآثار دیگر ، اسلوبی را بکار برده که سبب شده تاریخ او پس از تاریخ طبری ،

شهرت فراوان پیدا کند . تاریخ طبری در هر بخش آمیخته ای است از روایات مختلف که معرکه آراء است . مطالعه این اثر برای پژوهشگر قابل استفاده است ، اما برای کسانی که به کتابی یک دست و عمومی نیازمند هستند ، چندان مفید نیست . ابن اثیر این مشکل را با تاءلیف سترگ خود حل کرد و به همین دلیل کتاب او شهرت یافت .

ابن اثیر در مقدمه کتاب از علاقه خود به تاریخ سخن گفته و می نویسد که پس از مراجعه به آثار موجود دریافته که آنها یا بسیار مطوّل اندو یا بسیار مختصر . افزون بر آن کسانی که در شرق تاریخ اسلام رانوشته اند ، به حوادث غرب اسلامی بی توجه اند وهمینطور به عکس . به همین دلیل او تلاش کرده تا تاریخ بنگارد که جامع اخبار شاهان غرب و شرق باشد . البته بلافاصله گوشزد می کند که مدعی آن نیست که همه تاریخ را در کتاب خودآورده است اما می تواند مدعی شود که آنچه را در کتاب خود فراهم آورده است در کتاب دیگری فراهم نیامده است . وی در ادامه از شیوه کار خود سخن گفته است .

وی یادآور شده است که در سه قرن نخست تاریخ طبری را تلخیص کرده و آنچه را که در سایر کتابها بوده برآن افزوده است . وی در این کار از منابع معتبر و مشهور استفاده کرده است . ابن اثیر بحثی نیز در فواید تاریخ آورده که بحث جالبی است .

نخستین بحث کتاب درباره تاریخ هجری وپیدایش آن در دوران خلافت عمراست.

بلافاصله بعد از آن بحث آفرینش ، هبوط آدم و زندگی انبیاء آمده است . به دنبال آن بحث از شاهان قدمی و عرب جاهلی آمده وسپس وارد سیره نبوی شده است . الکامل براساس سالشمار بوده ، بخشی به حوادث و بخشی به درگشتگان هر سال اختصاص داده شده است . طبعا بخش حوادث وتفصیلی که درآن آمده ، بیش از بخش دوم یعنی یاد از درگذشتگان هر سال است .

مهمترین بخش الکامل حوادثی است که معاصر خود مؤلف بوده و نکات تازه آن فراوان است . آخرین سالهای زندگی وی مصادف با حملات مغولان به شرق اسلامی بود که این اثر گزارش آنها را بر اساس مسموعات خود نگاشته است . وی حوادث راتا سال ۶۲۸ دنبال کرده است(534) .

کتاب کامل چندین چاپ شده است . جدای از چاپ اروپا ، چاپ رایج آن توسط دار صادر بیروت در سیزده مجلد انجام شده است . چاپ دیگرآن در نه مجلد توسط داراحیاء التراث العربی (بیروت ، ۱۴۱۴) چاپ شده است . هردو چاپ فهارس بالنسبه خوبی دارد .

ترجمه فارسی الکامل با نام کامل ، تاریخ بزرگ اسلام و ایران توسط ابوالقاسم پاینده و توسط مؤسسه مطبوعاتی علمی در بیست وهفت مجلد چاپ شده است . ترجمه جدید آن توسط محمد حسین روحانی تا کنون هفت مجلد انجام شده وناشرآن انتشارات اساطیر(تهران ، ۱۳۷۰) می باشد .

کتاب دیگرمؤلف اسد الغابه فی معرفه الصحابه است که شرح حال مفصل اصحاب رسول خدا است . بخش نخست آن در چهار جلد رجال وبخشی پایانی

آن در یک مجلد شرح حال صحابیان زن است . این اثردر کنار الاستعیاب ابن عبالبروالاصابه ابن حجر عسقلانی از مهمترین آثاری است که در شرح حال صحابه نگاشته شده است . چاپ منقح آن با تحقیق محمد ابراهیمالبنا ، محمد احمد عاشورد ، و محمود عبدالوهب فاید در مصرچاپ شده است(535) .

ابن العبری (م ۶۲۳ ۶۸۵۴)

مار غوریغوریوس یوحنا مشهور به ابولفرج جمال الدین العربی در ملطیه واقع درارمنستان صغیرمتولد شد و پس ازتهاجم مغولان به انطاکیه رفت . وی درس طب خواند و طبیب ماهرو دانشمندی برجسته شد . (۵۳۶)کتابهای چندی در دانش طب ، نجوم ، ادب نگاشته و زبان عربی ، عبری و سریانی را به خوبی می دانست . وی دستی در تاریخ نیزداشته است . شاید بتوان گفت او تنهاترین مسیحی این دوره است که دست به تاءلیف یک اثرتاریخی زده و به مسیرتاریخی دنیای اسلام از زاویه مسیحی نگریسته است .

کتاب تاریخ وی اخبار الزمان بوده که از آفرینش تا سال ۱۲۸۵ میلادی را درآن نوشته است . چندی پیش از درگذشتش این اثررا با اندکی تغییراز سریانی به عربی ترجمه کرده و نامش را تاریخ مختصرالدول گذاشته است . کتاب تاریخی دیگروی رساله تاریخیه فی اخبار العرب و اصلهم وعوائدهم است که در سال ۱۶۵۰ میلادی همراه با شروح چندی در دانشگاه آ کسفورد به چاپ رسیده است(537) .

کتاب تاریخ مختصرالدول نخست بار در سال ۱۶۶۳ همراه باترجمه لاتینی در دانشگاه آ کسفورد چاپ شد . در سال ۱۷۸۳ به آلمانی ترجمه وچاپ شد.

چاپ متن عربی آن با تصحیح جدید و فهارس در سال ۱۹۹۲ توسط دارالمشرق بیروت به انجام رسیده است . این کتاب در قم افست شدهاست .

فصلهای کتاب به قالب ده دولت تقسیم شده است . دولتهای هشتگانه نخست مربوط به پیش از اسلام است . دولت نهم دولت اسلامی است که بخش اصلی کتاب است . پس ازان از دولت مغول سخن گفته شده است .

کتاب دیگری با نام تاریخ الزمان از وی چاپ شده که تاریخ مطول وی بوده است . بخشهای نخست آن به دست نیامده و نخستین بخش چاپ شده دولت عباسی است . پس از آن دولت سلجوقی و سپس حمله مغول و آنگاه دولت ایلخانان در ادامه آمده است . این کتاب نیزتوسط دارالمشرق بیروت (۱۹۹۱) چاپ شده است .

ازبلی (692 625 / 620)

ابوالحسن بهاء الدین علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی از ادیبان و کاتبان آخرین سالهای حکومت عباسی و دوره نخست حکومت ایلخانان مغول است . وی از جمله شیعیان فرهیخته قرن هفتم هجری است که افزون بر کار اداری خود ، آثاری در تاریخ و ادب از خود به یادگار گذاشته است . ازجمله کتابهای ادبی وی رساله الطیف است که به چاپ رسیده است . کتاب دیگراو تذکره الفخریه (تاءلیف شده در ۶۷۱) نام دارد که آن نیزدر ادب است . وی با بسیاری از دانشوان عصرخود ارتباط داشته و علی رغم داشتن مذهب شیعه امامی با عالمان اهل سنت هم پیوندهای دوستی برقرار داشته است . شیعیان برجسته عراق آن روزگار هم از دوستان وی بوده اند . وی

با ابن علقمی (م ۶۵۶) وزیرمستعصم عباسی وهم سید ابن طاووس (م ۶۶۴) ارتباط داشته است .

وی شاعری برجسته بوده و مقداری از اشعار وی برجای مانده است . اثرمهم تاریخی وی با عنوان کشف الغمه فی معرفه الائمه شرح حال چهارده معصوم است که پس از تاءلیف مورد استفاده جمع فراوانی از تاریخ نویسان عرب و عجم قرن هشتم ونهم و دهم قرار گرفته است . وی مجلد نخست این کتاب را در سال ۶۷۸ و مجلد دوم را در ۶۸۷ تاءلیف کرد . این کتاب با استفاده از ده ها کتاب که برخی از آن ها درحال حاضرمفقود

است تاءل یف شده است . ازآنجا که اربلی شیعه معتدلی بود ، کتابش منبع مهم سنی شیعه های قرن بعد قرار گرفت .

کتاب کشف الغمه بارها به فارسی ترجمه شده و نسخه های فراوانی از اصل و ترجمه ها در دست است .متن عربی همراه با ترجمه زواره ای (قرن دهم) تحت عنوان ترجمه المناقب در سه مجلد چاپ شده است .

چاپ دیگری در تبریز انجام شده که در دو مجلد است . متن عربی تنها نیز درسه مجلد در بیرت به چاپ رسیده است . منابعی که اربلی در تاءلیف این کتاب استفاده کرده ، شمارشان تا هشتاد می رسد .

برخی از این آثار مفقود اند وآنچه در کتاب کشف الغمه برجای مانده ، تنها فقراتی برجای مانده از آن آثار است . ازجمله آنها کتاب السقیفه و فدک از ابوبکر جوهری است که در جای دیگری به آن پرداختیم . مادر جای دیگری

شرح حال تفصیلی ، چگونگی تاءلیف کشف الغمه منابع آن را آورده ایم(538) .

ابن الکازرونی (697 611)

ظهیرالدین علی بن محمد بغدادی معروف به ابن الکازرونی نویسنده کتاب یک جلدی مختصرالتاریخ من اول الزمان الی منتهی دوله بنی العباس است . این کتاب با تحقیق مصطفی جواد در سال ۱۳۹۰ قمری در بغداد چاپ شده است . مؤلف در اصل کازرونی بوده اما در بغداد رشد یافته است . وی شافعی است و یکی از مهمترین مشایخ او ابن دبیثی (م ۶۳۷) مورخ معروف است که ذیلی بر تاریخ بغداد نوشته است .

مورخ مورد بحث ، در یک برهه تاریخی بسیار حساسی زندگی کرده است . برهه ای که مغولان دنیای اسلام را درنوردیده وبه سال ۶۵۶ بربغداد تسلط یافتند . وی آثاری در فقه ، ادب ، ریاضی وکشاورزی نگاشته و در تاریخ نیز کتابی در سیره ونیز کتابی با عنوان روضه الاریب در تاریخ عمومی داشته است(539) .

وی دربخش سیره نبوی با تفصیل سخن گفته است . او در ادامه پس از هر خلیفه ای را یاد کرده از قیافه و نقش انگشتری ووفات و مدفن و فرزندان و وزیران و قاضیان و حاجبان او سخن گفته است . کتاب به صورت یک دست تا به آخر به همین صورت ادامه می یابد . مختصرالتواریخ با کوچکی حجم ، از دقت خاصی برخوردار بوده وفهرستی از خلفا و وزیران و قاضیان و نیزآ گاهیهایی درباره نقش انگشتری خلفا و ویژگیهای جسمی آنها به دست می دهد .

ابن طقطقی (709 660)

ابوعبدالله محمد بن علی بن علی ابن طباطبا معروف به ابن طقطقی ، نقیب برجسته علویان حله ، نجف و کربلاء و از دانشمندان و

مورخان شیعه مذهب نیمه دوم قرن هفتم هجری است ، دورانی که مغولان بربغداد مستولی شده بودند .پدر وی شریف تاج الدین نقیب علویان بود و در سال ۶۷۲ کشته شد . پس از وی فرزندش به نقابت رسید .

ابن طقطقی از ادیبان و مورخان و نسب شناسان شایسته این دوره بوده است . برخی از مشایخ وی عبارتند از علی بن عیسی اربلی صاحب کشف الغمه ، یحیی بن سعید حلی فقیه بلند پایه شیعی ، ابن فوطی ، و شماری دیگر(540) .

دو کتاب مهم وی یکی الفخری فی الاداب السلطانیه والدول الاسلامیه در تاریخ و دیگری الاصیلی فی انساب الطا لبیین در نسب در شمار بهترین آثار در نوع خود هستند .

کتاب الفخری که در سال ۷۰۱ تاءلیف آن تمام شده به نام فخرالدین عیسی حاکم شهرموصل در دو فصل تنظیم شده است . فصل نخست (تا ۷۲) درباره دانش سیاست وملکداری است و فصل دوم که تا پایان کتاب است ، درباره تاریخ دولت اسلامی از پس از رحلت پیامبر(ص) تا پایان خلافت عباسی است . وی دربخش نخست ، به تحلیل سیاست و اقسام آن ، پرداخته و ضمن بهره گیری از نمونه های تاریخی درباره موضوع هایی چون سیاست و اقسام آن ، دانش سیاست میان اقوام مختلف ، بکارگیری عفووکرم در حکومت داری ، هیبت و نقش آن در حفظ حکومت ، مشورت و استبداد به راءی ، تعریف کلی از دولت کسروی ، اسلامی ، اموی ، و عباسی و ویژگیهای آنها ، حقوق شاه ، حقوق رعیت

و . . . سخن گفته است .

در فصل دوم به بحث تاریخی نشسته و در عین حال از ارائه تحلیلهای سیاستگرانه خودداری نکرده است . وی در بحث از پیروزی اعراب برایران ، درباره انتقال الملک من الا کاسره الی الاعراب تحلیل دینی سیاسی ارائه داده است . بحث برآمدن و زوال دولت وعلل و عوامل این امور برای نویسنده اهمیت داشته و درجای جای کتاب به آن پرداخته است . مساءله وزارت وتطور و دگرگونیهایی که درآن رخ داده از مسائل مورد توجه مؤ لف است .

درآخرین بخش کتاب که شرح حکومت عباسی در دوره مستعصم و سقوط خلافت عباسی است ، گزارشهای ابن طقطقی قابل توجه است . به عنوان مثال ، وی مطلبی را درباره ابن علقمی آخرین وزیردولت عباسی از قول فرزندش نقل می کند(541) .

ابن طقطقی در مقدمه یادآور شده که در تاءلیف کتاب کوشید تا اولا مراعات حق را بکند وثانیا با عباراتی کوتاه وزیبا و روان مقصود خویش را بیان کند . این کتاب نخست بار در سال ۱۸۶۰ به کوشش و . آلوارد درگوتا به کوشش درنبورگ در سال 1895و در سالهای ۱۳۱۷ قمری و ۱۹۲۳ میلادی در قاهره به چاپ رسیده است . (542) همین کتاب بدون هیچ مقدمه ای در بیروت به چاپ رسیده و در قم افست شده است . (۵۴۳)این کتاب توسط محمد وحید گلپایگانی ترجمه و توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۶۷ شمسی چاپ شده است .

کتاب الاصیلی او که آن را به نام اصیل الدین فرزند خواجه نصیرالدین طوسی (م ۷۱۵)

تاءلیف کرده ، از آثار ممهمی است ک در انساب طالبیان نگاشته شده است . این اثر که به صورت مشجّر بوده توسط مصحح به صورت نثرعادی درآورده شده و به چاپ رسیده است(544) . کتاب مزبور که درسال ۶۹۸ تاءلیف شد و بعد ازآن نیزبرخی از مطالب برآن افزوده شده ، حاصل بهره گیری مؤلف ازآثار پیشین ، و نیزجریده های انساب و همچنین مسافرتهایی است که به مراکزعلوی نشین داشته است . وی اشاره به سفر خود به فراهان و قم وقم وکاشان داشته و به شیراز نیزمسافرت کرده است(545) .

گفتنی است که کتاب نسبی که با عنوان غایه الاختصار فی اخبار البیوتات العلویه المحفوظه من الغبار مکرر چاپ شده در اصل همین کتاب اصیلی است که مختصرتغییری در ترتیب آن داده شده است . در این باره فراوان بحث شده است(546) .

در فهرست آثار بن طقطقی کتابی با نام منیه الفضلاء فی اخبار الخلفاء والوزراء وجود دارد که هندوشاه نخجوانی آن را با عنوان تجارب السلف (تاءلیف شده در سال ۷۱۴) چاپ کرد است . نخستین بار ، عباس اقبال تجارب را چاپ کرد . بار دیگر این کتاب به صورت عکسی از روی نسخه اصیل موجود ، به کوشش امیر حسن روضاتیان در اصفهان (۱۳۶۱) چاپ شد . (۵۴۷)در مقدمه چاپ دوم ، این ادعا که کتاب تجارب السلف ترجمه الفخری است باطل دانسته شده و گفته شده که کتاب ترجمه منیه الفضلاء است .

ابوالفداء (672 732)

عمادالدین ابوالوفاء اسماعیل بن علی بن محمود ، از شاهزادگان ایوبی و مشهور به الملک

المؤید ، از منجمان ، جغرافی دانان و مورخان قرن هشتم هجری است . وی حکومت حماه را از سال ۷۲۰ تا پایان عمرخویش داشت و در این مدت ، به دلیل دانش دوستی خود ، از عالمان و فرهیختگان سخت

حمایت می کرد . (۵۴۸)کتاب معروف تاریخ او المختصری فی اخبار البشر است که ابن الوردی آن را تلخیص و تذییل کرده و نامش را تتمه المختصر فی اخبار البشر گذاشته است .

ابولفداء در مقدمه کتاب خویش نوشته است که وی مصمم شده تا تاریخ مختصری از تواریخ مفصل فراهم کند . منابعی که خود وی از آن ها یاد کرده عبارتند از الکامل ابن اثیر ، تجارب الامم ، البیان عن تاریخ سنی زمان العالم علی سبیل الحجه والبیان ، التاریخ المظفری کهبه نوشته او تاریخ ملت اسلامی را در شش مجلد نگاشته ، وفیات الاعیان ، تاریخ یمن از فقیه عماره ، الجمع والبیان صنهاجی ، تاریخ الدول المنقطعه ، لذه الاحرلام فی تاریخ امم الاعجام ، المغرب فی اخبار اهل المغرب ، مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب ، تاریخ حمزه الاصفهانی ، تاریخ خلاط و نیز تورات .

کتاب با یک مقدمه درباره تاریخ آغاز و در ادامه از تاریخ آفرینش تا حوادث سال ۷۴۹ در آن آمده است . المختصر در دو مجلد (مکتبه المتنبی ، قاهر) چاپ شده است .

نویری (733 677)

شهاب الدین احمد ابن عبدالوهاب نویری از مورخان و دائره المعارف نویسان قرن هشتم هجری است . مهمترین اثر وی کتاب الارب فی فنون الادب است . نام کتاب نشانگر محتوای مجلدات نخست کتاب

است . کتاب مزبور ضمن بیست و هفت مجلد یا به تعبیر مؤلف بیست وهفت سِفر در قاهره ، توسط الموسسه المصره العامه ، به چاپ رسیده است . درمجلدات این کتاب تا رقم دوازده ، درباره همه چیز گفتگو می شود و حکایات و نقلها پیرامون انواع واقسام موضوع های عرضه می شود . موضوع های این مجلدات ، تاریخی نیست ، اما مملو از موادی است که بکار تاریخ می آید . در مجلد اول موضوعاتی چون آفرینش آسمان ، خورشید و ماه ، ابر و باران و هوا و آتش ، شب و روز ، اعیات امتهای مختلف ، خلقت زمین ، اقالیم سبعه ، کوه ها ، دریاها ، نهرها ، مناطق مختلف ، مکه وبیت الله ، مدینه ، بیت المقدس ، ویژگیهای شهرهای مهم ، بناهای غریب عالم و پیدایی آنها ، ادب قصرها و منازل خالی ازسکنه می باشد .

از مجلد سیزدهم به تاریخ پرداخته شده و در ادامه تاریخ عمومی عالم با تفصیل هرچه تمام تر و با استفاده از منابع متنوع پدید آمده است .

مجلد سیزدهم از خلقت آدم تا پاین زندگی موسی (ع) .

مجلد چهارده از پس از موسی تا عیسی و پس از آن ذولقرنین واخبار شاهان چین و ترک . . .

مجلد پانزدهم در اخبار مصر، اهرام ، شاهان ایرانی تا ساسانی ، شاهان روم و . . . اخبار شاهان عرب ، ایام العرب که بسیار مبسوط آمده تایوم ذی قار.

مجلد شانزدهم در سیره نبودی تا حجه الوداع .

مجلد هفدهم از وفود

عرب برپیامبر(ص) تا مسائل شخصی زندگی آن حضرت از اقوام و خویشان و موالی و همچنین لباس پیامبر (ص) تا دفن آن حضرت .

مجلد هیجدهم غزوات رسول خدا(ص) و سرایا تا پایان .

مجلد نوزدهم تاریخ خلافت تا کشته شدن عثمان .

مجلد بیستم تاریخ خلافت امام علی (ع) تا قیام توابین در عراق .

مجلد بیست ویکم تاریخ حوادث مهم از سال ۶۵ تا برافتادن امویان .

مجلد بیست ودوم تاریخ عمومی از آغاز خلافت عباسیان تاسال ۲۸۹ .

مجلد بسیت وسوم تا صفحه ۳۳۲۵ پایان خلافت عباسی و پس از آن دولت فاطمی مصر و دولت اموی در اندلس .

مجلد بیست و چهارم در فتح افریقیه ازآغاز و شرح دولتهایی که در مغرب بوده اند .

مجلد بیست و پنجم قیامهای علویان ، صاحب الزنج ، قرامطه ، دولتهای صفاری و سامانی .

مجلد بیست وششم درباره آل زیاد ، آل بویه و سلجوقیان

مجلد بیست وهفتم که آخرین مجلد است درباره سلاجقه روم و خوارزمشاهیان و مغولان .

شمس الدین ذهبی (748 673)

محمد بن احمدبن عثمان بن قایماز ترکمانی دمشقی شافعی ، معروف به شمس الدین ذهبی از برجسته ترین علمای رجالی و از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است . وی نویسنده ده ها کتاب

رجالی و تاریخی است و تخصص عمده او در دانش رجال و جرح و تعدیل راویان و اخباریان ومحدثان است . (۵۴۹)نکته مهم درباره ذهبی و ابن حجرعسقلانی آن است که این دو ، آخری افرادی هستند که به بقایای کتابهای قرون نخست اسلام دسترسی داشته و پس ازآنها

، بسیاری از این آثار از میان رفته است . بنابراین ارزش کتابهای ذهبی ، حفظ متون فراوانی از گذشته است که با کمال تاءسف امروزه در اختیار مانیست .

وی ازمؤلفان پرتاءلیف است ، به طوری که عبدالستار الشیخ ، قریب ۲۷۰ اثراز وی برشمرده است . (550) بیشتر این آثار در علم رجال ، تاریخ و تلخیص آثار پیشینیان است .

مهمترین کتاب وی در تاریخ عمومی جهان اسلام ، کتاب تاریخ اسلام اوست که تا کنون حوادث تا سال ۶۲۰ ضمن ۴۶ مجلد ازآن چاپ شده است . نخستین مجلد آن السیره النبویه ، مجلد دوم المغازی ، مجلد سوم الخلفاء الراشدون و پس ازآن براساس شیوه سالشمار حوادث و درگذشتگان هرسال آمده است . وی هفتاد طبقه را تصور کرده وبرای هرطبقه ده سال را در نظر گرفته است . مجلدات چاپ شده تاریخ الاسلام نیزبر همین اساس به صورت ده سال یا دو ده سال نشریافته است .

وی دربیان شرح حال افکار گذشته ، دو شیوه را بکارگرفته است . در حوادث میانه سالهای ۴۰ تا 300که ده سال یا یک طبقه فرض کرده ، درآغاز هرسال ، درگذشتگان آن سال را برمی شمرد بدون آن که شرح حال آنها را بنویسد . پس از آن که ده سال مورد نظرتمام شد تحت عنوان تراجم هذه الطبقه به تفصیل شرح حال افراد در گذشته آن ده سال یا یکجا براساس الفبا می آورد . اما از حوادث سال ۳۰۱ به بعد ابتداء حوادث هرسال را نقل

می کند تا آن دهه خاتمه می یابد . پس ازآن تراجم در گذشتگان هرسال را به ترتیب الفبا به صورت سالنانه می آورد به طوری که باید درگذشتگان سال ۴۲۳ را در ذیل همان سال دید ، البته نه در بخش حوادث بلکه در بخش مستقل وفیات .

وی درمقدمه سیره نبوی فهرستی اجمالی از مآخذ خود را به دست داده که به طور عمده آثار شناخته شده پیشینیان است . با این حال برخی ازآث ار که وی یاد کرده ، در حال حاضرموجود نیست . منابع وی عبارتند از : دلائل النبوه بیهقی ، سیره النبی ابن اسحاق ، المغازی ابن عائذ کاتب ، طبقات الکبری ابن سعد ، تاریخ ابوعبدالله بخاری ، تاریخ احمد بن ابی خیثمه ، تاریخ یعقوب فسوی ، تاریخ محمد بن مثنی عنزی ،

تاریخ ابوحفص فلاس ، تاریخ ابن ابی شیبه ، تاریخ واقدی ، تاریخ هیثم بن عدی ، تاریخ و طبقات خلیفه بن خیاط ، تاریخ ابوزرعه دمشقی ، الفتوح سیف بن عمر ، تاریخ مفضل بن غشان غلابی .

وی از آثار دیگری هم که آنها را تلخیص کرده بهره برده است . از جمله آنها ت اریخ نیشابور حاکم نیشابور و تاریخ دمشق ابن عساکر و وفیات الاعیان ابن خلکان و الانساب سمعانی است . تلخیص آثار بزرگ پیشین ، یکی از مهمترین کارهای علمی ذهبی است . در این میان ، تلخیصی از کتاب طرق حدیث غدیر طبری مورخ کرده که خوشبختانه برجای مانده است .

ذهبی در همان مقدمه می افزاید : برای تاءلیف این اثر

تاریخ طبری ، تاریخ ابن اثیر ، تاریخ ابن الفرضی ، تاریخ وصله ابن بشکوال ، و کتابهای دیگری ازجمله مرآه الزمان را مطالعه کرده است(551) .

در بیشتر موارد اخبار کتاب سیره و مغازی مسند بوده و یا دست کم منبع کتابی نقل با اید ازنام مؤلف آمده است . از گردآوری آن موارد است که می توان دامنه کار ذهبی را در استفاده از مآخذ مختلف به دست آورد . به هرروی نگاهی به کتاب تاریخ الاسلام نشان می دهد که این تنها یک فهرست کلی است و ذهبی در جای جای شرح حال ها از کتابهای بیشماری بهره برده که در حال حاضر در اختیار نیست . نمونه آن تاریخ الشیعه ابن ابی طی است که قطعات نقل شده در تاریخ الاسلام ذهبی را ما در مقالی مستقل گرد آوری کردیم . (آینه پژوهش ، ش ۴۶) آنچه جالب است این که وی ، نخستین تحریر کتاب تاریخ الاسلام را در سال ۷۱۴ در حالی که چهل سال داشت به پایان برده است(552) .

پس از ذهبی کتاب تاریخ الاسلام از مصادر و مآخذ اصلی آثار مؤلفان برجسته ای مانند صفدی در الوافی بالوفیات ، ابن شاکر کتبی در عیون التواریخ ، تقی الدین سبکی در طبقات الشافعیه ، و ابن کثیر در البدایه والنهایه و شماری دیگر درآمد . همچنین این کتاب چهار بار به گونه های متفاوت تلخیص شد(553) .

برخی از آثار تاریخی دیگر ذهبی عبارتند از : دول الاسلام ، (تا سال ۷۰۰) ذیل دول الاسلام ، (از سال ۷۰۰ تا ۷۴۴) العبر فی خبر

من عبر وذیل آن . (۵۵۴)این کتاب در اصل تلخیص در تاریخ الاسلام است اما در اندک مواردی افزوده های برآن دارد .

در اینجا نمی توان از اثرسترگ دیگرذهبی یعنی سیراعلام النبلاء سخن نگفت . اثری که ضمن آن تراجم چهره های بیشماری از بزرگان دنیای اسلام از هر فرقه و مسلک و هرنقطه جهان اسلام درج شده است . این کتاب توسط موسسه الرساله وزیرنظرشعیب الارنؤ. ط در ۲۳ جلد به بهترین صورت به چاپ رسیده است . اخیرا دارالفکربیروت نیز چاپ چاپ دیگری از آن عرضه کرده و قسم چاپ ناشده ای را برآن افزوده است . کتاب تذکره الحفاظ و میزان الاعتدال نیزاز آثار پرارجی است که درعرضه شناساندن محدثان و راویان نوشته شده است . نباید پنهان کرد که ذهبی آ گاهیهای رجالی خود را در کتابهای مختلف خود جای داده و میان هر کدام با دیگری به نوعی تمایزو تفاوتی گذاشته است . این تمایز گاه به تقسیم بندی طبقه ای ، گاه در وارد کردن امیران و عالمان با یکدیگرو گاه به تفصیل و تلخیص است .

گرایشهای مذهبی ذهبی ، گرایشهای سلفی و اهل حدیثی است و ستایش وی از ابن تیمیه (728 661) علی رغم اشاره به برخی انتقادها ، نشانگرتمایلات مذهبی اوست . وی کتابی مفرد با عنوان الدره الیتیمه فی سیره ابن تیمیه تاءلیف کرده است . (۵۵۵) به همین دلیل گرایش ضد شیعی او قوی است و این مساءله به خوبی در میزان الاعتدال وی در ارزیابی ضعفا روشن

است . (۵۵۶)وی در سوم ذی قعده سال ۷۴۸ در دمشق درگذشت و در قبرسات باب الصغیرمدفون شد .

ابن الوردی (691749)

عمربن مظفربن عمربن محمد معروف به ابن الوردی نویسنده کتاب تتمه المختصرفی اخبارالبشریا تاریخ ابن الوردی ، از اهالی معره النعمان (در حوالی حمص) و فقیه ، شاعرو مورخ شناخته شده است . شرح حال مفصل وی را علامه محمد مهدی الخرسان در مقدمه تاریخ وی آورده وبرجستگی وی را در ادب و سایرعلوم با ارائه اشعار فراوانش نشان داده است . (۵۵۷)وی اثار مختلفی دارد که از جمله آنها خریده العجائب و فریده الغرائب است که بخش جغرافی آن در سال ۱۸۲۴ در اروپا چاپ شده است .

ابن الوردی در مقدمه یاد آورد شده است که پس از مشاهده کتاب المختصرفی اخبار البشرابوالفداء ، و تا تمجید فراوان از آن ، مصمم شده است تا به تهذیب آن نشسته ، برخی از مواد آن را حذف ومطالب و اشعاری از خود را برآن بیافزاید . افزوده ها با تعبیرقلت در آغاز و الله اعلم خاتم می یابد . افزون برآن ، از پس از خاتمه کتاب المختصر که سال ۷۰۹ است وی ذیل خودرا برآن آغاز کرده و تا سلا۷۴۹ رسانده است . نکته ای ک علامه خرسان در مقدمه آورده آن است که نسخه ای که از کتاب ابوالفداء در دست ابن الوردی بوده حوادث تا سال ۷۰۹ داشته و وی از افزوده خود ابولفداء که تاسال ۷۲۹ اادامه یافته آ گاهی نداشته است . (۵۵۸)در این

کتاب ، همانند وفیات ابن خلکان ، تاریخ تولد و درگذشت امامان شیعه (ع) را ملاحظه می کنیم .وی ازغیبت امام زمان (ع) نیزبراساس مذهب شیعه سخن گفته است(559) . تاریخ ابن الوردی نخست بار در سال ۱۲۸۵ قمری تسوط مکتبه الوهبیه در دو جلد چاپ شد . چاپ بعدی آن با مقدمه علامه خرسان توسط المطبعه الحیدریه در نجف منتشرشده است(560) .

ابن شاکرالکتبی (686 764)

صلاح الدین محمد بن شاکربن احمد کتبی از مورخان صوفی مسلک قرن هشتم هجری است که آثار تاریخی با ارزشی تاءلیف کرده است . وی از روی نیاز مالی به وِرّاقی وخرید و فروش کتاب پرداخته و دانش خویش را نیزاز همین زمینه به دست آورده است . دو اثروی در ترایخ و تراجم ، یکی کتاب العیون التواریخ و دیگری فوات الوفیات است . از کتاب عیون التواریخ وی که یک دوره تاریخی عمومی جهان اسلام از ابتدای بعثت تاز مان مؤلف است ، تا آنجاکه مؤلف این سطورآ گاه است ، تنها چند مجلد به چاپ رسیده است . نخستین مجلد مربوط به سیره نبوی است که با تحقیق حسام الدین القدسی به سال ۱۹۸۰ توسط مکتبه النهضه المصریه به چاپ رسیده است . جزء دوازد ، جزء بیست ، بیست و یکم ، و بیست و سوم کتاب را نیز مؤلف این سطور رؤیت کرده است . (۵۶۱)حوادث مجلد بیست مربوط به سالهای 645تا ۶۷۰ است . این کتاب همانند موارد مشابه ابتدا حوادث هرسال و پس ازآن در گذشتگان آن سال را می

شناساند . کتاب شباهت خاصی به البدایه والنهایه دارد وسخن براین که یکی از دیگری گرفته مطرح . گویا تاءلیف عیون پیش از البدایه است . این قبیل اقتباس در منابع تاریخی سالشمار فراوان است .

کتاب دیگراو با عنوان فوات الوفیات والذیل علیها در تکمیل وفیات الاعیان ابن خلکان و البته با استفاده از کتاب مفصل معاصرخود صفدی با عنوان الوافی بالوفیات نوشته شده است . (۵۶۲)این اثرپنج جلدی توسط احسان عباس تصحیح و نشرشده است(563) .

یافعی (698 768)

ابواحمد عبدالله بن اسعد بن علی یافعی یمنی نویسنده کتاب مراه الزمان وعبره الیقظان فی معرفه ما یعتبرمن حوادث الزمان وتقلّب احوال الانسان و تاریخ موت بعض المشهورین من الاعیان ازآثارتاریخی قرن هشتم هجری است ک به صورت سالشمار حوادث و تراج ووفیات هرسال ، نوشته شده است . وی یمنی است و مدتی درعدن تحصیل کرده و برمذهب ، شافعی بوده است . ابن عماد نوشته است : وی اندکی پیش از سال ۷۰۰ متولد شده ، روی مذهب اشعری تعصب داشته و برضد ابن تیمیه سخن گفته و به همین دلیل از طرف

طرفداران متعصب ابن تیمیه مورد بی توجهی قرار گرفته است . وی از منش و رفتار ومردم گرایی وی سخت ستایش کرده و نوشته است که در وقت درگذشت ، عالم برترمکه به شمار می آمد . (۵۶۴)تعجب آن که مورخی چون ابن عماد ، از کتاب مرآه الجنان وی یاد نکرده است .

وی چندین کتاب تاریخی و شرح حال تاءلیف کرده که علائق صوفیانه وی را

نشان می دهد . برخی از آن کتاب ها عبارتند از : اطراف التواریخ ، روش الریاحین ، خلاصه المفاخرفی اخبار الشیخ عبدالقادر ، نشرالماسین الغالیه فی فضل مشائخ الصوفیه اصحاب المقامات العالیه ، نشرالمحاسن الیمانیه ، فی خصائص الیمن و نسب القحطانیه(565)

وی در مرآه الزمان پس از یک مقدمه کوتاه ، حوادث را از سال نخست هجری آغاز کرده و تا سال ۷۵۰ هجری ادامه داده است . وی در مقدمه گفته است که کتاب وی تلخیصی است از آثاری که اهلتاریخ و سیردرباره پیامبرواصحاب و تابعین او ونیزخلفا و ملوک و شاهان وحوادث هرسال نوشته اند . وی به ویژه به آثار ذهبی و ابن خلکان اشاره کرده و درباره یمن ، به تاریخ ابن سمره که در شرح حال قدمای علمای یمن بوده است . وی در هر حال ، اختصار را رعایت کرده است . استفاده وی از تواریخ یمنی ، می تواند امتیازی برای کتاب وی به شمار آید .

یافعی در جای جای کتاب ، ضمن بیان شرح حالها ، نکات قابل توجه زندگی شخصیتهای برجسته را بیان کرده و از زاویه نکات مهمی را درباره زندگی فکری و فرهنگی دنیای اسلام ارائه می دهد .

کتاب مرآه الزمان در سال ۱۳۳۷ ۱۳۳۹ در حیدرآباد الدکن هند چاپ شده و در بیروت و مصرافست شده است . کتاب مزبور در سال ۱۴۰۵ با تصحیح یحیی الجبوری توسط مؤسسه الرساله در بیروت منتشرشد .

تلخیصی از مرآه الجنان با عنوان عقد الجمان فی حوادث الزمان از حسن بن راشد

بن مفلح صیمری (نیمه دوم قرن نهم) . به چاپ رسیده است(566) .

ابن کثیر(774 701)

اسماعیل بن عمربن کثیردمشقی شافعی ، از مورخان قرن هشتم هجری است . پیش ازآن که ابن کثیربگوییم ، یادآوری دو نکته لازم است . نخست آن که اصولا دانش تاریخ و هم دانشهای دیگردر این قرن ، بیش از هر نقطه ، در مصرو شامات رشد و نموداشت .دلیل آن ، حمایت ممالیک از علوم دینی وآرامشی بود که دراین دیار حاکم بود . به عکس ، شرق از یک سو گرفتار مغولان وایلخانان و سپس تیموریان شده و از سوی دیگر

سخت گرفتار بود . به همین دلیل برای مدتی طولانی از دانش اندوزی به دور افتاد . البته تصوف در مغرب اسلامی هم قوی بود ، اما نه به قوت شرق . شمار خانقاه ها در شرق چندین برابر مدارس و مساجد بود . به هر روی در این دوره شاهد پیدایی تاریخ های عمومی بزرگی هستیم که در اینجا برخی ازآن هارا معرفی کرده ومی کنیم .

نکته دیگرآن که تاریخ در این دوره ، اسیر دست حنابله و یا شافعیان است که به نوعی تحت تاءثیر ابن تیمیه اند . پیش از این تمجید و ستایش ذهبی را از ابن تیمیه (728)دیدم و آثار تعصب و سلفی گری را در آثار او می بینیم . ابن کثیر خود از خواص شا گردان ابن تیمیه (۵۶۷) و ذهبی است و به طور طبیعی و در حدی گسترده تر همان رو یه را دارد وبدین ترتیب ، در مسائل

خاصی ، باید با ملاحضه با کتاب وی برخورد شود .

مهمترین اثر ابن کثیر کتاب البدایه والنهایه است که نوعی تاریخ عمومی ، شبیه کتاب المنتظم والکامل فی التاریخ است . کتاب معروف دیگر وی تفسیر اوست که در حال حاضر مورد بحث مانیست .

کتاب البدایه والنهایه اثری است همانند سایر تواریخ عمومی که مؤلف حوادثی که از ابتدای آفرینش تا . . . رخداده ضمن آن آورده است . بخش نخست آن بدایه الخلق است . در ادامه قصص الانبیاء ؛ پس از آن سیره و تاریخ خلفای نخست و در ادامه حوادث عمومی براساس سالشمار همراه با شرح حال درگذشتگان هر سال در ذیل حوادث آن سال برخی از قسمتهای این کتاب به صورت مستقل چاپ شده است . جمله بدایه الخلق او توسط ابراهیم محمد الجمل به طور مستقل چاپ شده است . همینطور قصص الانبیاء و به ویژه السیره النبویه او که آن نیز بخشی از البدایه والنهایه و مکرر به چاپ رسیده است . بخش قصص الانبیاء و سیره نبوی ، به لحاظ اظهار نظرهای مؤلف وبرخورد وی با اسرائیلیات قابل توجه است ، اما از نظر تاریخی ، جز تکرار آنچه در منابع پیشین بوده نیست / به عبارت وی از تراث ناشناخته ای بهره نگرفته است .

کتاب البدایه ، تلخیص آثار گذشته است . بخشهای تلخیص طبری و در ادامه از ابن جوزی ، ابن اثیر استفاده کرده و در نهایت از تاریخ ابوشامه که حوادث تا سال ۶۶۵ را آورده است . پس از آن از ذیل آن با عنوان المقتفی لتاریخ

ابی شامه بهره برده و خود وی در ذیل حوادث سال ۷۳۸ به این نکته اشاره کرده و گفته است که آنچه پس از این خواهد آورد ذییل اوست برهمان تاریخ تا حوادث سال ۷۵۱ (568) .

نگاهی به کتاب نشان می دهد که مؤلف در بخش قصص الانبیاء و سیره نبوی بحثهای طولانی آورده اما هرچه جلوترآمده ، با اختصار گذشته است . کتاب البدای ه در سال ۱۹۳۵ در مطبعه السفلیه مصر، ضمن چهارده جلد به چاپ رسیده است . پس از در سال 1351بار دیگر چاپ شد که همان چاپ مکرر در بیروت افست شده است . چاپ جدید آن با تصحیح علی شیری در داراحیاء التراث العربی ضمن هفت مجلد با فهرستی مفصل به چاپ رسیده است .

مؤلف در تکمیل البدایه کتابی با نام النهایه نگاشته که مشتمل برنقلهای ملاحم و فتن و در واقع تاریخ آیند است .

ابن خلدون (808 7323)

عبدالرحمان بن خلدونن از اندیشندان بلند پایه دنیای اسلام است که به دلیل نگارش مقدمه به عنوان بنیانگذار جامعه شناسی علمی شناخته شده است . درباره اندیشه های وی آثار فراوانی تاءل یف شده که ضمن هر کدام به نوعی تازه شکل گیری افکار و اندیشه های اورا مطرح کرده و دیدگاههایش را درباره تحول درجامعه تشریح کرده اند . و ی در تونس به دنیا آمد و افزون بر شخصیت علمی ، بخشهای از عمر خویش را در کارهای حکومتی هم گذراند . وی در سال ۷۵۵ فاس مراکش شغل کتابت فرامین دولتی را برعهده داشته است . از سال ۷۵۸ قریب دوسال در

زندان ماند . آنگاه بار دیگر ریاست دیوان انشاء و سپس دیوان مظالم را عهده دارد شد . وی پس از پشت از پشت سرگذاشتن شکستهای سیاسی چندی در سال ۷۶۴ عازم غرطانه در اسپانیا شد .

نخستین تجربه سیاسی او نمایندگی سلطان غرطانه برای بستن پیمانی با سلطان مسیحی اسپانیا بانام پدرو اول بود که در اشبیلیه دیدار کرد و کارش را با موفقیت انجام داد .اندکی بعد مجبور شد تا غرطانه را هم ترک کند . وی در سال ۷۶۵ بار دیگربه بجایه در شمال افریقا رفت و نزد ابوعبدالله سلطان بنی حفص احترام کاملی یافت وکار اداره شهر به او سپرده شد . یکسال بعد ابوعبدالله سقوط کرد و ابن خلدون این بار برای همیشه با سیاست خداحافظی کرد . (۵۶۹)وی پس از آن که به کارهای علمی روی آورد وا ز هرفرصتی برای تدریس و تاءلیف بهره برد . اندیشه نگارش تاریخ از این زمان در ابن خلدون ایجاد شد . وی ابتدا در صدد بود تا تاریخ معاصر شمال آفریقا را بنویسد . اندکی پس ازمطالعه در تاریخهای گذشته ، به این نظریه رسید که تاریخ دولایه دارد . لایه روئی که همان حوادث و رخدادهای تاریخی است . لایه زیرین که به نظروی تا آن زمان مورخان پیشین به آن توجهی نکرده بودند ، علل و عوامل پشت پرده رخدادهای تاریخی است .وی بحث از

این عوامل را در رشته علمی خاصی که خود تاءسیس کرد ، مطرح نمود . وی نام این دانش علم العمران گذاشت . وی برای آن که با دقت

تمام بتواند مسائل مختلف این دانش را مطرح کند ، مصمم شد تا تاریخ عمومی جهان را مطالعه و تدوین کند . او باید تصور دانش جدید راباکار در تاریخ عالم هم تکمیل می کرد و هم تجربه .

ابن خلدون برای تاریخش که نام العبرودیوان المبتداء والخبرفی تاریخ العرب و العجم والبربرومن عاصرهم من ذوالسطلان الا کبررا برگزیده بود ، نوشتن سه بخش را در نظر گرفت . نخست مقدمه که همان علم عمران بود . دوم تاریخ عمومی عالم و سوم تاریخ معاصرشمال آفریقا . (۵۷۰)وی برای مدت چهار سال در تونس نخستین تدوینش را از کتاب تاریخ انجام داد . بعدها در سال ۴۷۸ به مصر رفت و در آنجا منصب قاضی القضاه مالکی ها را برعهده گرفت . مصر این زمان ، از متمدن ترین نقاط جهان اسلام بود با داشتن کتابخانه های مهم می توانست ابن خلدون را در کار تکمیل تاریخش کمک کند . وی پس ازآن هم مدت مدیدی را به گردش در شهرهای مختلف شام گذراند و در نهایت در سال ۸۰۸ در مصر درگذشت .

همان گونه که اشاره شد بخش نخست کتاب تاریخ ، هماننند مقدمه است که ارزش واهمیت فوق العاده ای دارد . پس از مقدمه تاریخ عمومی جهان آغاز شد و ابن خلدون در این قسمت ، از همان آ گاهیهای کتابهای پیشین استفاده کرد جزآن که به دلیل روش خردگرای خود کوشید تا کمترتحت تاءثیر افسانه و قصه ها قرار گیرد .

در اینجا بر اساس چاپ هشت جلدی (۵۷۱) نمایی از محتوای کتاب را به

دست می دهیم . مسائل منطقه ای ابن خلدون نه نظم سالشمارانه دارد و نه نظم دولت گونه . بیشتر به مسائل منطقه ای آن هم دوره های خاص پرداخته شده و هر بار سررشته بحث قطع و به نقطه دیگری انتقال می یابد که بخشی از حوادث آن را پیش ازآن خواندیم .

اشاره شد که مجلد نخست همان مقدمه است . مجلد دوم از اخبار عرب آغاز می شود ، سپس به تاریخ اسلام می رسد وبحث تا آغاز خلافت معاویه پیش می رود . مجلد سوم شامل درباره دولت اموی ، دولت عباسی است . در میانه به پیدایش دولت علویان طبرستان و طولونیان مصر ، شورش صاحب الزنج ، صفاریان وسامانیان ، قرامطه ، حمدانیان ، بویهیان ، فاطمیان و سلجوقیان می پردازد و تاریخ اسلام را تا انتهای خلافت عباسی دنبال می کند . بحث از این دولت ها به این معنا نیست که درهمان مجلد کار آن

خاتمه می یابد . در مجلد چهارم بار دیگر به مسائل مختلف دنیای اسلام در طول قرون سوم تا ششم و درگیری های میان دولتهای مستقل به ویژه درشرق عراق می پردازد .

مجلد پنجم بحث از تاریخ مناطق غربی دنیای اسلام در نواحی شامات وموصل است و درنهایت از لشکرکشیهای مغولان به نواحی شرق سخن می گوید . در مجلد ششم و هفتم به شمال آفریقا و اندلس می پردازد و تاریخ دولتهای محلی آن نواحی را بازگو می کند . مجلد هشتم فهارس کتاب است . گفتنی است که تاریخ ابن خلدون توسط دکترعبدالمحمد آیتی به فارسی درامده است

.پیش از آن هم مقدمه ابن خلدون توسط پروین گنابادی در دو مجلد ترجمه شده بود .

ابن دقماق (809 750)

صارم الدین بن محمد بن اءیدمرعلائی مشهور به ابن دقماق ، از مورخان نیمه دوم قرن هشتم هجری است که آثار فراوان تاریخی درباره تاریخ روزگار نزدیک به خود تاءلیف کرده اما تنها اندکی از آنها به دست آمده است که یک سالشمار تاریخی مانند البدایه والنهایه و مانند اینها در دوازده مجلد بوده است . بخشهایی از این کتاب در دست است (572) .

کتابی که او می تواند خلاصه پیشگفته یا به عبارتی یک تاریخ مختصرعمومی جهان اسلام باشد ، الجوهر الثمین فی سیرالملوک والسلاطین است . وی در تاءلیف این کتاب از مصادر فراوانی بهره برده که از جمله آن ها می توان به التنبیه والاشراف مسعودی ، تاریخ الیعقوبی ، نهایه الارب نویری ، خطط القاهره ، وفیات الاعیان ، الوافی بالوفیات ، والکامل فی الادب مبرد ، اشاره کرد (573) .

کتاب الجوهرالثمین مروری است برتاریخ خلفا به صورت سالشمار که ضمن بیان شرح حال شمار زیادی از بزرگان تاریخ اسلام ، به بیان تاریخ خلافت خلفا ، زمان در گذشت و نیزوزیان و کاتبان آنها پرداخته است .

این کتاب با تصحیح محمد کمال الدین عزالدین علی به سال ۱۴۰۵ در دوجزء در یک مجلد ، توسط عالم الکتب چاپ شده است .

قلقشندی (821 756)

احمد بن عبدالله قلقشندی ، بیش از هر چیز به کتاب پرارجش صبح الاعشی فی صناعه الانشاء شهرت دارد . کتابی که حاوی بسیاری از اسناد تاریخی است ، اما موضوع آن نه تاریخ بلکه درباره انشا و دبیری و کتابت و مانند این هاست . وی افزون برآن ، کتابی

با عنوان مآثر الانافه فی معالم الخلافه دارد . این اثر در سه جلد با تصحیح عبدالستار احمد فراج در بیروت توسط عالم الکتب به چاپ رسیده است . این اثر آخرین تاءلیف اوست و حتی از حوادث سال ۸۱۸ نیز در آن یاد شده است (574) .

نخستین بحت مقدماتی وی درباره اصل خلافت است . پس از آن با بحث از خلافت ابوبکر ، به بحث از تاریخ خلفا پرداخته است . پس از یاد از هر خلیفه ، با مبحثی تحت عنوان الحوادث والماجریات فی خلافت و ولایت الامصار فی خلافته گزارشی از حوادث مهم جاری آن دوره و نیز امرای سایر بلاد به دست داده است .

مباحث کتاب تا صفحه ۲۲۰ مجلد دوم به همین ترتیب به پیش می رود . پس ازآن چند بحث مستقل مطح می شود . فصل دوم بحثی درباره تختگاه خلفای در دورانهای مختلف . فصل سوم درباره مدعیان خلافت در دوره های مختلف است . متن بیعت نامه ها و عهد نامه هایی که برای خلفا نوشته می شده در ادامه آمده است . نمونه های دیگر این قبیل اسناد به صورتهای مختلف ، در پی آمده است .

سیوطی (م ۹۱۱)

جلال الدین سیوطی از پر تاءلیف ترین دانشمندانی است که در تاریخ اسلام ظهور کرده است . آثار بی شمار وی با عنوآنهازیبا و مسجع ، دره کتابخانه ای یافته شده و بسیاری از آن ها به بهترین صورت نشرشده است .

اثر رایج او در تاریخ اسلام ، کتاب تاریخ الخلفاء اوست ، این کتاب به عنوانی اثری مختصر می تواند ، راهنمای هر

خواننده و حتی محققی باشد که در کنار دست خود نیاز به کتابی درتاریخ خلفا دارد . ذوق مختصرنویسی سیوطی سبب شده تا وی در این کتاب ، فهرستی ازتمامی خلفا تا زمان خود بدست آورد و اجمالی از حوادث مهم آن روزگار و نیزبرخی از ویژگیهای آنان را بیان کند . آخرین خلیفه ای که وی از او سخن گفته متوکل علی الله است که در سال ۹۰۳ هجری در گذشته است . پس از آن از دولتهای اندلسی ، دولت فاطمی و دولت طبرستانیه ونیز فتنه هایی که در هر قرن رخ داده به اجمال سخن گفته است .

این کتاب مکرر به چاپ رسیده است . (۵۷۵) وی در تاریخ مصر نیز کتابی با عنوان حسن المحاضره دارد .

دیار بکری (م ۹۶۶)

حسین بن محمد بن حسن دیار بکری از مورخان قرن دهم هجری است . وی قاضی مکه بوده و در سال وفات وی اختلاف است . بیشتر برآنند که وی در سال ۹۶۶ درگذشته اما نوشته در تاریخ اوست که اشاره به وفات

سلطان سلیم دوم در سال ۹۸۲ دارد . (۵۷۶)وی کتابی در مناسک حج وکتابی هم در تعیین مساحت کعبه و مسجدالحرام دارد که خودش آن را اندازه گرفته است .

تاریخ مهم وی کتاب الخمیس فی احوال الانفس النفیس مشهور به تاریخ خمیس است . این اثردر دو مجلد رحلی با حروف ریزتوسط انتشارات دار صادر بیروت به چاپ رسیده است . این کتاب سه مقدمه دارد . نخست در شناخت پیامبر(ص) ، دوم در تاریخ جهان از آفرینش تا انبیاء ، سوم

در شرح حال پدر پیامبرو ازدواج با آمنه . رکن نخست کتاب ازتولد پیامبر(ص)تا مبعث است . رکن دوم از بعثت تا هجرت . ورکن سوم از بعثت تا رحلت . پس از آن خاتمه کتاب در دو فصل است . فصل نخست در ذکر مسائل متفرقه سیره ، فصل دوم در تاریخ خلفا و ملوک پس از رحلت تا امویان و عباسیان و فاطمیان و ملوک کرد و ممالیک و عثمانیان تازمان سلطان مراد سوم .

ارزش تاریخی الخمیس به بخش سیره آن است ک حجم عمده کتاب (بیش از یک مجلد و نیم) درهمان بخش است . وی موارد فراوانی را در این بخش فراهم آورده و کوشیده تا میان نقلهای مختلف ، نقادی و ارزیابی و در مواردی وجه جمعی هم بیاید .

قرمانی (1032 939)

احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی از مورخان قرن دهم و یازدهم هجری است . اثرمشهور وی کتاب اخبار الدول واخبار الاول فی التاریخ به چاپ رسیده است . (۵۷۷)وی در مقدمه یاد آورشده که هدفش تلخیص سیرالاولین من الانبیاء والمرسلین بوده و بنای آن داشته تا تاریخ امتهای گذشته و نیزعجایب و غرایب عالم را بشناساند . مقدمه کتاب مشتمل برهفت فصل است . نخست در معنای تاریخ و موضوع آن و تواریخ قبل از تاریخ هجری . دوم درآفرینش ؛ سوم در خلقت جن وانس ؛ چهارم در تاریخ زمین و جغرافیای آن . پنجم در خلقت آسمانها . ششم در معنای نبوت و رسالت و شمار انبیاء . . . فصل هفتم فهرست مطالب کتاب.

در فصل هفتم وی فهرست تفصیلی کتاب را به دست داده است . وی به اختصار تمام ، به تاریخ انبیاء ، سیره نبوی ، تاریخ خلفای نخست ، امویان ، عباسیان ، فاطمیان ، ایوبیان ، ممالیک ، علویان ، اشراف مکه ، و بسیاری از دولتهای خرد و کلان مناطق مختلف عالم را آورده . اشارتی به دولت صفوی کرده و در نهایت شناختی اجمالی از شهرهای مهم عالم اسلام وبسیاری ازمطالب دیگررا به دست داده است . تنها با دیدن

فهرست کتاب ، می توان دریافت که نویسنده تا چه اندازه به اجمال ، به همه آنچه ک در آن زمان ، دانستن آن از تاریخ عالم ممکن بود اشارتی کرده است .

ابن عماد حنبلی (10321089)

ابولفلاح عبالحی بن احمد بن محمد حنبلی دمشقی معروف به ابن العماد حنبلی ، مولف کتاب مفصل سالشمار تاریخ اسلام در طی هزار سال با نام شذرات الذهب فی اخبار مذهب است . این اثر ، در شمار آخرین کتابهایی است که باید نقطه آغاز آن را المتنظم ابن الجوزی و در ادامه کار ابن اثیر و ذهبی و ابن کثیر دانست . به عموم ، برخی از مورخان ، تکرار گذشته را صلاح ندانسته و به کار ذیل نویسی آث ار پیش پرداخته اند . اما برخی همانند آنان که یادشان رفت و از جمله ابن عماد ، ازاغاز شروع کرده و تاریخ را تا زمان خود دنبال کرده اند .

ابن عماد دمشقی است . در قاهره تحصیل کرده و در مکه درگذشته است . از وی بیش از پنج تاءل یف یاد نشده که

مهمترین آنها همین کتاب شذرات است . کتابی در فقه ، کتابی در تفسیر و کتابی در ادب دارد .

ویژگی عمده کتاب شذرات آن است که یک دوره تاریخ اسلام را به صورت سالشمار از سال نخست هجرت تاسال ۱۰۰۰ هجری با اختصار در خود جای داده است . در هر سال دو مطلب اهمیت داد ، حوادث آن سال و درگذشتگان . طبعا کتابی رجالی تاریخی بمانند آثار پیشین وی است . او درهر دوره از منابع آن بهره برده و بنابراین باید آنرا تلخیص کتابهایی دانست که پیش از وی به نگارش درآمده است . وی برخلاف آثار پیشگفته ، از داستان آفرینش و قصص انبیاء سخن نگفته و تاریخ را با تاریخ اسلام از سال نخست هجرت آغاز کرده است .

وی درمقدممه یاد آور شده که افزون بر نقل حوادث ، در پی آن بوده تا فهرستی از وفیات علما و محدثان در اختیار بگذارد . پس از آن می نویسد : بیش از هر کتابی ، از آثار ذهبی بهره برده و بعد ازآن در آثاری چون الکمال ، حلیه الاولیاء ، المنهل الصافی ، و وفیات الاعیان ابن خلکان استفاده کرده است (578) .

چاپ پیشین این کتاب ، توسط دار الافاق الحدیثه بیروت درچهار مجلد به انجام رسیده که در سالهای اخیر فهرستی در یک مجلد برای آن چاپ شد . اما چاپ جدید آن که زیر نظر عبدالقادر ارناؤوط انجام شده در ده مجلد همراه با مجلدی مستقل در فهارس توسط انتشارات ابن کثیر عرضه شده است (579) .

عصامی مکی (1111 1049)

عبدالملک بن حسین بن عبدالملک عصامی مکی

شافعی از مورخان مکی (مدفون در بقیع) مولف کتاب سمط النجوم العوالی فی اءنباء الاوائل والتوالی اثری چهار جلدی در تاریخ عمومی اسلام تا روزگار خود با محور قرار دادن شهر مکه است . وی حوادث تاسال ۱۰۹۹ را در کتاب خود آورده است .

وی در مقدمه کتاب اشاره به اهمیت تاریخ کرده و یاد آور شده است که گرچه تاریخ در ظاهر یک مشت حوادث است اما در باطن آ کنده از عبرت و اعتبار است . وی از شافعی نقل کرده که گفته است علم التاریخ یزید فی العقل . او به نقادی آنچه در تاریخ آمده اشاره کرده و خبر جعل نامه ای از سوی یهودیان خیبررا آورده که ادعا کردندرسول خدا (ص) در خبیر آن را در اسقاط جزیه از آنان نوشته و در آن شهادت جممعی از صحابه نیزبوده است . وقتی این نامه ب دست خطیب بغدادی رسید ، آن را تکذیب کرد و گفت : چطور ممکن است شهادت معاو یه پای این نامه باشد ، با این که او در فتح مکه مسلمان شده است ؟ نیز چگونه ممکن است شهادت سعد بن معاذ باشد در صورتی که وی پس از غزوه خندق درگذشته است!

عصامی در همان مقدمه فهرستی مشتمل بر ۱۰۵ کتاب تاریخی ازآثار که وی از آن ها در تاءلیف کتاب خود بهره گرفته به دست داده است (۵۸۰)این فهرست نشانگر دامنه کار وی در بهره گیری از آثار تاریخی است که برخی ازآنها تا کنون نیز ناشناخته باقی مانده است . این کتاب درچهار بخش منظم شده است . بخش نخست درباره

انبیای سلف و آباء پیامبر، بخش دوم سیره نبوی ، بخش سو در تاریخ خلفای نخست تا امام حسن (ع) و بخش پایانی از دولت اموی تازمان مولف . در این بخش وی به ترتیب از دولتهای اموی ، عباسی ، فاطمی ، ایوبی ، ترکمانی ، و عثمانی ، سخن گفته است .خاتمه کتاب ک از صفحه ۱۱۰ مجلد چهارم کتاب (۵۸۴) درباره انساب طالبیان و حاکمان علوی مکه خاندان اشراف است . این بخش از هر حیث مشتمل بر نکات تازه ای درباره شهر مکه و رخدادهای محلی آن است .

منابع فارسی

توضیح

ظهور آثار تاریخی به زبان فارسی از قرن پنجم به بعد است . فهرستی از این آثار در تاریخ ادبیات فارسی آمده و گرچه همه آنهاآثار ارزشمندی نیست ، اما آثار پرارجی نیز میان آنها فراوان است . مقصود ما در اینجا آثاری است که گرچه ممکن است حوادث دوران خود را بیان کرده باشد که اتفاق ارزش این آثار به همین است اما به تاریخ سه قرن نخست اسلامی هم پرداخته است . فراوانند آثار تاریخ با ارزش فارسی که حوادث سلسله های معاصر خویش را نوشته اند . برخی ازآثار مورد نظربدور از درایت و نگرش نقدی نگاشته شده و برگرفته از اثار نامعتبر است . در میان آنها ، آثاری نیزیافت می شود که با استناد به منابع معتبر نوشته شده است . به هر حال ، با قبول این نکته که مآخذ تاریخ صدر اسلام ، همان مآخذ عربی قرون نخست است ، از آن روی برخی از این منابع فارسی هم

از منابع مفقود کهن گرفته شده ، شماری از این آثار را معرفی می کنیم .

نکته قابل یادآوری آن ک ه از این دست نوشته هایی که در قرن دهم و پس از آن به بیان تاریخ عمومی از آفرینش تا زمان خود پردخته اند ، شمار فراوانی موجود است که نام آنها در ادبیات فارسی استوری و نیز مجلد ششم فهرست نسخه های فارسی منزوی و نیز مجلد سوم فهرستواره کتابهای فارسی ایشان آمده است . شیوه نگارش این آثار به ویژه درباره تاریخ عمومی از آغاز تا صدر اسلام ، شیوه ای یکسان بوده و جز در تفصیل و تلخیص و احیانا گرایشهای مذهبی آنها به ویژه گرایشهای صوفیانه و ثبت شرح حال پیران میان آنها نیست . ارزش این آثار مربوط به موقعیت زمانی ومکانی معاصرآن هاست . یعنی آ گاهیهایی که از دوره معاصر خود و یا منطقه محل زیست خود به دست می دهند .

در اینجا به معرفی بخری ازمعروفترین آثار فارسی قرن پنجم تا دهم پرداخته و تفصیل را به عهده منابع دیگر می گزاریم .

گردیزی (قرن پنجم)

ابوسعید(یاابوسعد) عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی با سلطان غزنه ، عبدالرشید پسر محمود ، معاصر بوده است . کتاب برجای مانده وی زین الاخبار است . این کتاب درباره شاهان ایران ، سیره نبوی ، خلفای نخست و تاریخ خراسان است و ضمن آن گاه شماری و نیز تاریخ برخی از ادیان دیگر مطالبی آمده است . این کتاب را سعید نفیسی در سال ۱۳۳۳ شمسی به چاپ رسانده است . چاپ دیگر آن از عبدالحی حبیبی است که بنیاد فرهنگ

ایران ان را در سال ۱۳۴۷ چاپ کرده است (581) .

ابن شادی (نیمه نخست قرن ششم)

یکی ازاثار تاریخی که در قرن ششم به فارسی نوشته شده و به عنوان مجهول المولف به چاپ رسیده کتاب مجمل التواریخ والقصص است . مصحح ارجمن آن مرحوم ملک الشعراء بهار تاءلیف آن را به سال ۵۲۰ هجری نوشته است . اخیرا یکی از محققان با شواهد چندی چنین اظهار کرده است که این کتاب از ابن شادی می باشد . (۵۸۲)از کتاب به دست می آید که مؤلف درهمدان زندگی می کرده است . کتاب مزبور به همت مرحوم رمضانی صاحب انتشارات کلاله خاور چاپ شده است .

مؤلف چندی استفاده کرده و نام برخی از آثار مورد استفاده خود را یاد کرده که شماری از آنها عبارتند از : تاریخ حمزه اصفهانی ، تاریخ طبری ، تاریخ یعقوبی ، تاریخ اصفهان حزمه اصفهانی ، همدان نامه عبدالرحمان بن عیسی همدانی ، اخبار نریمانو سام و کیقباد و افراسیاب از ابومؤید بلخی ، کتاب الفتوح ، مجموعه بوسعدآبی و(583) . . .

این کتاب در بیست پنج باب تدوین شده . تا باب هشتم ، جدول خلفا و شاهان است . باب نهم تا هجدهم پیش از اسلام و تاریخ ترکان وهندوان و روم و انبیاء است . (تاصفحه (225بعد از آن به تاریخ اسلام رسیده که تاریخ خلفا را تا زمان خود آورده است . این مفصل ترین باب از ابواب کتاب است . باب بیست ویکم به امیران و شاهان معاصر خلفا پرداخته و باب بیست و یکم را به القاب شاهان دربلاد مختلف اختصاص داده

و درباب بیست و دوم از مقابر بزرگان و کشته شدگان و اخبار آنها یاد کرده است . دراین باب فصلی به اهل بیت اختصاص داده شده ، ابتدا از فاطمه زهرا(ص) سخن گفته ، پس ازآن شرح حال دوازده امام را آورده است(584) .

البته این به معنای تشیع او نیست چرا که خودش پس از بیان شرح حال امامان می نویسد : و این جماعت آنند که اهل شیعت و علویان ، ایشان را سید عشیرت و امام اهل بیت پیغامبرعلیه السلام شمرند .
(۵۸۵)پس از آن سایرعلویان از فرزندان امام حسن (ع) سخن می گوید . بابها پایانی کتاب درجغرافیای عالم است .

منهاج سراج (۶۰۷ زنده در ۶۶۴ ۶۸۶)

منهاج الدین ابوعمرعثمان بن سراج الدین محمد جوزجانی مؤلف کتاب تاریخی طبقات ناصری است . وی عمر خویش را در کنار شاهزادگان و بزرگان در هند سپری کرده و خود در ردیف قاضیان وعالمان بوده است . کتاب طبقات ناصری که به نام ناصرالدین محمد شاه فرزند ایتتمش نوشته شده ، شامل بیست و سه طبقه

است . نخست تاریخ انبیاء ، دوم خلفای نخستین ، سوم امویان و به ترتیب عباسیان ، شاهان عجم ، شاهان یمن ، طاهریان ، صفاریان و در انتها مصائبی بر اسلام وارد شد و یورش مغول .

وی در مقدمه اشاره دارد که هدفش بعد از بیان تاریخ عصر نخست اسلامی ، بیان تاریخ خاندان سلطان محمد سبکتکین است امام به هر روی کوشش کرده تا از هر دودمان شمعی در آن جمع افروخته شود(586) .

بی شبه طبقات ناصری از مهمترین مآخذ ایران در قرن

پنجم و ششم است ، اما نسبت به حوادث صدر اسلام ارزش چندانی ندارد . این کتاب با تصحیح حبیبی در دو جزء و یک مجلد چاپ شده است(587) .

بناکتی (م ۷۳۰)

ابوسلیمان داود بن تاج الدین ابولفضل محمد بناکتی از شهر بناکت واقع در کناب رود سیحون ، از مورخان نیمه نخست قرن هشتم و از اطرافیان ایخان مغول ، غازان خان است . وی شاعر بوده و در دربار مغول به لقب ملک الشعرائی مفتخر شده است . عنوان کتاب تاریخ وی که به مناسبت نام خود وی به تاریخ بناکتی شهرت یافته روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب است . تاءلیف این کتاب به سال ۷۱۷ هجری پایان یافته است .

وی در مقده نوشته است . . . درخاطرآمده که در علم تواریخ وانساب که معظم کتب الهی صحف سماوی در جمع ادیان به ذکرآن مشحون است ، کتابی سازیم که مشتمل برتواریخ و انساب عموم طوایف اهل عالم وبیان اختلاف تواریخ هر قومی از ادیان مختلف و انساب مشاهیر انبیا واولی ، خصوصا سید المرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات وشعب الاولاد و ائمه طاهرین و خلفاو سلاطین و مشاهیر و صحابه و تابعین و مشایخ طبقات واصحاب حدیث قرّاء و علمای دین و ملوک و خواقین و امراو خوانین و سایر اقوام بنی آدم کنم و شطری از اقوال واحوال و حکایات ایشان که در هرکتابی دیده و از مورخی و نسابه ای شنیده و تفحص بلیغ نموده به تخصیص کتاب جامع التواریخ که به حکم یرلیغ سلطان اسلام غازان خان

، خواجه رشیدالدین وزیر طاب ثراه از کتب تواریخ عالم از هند و خطا و مغول وافرنج و غیرهم ازان ممالک طلب داشته وجمع کرده بروجه ایجاز باز نمایم(588) .

توضیحات وی کافی است .درباره مآخذ وی ، این را هم باید افزود که بنابه گفته مصحح کتاب ، تاریخ بناکتی ، برخلاف توراىخ دیگر اسلامی ، مانند جامع التواریخ ، شامل شرح بالنسبه مبسوط و دقیق است از احوال ملل غیرمسلمان مثل یهود عیسویان و هنود و چینی ها و مغول(589) .

نام برخی از آثار تاریخی و غیرتاریخی درمتن کتاب آمده که ازان جمله غرر السیرثعالبی ، دیوان النسب ، تاریخ ولاه خراسان اسلامی ، مجمع البیان طبرسی ، کتاب مسعودی (شاید مروج الذهب) ، شرح احوال مذاهب اهل عالم از فخررازی می باشد(590) .

کتاب در نه قسم تنظیم شده است . قسم نخست در شناخت انساب و تاریخ آدم تا ابراهیم (ع) . در بخشی از این قسم به بیان تواریخی که منجمان نهاده اند پرداخته شده است . قسم دوم شاهان ایران تاساسانی . قسم سوم در نسب پیامبر (ص) ، تاریخ خلفا و دوازده امام است . به دنبال آن تاریخ خاندان اموی و عباسی . قسم چهارم در دولتهای مستقل ایرانی در دوره عباسیان . قسم پنجم درتاریخ انبیای یهود . قسم ششم در تاریخ نصارا و افرنج تا پاپها . قسم هفتم د رتاریخ هندیان و مسلمانان هند . قسم هشتم در تاریخ چین . قسم نهم تاریخ مغول تا غازان خان .

از این تقسیم بندی

، آشکار می شود که وی برخلاف متون کهن که تاریخ آفرینش را تا پیابمر (ص) و به دنبال یکدیگر می آورد ، فصل بندی جدیدی کرده که قابل تاءمل است . نکته دیگرآن که وی نشان داده که از نسل سنیان دوازده امامی است ؛ زیرا هم تاریخ خلفا را با احترام آورده (۹۲ ۹۸) و هم تاریخ دوازده امام را (صص ۹۸ ۱۳۴)

تاریخ بناکتی ، همان طور که از نام اصلی اش به دست می آید ، تنها کتاب تاریخی نیست ، بلکه آ گاهیهای نسب شناسانه نیزدارد که بسیار قابل تاءمل است . به عنوان مثال ، در ذیل شرح حال امام حسن (ع) از فرزندان وی در یمن سخن می گوید وشرحی از اعقاب وی را ارائه می دهد .

تاریخ بناکتی در سال ۱۳۴۸ به کوشش جعفرشعار توسط انتشارات انجمن آثار ملی به چاپ رسیده است .

شبانکاره ای (۶۹۳ بعد از ۷۳۸)

محمد بن علی بن محمد بن حسین شبانکاره ای مولف کتاب مجمع الانساب در سال ۷۳۳ به تاءلیف این کتاب نشسته و آخری تاریخ یاد شده در این کتاب ذی حجه سال ۷۳۸ است . غایث الدین بن علی نایب فریومدی ذیلی براین کتاب نوشته که حوادث تا سال ۷۳۸ را برآن افزوده است . متن وذیل به کوشش

میرهاشم محدث در سال ۱۳۶۳ شمسی توسط انتشارات امیر کبیر به چاپ رسیده است . متن چاپ شده از تاریخ صفاریان آغاز شده و تا زمانی که دربالا بدان اشاره شده ، پایان می یابد .

مستوفی (م ۷۵۰)

حمدالله مستوفی یکی از رجال اداری ایران در نیمه نخست قرن هشتم هجری ، یعنی دوره سلطه ایلخانان مغول است . دورانی که تاریخ نگاری در ایران اوج گرفته و آثار متعددی نوشته شده است . تنها برخی از این آثار ، بخشی را به حوادث صدر اسلام اختصاص داده اند که در اینجا مروری بر آنها خواهیم داشت . وی مولف دو اثر پرارج است . نخست کتاب ظفرنامه او به شعر تاریخ عمومی جهان و ایران را از ابتدای آفرینش تا زمان مغول گفته است . (۵۹۱)از این کتاب نسخه ای در موزه بریتانیا و جاهای دیگر موجود است(592) .

کتاب تاریخی رایج او تاریخ گزیده است که مروری بر تاریخ عمومی جهان از آفرینش تا سال ۷۳۰ . این اثر جاودانه ، با قلمی روان نگاشته شده وحاوی مطالب بسیار ارزشمندی است .به گفته محقق کتاب ، تاریخ گزیده مورد استفاده عالمانی چون قاضی نورالله شوشتری وخواندمیر بوده است . این در حالی است

که در دو سه قرن اخیر مورد بی مهره قرار داشته است .

تاریخ گزیده در بخش تاریخ دوران اسلامی ، تاریخ خلفای نخست ، خلفای اموی وعباسی و نیزسلسله های مستقل را به دست داده است . طبعا نظر او در این کتاب فارسی ، بیشتر ایران بوده و به دلیل کمبود منابع تاریخ فارسی ازآن دوره ، این اثرارزش بسیار فراوانی دارد . افزون بر تاریخ ، تراجم و شرح حالهای بیشماری در این کتاب موجود است که در بسیاری از موارد آ گاهیهای داده شده درباره آنها منحصربه مطالبی است که در این کتاب آمده است . وی افزون بر زندگی خلفای نخست ، شرح حال دوازده امام (ع) را نیزآورده است . (صص ۱۹۲ ۲۰۷) در ادامه شمار فراوانی از اصحاب پیامبر(ص) را به ترتیب الفبا یاد و اشارتی در باب آنها کرده است . (صص ۲۰۷ ۲۴۶) در ادامه تابعین را به ترتیب الفبا شناسانده و پس از آن به سراغ امویان رفته است . نیزفصلی از التدوین رافعی را درباره قزوین ترجمه و تلخیص کرده است . از این کتاب سه تحریردر دست است که سومین تحریرهمراه با افزوده هایی است . از فرزند مولف زین الدین که حوادث سالهای ۷۳۰ تا ۷۴۴ را برآن افزوده است(593) .

تاریخ گزیده با تصحیح عبدالحسین نوائی در سال ۱۳۳۹ شمسی توسط انتشارات امیر کبیر چاپ شده است .

اثر جاودانه دیگر مستوفی نزهه القلوب در جغرافی است که نگاهی اجمالی به آن ، نشانگر اهمیت و ارزش آن است . این

کتاب را لسترنج به چاپ رسانده و در ایران ، از روی همان چاپ افست شده است .

فصیحی خوافی (۷۷۷ بعد از ۸۴۵)

فصیح بن احمد بن جلال الدین محمد معروف به فصیح خوافی ، در هرات متولد شد و همانجا رشد یافت ودرباره تیموریان منزلتی یافت . وی مولف کتاب مجمل فصیحی است که درباره آن گفته شده : گزیده ارزشمندی است از تاریخ ورجال اسلامی تا سال ۸۴۵ . مقدمه تاریخ حضرت آدم تا بعثت پیامبر(ص) که در ضمن آن از شاهان ایران نیزسخن گفته شد است . بخش نخست از بعثت تا هجرت و بخش دوم از هجرت تا سال ۸۴۵ هجری .خاتمه ای هم درباره هرات . این کتاب که با تصحیح محمود فرّخ درسال ۱۳۳۹ و 1341شمسی در مشهد به چاپ شده رسیده است(594) .

زکی رومی (م ۸۹۴)

شکرالله بن شهاب الدین احمد بن زین الدین زکی رومی ، از رجال سیاسی دوره سلطان مراد عثمانی است . وی مؤلف کتاب بهجه التواریخ است که آن را در سال ۸۶۱ تاءلیف کرده است . بخشهای مختلف کتاب عبارتند از: آفرینش ، تاریخ انبیاء ، نسب پیامبر(ص) شرح حال آن حضرت . خلفا ، دوازده امام (ع) شرح حال شماری از علما و بزرگان . حکمای اسلام و سلسله های اموی ، عباسی ، علوی ، سلجوقی ، و عثمانی . از این کتاب نسخه های فراوانی در دست است(595) .

میرخواند (903 837)

محمد بن خاوند شاه بن محمود معروف به میرخواند ، از سادات و اهل بخارا بود . وی نویسنده یکی از مشهورترین و بالنسبه مفصل ترین تواریخ فارسی این عهد است که فراوانی نسخ خطی آن نشانگر محبوبیت بی اندازه آن در جامعه فارسی زبان است . نام کتاب وی روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء است . بخشهای مختلف کتاب عبارتند از: تاریخ آفرینش تا یزدگرد . سیره نبوی و خلفای نخست . دوازده امام و خلفای اموی و عباسی . سلسله های مستقل و معاصر خلافت عباسی . چنگیز و جانشینانش تیمور وبازماندگانش . سلطان حسین بایقراوفرزندان او که تاسل ۹۲۹ ادامه یافته و در واقع این قسمت مطابق کتاب حبیب السیر است . این بخش را خواندمیر نواده دختری میرخواند تکمیل کرده است . خاتمه ای هم در

جغرافیای بلاد دارد که به عنوان جلد هشتم کتاب شناخته می شود . خواند میر ویرایشگر تمامی کتاب است . (596)

این کتاب یک باردر

بمبئی به سال 1845 چاپ شده است . پس از آن در سال ۱۲۶۵ تا ۱۲۷۱ قمری در تهران . بار دیگر در سال ۱۳۰۸ و درنهایت در هفت مجلد در تهران به سال ۱۳۳۸ شمسی و ضمیمه سه جلدی از هشت تاده با عنوان روضه الصفای ناصری .

کتاب روضه الصفا در سالهای اخیر با نثر سنگین عباس زریاب خویی تحریری مجدد شد و به صورت متن تهذیب و تلخیص شده روانه بازار شد . کار جدید توسط انتشارات علمی (تهران ، 1373) عرضه شده ، در دو مجلد شامل (شش جزء است .

خواند میر(۸۸۰ ۹۴۱ یا ۹۴۲)

غیاث الدین بن همام الدین محمد مشهور به خواند میر ، نواده دختری میر خواند صاحب تاریخ روضه الصفا است . وی در جوانی در کنار امیرعلیشیر نوائی وزیر سلطان حسین بایقرا بود و پس ازآن در خدمت بدیع الزمان فرزند بزرگ سلطان حسین . بعدها نیز در کنار بابر و همایون شاه .

از جمله آثار تاریخی وی کتاب مآثر الملوک است که آن را در سال ۹۰۳ تاءلیف کرده و بیشتر در آداب و حکایات مملکت داری است . این اثر توسط میرهاشم محدث به چاپ رسیده است .

کتاب دیگر او خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار است تا تاریخ عمومی را تاسال ۸۷۵ نوشته است . تاریخ انبیا تا پیامبر(ص) حکما و فلاسفه یونان باستان . سلسله های شاهی ایران و عرب . سیره نبوی . خلفای نخست و امامان . خاندان اموی و عباسی و سلسله های مستقل ایرانی و مغول و تیموریان و خاتمه ای درباره شهرهرات و رجال

آن . از این کتاب نسخه های فراوانی در دست است اما گویا به چاپ نرسیده است(597) .

مهمترین کتاب خواند میر که شهرت بسزایی بدست آورد ، کتاب حبیب السیر فی اخبار افراد البشر است . وی این تاریخ عمومی خودرا ابتدا در سال ۹۲۷ هجری و پس از آن تحریر دومش را در سال ۹۳۱ هجری و سپس تحریر سومش را درسال ۹۳۵ انجام داده است . این کتاب شامل یک مقدمه و سه مجلد است . مجلد نخست پیامبران و دانشمندان . پادشاهان پیش از اسلام ایران و عرب . پیامبر(ص) و خلفا . مجلد دوم

شامل زندگی دوازده امام ، خاندان اموی و عباسی وسلسله های مستقل معاصر. مجلد سوم درباره خان های ترکستان ، چنگیزو حانشیان او . ممالیک مصر، سلسله های مستقل ایرانی قرن هفتم تا نه . تیموریان تاسلطان حسین بایقرا . شاه اسماعیل صفوی . خاتمه هم در جغرافیای جهان و یاد از غرایب(598) . این کتاب در چهار مجلد در سال ۱۳۳۳ شمسی چاپ شده است .

آثار شیعیان امامی در تاریخ زندگی امامان

تواریخ دوازده امام تا قرن هفتم

توضیح

کتاب کهن با نام تاریخ الائمه یا تاریخ المواليد و وفیات اهل البیت و اسامی مشابه ، در است که در آن سالهای تولد و وفات امامان به نقل از امام باقر، امام صادق ، امام رضا و امام عسکری علیهم السلام درآن آمده است . این اثر گاه به ابن خشاب گاه به نصربن علی جهضمی وگاه به احمد بن محمد فریابی و نیزابن ابی الثلج منسوب می شود . هرچه هست باید در شمار کهن ترین کتابهایی باشد

که در این زمینه از قرن سوم بجای مانده است . (۵۹۹)کتابی هم با نام زهره المهج و تواریخ الحجج که باید در زندگی امامان باشد ، مورد استناد ابن طاووس قرار گرفته اما آ گاهی خاصی درباره آن نیست(600) .

کتابهای خاصی به شرح حال دوازده امام پرداخته است . کهن ترین اثردر این زمینه که به تفصیل به این بحث پرداخته ، کتاب الارشاد شیخ مفید است که پیش از این درباره آن سخن گفتیم . ویژگی عمده شیخ مفید در این موارد آن است که به کتب موجود در عراق که مورخان عراقی آن را تاءلیف کرده بودند کاملاآشنا بوده است . مسار الشیعه شیخ مفید نیزاگاهیهایی در باره امامان در اختیار می گذارد . پس ازآن باید به کتاب اعلام الوری از ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) اشاره کردکه پیش از این ، از وی سخن گفتیم .

اثر جاودانه دیگر المناقب از محمد بن علی معروف به ابن شهرآشوب سروری مازندرانی است . این اثرمهم ومفصل ، با بهره گیری از صدها کتاب تاءلیف شده و مولف با نقل از مصادر مختلف و یاد از اسامی آنها ، کار باارزشی انجام داده است . بخش اعظم کتاب شامل زندگی امیرمومنان و فضائل آن حضرت از مصادر اهل سنت است . اما پیش از آن سیره نبوی را نیزآورده و در ادامه اخبار مربوط به امامان را نقل کرده است . کتاب روضه الواعظین از فتال نیشابوری (م ۵۰۸) اثر دیگری است که بدون نقل مصادر خود ، به بحث از زندگی

دوازده امام پرداخته است . اثربازمانده دیگراز قرن هفتم ، کتاب مختصراحوال النبی والائمه الاثنی عشر علیهم السلام از شیخ راشد بن ابراهیم اسحاق بحرانی است که نسخه ای از آن برجای مانده است(601) .

منتخب الدین کتابی را با نام سیرالانبیاء والائمه از شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی ساکن ری یاد کرده که اثری ازآن نمانده است . (۶۰۲)همواز کتاب دیگری با نام المغازی والسیراز السیرابولقاسم زید بن اسحاق جعفری یاد کرده که نشانگرآن است که این دانش هنوز مورد علاقه جامعه شیعه بوده است . شیخ ابوالحسن علی بن هبه الله بن عثمان بن احمد موصلی هم کتابی با عنوان الانوار فی تاری الائمه الابرار داشته است(603) .

اثرمهم دیگراز قرن هفتم کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه از علی بن عیسی اربلی است . این اثر که برگرفته از مآخذ شیعه و سنی است و بسیار معتدل نگاشته شده ، از تاریخ تاءلیف آن در ربع آخرقرن هفتم به بعد ، نقش بسیار مهمی در ترویج تشیع در عالم اسلام برعهده داشته و بارها به فارسی ترجمه شده است . این کتاب شرحی است از تاریخ زندگی چهارده معصوم . ما درکتاب مستقلی به بررسی این اثرو منابع آن پرداخته ایم . کتاب دیگرالدرالنظیم فی مناقب الائمه اللهامیم از شیخ یوسف بن حاتم شامی ، شاگرمحقق حلی (م ۶۷۶) است(604) .

ابن اثیرنیزکه نسخی ازآن برجای مانده درشرح حال امامان و فضائل آنهاست . لهامیم دراین عبارت به معنای

بزرگان و سادات است . دراین دوره مقتل نویسی برای عاشورا هم مورد توجه بوده است . ابن طاووس (م ۶۶۴) دو کتاب یکی با نام اللهوف و دیگری با نام المصرع الشین فی قتل الحسین نگاشته است . کتاب مقتل ابومخنف که رایج است و درحقیقت مطابق اصل نیست ، از کتابهایی است که منسوب به همین قرن است . محتمل است که این اثرهم ازآن ابن طاووس باشد(605) .

کتابهای دلائل از قرن چهارم تاششم

بخشی از کتابهای تاریخی شیعی کتابهایی است که از اساس برای ثبت معجزات امامان به قصد اثبات امام آنها نگاشته شده است . طبعا در این آثار بخشی از زندگی تاریخی امامان نیزدرج شده است . از قدیمیترین آثار دراین زمینه کتاب دلائل الائمه محمد بن مسعود عیاشی عالم شیعی اواخرقرن سوم و اوائل قرن چهارم است که درسمرقند می زیسته و آثار وی از جمله همین اثربا ابن ندیم یاد کرده است(606) . این کتاب برجای نمانده است . کتاب الدلائل والمعجزات از ابولقاسم کوفی که متهم به غلواست نیزدراین زمینه

است . همو کتابی با عنوان کتاب تثبیت نبوه الانبیاء نوشته است . (۶۰۷)کتابی نیز با عنوان دلائل النبی (ص) توسط احمد بن یحیی بن حکیم اودی صوفی کوفی نوشته شده است . (۶۰۸)اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت هم کتابی با عنوان کتاب الحتبجاج لنبوه النبی (ص) نگاشته است . (۶۰۹)دو کتاب با عنوان کتاب الدلائل یکی از ابولعباس عبدالله بن جعفر حمیری و دیگری از ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی از

مصادر ابن طاووس در برخی از آثارش بوده است . (۶۱۰)ابو محمد عبدالباقی بن محمد بصری از علمای شیعه در قرن ششم کتابی را نام دلائل داشته کما این که کتابی هم با عنوان الحجج والبراهین فی امامه امیر المومنین واولاده الاحد عشر ائمه الدین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین داشته است . (۶۱۱)کتاب دیگر دلائل الامامه محمد بن جریر طبری معاصر شیخ طوسی است که به چاپ رسیده است(612) . نمونه دیگر الخرائج و الجرائح از قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) است که به تفصیل از معجزات پیغمبر وامامان علیهم السلام سخن گفته است (613) . متاءسفانه ، راوندی منابع خود را یاد نکرده است . این کتاب تلخیص شده و تلخیص آن نیز با عنوان کفایه المومنین ترجمه شده است . متن عربی در سه مجلد توسط مؤسسه الامام المهدی (ع) به چاپ رسیده است .

نمونه کهن دیگر از این دست ، کتاب الثاقب فی المناقب از ابوجعفر محمد بن علی معروف به ابن حمزه (متوفای بعد از ۵۵۲) است . این اثر نیز اخباری در معجزات انبیاء رسول خدا (ص) وهمچنین معجزات حضرت فاطمه و سایر امامان علیهم السلام آورده است . یکی از مصادر این کتاب ، کتاب مفاخر الرضا علیه السلام از حاکم نیشابوری است .

در میان اهل سنت کتابهای چون دلائل النبوه از بیهقی و نیز ابونعیم اصفهانی در همین موضوع تاءلیف شده است . کتاب تثبیت دلائل النبوه از قاضی عبدالجبار همدانی نیز همین شیوه را دنبال کرده جز آن که بحث را به صورت کلامی عرضه کرده است .

کتابهای کلامی تاریخی

بخشی از

تاءلیفات کلامی شیعه به تناسب اهمیتی که بحثهای مربوط به امامت میان شیعه داشته ، لزوما به بحث از تاریخ کشیده شده است . بحثهای امامت عمدتا شامل دو بخش است . بخشی عقلی که مطالبی در اثبات ضرورت وجود امام و لواق آن است و بخش دیگر که مباحثی تاریخی در اثبات وجود نص ، دلیل عدم اعتنای

دیگران ، به نص ، و نیز در انتقاد از صحابه عرضه می کند . بخش تاریخی این آثار نوعا انتقاد از خلافت و خلفاست ، چیزی که تحت عنوان مطاعن از آن یاد می شود . نکته قابل توجه در این زمینه آن است که برخی از این آثار کلامی تاریخی است و برخی تاریخی کلامی که عمدتا شکل حدیث ارائه می شود .

نمونه ای از این کتابها که برجای مانده ، کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه از ابولقاسم کوفی متهم به غلوّاست که به چاپ هم رسیده است . کتاب دیگر کتاب سلیم بن قیس است که صرفنظراز شبهاتی که در مورد برخی از اخبار آن وجود دارد نصی کهن در دفاع تاریخی از عقائد کلامی شیعه در قالب حدیث ، درباب امامت است(614) . اثبات الوصیه مسعودی را نیز که باید به طور قطعی از کسی جز مسعودی صاحب مروج الذهب دانست ، می توان در ردیف آثار حدیثی تاریخی کلامی عنوان کرد . (۶۱۵)درشمار کهن ترین آثار در این زمینه کتاب المقنع فی الامامه از سدّ آبادی روستایی از روستایهای شهر ریاست که انتشارات اسلامی در قم آن را چاپ کرده و کوچک است . از مشهورترین این آثار کتاب

الشافی سیر مرتضی است که به چاپ رسیده است . شیخ طوسی تحت عنوان تلخیص الشافی تحریر جدیدی از آن بدست داده که آن نیز به چاپ رسیده است . پیش از این در باره شیخ مفید (م ۴۱۳) سخن گفتیم . آثار متعددی وی حاوی مطالب تاریخی فراوانی است که به مناسبت حدیث غدیر و معنای ولایت و یاجز آن دارد . از کتاب الجمل شیخ مفید باید بیشتر به عنوان یک اثر تاریخی کلامی یاد کرد نه بالعکس . این اثر در ادامه آثار تاریخی محض شیعی است که در قرن سوم معمول بوده و تدر امتداد تک نگاریهای تاریخی است که شیعیان عراقی برای تثبیت مسائل تاریخی مورد نظر خود می نگاشته اند . تاریخی بودن این اثر قابل تردید نیست ، اما این که شیخ مفید تاریخ علمی را وسیله ای برای اثبات دیدگاه های شیعه دربرابر عثمانیه و معتزله قرار داده از ابداعات شیخ مفید در تفلقیق مکتب تاریخی با دانش کلام است . (۶۱۶) دربرابر، کتاب کشف الیقین (۶۱۷)علامه حلی کتابی است که غالبا کلامی که برخی از آ گاهیهای تاریخی نیز در آن آمده است .

کتابهایی که در سرگذشت شکل گیری فرق شیعی نگاشته شده به نوعی حاوی بحثهای کلام تاریخی است .دو اثر مهم که شباهتی بیش از نود درصد به هم دارند ، کتابهای فرق الشیعه نوبختی و المقالات والفرق سعد بن عبدالله اشعری است . این دو اثر حاوی اطلاعات ذی قیمت از تاریخ شیعه اند . کتاب الحتجاج طبرسی نیز در شمار کتابهایی است که گرچه مناظرات را فراهم آورده ، آ گاهیهای

درباره زندگی امامان ایران در آن آمده است . (۶۱۸)کتاب الطرائف فی معرفه المذاهب نیز مشتمل بر آ گاهیهای تاریخی و حدیثی در نقد مذهب مخالف است .

کتابهای حدیثی تاریخی

می دانی که حدیث و تاریخ ارتباط نزدیکی داشته اند . در این زمینه گاه تاءکید برتاریخ بوده و گاه بر حدیث . در میان آثار حدیثی شیعه در قرن سوم و چهارم ، همانند اهل سنت ، موادر تاریخی فراوانی یافت می شود . در کتاب کافی بخشی که به بحث امامت یا حجت اختصاص داده شده ، مطالبی تاریخی از زندگی امامان را در بردارد . متاءسفانه کتاب کهن دیگری نظیر کافی در این زمینه نیست . شاید بتوان به بصائرالدرجات اشاره کرد که آن نیز کمابیش مطالبی تاریخی دارد . درباره تاریخ زندگی امام رضا (ع) اثر جاودانه عیون اخبار الرضا علیه السلام از شیخ صدوق برجسته ترین اثراست . زندگی امام و شیعه در این دوره کاملا در یک کتاب منعکس شده است . دیگرآثار صدوق نیزهریک به نحوی مشتمل براخبار تاریخی است . کتاب علل الشرایع در این میان برجستگی خاص دارد . در امالی نیزاین قبیل اخبار را می تان یافت . ازآنجا که صدوق در آستانه پیدایی جریان تاءلیف کتابهای پرحجم و همزمان از بین رفتن بخشی از تراث رساله ای شیعه بوده و از بسیاری از آنها در منابع خود بهره برده ، باید کتابهای اورا از این زاویه مغتنم شمرد .

در زمینه تاریخ غیبت سه کتاب با ارزش برجای مانده که هرکدام بخش مهمی از تاریخ شیعه را

در قرن سوم منعکس می کند . کتاب کمال الدین صدوق ، کتاب الغیبه شیخ طوسی و کتاب الغیبه نعمانی از مهترین آثار در این زمینه هستند . تاریخ شیعه در این دوره مبتنی براین چند اثراست . آثار مشابه فراوانی بوده که از میان رفته است . دو نمونه از این قبیل متعلق به محمد بن بحر رهنی دانشمند قرن سوم هجری بوده که بخشی از مطالب آن درکمال الدین آمده است .

درشماری کتابهای حدیثی ، باید ازکتابهای مناقب یاد کرد . این قبیل آثار نیزبه نوعی تاریخنگاری است . از کهن ترین کتابها در این زمینه ، کتاب مناقب الامام امیرالمومنین از محمد بن سلیمان کوفی قاضی است که در قرن سوم می زیسته است (619) .این کتاب مملواز آ گاهیهای تاریخی است که در زمینه سیره رسول خدا (ص) و نیززندگی امیرالمومنان می توان ازآن بهره برد . علی رغم آن که مولف شیعه زیدی است و قاضیان الهادی الی الحق امام زیدیان یمن ، روایات فراوانی از امام باقرعلیه السلام دارد .

درست نظیر کتاب بالامیان شیعیان اسماعیلی مذهب ، کتاب پرارج شرح الاخبار(۶۲۰)از قاضی نعمان به محمد تمیمی مغربی (م ۳۶۳) است که بسیار پرتاءلیف و برجسته ترین عالم اسماعیلی مذهب در طول دوران حکومت فاطمیان است . این اثر کتابی است در فضائل که بعد تاریخی آن هم قوی است . به عنوان مثال جزء دوم و سوم آن که در مجلد اول متن چاپ شده آمده ، شرحی است از همراهی امام علی (ع) با رسول خدا صلی الله

علیه واله و مشارکت ایشان در جنگهای بدر ، احد ، خندق ، وجزآن وجزء چهارم کتاب شرح جنگ جمل و صفین است . جزء پنجم ادامه اخبار صفین است . جزء پنجم تا مقتل حجربن عدی . جزء هفتم ، هشتم و نهم ودهم فضائل امیرالمومنین (ع) است جزء یازدهم ادامه فضائل اهل بیت به ویژه فضائل فاطمه زهرا (س) است . جزء دوازدهم فضائل امام حسن (ع) و تاریخ زندگی آن امام همراه مقتل امام حسین علیه اسلام . جزء سیزدهم نیزادامه مصائب اهل بیت است که ضمن آن به بسیاری از بزرگان اهل بیت از جمله جعفربن ابی طالب و حضرت سجاد (ع) و بسیاری دیگری پرداخته شده است . جزء چهاردهم بحث از امام صادق (ع) و تاریخچه فرقه های شیعه است تا زمان معتضد عباسی و ظهور مهدی فاطمی جزء پانزدهم خصائص مهدی است و جزء شانزدهم به عنوان آخرین جزء آن ، در فضائل شیعیان است . این اثربه لحاظ نگارش تاریخ اهل بیت ، با توجه به قدمت آن ، و صرفنظراز گرایشهای مختصراسماعیلی آن باید اثری معتبرو جامع ودر محدوده زمانی خود بی نظیربه شمار آید .

اگرتوجه داشته باشیم که قاضی نعمان ، اخبار غدیراین کتاب خود را از کتاب الاولایه طبری برگرفته ، به اهمیت این اثردر اشتمال بربسیاری از ناگفته ها که در آثار مکتوب در دسترس او بوده پی خواهیم برد ، گرچه متاءسفانه وی ماءخذی برای بسیاری از نقلهای خود نمی آورد.

العمده ابن بطریق را نیزباید از همین قبیل آثار شمرد .

کتابهای رجالی تاریخی

دانش رجالی یکی از شعب مهم تاریخ است . در شیعه نیز این شعبه مورد توجه بوده و بارها فهرستی از اصحاب امامان ، و یا مؤلفان و راویان اخبار شیعی نگاشته شده که متاءسفانه بسیاری از آنها از بین رفته است . مهمترین اثربرجای مانده که بخش مهمی از دیدگاه های تاریخی شیعه در آن آمده ، کتاب اختیار معرفه الرجال یا رجال کشی است که از هرنظرباید مهم تلقی شود . کتاب رجال النجاشی نیزصرفنظراز رجالی بودن و ینزاز هرنظرباید مهم تلقی شود . کتاب رجال النجاشی نیزصرف نظراز رجالی بودن و نیز اطلاعات با ارزش کتابشناسی آن ، تاریخ فرهنگی شیعه است . این قبیل آثار در دوره های بعد کمترتدوین شده اما هرچه تدوین شده ، از حیث تاریخی باید مورد توجه قرار گیرد . آثاری نظیرالفهرست و نیزرجال شیخ طوسی وهمچنین رجال علامه حلی از این دست است . کتاب پرارج الفهرست ابن ندیم نیزباید یک اثر کاملا شیعی تلقی شود . مطلبی که در جای خود اثبات شده است . ابن ابی طی عالم شیعی قرن هفتم هجری و متوفای 630کتابی با نام طبقات الامامیه داشته که متاءسفانه مفقود شده است . ابن حجرعسقلانی نقلی از

آن را در الاصابه در ذیل شرح حال یغوث صحابی آورده است .کتاب مهم دیگراو کتاب تاریخ ابن ابی طی بوده که گویا برحسب سالها تنظیم شده بوده و نقل

بازمانده ازآن را صفدی در نکت الهمیان که دراحوال نامیان نابینا است آورده است(621) .

از کتابهای انساب نیز که به نحوی به دانش تاریخ مربوط است ، نبایدغفلت کرد . این دانش نیزمیان شیعیان رواجی داشته و یکی از کهن ترین آنها کتاب المجدی (تاءلیف سال (443از ابولحسن علی بن محمدبن علی بن محمد العمری است که عالمی امامی مذهب است . (۶۲۲)این نشانگرامامی مذهبان در این دانش است . و دیگری سرّالسلسله ابونصربخاری است . در بخش تاریخ اهل بیت این شعبه از دانش غیرقابل اغماض است . فهرستی است از عالمان نسابه را آیه الله مرعشی از دانش غیراغماض است . فهرستی از عالمان نسابه را آیه الله مرعضی در مقدمه لباب الالقاب بیهقی آورده است . بیشتراین کتابها علاوه بریاد ازنسب ، مشتمل بر مطالب تاریخی نیزهست .

زمانی که در دوره صفوی و قاجار موسوعه های مفصل تری نظیرریاض العلماء و یا روضات الجنات نگاشته می شود ، آ گاهیهای تاریخی مفصل تری رابه ویژه در زمینه تاریخ فرهنگ در اختیار ما قرار می دهد .

آثار عربی و فارسی سنیان دوازده امامی

از میان اه ل سنت نیز کسانی به دلایلی شرح برزندگی دوازده امام نوشته اند . این جدای از کسانی از آنهاست که آثاری درباره اهل بیت نوشته ومرحوم استاده عبدالعزیزرا طباطبائی در سلسله مقالات خود با عنوان اهل بیت فی المکتبه العربیه در تراثنا آنها را شناسانده اند . از این افراد با اصطلاح شیعه دوازده امامی می توان یاد کرد .

مجمل التواریخ والقصص از ابن شادی ، که در

حدود سال ۵۲۰ به فارسی تاءلیف شده ، در بخش تاریخ خلافت پس از پیغمرمی نویسد : و از پیغامبرعلیه السلام ابوبکرصدیق بود . . . بعد ازآن شرح حال سایرخلفا را هم آورده است . همودربخشی دیگرفصلی درذکرجماعتی از اهل بیت پیغامبراسلام علیه السلام آورده . درآنجا از فاطمه زهرا علیها سلام آغاز کرده ، شرح حال فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام را نوشته پس ازآن به ترتیب سایرامامان را تا ابولقاسم محمد بن حسن عسکری علیهم السلام به اختصار آورده است(623) .

تذکره الخواص اثر یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی سبط ابن ابوالفرج عبدالرحمان بن الجوزی 581)
(654به شرح مناقب اهل بیت و ازجمله دوازده امام پرداخته و در زمینه آثاری از این قبیل باید یکی از
نخستین آثار به شمار آید . کتاب الال از ابن خالویه (م ۳۷۰) نیز باید از این قبیل کتابها باشد که اربلی مواردی
از آن را در کشف الغمه نقل کرده است .

مطالب السؤوال فی مناقب آل رسول از کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲) . اربلی از وی به دلیل
آن که در کتاب خود شرح حال دوازده امام را آورده ستایش کرده است . عبدالعزیزبن محمد معروف به ابن
اخضر گنابادی (م ۶۱۱) در کتاب معالم العتره النبویه و معارف اهل البیت الفاطمیه العلویه ، تنها تا امام
یازدهم آمده و به همین دلیل مورد انتقاد علی بن عیسی اربلی قرار گرفته است(624) .

تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی (م ۷۴۰) وی درآغاز کتاب خود

، ابتدا شرحی از تاریخ خلفای نخست را بدست داده و سپس به بیان شرح زندگی و فضائل امام امیرالمؤ
منین می پردازد . در ادامه در صفحه ۱۹۸ شرحی از زندگای امیرالمؤمنین وحافد رسول رب المعالمین امام
مجتبی حسن بن علی المرتضی (ع) آورده است . . فصل سیم از باب سیم کتاب را نیز به دیگر امامان
اختصاص داده با این عبارت که : در ذکرتمامی ائمه معصومین رضوان الله علیهم اجمعنی که حجه الخلق
بودند . مدت امامتشان از رابع صفر سنه تسع واربعین تارمضان سنه اربعه وستین وماءتین دو یست و پانزده
سال و هفت ماه . ائمه معصوم اگرچه خلافت نکردند اما چون مستحق ایشان بودند تبرک را ازاحوال ایشان
شمه ای بر سبیل ایجاز ایراد می رود . این شرح تا بیان زندگانی امام زمان (ع) ادامه یافته است(625) .

الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه از ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) .

الشذرات الذهبیه فی تراجم الائمه الاثنی عشریه عند الامامیه از شمس الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳)

تاریخ بنا کتی از فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج الدین ابولفضل محمد بن بنا کتی(626) .

اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ از احمد بن یوسف قرمانی (م ۱۰۳۲) .

فصل الخطالب از خواجه محمد پارسا . وی از دانشوران صوفی مسلک قرن نهم هجری است که با وجود اصرار
برتسنن و حتی موضع گیری تند برضد روافض شرح از احوال امامان را آورده است . این بخش از کتاب در
میراث اسلامی ایران دفترچهارم به چاپ رسیده است .

بهجه التواریخ از

قرن دهم هجری و تاءلیف شده در حوزه عثمانی ، شرحی از زندگی خلفا و امامان را اورده است(627) .

روضات الجنان وجنات الجنان از درویش حسین کربلائی از قرن دهم نیزفصلی بلند به شرح حال امامان اختصاص داده است . کتاب مزبور به چاپ رسیده است .

وسیه الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم از فضل الله بن روزبهان هنجی (م ۹۲۷) که به ضدیت با تشیع و دولت صفوی شهره است ، در شرح زندگانی چهارده معصوم تاءلیف شده است(628) .

کنه الاخبار از مولفات قرن دهم هجری در سایه دولت عثمانی تاءلیف شده و شرح حال دوازده امام را دارد . (629)

الصواعق المحرقه اثرابن هیتمی که آن را در رد برروافض نگاشته ، مشتمل برشرح حال امامان و مناقب آنها است .

المقصد الاقصی از کمال الدین خوارمی ؛ وی پس از شرح حال خلفای نخست ، تاریخ خلفا و دوازده امام را آورده است .

روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفا از میرخواند(م ۹۰۳) که ضمن آن تاریخ خلفا و دوازده امام را آورده است .

روضه احمدی از احمد بن تاج الدین حسن استرآبادی . این کتاب که در حدود سال ۹۰۰ هجری تاءلیف شده است ، درباره سیره نبوی است و خاتمه آن درباره خلفای نخست و دوازده امام(630) .

روضه الشهداء از ملاحسین کاشفی است که درآن شرحی مختصراز زندگی انبیاء و دوازده امام و نیزمطالبی در عزاداری برای آنهاآورده و در آن مفصل ترین بخش را به امام حسین (ع) اختصاص داده است .

آثار فارسی امامی مذهبان از قرن هفتم تا دهم

آثار فارسی امامی مذهبان از قرن هفتم تا دهم

کتابهای

اندکی از شیعیان فارسی زبان در این دوره برجای مانده که در حد خود قابل توجه است . اثری جاودانه با عنوان نقض از عبدالجلیل قزوینی رازی که کتابی است کلامی تاریخی در دفاع از شیعه در برابر کتابی که در

رد شیعه نوشته شده بود . این اثرمهم ، مشتمل برآ گاهیهای منحصربه فرد از قرن ششم هجری به ویژه درباره شیعه و نیزوضعیت فرهنگی و احیانا سیاسی آن دوره است . وی درهمان کتاب یاآور شده که کتابی درباره حدیث افک یا دفاع از عایشه نگاشته است . (۶۳۱)وی این مطلب را به این دلیل یاد می کند که بگوید شیعیان به همسران رسول خدا طعنه نمی زنند .

سه اثراز یک نویسند پرکار شیعی در اواخرقرن هفتم در اصفهان تاءلیف شده که همگی کارهای کلامی تاریخی است .

عماد الدین طبری نویسننده کامل بهایی ، مناقب الطاهرین و تحفه الابرار نگرشی کلامی تاریخی بر موضوعات مهم شیعی کرده و از زمانه خود نیز گاه و بیگاه آ گاهیهایی به دست داده است . کتاب پرحجم احسن الکبار فی معرفه الائمه الابرار از سید محمد بن ابی زید بن عربشاه ورامینی در شرح زندگی امامان معصوم در سال ۷۴۰ هجری نگاشته شده و نسخه هایی از آن از جمله در کتابخانه آیه الله مرعشی برجای مانده و خلاصه آن با نام لوامع الانوار از علی بن حسن زواره ای در دست است .کتاب رامش افزای آل محمد از محمد بن حسین محتسب اثری ده جلدی در تاریخ انبیاء و امامان بوده که منتخ الدین آن را دیده و

بخشی ازآنرا نزد مؤلف خوانده (۶۳۲)چنانکه دو نقل از ان در مناقب ابن شهرآشوب آمده که یکی درباره امام مجبتی و دیگردرباره علم امام صادق (ع) است . (۶۳۳)ودر الفهرست منتجب الدین از آن یاد شده اما اثری از وی از پس از قرن هشتم یافت نشده است .

مباهج المهج فی مناهج الحجج از قطب الدین کیدری نویسنده برجسته شیعی است که به احتمال بسیار قوی در قرن ششم زندگی می کرده است . این کتاب که به عربی بوده توسط حسن بن حسین شیعی سبزواری در قرن هشتم به فارسی درآمده است و مترجم نامش را بهجه المباهج گذاشته است . وی این ترجمه را به خواجه نظام الدین یحیی بن شمس الدین که از سال ۷۵۳ تا ۷۵۹ به عنوان یکی از فرمانروایان سربداری در خراسان حکومت داشته اهدا کرده است . بهجه المباهج درقرن دهم توسط شاعری کاشانی با نام حیرتی تونی به نظم کشیده شده است . (۶۳۴)حسن شیعی سبزواری کتابی هم با نام راحه الارواح و مونس الاشباح که مشتمل برحکایتها و لطایفی درباره زندگی پیامبرو اهل بیت و هم معجزات آنهاست نگاشته شده به چاپ رسیده است(635) .

متنی با عنوان تاریخ محمدی یا تاریخ رشیدی یا تاریخ دوازده امام یا فهرست ائمه که در وصف آن گفته شده : در ترایخ تولد پیامبرو امامان با نام ونسب و لقب و زادگاه و جای قبرشان به نظم با تاریخ بیستم ذی قعده ۸۱۹ که نسخه ای از آن درکتابخانه ملی تبریز به شماره ۳۶۲۶ نگهدای می شود . (۶۳۶)این اثر از

ملاحسن کاشی است که از نزدیکان سلطان محمد خدابنده بوده و در تشیع آن دوره سهمی بسزا دارد . وی این کتاب را در سال ۷۰۸ که شصت سال از زندگیش را سپری کرده بوده درحله و بغداد نگاشته است . (۶۳۷)کتابی هم با نام تاریخ عترت در سال ۸۰۳ در حلب تاءلیف شده که متن آن را دانش پژوه چاپ کرده است(638) .

از مفصل ترین آثار در زمینه تاریخ صدر اسلام میان فارسی زبانان شیعه باید ، از نزهه الکرام و بستان العوالم یاد کرد که چند سالی است با تصحیح محمد شیروانی چاپ شده است . این اثراز محمد بن حسین بن حسن رازی است که در اواخرقرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری می زیسته است . کتاب در دو مجلد حاوی اخباری است از سیره رسول خدا(ص) تاباب بیست و یکم . و پس از آن تا باب سی ام که در مجلد اول کتاب چاپ شده درباره ابوبکرومسائل دیگر. مجلد دوم کتاب تا باب شصتم اخبار معجزات معصومین را تا امام زمان (ع) آورده است . این اثرباید در کنار احسن الکبار یکی از کاملترین آثار فارسی شیعه دوره میانی تاریخ ایارن از تاریخ صدر اسلام تلقی شود . گفتنی است که این کتاب با این که فارسی بوده به لحاظ اهمیت مورد توجه ابن طاووس قرار گرفته ووی که فارسی نمی دانسته آن را داده تا برایش ترجمه کنند . در یک مورد هم ازآن در فرج المهموم نقل کرده است . (۶۳۹) مقتلی هم به فارسی والبته به نظم

در قرن ششم توسط المفاخررازی سروده شده که اشعری از آن در روضه الشهداء آمده است .

منابع کهن تاریخ اسلام و گرایشهای شیعی

دراین قسمت مروری داریم برکتاب اثرالتشیع فی الروایات التاریخیه فی القرن الاول هجری (640)از دکتر محمد نور ولی که آن را در زمینه تاءثیرباورهای شیعی برنوشته های تاریخی نوشته است . این گفتار ، گرچه مروربریک کتاب است ، اما به طور طبیعی به بحث ما درباره تاریخ اسلام نزدیک است ولذا آن را در اینجا درج کردیم .

پیش از ورود به بحث ، یادآوری دو نکته لازم است :

1از قدیم میان رجال شناسان حنبلی مذهب عراق که دو دشمن قهار مانند شیعه و معتزله داشتند ، این سخن برسرزبان بوده است که تاریخ اسلام با علائق شیعی نوشته شده است . به عنوان مثال ، احمد بن یونس گفته است : اصحاب مغازی همگی گرایشهای شیعی داشته اند ؛ مثال ابن اسحاق ؛ ابومشعریحیی بن سعید اموی ، و دیگران (641) کتاب حاضر که نویسنده آن ، همان علائق فکری حنابله افراطی قرن سوم وچهارم هجری بغداد را دارد ، باورش چنین است ؛ درست همانند بیشترسعودی و وهابیهای معاصر که

همین باور را دارند . روزگاری حنابله در قرن سوم وچهارم کوشیدند تا بسیاری از روایات رسیول خدا (ص) راکه راو یان آن ها چهره های پا ک متشیع عراق بودند از دور خارج کرده و آثار حدیثی افراطی حنابله را به عنوان حدیث و سنت واقعی به مردم تحویل دهند .

اکنون همان وضعیت تکرار شده و وهابیها می کوشند

تا باشیعی نشان دادن تاریخ مکتوب اسلام ، جزئی ترین اخباری که با عقائد آنها سازگار نیسیت از حجیت ساقط کنند . چندی پس از انتشار کتاب مرو یات ابی مخنف فی تاریخ الطبری ، عصر الخلافه الراشده کتاب حاضر منتشر شده تا با عنوان کردن تاءثیر تشیع در تاریخ نویسی اسلامی راه را برای استناد به منابع موجود برای نشان دادن نادرستی عقائد افراطی وهابیها و اهل حدیث سد کند . ما در عین حال که ازگرایش شیعی برخی از مورخان آ گاهیم ، باید ابراز کنیم که این تشیع نه مانند اصطلاح شیعی امروز بلکه به معنای نوعی تسنن متشیع بوده که سنیان افراطی آنرا از بین برده اند و روزگاری در قرن اول تا سوم ، بخش بزرگی از جامعه تسنن را به خود اختصاص داده بود . در واقع بر پایه باور این قبیل کتابها ، تمامی اصحابی امام علی (ع) که در جنگ صفین بالغ بر هشتاد هزار نفر می شدند که با عثمان دشمنی می ورزیدند و در جنگ با معاو یه اصرار داشتند ، نه تنها شیعه بلکه بایدرافضی و غالی شناخته شوند . اگر چنین باشد باید گفت که سلف این سنیان ، به هیچ روی در عراق نیمه نخست قرن اول ، چنین باورهایی نداشتند که فرضا هر صحابی را عادل و پا ک بدانند و در وثاقت او تردید نکنند بلکه در شرایطی ، به فرمان امام علی (ع) با آن ها نبرد کرده و آنهارا کشتند و اگر خود کشته می شدند ، خودرا شهید و ماء جور می دانستند . به هر روی تسنن عصر نخست ،

چیزی است که حنابله قرن سوم و چهارم آن را جریان متشیع خواندند واکنون وهابیها همان سخنانن را تکرار می کنند . در برابر ، تسنن اموی را اصل گرفته و آن را آیین درست می دانند .

کتاب جدید را باید در راستای این تحلیل مورد توجه قرار داد . مولف در جای جای کتاب تعصب حنبلی گری خود را نشان داده وشایع ترین فضائل امیر المومنین علیه السلام مانند حدیث مؤاخاه را بخاط آن که ابن تیمیه در آن تردید کرده رد می کند . در برابر کمترین منقصت رابرای خلفا نمی پذیرد و این رایت محمد بن حبیب را که نقل کرده : خلیفه دوم یک چشم داشته دلیل بر تشیع وی میدانند!

2مؤلف کتاب مورد بحث ، گرچه از نظر تتبع کم وبیش زحمت کشیده است ، اما از نظر تحقیق و تدقیق دشواریهای فراوانی دارد . نمونه هایی از این دست که آ گاهیهای فراوانی از منابع کنار هم گذاشته شود اما هیچ دیدگاه روشنی به دست داده نشود در آنفراوان است . طبعا باید توجه داشت که اثر حاضر تنها در حد یک

رساله فوق لیسانس باید مد نظرباشد نه اثری که عالمی پس از سالها پژوهش تاءلیف کرده است . با این که هدف ما یک مرور کوتاه بر کتاب است نمونه هایی از این بی دقتی را به اشاره خواهیم گفت .

مؤلف در مقدمه ، به سه تحقیق در زمینه مورد بحث اشاره کرده است . تحقیق نخست با عنوان ماالدخلته الشیعه فی التاریخ الاسلامی از دکترصالح بن عبدالله المحیس است . دوم

حاصل میزگردی با حضور چند نفراز اساتید با عنوان اثرالتشیع فی کتابه التاریخ می باشد که آن به چاپ رسیده است . اثرسوم از یکی از افراد همان میزگرد با نام سلیمان العوده تحت عنوان نزعه التشیع واثرها فی الکتابه التاریخیه می باشد . نویسنده کتاب را در پنج باب و هرباب در چند فصل تنظیم کرده است . پس از مقدم که درباره تعریف شیعه است ، ابواب پنجگانه کتاب به این ترتیب است

باب اول : راویان و اخباریان غالی

باب دوم : متهمان به تشیع از میان راویان و اخباریان

باب سوم : مورخان شیعه

باب چهارم : تاءثیرتشیع برروایات تاریخی عصررسالت و دوران خلافت خلفای نخست

باب پنجم : تاءثیربرروایات تاریخی دوران اموی

مقدمه کتاب درباره تعاریف مختلفی است که در منابع از شیعه صورت گرفته است . اقوالی از منابع مختلف آمده و توان گفت که جدای از آن چه ذهبی در مقدمه میزان الاعتدال آورده ، سخن تازه ای ابراز نشده است . به دنبال آن برخی از عقاید شعیه آمده است . نخست مساءله امامت و وصایت است . جهت گیری مؤلف انکار محض است که وی به نقل از عایشه و از متاءخرین به نقل از ابن تیمیه ، انکار وصی بودند امام علی (ع) مستند کرده است ! دومین مساءله که تحت عنوان بعض عقائد الشیعه امده باور شیعه درباره صحابه است . مؤلف با تعصب تمام ، ازآغاز در برتری صحابه و عدالت آنها سخن گفته و آیاتی را به عنوان شاهد ذکر کرده اقوال ، علما را

درباره آن ها آورده و پس از چندین صفحه عقیده شیعه را درباره صحابه نقل کرده است . آشکار است که این مباحث با جهت گیری و پیش داوری عنوان شده است . وی کوشیده است تا اقوال علمای شیعه را که صحابه را بمانند دیگران می دانند از کتابهای شیعه جمع آوری کند . سومین مساءله از نظروی که ضمن عقائد شیعه آمده بحث رجعت است که همان آغاز پای عبدالله بن سبا به میان آمده است . و درنهایت تقیه .

این ها عقائد شیعه در نگاه این مؤلف است ! گویی اسلام شیعی عبارت از این چهار است است و بس (642)

همانطور که از فهرست کتاب بر می آید باب اول تا سوم کتاب عبارت از فهرستی است از راو یان و مورخانی که یا غالی اند یا متهم به تشیع و شیعه . درهر بخش مولف با بحثی مختصروارد شده ، پس ازآن فهرستی از افراد را به دست داده و کوشیده تا موادی را درباره تشیع آن ها از منابع گردآوری کند . در دو باب اول و دوم توجه وی به راو یان و اخبار یان نخست است و در باب سوم به سراغ مورخان و چهره های صاحب کتاب رفته است .

لازم بود تا مولف در مقدمه نخستین باب که عنوانش راو یان و اخبار یان غالی است تعریفی از علوبه دست می داد . وی چنین کاری را نه در مقدمه کتاب آورده و نه در اینجا . دراین بخش چهرهایی که به عنوان غالی ثبت شده هاند نوعا کسانی هستند که رجال شانس حنبلی قرن سوم

، آنها را با تعبیر کان غالیا فی التشیع یاد کرده اند . باید توجه داشت که غالی در این عبارت تابدان حد است که شخص متهم به غلواست ، امام علی (ع) را برشیخین مقدم بدارد ؛ چرا که مقدم داشتن امام برعثمان تشیع است و مقدم داشتن آن حضرت برشیخین غلودرتشیع ! از نظرآنها مرتبه بالاتررفض است .

در اینجا مروری داریم بر اباب و فصول کتاب

در فصل اول باب نخست چند نفراز راو یان غالی شناسایی شده وبرخی از اخبار تار یخی منقول از آن ها آمده است . این افراد عبارتند از : حبه بن حماد قناد ، عبدالرحمان سالم بن ابی حفصه ، حارث بن حصیره ، عمروبن شمر ، عمروبن اسماعیل فزاری . وی از هرکدام چند نمونه خبرتار یخی نقل کرده و طبعا برآن بوده تا این اخبار را اخباری شیعی دانسته از حجیّت بندازد . مثلا از حبه العرنی این روایت نقل شده که رسول خدا (ص) دوشنبه مبعوث شده و امام علی سه شنبه ایمان آورد . از عبدالرحمان بن صالح خبر کلاب حواءب در جنگ جمل رانقل کرده است . از عمربن حماد این روایت نقل شده که نسائی اورده است که حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول خدا (ص) پس از نزول آیه اءفان مات او قتل انقلبهم علی اعقابکم فرمود : به خدا سوگند چنین نمی کنیم . بعد هم سخن ذهبی که حدیث منکری است ! بدین ترتیب در این بخش کوشش شده تا اخبار شیعی این راو یان با توجه به بی اعتباری آن ها نزد

رجال شناسانن حنبلی افراطی قرن سوم تضعیف شود ، مؤلف درهیچ مورد درباره این که آیا این اخبار توسط راو یانی جزاینها نقل شده است یا نه سخن نگفته است .

فصل دوم باب اول اختصاص به اخبار یان غالی دارد . نخست آنها سلیم بن قیس است که مولف اورا شخصی خیالی دانسته و در عین حال از علو و رفض کتاب سلیم سخن گفته است . پس از آن از اسبغ بن نباته یاد کرده و کتاب مقتل الحسین وی . آنگاه نوشته است : چون مقاتل الطالبیین ابوالفرج از آن نقل شده ، در اصل وجود چنین کتابی تردید داریم و این سخن که او مقتل داشته از ساخته های شیعیان است!

جابربن جعفی نفرسوم این فصل است . اقوال فراوان رجال شناسان سنی درباره وی آمده و به برخی از روایات وی در طبری اشاره شده است . محمد بن سائب کلبی نقر چهارم است . شهرت وی به تشیع و نقلهای گسترده وی در منابع نیازی به یادآوری ندارد . ابومخنف ، ابان بن عثمان بجلی افراد بعدی اند . عجیب آنکه از ابان فقط یک روایت نقل کرده در حالی که نقل های او در سیره نبوی در حد کتابی با بیش از یکصد صفحه است که مولف این سطور آن را به چاپ رسانده است .

هشام بن محمدبن سائب نفربعدی است که شهرت وی از پدرش بیشتراست . محمد بن ابی عمیر ، ابوحلسن نوفلی ، نصرین مزاحم افرادی بعدی اند که نوعا به تشیع و گاه به رفض شهرت دارند .

وی

در این بخش از محمدبن حبیب یادکرده است . جالب است که رجال شناسان کهن از تشیع وی یاد نکرده اند . مولف به سخن آقا بزرگ استناد کرده ودر تاءیید تشیع او دو خبر منقول از اورا به عنوان شاهد تشیع وی آورده : یکی آنکه عمر یک چشمش نابینا بود! ودیگر این خبر که او کنیز خود را که مسلمان شده بوده ، در وقتی که هنوز مسلمان نشده به خاطر اسلام آوردن کتک زده است . این دوخبر به علاوه آن که ابن حبیب برای عمر تعبیر رحمه الله به کار نبرده علامت تشیع وی دانسته شده است .

نفربعد ابوسعید رواجنی است از جمله اقوالش آن است که الله اعل من ان یدخل طلحه والزبیر الجنه قاتلا علیا بعد ان بایعاه ابواسحاق ثقفی نفربعدی است . مولف کتاب ، کتاب الغارات وی را که مکرر در تهران و بیروت چاپ شده ندیده و موارد منقول از آن را از شرح نهج البلاغه گردآوری کرده به گمان آنکه کار مهمی انجام داده است . ! (ص ۱۰۶) . عبدالرحمن بن خراش و محمد بن زکریا غلابی نیز شیعه اند . یک روایت غلابی که شاید به زعم مولف دلیل تشیع اوست و لذا نقل کرده این است که یزید در جوانی مشروب می خورده است .

نمونه های دیگر عبارتند از : ابولقاسم منذربن محمد بن قابوسی ، ابوبکراحمد بن عبدالعزیزجوهری ، ابوالعباس احمد بن عبیدالله ثقفی ، ابن ابی الثلج ، ابواحمد عبدالعزیزبن یحیی جلودی ، شیخ صدوق ، شیخ مفید ، محمدبن جریربن

رستم طبری امامی صاحب المستمرشده است . اینان کسانی اند که به زعم مولف در غلوآنها در تشیع تردید وجود ندارد .

باب دوم کتاب درباره کسانی است که متهم به تشیع شده اند . در فصل نخشت راو یان متهم به تشیع شناسانده شده اند . نکته ای که این قسمت را از آنچه درباب نخست آمده جدا می کند آن که این افراد گرچه از سویی متهم به تشیع و حتی غلودر تشیع شده اند ، اما کسانی از رجال شناسان آنان را توثیق کرده اند . البته برخی از چهره های باب پیشین هم توثیق شده اند ، اما به نظر می رسد که مولف در این باب اتهام مزبور را پذیرفته در حالی که در آن باب در این باره تردید داشته است . جالب این که بخشی از چهره های این بخش از شیعیان امامی اند ، اما مولف آنها را در بخش متهمین به تشیع آورده است . نمونه آن عبدالملک بن اعین بادر زاره بن اعین است . به هرروی گویا مولف ضمن یکی بودن وضعیت افراد این دو بخش ، معیار جدایی آنها را در همین توثیقهایی دانسته که کم و بیش درباره آنها آمده است .

در اینجا نیز ابتدا نام شخص یاد می شود ؛ پس از آن اقوال رجال شناسان درباره تشیع فرد مورد نظر و نیز توثیق یا قدح اوو در نهایت چندخبراز منقولات وی در تاریخ طبری یا آثار دیگر . چهره های این بخش عبارتند از:

عبدالله بن شریک عامری ، سلمه بن کهیل ، اجلح

بن عبدالله کندی ، بریده بن سفیان اسلمی ، علی بن زید بن جدعان ، سلیمان بن قرم (راوی اخبار فضائل اهل بیت) جمیع بن عمیر، عبدالملک بن اعین ، یزید بن ابی زیاد ، ابوسهل عوف بن ابی جمیله عبدی ، موسی به قیس ، قطربن خلیف قرشی ، عبدالملک بن مسلم ، عبدالعزیزسیاه ، عبدالجبار شبامی ، هشام بن سعد قرشی ، جعفربن سلیمان ضبعی ، یحیی بن یعلی اسلمی ، عبدالله بن موسی عبسمی ، . شاهد تشیع این آخری آن که وی هر کسی که نامش معویه بود ، نزد خود راه نمی داد تا از وی حدیثی بشنود .

همانگونه که اشاره شد منبع عمده نسبت تشیع به این افراد که بیشترین آن هاشیعه عراقی هستند ، آثار رجالی جنابله و اهل حدیث است ؛ در واقع ، دانش رجالی انحصاری اهل حدیث است ، چرا که آنها بنای همه چیزرا برمنقولات می نهادند و در بررسی حدیث نیازی به چنین دانشی داشتند . از این رو وازنگاه آنها کوچکترین گرایش ضد معاویه یا عثمان ، تشیع به حساب می آید . غالب کوفی ها چنین گرایشی داشتند .

فصل دوم باب دوم درباره اخباریهای متهم به تشیع است . شمار این ها اندک اما چهره های مهمی هستند . نخست آنها ابان بن تغلب است که تشیع وی روشن است . واقدی نفردوم است . از متقدمان ، تنها ابن ندیم اورا شیعه دانسته واز متاء خران یوسف العش به دلیل آنکه او درباره عثمان که طعنی است برعثمان ، اورا

شیعه قلمداد کرده است .

عبدالرزاق صنعانی نفرسوم است . وی صاحب کتاب ده جلدی المصنف است . وی شیعه این در حد ضدیت با عثمان . ولی روایات و اخبار شیخین رابه تفصیل آورده . درباره تشیعه او که جنبه ضد عثمان و معاویه دارد آمده : کسی نزد وی نام از معاویه برد . عبدالرزاق گفت : مجلس مارا با یاد او کثیف نکن . شواهد دیگری هم در انتقاد و یاز عمر نقل شده که به وی تشیع می هد . مؤلف نوشته است که در آثار تاریخی ، مثل تاریخ طبری رواياتی از وی شده است . طبعا می بایست یادآوری می کرد که در وی (مصنف) خود نقلهای تاریخی بیشماری به مناسبتهای مختلف آورده است .

ابن عقده چهارمین و آخرین اخباری شیعه است که مذهبش کاملا روشن است و نیازی نبود که در ضمن متهمین به تشیع آورده شود . وی از بزرگان مکتب تشیع زیدی جارودی است .

فصل سوم به راویان و اخباریان و مورخانی اختصاص یافته که متهم به تشیع شده اند اما از آن مبرّایند . مؤلف پذیرفته که اینها عثمان را برعلی مقدم داشته اند و لهذا متهم به تشیع شده اند ، اما براین باوراست که این عقیده ، دلیل برتشیع نیست و بسیاری از سنیان مشهور این عقیده را داشته اند!! ابومعاویه عمار بن معاویه دهنی یکی ازآنها است که اخبار وی رنگ روی شیعی دارد . مورد دوم که نمونه ای مهم است ، ابن اسحاق که بحث کوتاهی درباره وی شده

.نمونه های دیگرعبارتند از: سفیان الثوری که گفته شده : کان یثلث بعلی . علی را سومین خلیف در ترتیب فضل می دانسته و به هرروی عثمانی نبوده است . علی بن مدینی متهم به تشیع نشده ، جزازسوی یحیی بن معین . افراد دیگرعبارتند از: علی بن علی جهضمی ، محمد بن علی علوی ، نسائی ، محمد بن جریرطبری ؛ درباره آثار طبری توضیحاتی داده که برخی خطاست . ازجمله آنکه قدیمی ترین منبعی را که آورده از کتاب تاریخ وی نقل کرده را المنتظم ابن جوزی (م ۵۷۹ دانسته که به وضوح خطاست زیرا ابن مسکویه در قرن چهارم آن را نقل کرده است . نمونه دیگر حاکم نیشابوری است .

باب سوم کتاب درباره مورخان شیعه است . فصل اول آن درباره مورخانی است که غلو در تشیع دارند .
نخست آنها یعقوبی است که اقوال وی را که دلالت بر تشیع او دارد در طی ده صفحه آورده است . مورد دوم
مسعودی است که نقلهای تاریخی شیعی او را نیز در طی چهارده صفحه ردیف کرده است .

فصل دوم درباره مورخانی است که متهم به تشیع شده اند . دو نمونه آورده شده یکی ابن اعثم و دیگری
ابولفرج اصفهانی است که در ضمن آن ، تاءثیرتشیع آنها در نقلهای تاریخی کتبهایشان ارائه شده است . در
این باره ، به ویژه نسبت به ابن اعثم ، موارد جالبی ارائه شده است ؛ گرچه مؤلف به طور ضمنی با ردیف کردن
این قبیل نقلها در پی تکذیب

آن ها به دلیل تاءثیر عقیده شیعی مؤلف بر آنهاست .

باب چهارم کتاب درباره تاءثیر مذهب شیعه بر روایات تاریخی مربوط به عصر نبوی وخلفای نخست یا به
تعبیر مولف خلافت راشده ! است . در نخستین فصل ، به عهد نبوی و خلافت ابوبکر پرداخته است .

در مبحث نخست به روایت مؤاخاه میان رسول الله صلی الله علیه و اله وعلی علیه السلام پرداخته است .
مطالعه این بخش نشان می دهد که مولف تا کجا از روش بحث علمی به دوربوده و طریق تعصب پیشه
خویش کرده ؛ وی می گوید : در طریق برخی از روایات این باب ، راویان شیعی قرار دارند و سپس نمونه هایی
را ذکر می کند . پس از آن به تاءکیر بر بحث ابن تیمیه در انکار مؤاخاه دارد و علی رغم آنکه انکار ابن حجر را
نسبت به ابن تیمیه آورده می پذیرد که در طرق دیگری از این حدیث هیچ فرد شیعی وجود ندارد ، در انتها
تمایل به سخن ابن کثیر دارد که همه طرق این روایت ضعیف است و طبعا غیر قابل اعتماد! بدین ترتیب ،
چنین حدیثی که از ده ها طریق از سنی و شیعه و متهم به تشیع روایت شده ، گرفتار تعصب کور مؤلف و
پیروی جاهلانه موی از این تیمیه شده است .

مبحث دوم درباره حدیث غدیر است . درست همین برخورد متعصبانه با حدیث مزبور هم صورت گرفته
است . وی یاد از راویان شیعی حدیث کرده و علی رغم کثرت طرق آن می نویسد : اما ابن تیمیه

در صحت حدیث تردید کرده است ! گویی ابن تیمیه حق آن را دارد که در حدیثی که از صدها طریق از
صحابه و تابعین روایت شده و حتی امام احمد حنبل آنرا در کتاب فضائل الصحابه از طرق مختلف روایت
کرده تردید کند .

مؤلف سلفی کتاب ، علی رغم تعدد مارجعی که در پاورقی به آنها ارجاع داد ، سرسوزنی از تعصب سلفی
گری خود جدا نشده است . گفتنی است که وی بر اساس احتمالی که شیخ آقا بزرگ داده کتاب الولایه طبری

مورخ را به طبری امامی نسبت داده است . وی با مراجعه به کتاب ذهبی می بایست می فهمید که حتما نیز دریافته که کتاب الولایه از طبری مورخ است اما به لحاظ تعصب مذهبی اشاره به این مطلب نکرده است .

روایت بعدی خبرسقیفه است که به برخی از روایات آن که از طریق کسانی از متهمان به تشیع در طبری و منابع دیگرامده اشاره کرده و نوشته است : گرایش عمومی در روایات شیعی آن است که بیعت با ابوبکر همراه با قهر و غلبه بوده است . اشاره ای هم به خبرقنفذ و احراق خانه فاطمه دارد که در سخت بدان تاخته است . خبرتهدید به احراق را هم از ابوبکر جوهری و کتاب الامامه والسیاسه آورده است . چنانکه خبرسقط محسن را از دلائل الامامه نقل کرد است . وی خبرشمشیر کشیدن زبیررا هم خبری شیعی دانسته است که به دوراز انصاف است ، چرا که در بسیاری از منابع منقول اهل سنت نقل شده

است .

خبر دیگر مربوط به سپاه اسامه است که مولف اشاره به آن دسته از نقلهای تاریخی دارد ک خبرازکوتاهی برخی از اصحاب در پیوستن به سپاه اسامه دارد . وی تکذیب آن را از قول ابن تیمیه آورده است ! گویی در این عالم یک سنی وجود دارد آن هم ابن تیمیه است و دیگر روات که برخی از آنها به روشنی و از اساس غیر شیعی اند ، از نگاه وی همه شیعی اند . حتی این خبر که ابن سعد و بلاذری آورده اند که ابوبکرو عمردر سپاه عثامه برده اند به شدت تکذیب شده است . روشن نیست اگرهمه اینها را از تسنن منها کنیم ، کدام مورخ جز ابن تیمیه در قرن هشتم هجرت می زیسته است ، سخنش معتبرخواهد بود؟

مورد بعدی خبرارتداد است که تنها به این که در منابع موجود ، برخی روایات از راویان شیعی مقل ابن اسحاق و هشام کلبی آمده اشاره شده است . مؤلف می گوید : این روایات با روایات سنی مطابق است . تنها شیعه روایتی دارد که همه اصحاب ، بعد از رسول خدا (ص) مرتد شدند مگرچند نفر . به نظرمی رسد مولف در اینجا گرفتار بی دقتی شده است . زیرا بسیاری از اخبار ارتداد ، به ویژه آنچه واقدی درکتاب الرده و ابن اعثم در الفتوح آورده حکایت از آن دارد که برخی قبایل مرتد نشدند ، بلکه به دلیل عدم پرداخت زکات حتی با اعتراف به اسلام متهم به ارتداد شدند . مولف هیچ اشاره ای

هم به خبرمالک بن نویرنکرده است . روایتی که برخورد ناجوانمردانه خالد بن ولید صحابی را نشان می هد .

فصل دوم باب چهارم درباره تاءثیرتشیع در روایات تاریخی دوره خلافت عثمان است . تکلیف این بخش روشن است ، زیرا هرنوع روایتی که به نوعی در محکومیت اقدامات عثمان باشد ، از نظرمولف روایتی است که راویان شیعی نقل کرده اند . به نوشته وی ، مشخصه روایات شیعی این باب آن که عثمان خطاهای زیادی

را مرتکب شده که یکی سپردن کار شهرهای به شماری افراد فاسق و شرور است . روایات واقدی در این باب روایاتی شیعی منعکس شده است . ما مکرر اشاره کرده ایم که بسیاری از مورخان علائق شیعی داشته اند ، اما از نظر سلفی های حنبلی متعصب هر نوع تاریخنگاری صدر السلام به جز آنچه سیف بن عمر کذاب ، نوشته باید روایت شیعی به حساب آید ، زیرا در بیشتر آن ها به تخلفات خلیفه سوم پرداخته شده است . روشن است که روایات واقدی با توجه به کتاب المغازی وی ، نمی تواند روایاتی شیعی باشد ، آن هم کسی که ابن سعد سنی متعصب شاگرد وی شناخته می شود . شگفت آن که این حداقل نیز مورد قبول سلفی های متعصب نیست .

فصل سوم این باب به تاءثیر تشیع در روایات تاریخی خلافت امام علی (ع) اختصاص دارد ، مولف با فهرست کردن برخی نقلها ، اخباری را که در آنها تحریض عایشه بر قتل عثمان آمده ، از روایات شیعی دانسته است . درباره صفین و

نهروان نیز اخباری به عنوان اخبار شیعی گزارش شده که ضمن آن ها برجهالت ابوموسی اشعری تاءکید شده که البته مولف قبول ندارد!

باب پنجم کتاب به تاءثیر تشیع بر اخبار تاریخی دوران خلافت معاویه و یزیدواقعه حزه و آتش زدن کعبه از سوی سپاه شام ، و نیز تاءثیر آن بر روایات تاریخی دوران خلافت خلف های اموی اختصاص دارد . حرکت توابین ، مختار ، سرکوبی ابن زبیر ، قیام ابن اشعث ، از آن جمله است .

مؤلف در پایان چند نتیجه گیری کرده است . نخست آنکه روایات تاریخی شیعه ، متناسب با باورهای مذهبی آن هاست . دوم آنکه آنها صرفا به حوادثی که به خودشان مربوط بوده یعنی تحولات عراق پرداخته اند . سوم آنکه علی رغم موافقت برخی روایات آنها با روایات صحیحه ! موارد مخالفت میان آن ها فراوان است . چهارم آنکه آن که غلاه شیعه برای رسیدن به مطامع خود جعل خبر هم می کنند . پنجم آن که غلاه شیعه با شیوه خاص خود اخبار را تلخیص می کنند تا در جهت اهدافشان باشد .ششم حجم زیادی از روایات شیعی در مصادر تاریخی اهل سنت است . هفتم آن که روایات شیعی موجود در مصادر تاریخی اهل سنت پذیرفتنی تر از مطالبی است که در کتابهای شیعی خالص آمده . هشتم آن که استفاده مصادر سنی ازمنابع تاریخی شیعه برای جبران کمبود منابع برای تنظیم کتابهای تاریخی شان بوده است . نهم آن که این آمیختگی سبب شده تا برخی از راویان سنی هم تحت تاءثیر روایات شیعی قرار گرفته آنها را روایت

کرده تابرخی از راویان سنی هم تحت تاءثیر روایات شیعی قرار گرفته آنها را روایت کرده باشند .دهم آنکه باید تتبع زیادی درباره هر واقعه ، در مصادر صورت گیرد تا روایت صحیح به دست آید . یازدهم آن که باید مراقب

شیعیان غیرغالی هم بود ؛ چرا که روایات آنها نیزمطابق عقائدشان است . دوازهم آن که این بحث ، یعنی تاءثیرتشیع ، باید در ابعاد وسیعتردنبال شود .

مانیزباید یک نکته را بیافزاییم و آن این که به واقع ، اگرقرار باشد منابعی برای تاریخ تحولات عراق بشناسیم ، چیزی جزمنابع شیعه در دسترس نیست . اگرتلاش ابومخنف و هشام کلبی ، که به گفته این نویسنده دو شیعه غالی بوده اند نبود ، اکنون دستمان از بخشهای مهمی از تاریخ این دوره کوتاه بود . سهم شیعه بسیار گسترده است و این عین حال همراه با اعتدالی است که در این منابع وجود دارد .نویسنده ای سطور ممکن است بپذیرد که در برخی روایات تاریخی شیعی نیاز به بررسی بیشتری دارد ، اما منابع شیعی یا متمایل به شیعی که مورخانی چون طبری و پیش از وی بلاذری و دیگران به آن اعتماد کرده اند ، منابع منحصرو قابل قبول این دوره است . باید گفت مولف کتاب مورد بحث متعلق به نحله ای است که در قرن دوم عثمانی خوانده می شدند و اندکی بعد اهل حدیث و حنبلی . آنها هر گونه تمایل شیعی را تشیع و تشیع غالی دانسته و تحمل نمی کردند . اکنون این نحله

با تعصبی به همان نسبت و تنها با این استثنا که اندکی نسبت به امام علی (ع) متمایل شده اند درست مانند ادعای خوارج فعلی بنای تاریخنگاری مجدد دارد . الگوواسوه این نگرش ، آثار سیف بن عمر کذاب است که هر چیزرا در شکل عثمانی آن ارائه داده و از جعّالان مشهور تاریخ نگاری سنی است .

منابع تاریخ اسلام در دوره صفوی

پس از گذران دوران شکوه تمدن اسلامی تا قرن ششم وهفتم ، تاءلیف در غالب زمینه های علیم گرفتار رکود ، تکرار ، شرح های بیهوده و اغلب فاقد روشهای علمی می شود . موارد نادری وجود دارد که باید آنها را استثنا کرد و گاه در برخی از زمینه ها چندان نیزنادر نیست . به عنوان مثال ، دانش تاریخنویسی در عصر مغول مرتبت بالایی دارد و آثاری نظیرجامع التواریخ و یا جهانگشای جوینی و نیزآثار حافظ آب رو نشانگراین مرتبت والاست . بعد از آن به جزحوزه های شامات و مصر که دانشمندان برجسته ای نظیرذهبی ، صفدی ، ابن حجر ، ابن عماد حنبلی ، صالحی شامی ، مقریزی ، کتبی و بسیاری دیگررا تربیت کرده ، در شرق خبری نیست . نه سنیان و نه شیعیان آثار برجسته ای را که در قرون نخست نظیرتاریخ نیشابوریا تاریخ بیهق یا تاریخ جرجان یا تاریخ ری و امثال آن ها را تولید کردند ، دیگرندارند . و تاریخنویسی این دوره بجزتواریخ محلی نسبت به برخی از دولتها گرفتار رکود است . به همین نسبت درباره تاریخ اسلام نیز کاری انجام

نمی شود . صوفیانی که در این زمان در شرق سلطه دارند ، آثار محدودی را در قرن نهم پدید آورند که نوعا شرح طبقات اقطاب آنها و سلسله مشایخ بود که طبعا شامل بخشی از تاریخ اسلام و نیزتاریخ امامان شیعه می شد

. در این تواریخ به دلیل غلبه نگرش صوفیانه ، نوعی نگرش غیر تجربی در تاریخ و نیز شرح حال نویسی رواج یافت که سر سلسله آن رشته تاءلیف طبقات الاولیا و امثال آن در چند قرن پیش از آن بود . زندگی اقطاب خارج از دائره معمول زندگی انسانها شکل می گیرد وهمه چیز بارها فراتر از حد طبیعی خود قرار دارد . لیست طویلی از این قبیل آثار تاریخی که نوعا نیز فاقد ارزش علمی در حوزه تاریخنگاری بوده و همزمان با از میان رفتن تصوف ارزش خود را از دست داده است ، در ادبیات فارسی استوری ، بخش تاریخ ، آمده است . برخی از مشهورترین آنها میان اهل سنت صوفی مسلک که مردم عمدتا نگرش تاریخی خود را از آنها می گرفتند عبارت بود از : المقصد الاقصی فیط ترجمه المتسقصی ، از متن عربی آ گاهی درستی در دست نیست و ترجمه به دست کمال الدین حسین خوارزمی در قرن نهم انجام شده است . (۶۴۳)المجتبی من کتاب المجتبی فی سیره المصطفی (۶۴۴)سیر النبی از جامی ، (۶۴۵)مولود حضرت رسالت پناه محمدی از جامی ، (۶۴۶)شواهد النبوه لتقویه یقین اهل الفتوه ایضا از جامی (۶۴۷)این کتاب بسیار شهرت یافته و صدها نسخه خطی از آن برجای مانده است . بیان حقائق احوال سید المرسلین از

جمال الدین احمد اردستانی مشهور به پیر جمال صوفی مشهور(۶۴۸)معارج النبوه فی مدارج الفته از معین الدین فراهی (م ۹۰۷)(۶۴۹) این کتاب نیز شهرت فراوانی دارد . روضه الاحباب فی سیر النبی والآل والاصحاباز امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی دشتکی شیرازی که در سال ۹۰۰ تاءلیف شده و از شهرت چشمگیری برخوردار بوده است . (۶۵۰)تحفهه الاحباء فی مناقب آل العباء از همو در مناقب اهل بیت نگاشته شده است . (۶۵۱)آثار احمدی از احمد بن تاج الدین حسن بن سیف الدین استرآبادی (۶۵۲)که از آثار سنیان دوازده امامی است و اخیرا نیز به کوشش آقای میر هاشم محدث در سری انتشارات میراث مکتوب چاپ شده است . آثاری دیگر که با به نثر است یا به نظم و حاوی نگرشی قدسی از نوع صوفیانه در این دوره فراوان است . عناوینی نظیر نادر المعراج و بحر الاسرار ، حمله حیدری ، محاربه غضنفری . یاد از این کتابها در این مقال ، به دلیل تاءثیری است که در ادبیات تاریخنگاری شیعه داشته است . نمونه واضح در ارتباط این دو ادبیات ، روضه الشهداء ملاحسین کاشفی است که دقیقا دیدگاه های حاکم بر هرات را به تشیع ایران انتقال داده و خود تا صدها سال متنی پرنفوذ میان شیعیان بوده است .

تاریخ نگاری شیعی در دوره صفوی

باید توجه داشت که در دوره صفوی ، بخشی از تاریخ نویسی مربوط به ثبت تحولات تاریخ دولت صفوی و احیانا دولتهایی است که در آمد این دولت بوده اند . ما در اینجا قصه شرح چگونگی ان قبیل تاءلیفات را که نمونه های مشهور آن عالم

آراهای مختلف (653) یا خلاصه التواریخ و جزآنهاست نداریم بکله صرفا قصدمان اشاره به کتابهای تاریخی است که به تاریخ صدر اسلام اعم از سیره رسول خدا (ص) وتاریخ امامان (ع) پرداخته اند .

گفتنی استکه مولفان آثار ازنوع اول ، نه عالمان دین ، بلکه طایفه دیگری از فرهیختگان جامعه عصر صفوی مانند منشیان و دبیران احیانا شاعران بودند . در اینجا دوره صفوی و قاجار را که از این لحاظ و از بسیاری جهات کاملا به یکدیگر شباهت دارند ، یکجا مورد توجه قرار می دهیم . با گذشت مرحله نخست تشکیل دولت صفوی به عهد اسماعیل اول ، نوبت به مرحله دوم آن یعنی وره تثبیت دوره صفوی رسید که شاه طهماسب متکفل آن بود . از اهرمهای اصلبی این دولت ، توجه شاه به تشیع ونگاهبانی از آن به عنوان یکی از بنیادهای اصلی دولت جدید بود . شاه طهماسب بادرک این مطلب به کار تعمیق اندیشه شیعی در ایران پرداخت و از زوایای مختلف برای تحکیم این امر چهل سال تلاش کرد . در حوزه تاریخ ، هدف عمده آشنایی مردم از جنبه اثباتی آشنا کردن مردم با زندگی امامان و از نظر اعتقادی ، نقد اعمال مخالفان ائمه در صدر اسلام بود . گفتنی است که ایران ، به ویژه در بخش شرقی کاملا با مناقب ائمه آشنا بودند ، اما به هر روی توسعه این آشنایی ، به رواج هر چه بیشتر تشیع کمک می کرد . توجه به این نکته که شاه طهماسب سه بار دستور ترجمه کتاب با ارزش کشف الغمه را صادر کرده

و این دقیقا به هدف اشاعه تشیع میان مردم بودن ، مؤیدی بر مطلب فوق الذکر است . نعمت الله بن قریش رضوی یکی از این مترجمان است . وی در مقدمه ترجمه اش می نویسد چون همواره خاطر عاطر آن جامع مفاخر شاه طهماسب توجه بر این بود که تولا و تبرا میان مردم آشکار شود و معلوم و مقرر بود که بیشتر مردمان این زمان از اکثر احوال ائمه طیبین (ع) غافلند و معرفت ثوقب مناقب ایشان به تفصیل حاصل ندارند . فرمود که کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه که جامع ترین کتب است در این باب ، اگر کسی به فارسی کند نفع آن عام شود و موالیان همه در معرفت امامان کامل و تمام شوند و این نعمتی عظیم و برکتی شامل و عمیم بود . وی سپس شرح می دهد که وی به این خدمت قیام کرد (654) .

دلیل دیگر پرداختن به تاریخ اسلام در این دوره ، رشد اندیشه های اخباری و حدیثی بود . می دانیم که میان اهل سنت نیز ، بسته شدن باب اجتهاد از یک سو و غلبه اخباریگری ، فقه وعقل (فلسفه) را تضعیف کرد اما در عوض به تاریخ ورجال مجال بروز داد . در شیعه نیز این مرحله پس از شیخ مفید ، هم فقه اجتهادی تقویت شد چون باب اخبار بسته شده بود و هم کلام و فلسفه رشد کرد و در عوض تاریخ و رجال محدود شد . با رشد مجدد اخباریگری در دوره صفوی ، تا اندازه ای تاریخ نیز مجال ظهور یافت . جز آن

که عامل دیگری سبب محدود شدن آن در استفاده از تاریخ در بحثهای کلام آن هم به طور اختصاصی مباحث امامت شد . این مباحث همانهایی بودکه درقرن سوم در کتابهایی نظیرالاستغاثه فی بدع الثلاثه ظاهرشده بود .

یک ویژگی عمده آثار دوره صفوی ، حتی در حوزه شیعیان خارج از ایران در بحرین آن است که تاریخی گسترده در اختیارشان نبوده است . در این زمان ، برخلاف زمان ابن طاووس واربلی که کتابهای اهل سنت در عراق رواجی کامل داشته وشیعیان هم از آنها بهره می برده اند ، تنها کتابهای شیعی در اختیار بوده است . آنچه ازکتابهای اهل سنت درآثاری نظیر اثبات الهداه یا بحار یا جزآن ها آمده ، مطالبی است که نوعا از طریق ابن بطریق ، ابن طاووس و اربلی و امثال آنها نقل شده است . البته باید چند کتاب محدود لغت و امثال آنها را استثنا کرد . منابع تاریخی کهن نظیرتاریخ طبری یا آثار ذهبی یا ابن کثیر که شایع ترین آثار در جهان اهل سنت بوده و در اختیار عالمان شیعی نبوده است . هنوز نیزیک نسخه از تاریخ طبری در بیست مجلد فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی شناسانده شده است . از تاریخ یعقوبی نیز که اثری شیعی است یادی در این فهرست نیست بلکه نسخه ای خطی ازآن در ایران وجود ندارد . ونیز باید دانست که نسخه ای ز کتاب الجمل شیخ مفید حتی دراختایرعلامه مجلسی قرار نداشته است . این همه نشان می دهد که ای دوره ، از لحاظ داشتن منابع تاریخی

رایج چه رسد به منابع گمنابی نظیرانساب الاشراف و امثال آن ، بسیار بسیار فقیر بوده است . چندین رساله که در نیمه دوم دولت صفوی درباره ابومسلم نوشته شده ، هنوز این تردید وجود داشته که آیا وی یک شیعه امامی است یا مدافع عباسیان ! و زمانی که یک نویسنده خواسته تا اورا مدافع عباسیان نشان دهد ، تنها مروج الذهب را در اختیار داشته و به گونه ای ازآن سخن گفته که گویی گوهری ناشناخته یافته است(655) .

نوشته های فارسی و عربی فراوانی در این دوره در زمینه سیره و اخبار امامن (ع) نوشته شده است .اما هیچکدام از لحاظ گستردگی و نظم به پای مجلدات بحار الانوار علامه مجلسی نمی رسد . از مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار به قصص انبیاء اختصاص دارد که ضمن آن از مهمترین مصادر شیعه ، آنچه در این باره بوده ، به ضمیمه آیات قرآنی تفسیرآنها و احیانا توضیحات خودش ، مطالب لازم فراهم آورده است . سیره نبوی شامل هشت مجلد از مجلد ۱۵ تا ۲۲ است که نسبتا بسیار مفصل می باشد .نوع تقسیم بندی علامه مجلسی قابل توجه و مانند سایرقسمت ها با دقت انجام شده است .

جلد پانزدهم از اجداد رسول خدا (ص) آغاز ده وتا جوانی آن حضرت ادامه یافته است .

مجلد شانزدهم از ماجریان ازدواج با خدیجه تا انتهای مسائل شخصی مربوط به رسول خدا(ص) ازجمله اخلاق و سنن آن ها حضرت را دربرگرفته است .

مجلد هفدهم در یک قسمت شامل بحث عصمت و سهوالنبی

ودر ادامه مشتمل بر معجزات آن حضرت است .

بخش نخست مجلد هجدهم معجزات و در ادامه مبعث و در انتهای آن خبر معراج آمده است .

مجلد نوزدهم اخبار دوران بعثت تا عزوه بدر را شامل می شود .

مجلد بیستم ادامه غزوات رسول خدا (ص) تا حدیبیه و نامه نگاری به شاهان و امیران است .

مجلد بیستم ویکم تاحجه الوداع امتداد یافته است .

مجلد بیست و دوم شامل اخبار اقارب رسول خدا (ص) به ویژه همسران و برخی از اصحاب و خواص آن حضرت و در انتها اخبار مربوط به وفات رسول خدا (ص) را آورده است .

از مجلد بیست و سوم تا بیست و هفتم به مبحث امامت اختصاص داده شده است . مجلد بیست و هشتم تاسی ویکم به تاریخ خلفا اختصاص دارد که به تازگی چاپ شده است . از مجلد سی و دوم تا پنجاه و سوم به تاریخ و سیره امامان اختصاص داده شده که برای برخی از امامان تا چند مجلد و برای برخی دیگریک مجلد در نظر گرفته شده است .علامه مجلسی صرفنظر از برخی از آثار شیعی مانند کتاب الجمل شیخ مفید که ندیده ، آن چه که از آثار شیعی در این زمینه بوده در این اثرخود آورده است .کتابی دیگرمانند کار علامه در زمان وی انجام شده که نامش عوالم العلوم بوده و کاری است نظیر کار علامه در یکپارچه کردن آثار شیعی در موضوعات متنوع . برخی از مجلدات آن نیز در باره امامان توسط موسسه الامام المهدی علیه السلام

به چاپ رسیده است .گفتنی است که علامه مجلسی کتاب جلاء العیون را فارسی در تاریخ چهارده معصوم نگاشته که یکی از رایجترین آثار فارسی درچند سده اخیر در زمینه سیره معصومین بوده است .

کتاب اثبات الهداه از شیخ حر عاملی در باب امامت وبیان اخبار چندی از زندگی امامان در نوع خود کتابی جامع و کم مانند است . مجموعه اخبار معجزات زا نیزسید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۸ یا ۱۱۰۹ در مدینه المعاجز فراهم آورده است . این اثربه تازگی در هشت مجلد به چاپ رسیده است .

نوشته هایی که در این دوره در مناقب و امامت و تاریخ امامان نوشته شده خارج از حد شمارش بوده وتقریبا بخش اعظم آنها فاقد ارزش علمی است . این وضعیت در دوران صفویه و قاجار یکنواخت بوده وعلی رغم بهترشدن مناسبات خارجی ایران در دوره قاجار به ویژه رفت و آمد به عتبات و حج رشد کتابخانه ای در ایران وجود ندارد و به همین دلیل کار عمده تازه ای نیز صورت نمی گیرد .

قابل تذکر است که در دوره قارجار نه تنها عالمان دینی ، بلکه دبیران حکومتی نیزبه کار تاءلیف در تاریخ السلام به ویژه مقتل نویسی می پرداختند . نمونه آن فیض الدموع بدایع نگار است ک با نثری زیبا نوشته شده و اخیرا توسط میراث مکتوب چاپ شده است . نمونه دیگر فرهاد میرزا معتمد الدوله فرزند عباس میرزاست که برای سالهای متمادی حکومت فارس و نواحی دیگررا داشت . وی کتاب قمقام زخاز و صمصام بتار را در مقتل امام حسین نگاشته

که مکرر چاپ شده است . (۶۵۶)موسوعه بزرگ تاریخی این دوره ناسخ التواریخ از محمد تقی سپهراست که در حال حاضر بجزبخش تاریخ قاجاریه آن فاقد ارزش تاریخی و منسوخ التواریخ است .

مقتل نویسی عاشورا

حادثه کربلا از حوادث دردناک تاریخ اسلام است که پس از آن ، توجه مسلمانان را برای همیشه به خود جلب کرده است . در میان مولفات مورخان عراق در قرون نخست ، توجه به این ماجرا جدی است و از سنی و شیعه ، آثار فراوانی درباره این رخداد نوشته شده است . شاید بهترین آنها که برجای مانده کتاب مقتل الحسین ابومخنف باشد که بخشهای عمده آن در تاریخ طبری برجای مانده است . آثار برجای مانده دیگرتاریخ کربلا در طبقات الکبری ابن سعد وانساب الاشراف بلاذری والفتوح ابن اعثم و مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی والارشاد شیخ مفید است . این آثار با استفاده از تک نگاریهای فراوانی که در قرن دوم تدوین شده ، تاءلیف شده است . متاءسفانه تک نگاریهای دانشمندان شیعی درباره کربلا مانند مقتل الحسین اصبغ بن نباته و یا ابول اسحاق ثقفی و ده ها مورد دیگر ازمیان رفته است .

از قرن ششم به بعد ، در آثار عمومی به این حادثه پرداخته شده است . با علاقمندی جامعه سنی در نقاط مختلف ایران به برگزاری مراسم عاشورا از قرن ششم به بعد ، در ادبیان فارسی اعم از نثر و نظم آثاری پدید آمد . آخرین کتاب از دست ، روشه الشهداء ملاحسین کاشفی است که در اوائل قرن دهم هجری ، در هرات تاءلیف شده است . این کتاب

داستان کربلا را در یک قالب ادبی بسیاری زیبا ریخته و صرفنظر از مستند بودن نقلها یا عدم آن ، رخداد کربلا را به هیجانی ترین شکل ارائه کرده است . او در این راه از نثر زیبای خود وهم از اشعار خود و دیگران بهره برده و تحولی عمیث در مقتل خوانی که پیش از آن نیز باب بوده ایجاد کرده است . مادر مقالی مستقل درباره روضه الشهداء سخن گفته ایم(657) .

با روی کار آمدن دولت صفوی ، مراسم عاشورا شدت یافت و متوفی تازه در مقتل تاءلیف شد . این وضعیت همچنان در تزاید و تزاید بوده و تا انتهای دوره قارجار و پس ازآن ادامه یافته وهر سال تاءل یف و یا تاءلیفاتی در این زمینه از نثر و نظم بر میراث پیشین افزوده می شود .

متاءسفانه در این دوره دقت تاریخی وجود ندارد و همانگونه که گذشت ، از مصادر دقیق استفاده نشده است . انچه از لحاظ بینشی در مقتل نویسیهای این دوره وجود دارد آن که عمدتا تا از زاویه اندوه و غم و مصیبت وابتلاء به قضیه نگاه شده و کوشیده شده تا پیش از آن که متنی تاریخی در اختیار بگذارد متنی حزن زا آن هم به قصد روضه خوانی تهیه کند . غالب این آثار به شماره ، برای مجالس سوگواری تاءل یف شده و هدف عمده اش فراهم کردن زمینه برای گریه بوده است . نمونه های از این کتاب ها را که از دوره صفوی به بعد تاءلیف شده و عمده آنها از دوره قاجاری است نقل می کنیم :

ابتلاء

الاولیاء(ادبیات فارسی ، استوری ، ۹۹۳ از این پس با نام استوری) ازاله ، الاوهام فی البکاء(ذریعه ۱۱ / ۶۱) ، اکسیرالعباده فی اسرار الشهاده از ملاآقا دربندی (استوری ، ۹۸۶) ، امواح البکاء (استوری ، ۹۷۹ مرعشی ، ۷۱۶۵) بحر البکا فی مصائب المعصومین (ذریعه ۲۶ / ۸۴) بحر الحزن (استوری ، ۹۹۰) بحر الدموع (مرعشی ۲۵۹۲) ، بحرغم (استوری ، ۹۶۴) بستان ماتم (استوری ، ۱۰۰۱)بکاء العین (مرعشی ، ۶۵۸۲)بلاء وابتلاء در رویداد کربلا(استوری ، ۹۶۰)بیت الاحزان (استوری ، ۹۰۷۶) خلاصه المصائب (استوری ، ۱۰۱۷) داستان غم (استوری ، 964 ، مرعشی ۲۹۱۶) دمع العین علی خصائص الحسین (استوری ، ۹۹۶)الدمعه الساکبه فی المصیبه الراتبه (الذریعه ۸ / ۲۶۴) ریاض البکاء(ذریعه ۱ / ۶) روضه حسنیه (استوری ، ۹۵۱ مرعشی ۶۲۲۴ ، ، ۶۵۴۵) روضه الخواص (مرعشی ، ۳۰۰۱) ، روضه الشهداء یزدی (مرعشی ، ۱۵۶) ریاض الشهاده فی ذکر مصائب الساده (استوری ، ۹۵۸ (سرالاسرار فی مصیبه ابی الائمه الاطهار(استوری ، ۹۹۶) طریق الکباء(ذریعه ، ۱۵ / ۱۶۴) طوفان البکاء(استوری ، ۹۶۷)عمان البکاء(استوری (982عین البکاء(استوری ، ۹۴۱)عین الدموع (مرعشی ، ۴۴۰) ، فیض الدموع (استوری ، ۹۸۸) قبسات الاحزان (استوری ، ۹۸۹)کنزالباکین (استوری ، (969کنزالباکین (مرعشی ، ۴۵۵۰) کنزالمحن (استوری ، ۹۹۱) کنزالمصائب (استوری ، ۹۶۹ ،

۹۸۷) لب عین البکاء(استوری ، ۹۴۲) لسان الذاکرین (استوری ، (970ماتمکده (استوری ، ۹۶۳ ، ۹۷۵) مبکی العیون (مرعشی ، ۵۰۰۶)مجالس المفجعه (استوری ، ۹۴۵)مجری البکاء(ذریعه ۲ / ۴۰)مجمع المصائب فی نوائب الاطائب (مرعشی ، ۳۳۶۹ ، ۵۴۲۵ ، ۶۶۴۳) مجمع المصائب مازندرانی (مرعشی ، (6572محرق القلوب (استوری

(943محیط العزاء(استوری ، ۹۴۵) مخازن الاحزان فی مصائب سید شباب اهل الجنان ، مخزن البکاء(مرعشی ، ۱۶۴۵ ، استوری ، ۹۶۹) معدن البکاء فی مقتل السید الشهداء(مرعشی ، ۳۰۱۷)مفتاح البکاء فی مصیبه خامص آل عبا(مرعشی ۲۳۶۳) مفتاح البکاء(کتابخانه مطهری ، ۵ / ۹۲۱) مناهل البکاء(معرشی ۳۴۵۵)منبع البکاء(ذریعه ۲۲ ۳۵۸/)مهیج الاحزان (استوری ، ۹۵۹) ، نجات العاصین (استوری ، (1000نورالعین فی جواز البکاء(ذریعه ۲۴ / ۳۷۲) ، وسیله البکاء(مرعشی ۵۵۰۰ (وسیله النجاه (استوری ، ۹۶۱) ینبوع الدموع (مرعشی ، ۳۰۸۳) هم و غم فی شهرالمحرم) ، ملاحسین بن علی حسن (مرعشی ۵۶۲۷)نوحه الاحزان صیحه الاشجان ، محمد یوسف دهوارقانی (مرعشی ۱۷۳۱)ابصار الابکار لانتصار سید الابرار(مجلس ، (9 / 12ریاض الکونین فی مصائب الحسین (کتابخانه شهید مطهری ، ف ۷۷/۵)

دقت در اسامی این کتابها ، نشانگران است که چند مفهوم کلیدی در آنها وجود دارد که عبارت است ازبکاء ، حزن ، ابتلاء ، اشک ، مصیبت ، کربلا در این دوره بیشتراز زاویه این مفاهیم مورد توجه قرار گرفته و همانگونه که اشاره شد کمتر دیدتاریخی در آن مد نظربوده است .

نکته دیگر در این آثار ، آن است که تعجب از شکست اصحاب امام حسین (ع) سبب شده است تا آمار کشته های دشمن رو به ازدیاد بگذارد . در این باره نگاهی به اسرار الشهاده ملاآقابندری و حتی تذکره الشهداء ملاحبیب الله کاشانی ، این قبیل ارقام نجومی را که با هیچ ملاک تاریخی قابل اثبات نیست نشان می دهد . این قبیل آثار به قدری دوراز واقع بود که میرزا حسین نوری

که خود عالم اخباری بود و بخش اعظم روایات ضعاف را در مستدرک وسائل فراهم آورد ، برآن داشت تا با نوشت کتاب لؤلؤو مرجان به جنگ مقتل نویسان و مقتل خوانان برود .

مقتل نویسی در دوره معصار ، با اندکی تغییرموضع ، صورت تازه ای به خود گرفته و آثار جدید خلق شده که بخشی ازآنها را دربخش بعد معرفی خواهیم کرد .

تاریخ نویسی در چند دهه اخیر

در تمام دوره قاجار و حتی مدتها بعد از آن ، نگارش آثار تاریخی مربوط به صدر اسلام ، درهمان قالبهای کهنه ادامه داشت . تاریخ در این نگاه ، بیشتر به عنوان یک ابزار برای تاءمین خواستهای عوام مردم در حفظ آداب و رسوم مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت . طبعا به دلیل قوت آداب و رسوم مذهبی در جامعه ، و نیاز طبیعی مردم برای تاءیید آن ها از سوی مورخان مذهبی ، باب نقد و نظر بسته شده بود . به علاوه ، تاریخ امامان به عنوان یک دوره مقدس ، در مقایسه با بخشهای دیگر تاریخ اسلام مورد بررسی و تحلیل قرار نمی گرفت . افزون بر آن ، با رشته تاریخ به عنوان یک مبحث عالمانه ، آنچنان که درباره سایر موضوعات دینی برخورد می شد ، نگاه نمی شد . تاریخ وسیله موعظه و نصیحت بود با صرف مطالعه منابع ، قابل وصول . در حوزه های علمی با این درس به عنوان یک رشته علمی برخورد نمی شد ، بلکه اصولا پرداختن به آن کار افراد اهل منبر بود که همیشه چندین درجه از متخصصین علوم اسلامی

پایین تر دانسته می شدند .

دانش تاریخ از چندین دهه قبل به این سو ، مورد توجه بیشتر قرار گرفته است(658) .

شاید مهترین دلائل آن اینها باشد : نخست تحولات سیاسی ایران که درگیر شدن علما در آن ، تحلیل تاریخ را می طلبید و آنها به اجبار واداشت تا تاریخ اسلام را جدی تر تلقی کنند . دیگر ان که ، ورود آثاری از کشورهای عربی به ویژه مصر و سوریه وعراق به ایران سبب شد تا جامعه شیعه به اهمیت تاریخ میان علوم اسلامی پی ببرد . در حقیقت دانش تاریخ به عنوان یک دانش نقلی میان اهل سنت که به نقل بهای بیشتری می دادند ، بیشتر بود وبه همین دلیل این آثار در آن مناطق پدید آمده و به سوی ایران نیز سرازیر شد . عامل دیگر بالا گرفتن انتقادهای روشنفکران به مسائلی بود که بخشی از آنهابه تاریخ برمی گشت ، نمونه آن ، آثار کسروی در ارتباط با اسلام و تشیع بود که موجی از علما را به تاریخ برای پاسخگویی ایجاد کرد . نمونه دیگر کتاب بیست و سه سال که آن نیز خود زمینه تحقیق و پژوهش در سیره رسول خدا (ص) را جدی تر کرد . تاءثیر شیوه های تاریخ نویسی غربیها و نیز مارکسیستها نیز در رویکرد مجدد جامعه ما به تاریخ قابل ارزیابی است . این مساءله به ویژه در تحلیل بخشهای انقلابی تاریخ شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است . محسوس ترین بخش تاریخ برای جامعه شیعه ، تاریخ کربلا بوده که به هرروی و در هر سال این

تاریخ بازگو و مرور می شده است . اهمیت این واقعه در جامعه شیعه ، و نقش سیاسی حساس آن ، سبب شده تا بیش از هر دوره دیگر مورد توجه قرار گرفت و آثاری در آن زمینه پدید آید .

گزیده آثار جدید در سیره نبوی

گزیده آثار جدید در سیره نبوی

در اینجا به معرفی برخی از آثار قابل اعتنایی که در سده گذشته به ویژه چند دهه پیش تاکنون درباره سیره نبوی نگاشته شده می پردازیم .

نظام الحکومه النبویه المسمی بالتراتیب الاداریه ، ج ۲ ، عبدالحی الکتانی ، بیروت ، دارالکتاب العربی

حدیث القرآن عن غزوات الرسول (ص) ، ج ۲ ، ابوبدر محمدبن بکرآل عابد ، بیروت ، دار العرب الاسلامی ، ۱۴۱۳

دوله الرسول (ص) من التکوین الی التمکین کامل سلامه الدقس ، اردن ، دار عمار ، ۱۹۹۳

حیاه محمد (ص) ، محمد حسین هیکل ، چاپ سیزدهم (بدون ناشر و سال نشر)

فقه السیره النبویه ، منیر محمد غضبان ، مکه ، جامعه اما القری ، ۱۴۱۳

قراءه سیاسیه للسیره النبویه ، محمد رواس قلعجی ، بیروت ، دارالنفائس ، ۱۴۱۶

قراءه جدیده للسیره النبویه ، محمد رواس قلعجی ، بیروت ، دارالبحوث العلمیه للنشروالتوزیع ، ۱۴۰۴

حیاه النبی و سیرته (ص) ، ج ۳ ، محمد قوام و شنوی ، تهران ، اسوه ، ۱۴۱۶

موسوعه التاریخ الاسلامی ، العصرالنبوی ، العهد المکی ، محمد هادی الیوسفی الغروی ، قم ، مجمع الکفر الاسلامی ، ۱۴۱۷

دراسات فی السیره النبویه ، حسین مؤنس ، الزهرا للاعلام العربی ، ۱۴۰۵

الهجره فی القرآن الکریم ، احزمی سامعون جزولی ، ریاض ، مکتبه الرشد ، ۱۴۱۷

عصرالنبی (ص) و

بیته قبل البعثه ، محمد عزه دروزه ، بیروت ، دارلیقظه العربیه ۱۹۶۴

سیره الرسول (ص) ، صور مقتبسه من القرآن الکریم ، محمد عزه دورزه ، قاهره عیسی ، آل یحیی ، الدار العربیه للموسوعات ، ۱۹۸۳

الدوله فی عهد الرسول (ص) ، ج ۲ ، احمد صالح العلی ، المجمع العلمی العراقی ، ۱۹۸۸

فقه السیره ، محمد الغزالی ، قاهره ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۴۰۲

العبقریه العسکریه فی غزوات الرسول (ص) ، صاع محمد فرج ، قاهره ، دارالفکر العربی ۱۳۷۷ قمری .

بدرالکبری ، المدینه والغزوه ، محمد عبده یمانی ، ریاض دارالقبله ، ۱۴۱۵

سیره المصطفی (ص) ، هاشم معروف الحسنی ، بیروت ، دارالتعارف ، ۱۴۰۶

انقلاب تکاملی اسلام ، جلال الدین فارسی ، تهران ، آسیا ، ۱۳۴۹

محمد خاتم پیامبران ، ج ۲ ، جمعی از نویسندگان ، تهران ، تهران ، حسینیه ارشاد ، ۱۳۴۷ش .

سیره نبوی ، ج ۳ ، مصطفی دلشاد ، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۲

پیامبری و انقلاب ، پیامبری و جهاد ، پیامبری و حکومت ، ۳ ج ، جلال الدین فارسی ، تهران ، موسسه انجام کتاب .

خاتم پیامبران ۳ ج محمد ابوزهره ، ترجمه حسین صابری ، مشهد بنیاد پژوهشای اسلامی ، ۱۳۷۳

تاریخ پیامبر اسلام (ص) ، محمد ابراهیم آیتی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران

تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا(ص - رسول جعفریان ، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۳

کارنامه سیاسی اجتماعی اخلاقی محمد ، محمد حسین مظفر ، ترجمه مصطفی زمانی

الصحیح تاءلیفی جدید در سیره

سنت سیره نویسی مسلمانان تا کنون بر اساس نقل

، و نه نقادی استوار بوده است پیشینیان گاه به بررسی مختصر نقلها می نشسته اند و به طور عمده با بی توجهی به برخی نقلها وعدم یاد از آنها و یا تعبیر قیل ، نظر منفی راجع به خبر یا منبعی را ابراز می کرده اند . در عصر جدید که تاریخنگاری تحقیقی جدی ترگرفته شده ، تاریخ دوره اسلامی هم با نقادی بیشتری مورد توجه

قرار گرفته است . با این حال ، سنت نقادی در میان خود مسلمانان هنوز هم ضعیف است . به ویژه تعصب های دینی مانع از آن است که کار تحقیق ونقادی به صورت گسترده به پیش برود .

درسالهای اخیر شاهد نوشته جدیدی در سیره با نام الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص از عالم سید جعفر مرتضی بودیم که از حیث تتبع و تحقیق تاریخی ، می تواند الگویی برای تحقیق در سایر بخشهای تاریخ اسلامی باشد . (۶۵۹)این نوشته که البته از سوی یک عالم شیعه نوشته شده و طبعا باید با این ملاحظه مورد توجه قرار گیر کوشیده است تا با تکیه بر سنجش سند روایات و مهمتر ازآن بررسی نصوص ، و توجه به تناقضات موجود در نقلهای مربوط به یک حادثه ، به نقد آنچه در منابع امده بپردازد . بحث از تناقض های موجود در نقل یک خبر ، نکته ای است که تا کنون کمتر به آن توجه شده است . در انی کتاب ، به خصوص نسبت به دستهای پنهانی که با انگیزه های قبیله ای ، قومی ، ومذهبی به تحریف سیره پرداخته مورد عنایت قرار گرفته است.

از آنجا نگرش حاکم براین کتاب تا حدودی استخوان بندی سیره ای را که تا کنون معمول بود دگرگون ساخته است . از این رو ممکن است که کسانی به دلیل ترسی که از شهرت این روایات جراءت تکذیب آن نقلها را ندارند ، از انکارهای مداوم ایشان تعجب کنند ، اما به تدریج با آشنایی با نمونه های متعدد این اشکالات ، خواهند دانست که شهرت برخی از نقلها شهرتی کاذب است ، و به ویژه در این نقلها دیدگاه های اهل بیت و حتی راویان غیرمدنی محفوظ نشده است .

جلد نخست کتاب اختصاص به بحثهای مقدماتی که برای فهم تاریخ اسلام ضروری است دارد . نگاهی به تلاشهای ضد اسلامی امویان و برخی از حاکمان عباسی که به نوعی در برابر پیامبر (ص) بوده و در ابتدا آمده است . پس از آن ، برخی از سیاستهای فرهنگی به از اسا سبب برخی از تحریفهای تاریخ شده مورد توجه قرار گرفته است . بحث از منع تدوین حدیث ، مطرح کردن برخی از شخصیتهای نا مطلوب به عنوان منبع علم و فتوا در عصر نخست اسلامی ، اجازه داده به یهودیان و متاءثران از فرهنگ یهودی برای نشرافکارشان درجامعه اسلامی (اسرائیلیات)نقش منفی قصه خوانان در تاریخ فرهنگ اسلامی ، در ادامه آمده است . بحث از دیدگاه اهل سنت درباره صحابه که خود مانع مهمی در ثبت دقیق اخبار سیره بوده ، دادن اعتبار به راویان ناصبی و رد روایات راو یا شیعی و متشیع ، از مسائل دیگری است که به نوعی به ثبت دقیق تاریخ اسلام

لطمه زده است . در نهایت ، ضوابط دقیق در تاریخنویسی آمده است . گرایش ضد فرهنگ یهودی مؤلف در این مجلد و مجلدات بعدی کاملاآشکار است . شاید حساس ترین بخش از بحثهای مولف ، بحثهایی باشد که در نقد اخباری که به نوعی فضیلیت برای شخصیتهای محبوب اهل سنت است ، شده است .

مجلد دوم کتاب از نخشتین بحثهای تاریخ اسلام آغاز می شود . بحث از جزیره العرب ، تاریخ کعبه و موقعیت قریش در نخستین فصل مورد بررسی قرار گرفته است . از بحثهای مهم این قسمت ، بحث از این نکته است که ذبیح ، اسماعیل است نه اسحاق . پس از آن دوران کودکی پیامبر(ص) صحبت شده و داستان شق صدر مورد انکار سخت قرار گرفته . نقلهای نادرست و مجعولی که در نخستین سفر پیامبر(ص) به شام در مآخذ آمده و با بدیهیات عقلی و تاریخی ناسازگار است ، مورد بررسی قرار گرفته است .

در تمامی مجلدات ، نگاه شیعه به پیامبر(ص) نگاهی مقدسانه و معصومانه است . این نگاه در مآخذ اهل سنت کمتر مورد توجه بودهخ و این تاءثیر بدی در نقل اخبار سیره داشته است . مؤلف در پی آن است تا اخباری که به نوعی به حیثیت رسول خدا (ص (لطمه می زند ، مورد نقدو ارزیابی قرار دهد . افزون بر آن ، برخی از مسائلی که شیعه روی آن تکیه داشته ، مانند ایمان اجداد پیامبر(ص) و نیز ابوطالب ، در این کتاب به طور مستند بحث مورد بحث

قرار گرفته است . بحثی در باره علل رشده اسلام ، بعثت پیامبر(ص) و زمان آغاز وحی در ادامه آمده و مجلد نخست تا اسلام ابوذر که زمان حضور حضرت در خانه ارقم (در حدود سال چهارم بعثت)بوده پایان یافته است .

مجلد سوم مشتمل بر بحث معراج ، هجرت به حبشه ، شعب ابی طالب ، هجرت به طائف ، بیعت با انصارو هجرت به مدین می باشد . در جای جای این مجلد ، تکیه مؤلف برنقد نقلهایی است که به نفع برخی از افراد و قبائل ساخته شده است . چیزی که سیاست مذهبی حاکم برقرون نخست اسلامی ، به ویژه دوره اموی به آن توجه داشته است .

مجلد چهارم از هجرت پیامبر(ص) به مدینه تاغزوات پیش از بدر را شامل می شود . نگاه کلامی مؤل ف (دربحثهایی مانند سهوالنبی و مانند اینها) و نیزگرایش به دفاع از برخی از احکام اسلامی در این کتاب روشن است . بحث از فلسفه جهاد در اسلام به تفصیل آمده است . نخستین اقدامات آن حضرت در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی با تفصیل بیان شده است . در بحث آغاز حکم فقهی روزه ، نگاهی تفصیلی به صوم عاشورا که اخل سنت آن را مستحق می دانند صورت گرفته است .

در مجلد پنجم کتاب از بدر تا حوادث پیش از احد را مورد بررسی قرار گرفته است . در این مجلد با تفصیل تمام ، به حوادث بدر پرداخته و با توجه به بررسیهای سندی و همچنین تناقضات میان نقلهای به ارزیابی

نقلهای تاریخی پرداخته است . در میان کتابایی که در چند دهه اخیر تاءلیف شده ، هیچ کتابی را این تفصیل به این مباحث نپرداخته است .

مجلد ششم کتاب به طور عمده درباره جنگ احد و برخی از مسائل مربوط به یهودیان و تلاشهای آن ها برای نابودی اسلام در مدینه است .

مجلد هفتم به طور عمده به حادثه ریجع و بئر معونه اختصاص یافته است . (صص ۱۳۹ ۳۶۱) ضمن آن برخی از حوادث جزئی سال چهارم هجرت پرداخته شده است .

مجلد هشتم به غزوه بنی النضیر و حوادث پیش از خندق اختصاص دارد .

مجلد نهم به طور کامل به بررسی اخبار مربوط به غزوه خندق اختصاص یافته است .

مجلد دهم فهارس کتاب است . قرار است که در اجزاء آینده ، بحث تا پایان سیره نبودی ادامه یابد انشاءالله .

برخی آثار جدید درباره معصومان (ع)

مجموعه های متعددی درباره زندگی چهارده معصوم یا دوازده امام نگاشته شده که به برخی ازآنها اشاره می کنیم . شاید قابل توجه ترین مجموعه ، مجموعه استاد باقر شریف قرشی باشد که هریک یا دو جلدی با عنوان حیاه الامام . . . اختصاص به یک امام دارد . تاآنجا که بنده اطلاع دارم ؛ تا کنون بجز زندگی امام علی (ع (زندگی سایر امامان (ع) منتشر شده و بیشترآنها هم به فارسی منتشر شده است . مجموعه قادتنا از آیه الله میلانی ، مروری است برزندگانی امامان (ع) کتاب سیره معصومان سید محسن امین با ترجمه استاد علی حجتی کرمانی که در اصل از کتاب اعیان الشیعه برگرفته شده ،

متنی است استوار در این زمینه .

کتاب سیره الائمه الاثنی عشر ازهاشم معروف حسنی که با نام زندگی دوازده امام توسط محمد رخشنده به فارسی در آمده ، مروری عمومی برزندگی دوازده امام ، کتاب ائمتنا از علی دخیّل با اختصار زندگی دوازده امام را مورد بررسی قرار داده و به فارسی هم ترجمه شده است . سیری در سیره ائمه اطهار (ع) از استاد مطهری ، مشتمل برنکاتی تحلیل از زندگی برخی از امامان است . سیره پیشوایان از آقایان مهدی پیشوائی مشتمل برزندگی دوازده امام است . نقش ائمه در احیاء دین از علامه مرتضی عسکری اثری است تحلیلی در مواضع فکری امامان (ع) در برابر انحرافات فکری . آقای شا کری مولف کتاب موسوعه المصطفی والعتره که به عربی نوشته شده ، کوشیده تا به بررسی تفصیلی زندگانی چهارده معصوم بپردازد .

استاد عزیزالله عطاردی در مجموعه ای که هریک جلد یا چند جلدآن اختصاص به یک امام دارد و با عنوان مسند الامام . . . نامیده شده ، کوشیده تا تمامی اخباری که از یک امام یا درباره آن حضرت در منابع شیعه و سنی نقل شده ، جمع آوری کند . تا کنون بسیاری از مجلدات آن منتشر شده است . کتاب سیره رسول الله واهل بیته که توسط مجمع اهل بیت نشر شده ، مشتمل بر زندگانی چهارده معصوم است . کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع) که در حال حاضر تجدید آن عرضه شده ، پیش از این چاپ و در عربی با عنوان الحیاه الفکریه والسیاسیه لائمه اهل

البیت چاپ شده است .

درخصوص زندگی امیر مومنان (ع) چندین کتاب منتشر شده است . زندگانی امیرالمومنین (ع)از سید هاشم رسولی محلاتی کتابی است مفصل در این زمنیه . کتاب طرح های رسالت در پنج جلد ، از مرحوم احمد مطهری شرحی است از تحولات بعد از رحلت رسول خدا (ص) تا شهادت امام علی (ع) . کتاب علی آئینه حق نما از سید ابراهیم حسینی سعیدی ، در سه جلد ، شرحی است عمومی از زندگانی امام . الامام علی از احمد رحمانی همدانی درزبان عربی ، اثری است با تتبع و تحقیق نوشته شده است .کتاب پژوهشی پیرامون زندگی علی (ع) از استاد جعفر سبحانی ، کتاب علی از ولادت تا شهادت از محمد کاظم قزوینی با ترجمه علی کاظمی ، کتاب حیاه امیرالمومنین از محمد صادث صد(ع) ، کتاب جاذبه ودافعه امام علی (ع) از استاد مطهری ، کتاب سیاست نظامی امام علی (ع) از اصغر قائدان نمونه هایی از آثار بیشماری است که درباره زندگی آن حضرت نوشته شده است . آقای حسین شاکری در یک مجموعه سه جلدی با نام علی فی الکتاب والسنه متون مربوط به زندگی وفضائل آن حضرت را گردآوری کرده است .

درباره زندگی حضرت زهرا(س) کتابهای فراوانی نوشته شده است و کتابنامه زندگی ایشان نیز تدوین شده است . برخی از آثار در زمینه زندگی آن بانو عبارتند از : بانوی نمونه اسلام از استاد ابراهیم امینی ، نخبه البیان از سید عبدالرسول شریعتمدار جهرمی ، زهراء و زمان شناسی چشمه در

بستر از مسعود پورسید آقایی ، فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی از احمد رحمانی همدانی ، فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد از محمد کاظم قزوینی ، فاطمه زهرا از توفیق ابوعلم با ترجمه علی اکبر صادقی ، مسند فاطمه الزهراء از عزیزالله عطاردی ، مسند فاطمه از مهدی جعفری ، تحلیل سیره فاطمه زهراء از علی اکبر بابا زاده .

در خصوص زندگی امام حسن مجتبی (ع) ، کتاب الامام المجتبی از استاد حسن مصطفوی ، کوشیده تا اخبار زندگی آن حضرت را از منابع موجود استخراج و تنظیم کند . صالح الحسن از شیخ راضی آل یاسین

کتابی است پرارج که فارسی شده آن با نام صلح امام حسن مجتبی توسط آیه الله خامنه ای منتشر شده است . کتاب صلح الامام الحسن (ع) از محمد جواد فضل الله اثری است در زبان عربی و البته خواندنی و مفید . کتاب زمامداری امام مجتبی (ع) از مرحوم احمد مطهری ، کتاب حسن کیست از فضل اللله کمپانی ، کتاب حقائق پنهان از احمد زمانی و کتاب شخصیت امام مجتبی (ع) از علی اکبر قرشی ، همه از آثار مفیدی هستند که در این زمینه نوشته شده اند . کتاب الحیاه السیاسیه للامام الحسن (ع) از استاد جعفر مرتضی ، تنها به بررسی زندگی آن حضرت در دوران خلفا پرداخته است .کتاب مسند الامام الممجتبی (ع) از آقاری عطاردی مشتمل بر بیشترین نقلهایی است ک درباره آن حضرت در منابع شیعه و سنی آمده است .

تردیدی نیست که درباره زندگی امام حسین (ع) بیش

از هر امامی نوشته شده است . ما درمباحث پیش به بخشی از این آثار اشاره کردیم . در اینجا چند اثر جدید را معرفی خواهمی کرد . در خصوص مقتل نویسی ، کتاب مقتل الحسین از عبدالرزاق مقرم ، ازآثار خوب و ماندنی است . کتاب نفس الهموم مرحوم شیخ عباس قمی نیز اثری است متتبعانه و متکی به منابع که مرحوم شعرانی به فارسی درآوره است . کتاب پرارج عبرات المصطفین در دو جلد از علامه شیخ علامه شیخ محمد باقر محمودی مشتمل بر اخبارتاریخی دست اول درباره امام حسین (ع) و نهضت عاشورا است . در بخش کتاب های عمومی باید از کتاب بررسی تاریخ عاشورا از محمد ابراهیم ایتی ، کتاب گوشه ای از سرگذشت و شهادت امام حسین (ع) از علی غفوری ، کتاب سالارشهیدان از حسین الاسلامی ، کتاب زندگانی خامس آل عبا ابی عبدالله الحسین سید الشهداء از ابولقاسم سحاب ، کتاب نهضت حسینی از سید علی فرحی ، کتاب مقتل الشمس از محمد جواد صاحبی ، کتاب ادب الحسین و حماسته از احمد صابری همدانی ، کتاب مع الحسین فی نهضته از اسد حیدر و کتاب قصه کربلا از علی نظری منفرد یاد کرد .

در بخش تحلیل ، نخستین کتاب شهید جاوید از صالحی نجف آبادی بود که واکنشهای زیادی را به دنبال داشت و چندین نقد از جمله کتاب هفت ساله از شیخ علی پناه اشتهاردی ، و کتاب شهید آ گاه از آیه الله صافی گلپایگانی برآن نوشته شد . برخی کتابهای تحلیلی دیگر عبارتند از : کتاب درسی از حسین

(ع) باید آموخت از شهید عبدالکریم هاشمی نژاد ، کتاب حسین به علی با بهتربشناسیم از آیه الله محمد یزدی ، کتاب عبد از پنجاه سال از استاد سید جعفر شهیدی ، کتاب الفباری فکری امام حسین (ع) از محمد رضا صالحی کرمانی ، کتاب پژوهشی پیرامون زندگی امام حسین (ع) از محمد مهدی شمس الدین و با ترجمه مهدی پیشوایی .

در بخش سخنان امام حسین (ع) باید از کتاب سخنان حسین بن علی از محمد صادق نجمی و کتاب مفصل موسوعه کلمات الامام الحسین (ع) از محمود شریفی و . . . یاد کرد . فرهنگ عاشروا ازآقای جواد محدثی ، عنوان دائره المعارف مختصری است درباره نهضت عاشورا . حماسه سازان عاشورا ترجمه کتاب ابصار العین از شخی محمد سماوی شرح حال شهدای کربلاست .

درباره زندگی امام سجاد (ع) چندین کتاب در دسترس است . کتاب امام سجاد جمال نیایشگران از گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی ، کتاب زندگانی علی بن الحسین (ع) از دکترسید جعفرشهیدی ، کتاب الامام زین العابدین (ع) ازعبدالرزاق مقرم و ترجمه فارسی آن با عنوان زندگانی امام زین العابدین از حبیب روحانی ، کتاب النظریه السیاسیه لدی الامام زین العابدین از محمود البغدادی ، کتاب جهاد الامام السجاد(ع) از سید محمد رضا حسینی جلالی و کتاب تحلیلی از زندگی امام سجاد (ع) که در اصل ترجمه حیاه الامام السجاد (ع) باقرشریف قرشی است .

درباره امام باقر(ع) عجالتا دو کتاب هست . نخست حیاه الامام الباقر(ع) از

باقرشریف قرشی و دیگر کتاب امام محمد باقرجلوه امامت در افق دانش از گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی .

در خصوص زندگی امام صادق (ع) مفصلترین اثر کتاب الامام الصادق والمذاهب الاربعه از اسد حیدر است . کتاب الامام الصادق از محمد حسین مظفر، کتاب حضرت صادق از فضل الله کمپانی ، کتاب الامام الصادق از محمد جواد فضل الله ، و کتاب موسوعه الامام الصادق (ع) از محمد کاظم قزوینی در چهار جلد آثار دیگردر این زمینه اند . از سنیان ابوزهره و عبدالحلیم الجندی ، هر کدام یک کتاب تحت عنوان الامام الصادق نوشته اند .

درباره امام کاظم (ع) دو جلد کتاب تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع) ترجمه کتاب حیاه الامام الکاظم باقر شریف قرشی مفصل ترین اثراست . کتاب مسند الامام الکاظم (ع) ازآقای عطاردی به تفصیل اطلاعات مربوط به آن امام را از منابع متعدد در سه مجلد فراهم آورده است .

درباره زندگی امام رضا (ع) مهمترین اثر کتاب الحیاه السیاسیه للامام الرضا(ع) از استاد سید جعفرمرتضی عاملی است که تحت عنوان زندگانی سیاسی امام رضا (ع) توسط پرویزاتابکی به فارسی درآمده و خلاصه فارسی شده آن تحت عنوان زندگی سیاسی هشتمین امام توسط خلیل خلیلیان ترجمه شده است . مجموعه

مقالات منگره جهانی امام رضا (ع) در سه مجلد فارسی و سه مجلد عربی ، حاوی تازه ترین پژوهش ها درباره آن امام است . کتاب الامام الرضا از محمد جواد فضل الله اثر خوب دیگری است که در این زمینه

تاءلیف شده است .

درباره زندگی امام جواد(ع) کتاب مختصر الحیاه السیاسیه للامام الجواد از استاد سید جعفر مرتضی منتشر شده و به فارسی و به فارسی نیز ترجمه شده است . کتابهای دیگر در این زمینه عبارتند از : امام الجواد (ع) از محمد کاظم قزوینی ، کتاب الامام محمد بن علی الجواد از عبدالزهراء عثمان محمد ، کتاب مسند الامام الجواد از آقای عطاردی ، و کتاب وفاه الامام الجواد از عبدالرزاق مقرم که تحت عنوان زندگانی امام جواد توسط پرویز لولاور به فارسی درامده است .

در خصوص زندگی امام خادث (ع) کتاب حیاه الامام الهادی (ع) باقر شریف قرشی تحت نام تحلیلی از زندگی امام هادی توسط آقای محمدرضا عطائی به فارسی درآمده است . کتاب امام هادی و نهضب علویان ازمحمد رسول دریای اثر دیگری در این زمینه است . کتاب الامام الهادی از محمدرضا سیبویه ، کتاب منهاج التحرک عند الامام الهادی (ع) ، و کتاب دهمین خورشید امامت از علی رفیعی آثاری دیگر در این زمینه اند .

در خصوص زندگی امام عسکری (ع) کتاب حیاه الامام العسکری از محمد جواد طبسی مفصل ترین کتابی است که نوشته شده است . کتاب حیاه الام العسکری از استاد باقر شریف قرشی هم تحت عنوان زندگانی امام حسن عسکری (ع) به فارسی ترجمه شده است . در کتاب مسند الامام العسکری (ع) از استاد عطاردی هم اخبار مربوط به آن امام فراهم آمده است .

درباره زندگی امام مهدی (ع) کتابهای بیشماری تاءلیف شده که فهرست آنها در کتابنامه حضرت مهدی

(ع) آمده است . برخی از این کتابها عبارتند از : آشنایی با امام زمان (ع) از سید محسن امین که از اعیان الشیعه به فارسی درآمده است . من هوالمهدی از استاد ابوطالب تجلیل تبریزی ، کتاب مهدی انقلابی بزرگ از ناصر مکارم شیرازی ، کتاب منتخب الاثر از آیه الله صافی گلپایگانی ، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت از سید هادی خسرو شاهی ، کتاب آخری تحول زیر نظر محمد مهدی خلخالی ، کتاب نور مهدی از جمعی از نویسندگان ، کتاب آخرین امید از داود الهامی ، و کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم از استاد جاسم حسین که اثری است که با ارزش در زندگی امامان آخر و مساءله غیبت . کتاب تاریخ الغیبه الصغری نیز خواندنی است .

منابع شناخت فرقه های اسلامی

منابع شناخت فرقه های اسلامی

کتابهایی که در این بخش شناسانده ایم ، آثاری است در فرق و مداهب و بعضا عقاید ، مشروط برآنکه اطلاعات مربوط به فرق درآنها فراوان باشد . کتابهای معرفی شده همگی مربوط به قبل از قرن دهم هجری بوده و آثار پس از آن را نیاورده ایم . روشن است که اطلاعات فرقه ای را نباید تنها در آثاری یافت که مختص به فرقه شناسی است . بسیاری ازآ گاهیهای فرقه ای ، درآثار کلامی و نیزتاریخی است . به عنوان مثال ، کتابهای قاضی عبدالجبار مانند المغنی ، تثبیت دلا ئل النبوه و تقریرات درس وی با نام شرح اصول الخمسه همگی مشتمل برآ گاهیهای منحصربه فرد درباره فرق و حتی نقل برخی از کتابهایی است که است ک از رهبران و

پیروان فرقه های بده و از میان رفته است . در شمار آثار تاریخی باید ، باید به کتاب مهم اخبار الائمه الزیدیه اشاره کرد که استاد مادلونگ آن را تدوین و تصحیح کرده و حاوی مطالب مهمی درباره این فرقه است . آثار ادبی مانند البیان والتبیین و . . . به طور پراکنده مطالب فرقه ای مهمی دارد . حتی کتابهایی مانندالانساب سمعانی آ گاهیهای جالبی درباره فرق دارد که اخیرا ضمن کتابی مستقل چاپ شده است . (۶۶۰)در خصوص سلف اهل سنت که همان اهل حدیث هستند ، باید به کتابهای شبه حدیثی که بیشترآنها به نوعی حاوی کمله السنه است ، مانند السنه از عبدالله بن احمد بن حنبل ، مراجعه کرد .

همه اینها در کنار آثار جدیدی باید مطالعهشود که در روشنگری نسبت به بسیاری از فرقه ها تلاش گسترده ای کرده اند . التبه نه آثاری که از سرعنادهای فرقه ای نگارش یافته وتعصب مذهبی مانع از واقع بینی مولفان آنها شده است(661) .

لازم به یاد آوری است که کتابها به ترتیب الفبائی معرفی شده اند .

1اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین

فخرالدین محمد بن عمر الخطیب (فخررازی) متوفی ۶۰۶ ، مکتبه الکلیات الازهریه ، ۱۳۹۸ .

شرح و توضیح : طه عبدالرؤف سعد ، مصطفی الهواری : تحت عنوان المرشد الامین

فخررازی از عالمان شافعی مذهب و از متکلمان اشعری مسلک وسختکوش در تاءلیف و تصنیف استو .با این که در مجموعه آثارش ، گرایش آشکاری به اشعریگری دارد ، اما گرایشهای عقلانی قابل توجهی نیز در لابلای آثارش می توان یافت . کتاب یاد

شده بسیار مختصر است و مؤلف ، آن را در ابوابی سامان داده است .

باب اول شرح فرقه های معتزله سات در سه فصل که در ضمن آن از مشترکات معتزله در صفات خداوند ، مانند علم و قدرت و . . . ووجه تسمیه معتزله سخن گفته است . باب دوم به گزارش فرقه هایی از خوارج می پردازد ، با یاد کرد بیست و یک فرقه و تبیین افتراق آنان از یکدیگروبه گونه ای گذرا . باب سوم به تعبیر وی درباره روافض است وجه تسمیه آنان به این نام ، و آنگاه اشاره به همان تقسیم مشهور زیدیه و امامیه و کیسانیه شده است . بخررازی در این باب ، سه فرقه از زیدیه را یاد می کند و آنگاه به گزارش فرقه امامیه می پردازد و غلاه را به عنوان یکی از آنان برمی شمارد . او در ضمن یاد کرد فرقه های دیگر امامیه از فرقه سیزدهم به عنوان اصحاب الانتظار یاد می کند ودرادامه این فصل می نویسد : وهذا الذی ذکرناه فی الامامیه قطره من بحر . . . (ص ۵۸) او در این فصل کیسانیه ، خطابیه ، وسبائیه و . . . را از فرق غلاه شیعه امامیه شمرده است ! در باب چهارم از مشبه سخن گفته است و مانند بسیاری بر این پندار واهی تکیه کرده است که هشام بن حکم از مشبه بوده است ؛ و لذا از فرقه اول به نام الحکمیه یاد کرده است . در ادامه آن سخن معتزله را در نسبت تشبیه به احمد

بن حنبل رد کرده است . باب پنجم را ویژه کرامیه ساخته است که روزگاری در شرق ایران درعهد غزنویان نفوذی گسترده داشته اند . در باب ششم از جبریان سخن رانده و ضمن آن گفته است که عقیده اشاعره این نیست که بندگان قادر بر افعال خود نیستند ؛ در ادامه فصل از جهمیه ، نجاریه ، ضراریه و بکریه سخن گفته است . باب هفتم درباره فرقه های مرجئه است ، وباب هشتم در احوال صوفیه و یاد کرد فرقه ها و جریان های آنان .

درباب نهم از فرق سخن می گوید که تظاهر به اسلام می کردند و درآغاز از باطنیه سخن می گوید که در روزگار وی قدرت فراوانی داشتند . از اولین گروه آنان صبّاحیه را می شمارد و ضمن نقل عقیده آنان درباره عدم امکان تکیه به عقل ، باورهای آنان رابه نقد می کشد ، از باب دهم به بعد ، درباره فرقه های غیر اسلامی است :مانند ، یهود ، نصاری ، مجوس و . . .

این کتاب فوق العاده مختصرومطالب آن به جزاندکی در کتابهای دیگر فرق وجود دارد ؛ گویا فخررازی آهنگ آن داشته است که رساله ای کوتاه با گزینش از آثار دیگران در این زمینه پدید آورد .

2الافحام لافئده الباطنیه الطغام

یحیی بن حمزه العلوی (۶۶۹ ۷۴۵) تحقیق : فیصل بدیرعون دکترعلی سامی النشار . مکتبه المعارف ، اسکندریه .

از نام کتاب روشن است که نقد و رد آراء و اندیشه های اسماعیلیه است . مؤلف از پیشوایان زیدیه است که دراثرتماس با برخی

اس نوشته ها و افراد و عالمان اسماعیلی و مباحثاتی که با آنان داشته ، به نگاشتن این اثربه عنوان نقد و رد آراء آنان پرداخته است . وی در مقدم کتاب آئین اسماعیلیه را بسیار نکوهیده و در جای جای متن کتاب نیز این نکته روشن غفلت نورزیده است . کتاب در هفت افحام (کسی را در پاسخگویی عاجزساختن) سامان یافته سات .

1در الهیات ، ک می گوید اسماعیلیان براین باورند که دو اله وجود دارد ، یکی سابق ودیگری تالی ، و اولی خالق دومی است . پس از توضیحاتی که در این زمینه می آورد ، به نقد و رد آن می پردازد . نقض ورد وی در موارد برهانی و در قستمهایی به صورت جدل است .

2در این بخش به تفسیراسماعیلیه از نبوّت پرداخته می گوید آنان در این مورد چون فلاسفه می اندیشند و معتقدند که نبی کسی است که از سابق براوبه واسطه تالی ، قوه قدسیه ای اضافه شده که بی نقش است و در جریان اتصال با نفس کلی برآن نقش بسته می شود . آنگاه مولف با عباراتی آ کنده از تحقیربه نقرو ردآنان پرداخته است .

3در این قسمت دیدگاه آنان را درباره امامت آورده وگفته است که آنان معتقدند در هر دوره باید معصومی باشد که قائم به حق بوده و در تاءویلات ظاهربه او مراجع شود . امام درعصمت و علم با پیامبرهمانند است ، ولی به او وحی نمی شود او می گوید اسماعیلیه براین باورند که

آیین پیامبر(ص) بعد از جعفربن محمد (ص) نسخ شده است . (ص ۷۰)

4در این فصل به تاءویلات اسماعیلیان از ظواهرقرآن پرداخته است ؛ او می گوید آنان چون پندارهای خود را در تنافی با آیات دیده اند با تاءویلات آن دست یازیده اند ؛ این تاءویلات در جهاتی است : تاءویل در عبارات و امور شعری که به دگرگونی معانی تیمم واحتلام و . . . انجامیده است ، وتاءویل در معانی فواحش وامور اخروی مانند قیامت و . . . که در ضمن آن قیام محمدبن اسماعیل را ناسخ شریعت و به عنوان قیامت یاد کرده اند (ص ۷۳)

5در این بخش به شیوه های استدلال و ابطال آنان پرداخته است و در حقیقت وجه تعلیمی مکتب آنان را نمایانده است .

6در این قسمت به نقد رد تمسک آنان در حوزه فراگیری علوم شرعی پرداخته است ، که گویند همه باید از طریق امام باشد .

7وبالاخره در بخش هفتم به نقد آراء آنان درباره قیامت ومسایل اخروی پرداخته که یکی از جنجالیترین بحثهای مربوط به اسماعیلیه است . کتاب در ۱۲۱۶ صفحه سامان یافته ودر مجموع اثراست خواندنی . گرچه معلوم نیست آنچه که به اسماعیلیه نسبت داده شده چقدر مورد قبول خود آنهاست ؛ چنانچه در سایر کتب فرق نیزهمین اصل جاری است .

3الانتصار ، والرد علی بن الراوندی الملحد

)نگاشت شده در نیمه قرن سوم) ابوالحسین بعدالرحیم بن محمد بن عثمان الخیاط المعتزلی . تحقیق و تعلیق : دکترنیبرج ، مصر۱۳۴۴ ق ، دارالکتاب المصریه .

این کتاب ازآثار مهم معتزله است

که در گذرگاه زمان از دست حوادث مصون مانده و از نقطه نظرشناخت معتزله منبع بسیار قابل توجه است . سبب نگارش آن بدین گونه است ک جاحظ کتابی می نگارد ؛ با عنوان قضیله المعتزلهخ سپس ابن راوندی کتابی می نویسد به نام فضیحه المعتزله . کتاب مورد گفتگودر جهات یاری رسانی به آراء جاحظ و نقد ورد ابن راوندی است .ابن راوند بنابه آنچه در مقدمه انتصار آمده در ، آغاز معتزلی بوده و پس ازآن متهم به الحاد شده است . گواین که وی را به رافضی بودن نیزنسبت داده اند . گفتنی است که داوری های نقل شده درباره ابن راوندی عمدتا از مخالفان معتزلی اوست . خیاط نیز که از پیشوایان معتزله بوده ، کتاب انتصار را در رد فضیحه المعتزله ، ابن راوندی نگاشته است . اغلب مباحث کتاب در الهیات و طبیعیات بوده و در مواردی نیزبحثهای جزئی تراعتقادی و احیانا بحثهای فقهی آمده است . ابن راوندی با احاطه شگفتی که بر دیدگاه کلامی معتزله داشته است آن را نقل و نقد کرده است . اما خیاط ابن راوندی را متهم می کند که از یک سودر نقل مطالب و عقاید جاحظ وسایرین صداقت را رعایت نمی کند۴ واز سوی دیگرمطالب معتزله را نفهمیده و یا با افراط و تندی برخورد کرده است . بحث درباره علم و قدرت خداوند ، مباحث مربوط به عدل ، نماز ظهر ، استطاعت ، امامت ، جنگ علی (ع) با معاویه ، و . . . از نمونه بحثهای کتاب است

.

در موارد متعددی از کتاب چنین برمی آید که ابن راوندی می کوشد تا از تشیع امامی دفاع کند ، اما در مواردی هم به مناسبت بحث از موضوع یک سنی اشکالات را مطرح کرده است .خیاط در ابتدای کتاب آورده است که ابن راوندی می گوید بسیاری از حملات معتزله بر شیعه براساس گفتار غلاه بوده است ؛ در حالی که عقاید تشیع پیراسته از این مطالب است و این نکته بسیار مهم او جالب است . از این روی مؤلف در پایان کتاب می کوشد که مطالبی راعلیه رافضه بیاورد ؛ به ویژه آنچه را درباره هشام بن حکم آورده است می تواند راهگشای بسیار خوبی برای تحقیق در این زمینه باشد . گویا تاءکید مؤلف برمسایل رافضه به دلیل حمایت تقریبا آشکاری است که ابن راوندی از دیدگاهای شیعه دارد . ابن راوندی پس از نقد ورد کلمات معتزله می گوید : اینک می کوشم تا انچه را به عنوان تشیع یاد کردهاند رد کنم (ص ۳) . ابن راوندی با اشاره به آنچه در کتاب جاحظ آمده است ، حملات معتزله علیه شیعه را نقد و رد می کند ؛ دفاع وی از هشام بن حکم و مقایسه آراء وی به معتزله و نشان دادن ارزش و والای آراء او ، از موارد آشکار گرایش او به دفاع از تشیع است . مؤلف در این موارد می کوشد تا گفته ها و نقدهای ابن راوندی برنظریات جاحظ را پاسخ دهد . اعتقاد به بداء از طرف شیه و نقل و نقدهای درباره

آن از موارد مهم کتاب است (ص ۱۲۷) . همچنین دربحث مربوط به رجعت (۳۰) . ابن راوندی اتهام شیعه در تکفیر صحابه را رد می کند . (ص ۱۳۷) جانبداری متعصبانه از معتزله باعث شده است تا کمترحق را بپذیرد و براشکلات ابن راوندی معترف شود . از تاءکیدات جالب ابن راوندی ، نفی عقیده شیعه از سوی شیعه است . او می گوید : عالمان معتزله کلام آنها را نفهمیده اند(۱۴۴) . تاءکید ابن راوندی برجدا کردن عقاید غلاه از شیعه نیزقابل توجه است (صص ۱۴۸ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۶۳)

خیاط یکسره به دفاع سرسختانه از اندیشه معتزله پرداخته می گوید : اصول خمسه (توحید ، عدل ، وعده و وعید ، المنتزله بن المنزلتین ، امربه معروف و نهی از منکر) نزهمه معتزله معتبراست و اگر کسی یکی از این امور را نپذیرد خارج از اعتزال خواهد بود(صص ۱۲۶ ، ۱۲۷) متن اصلی کتاب ۱۲۷ صفحه ودرادامه ان ، تعلیقات مصحح در معرفی اعلام کتاب و نکاتی دیگرآمده که سودمند است . کتاب خیاط از مصادر اصلی در شناخت عقاید معتزله ، اختلاف نظرمعتزله متشیعه و متعزله سنی مسلک و نیزدرباره عقاید شیعه امامیه است . چاپ دیگری از این کتاب ، همراه با ترجمه فرانسوی آن در مطبعه الکاثولیکیه در بیروت به سال ۱۹۵۷ انتشار یافته است .

4الانصاف فیما یجب اعتقاده ولا یجوز الجهل به

القاضی ابی بکربن الطیب الباقلانی البصری ، متوفای سال ۴۰۳ تحقیق : محمد زاهربن الحسن الکوثری ، موسسه الخانجی ، ۱۹۶۳

باقلانی از متکمان و نویسندگان پرکار و سختکوش اشعری در

قرن چهارم است . او در این کتاب ، خلاصه ای گویا و سودمند از عقاید مذهب شیعه اشعری را به دست آورده است . باقلانی در این کتاب افزوده بر این گزارش آراء و اندیشه های اشعریان و استدلال برای اثبات آن ، به نقل دیدگاه های مخالفان نیز پرداخته و در رد آنها سخن گفته است .

کتاب با بحث هایی مقدماتی درباره علومی که در شناخت باری تعالی مورد نیاز است ، آغاز شده و سپس با تقسیم بندی علم به علم الله و علم خلق ادامه یافته است . او علم دوم را استدلال دانسته با تقسیم بندی علم به علم الله و علم خلق ادامه یافته است . او علم دوم را استدلالی دانسته و آنگاه با اعتقاد به انحصار علم درموجود و معدوم ، وموجود درحادث و قدیم ، وحادث در جسم و عرض و جوهرو. . . بحث را به اثبات حدوث عالم کشیده و در ادامه آن از صفات خداوند بحث کرده است .

باقلانی می گوید : منابع شناخت حق پنج چیزاست : کتاب ، سنت ، اجتماع امت ، قیاس ، استدلال عقلانی ، آنگاه به تبیین ماهیت ایمان می پردازد(۵۶ ۵۷) سپس به شرح و توضیح چگونگی نبوت و مباحث مربوط به آن و ارسال رسل می پردازد (ص ۶۱) پس از مباحث یاد شده بحث امامت آمده و در آن از خلافت خلفا ، سخن گفته و در ضمن آن با تصریح به اینک ه اصحاب رسول الله خیر الامه هستند به فضیلت اهل بیت نیزتصریح کرده است.

(ص ۶۸) . شرایط امام که باقلانی قرشی بودن و اجتهاد و کفایت و درایت و سیاست را جزء آن آورده مبحث بعدی است (ص ۶۹) پس از این همه ، به یاد کرد خوارج و معتزله پرداخته است . (ص ۷۰) ؛ واظهار می کند که بدترین آنان معتزله اند! او در این بخش از کتاب ، به قدمت کلام خدا می پردازد واز آن به تفصیل سخن می گوید(ص ۱۴۳) . بالاخره اثبات اراده خداوند در خلق همه افعال و اعمال ؛ مساءله شفاعت و رؤیت خداوند ، و نیز اثبات رؤیت در قیامت ، کتاب را پایان می دهد .

کتاب در ۱۹۳ صفحه سامان یافته و برای اطلاع از چگونگی آن و اندیشه های اشعرین منبعی سودمند و کارآمد است .

ج ۱(۵۱ ۳۶) احمد بن یحیی بن المرتضی ، متوفی ۸۶۰ ، بیروت مؤسسه الرساله .

نویسنده از پیشوایان و متفکران زیردی است و کتاب را مانند دایره المعارفی از علوم اسلامی سامان داده است . اولین بخش کتاب در صفحات یاد شده درباره ملل و نحل است . این بحث با گزارشی از فرق غیر اسلامی آغاز شده و بابحث و بررسی از مذاهب اسلامی ادامه یافته است . او فرق اسلامی را شش گروه دانسته است : شیعه ، معتزله ، خوارج ، مرجئه ، عامه ، حشویه (ص ۳۹)

داوری او نسبت به امامیه همراه با انتقاد است ، اما نسبت به زیدیه جانبدارانه بحث کرده است و در اعتبار اخلاقی و علمی آنان سخن گفته و آنان را ستوده است . او باطنیه

را خارج از اسلام شمرده و عقایدشان را نکوهیده است وبالاخره پس از توضیحاتی درباره فرقه ناجیه آورده ، زیدیه را فرقه ناجیه معرفی کرده (ص ۵۱) و آن را فرقه ای نشان می دهد که متکی به آراء اهل بیت و به دور از جبر و تشبیه است .

6بیان الادیان

(تاءلیف ۴۸۵) ابولمعانی محمد الحسینی العلوی ، تصحیح عباس اقبال تهران انتشارات سینا ، ۱۳۱۲

کتاب براساس آنچه مصحح آن آورده ، کهنترین متن فارسی مربوط به ملل و نحل است و در چهار باب (ودر چاپ دیگر پنج باب) سامان یافته است : درباب اول عقاید مختلف را درباره خداوند آورده است ؛ درباب دوم به اختصار از مذاهب غیراسلامی سخن گفته است ؛ درباب سوم که اشاره ای به حدیث پیامبر درباره اختلاف امت آغاز شده به بیان فرق اسلامی پرداخته است و در ذیل هریک از عناوین به اسامی و انتشعابات فرق بسنده کرده و هیچگونه تعریفی از آن به دست نداده است . آنگاه درباب چهارم به تفصیل و تبیین فرق اسلامی پرداخته و بحث را از مذهب سنت و جماعت شروع کرده است . بیشترین بخش این قسمت ، توضیح مذهب اشعری و اهل حدیث است ، با تعریفی کوتاه از آن یاد کرد فرقه ها و وجه تسمیه آنها . پس ازآن از اهل راءی سخن می گوید و از این عنوان ابوحنیفه واصحابش را مراد می کند . از معتزله نیزبه عنوان فرقه ای در این مجموعه یاد می کند .

در قسمت بعدی درباره مذهب شیه بحث کرده و آغاز گزیده

ای ازآراء و عقاید آنان را آورده و در ضمن آن فهرست گویا وجالبی از تفاوت های عقایدآنان با اهل سنت را یاد کرده است .

آنگاه به یاد کرد فرق شیعه می پردازد واز گفتگو درباره زیدیه مطلب را آغاز می کند . سپس از کیسانیه و غالیه یاد می کند و اهل فرق اخیررا صریحا کافر می شمارد . از فرقه چهارم با عنوان مشخصی یاد نمی کند ، ولی از لابلای بحث روشن است که مراد اسماعیلیه و قرامطه هستند ؛ چه اینک دو فرقه ناصریه (پیروان ناصرخسرو) و صباحیه (پیروان حسن صباح) را از آنها می شمارد(ص ۳۷ ۳۹) شیعه امامیه را به عنوان پنجم آورده ومی گوید : در وقت تاءل یف کتاب ، هیچ گروه تشیع به اندازه آنها نباشد . در این مبحث ابتدا گزیده ای از عقاید فقهی آورده شده و به دنبال آن در جدولی ، نام ، کنیه ، لقب ، مولد ، وفات ، عمر، پدر ، مادر و قاتلین امامان را به تفصیل آورده است . او در این بخش به غیبت حضرت مهدی عج اشاره کرده و می نویسد : در وقت تاءل یف کتاب ، ۲۳۰ سال از غیبت آن حضرت گذشته است . آنگاه نوبت به خوارج می رسد که ابتدا از سابقه تاریخی آنان سخن گفته و شکل گیری آغازین آنها را به بحث گذاشته (ص ۴۴ ۴۹ ؛ و سپس به تفصیل دیدگاه ها وانشعابات آنان را آورده است . کتاب با انصراف و بدون تعصب نگاشته شده است و مصحح تعلیقات و توضیحات

برآن افزوده اند .

چاپ پیش گفته این اثربراساس نسخه ای ناقشض بوده که مرحوم عباس اقبال به آن دسترسی داشته و باب پنجم کتاب درآن نیامده است . آقای هاشم رضی به چاپی دیگرازآن همت گماشته وباب پنجم را براساس آنچه محمد تقی دانش پژوه در فرهنگ ایران زمین (ج ۱ ، ص ۲۸۳ ۳۱۸) آورده برآن افزوده است . این باب گزارشی است از داعیه داران نبوت که با بحث درباره مسیلمه شروع می شود و با یاد کرد ، طلیحه ، اسود عنسی و . . ادامه می یابد . فصول دیگری نیزدر پی این باب آمده است ، مانند : در باب جمعی که به نوع دعوی ها خروج کرده اند یا حکایت گروهی که خشکی دماغ برآن داشته از این جنس دعواها کرده اند و . . .

توضیحات و تعلیقات آقای هاشم رضی بسیار مفصل است . متن کتاب در این چاپ ۷۸ صفحه است و بقیه آن تا صفحه ۵۵۸ تعلیقات ایشان است بنابه اظهار خود ایشان دایره المعارفی از مطالب مروقط به فرق و مذاهب است .

استاد دبیرسیاقی ، پنج باب بیان الادیان را یک جا در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات روزنه به چاپ رساندند .

7بیان مذهب الباطنیه و بطلانه

محمد بن حسن دیلمی (تاءلیف ۷۰۷) تصحیح : ر . شتروطمان ، الجمعیه المستشرقین الالمانیه ، استانبول ، مطبعه الدوله ۱۹۳۸

رساله ای است تند و آ کنده از تعابیر درشت درباره اسماعیلیه و رد آنها . مؤلف در مقدمه کتاب ، اسماعیلیه را از غلاه شمرده و می گوید : اینان با

غلاه وامامیه در بسیاری مسایل مشترکند واین است که گفته اند : الامامیه دهلیز الباطنیه (ص . (2آنگاه پس از مقدمه ای کوتاه درباره غلاه ، ابتدا به گونه ای گذرا و در پانزد صفحه ، درباره اسماعیلیه سخن گفته ، و بعد به تفصیل به آنها پرداخته است . او می گوید : اسماعیلیه را مجوس ویهود فلاسفه بنیاد نهادند و میمون قداح ثنوی ازآخری دعوتگران آنان بوده است ؛

اینان گواینکه به ظاهرشیعی هستند ولی باطنهم کفرالمحض .

مؤلف مطالبی در باره میمون قداح آورده وآنگاه از قرامطه و عقاید آنان درباره توحید ، نبوت ، امامت ، شریعت ومعاد سخن گفته است . بحثی درباره حیله ها وترفندهای آنان درجلب مردم آورده که شیرین است وخواندنی ؛ و مانند آن را عزالی در فضائح الباطنیه آورده است .

در فصل اول از فصول تفصیلی کتاب ازتاریخ پیدایش اسماعیلیه و زمینه هایی آن ، نوع مردمی که به آنان جذب می شدند ، بحث درباره القاب آنان و وجه تسمیه این القاب سخن به میان آورده است . در فصلهای بعدی از حیله ها و ترفندها و عقاید و باورهای آنان و نقد و رد آن و . . . بحث شده است . مؤلف در ضمن بررسی عقاید آنان میگوید : اینان به نبوت پیامبر باور ندارند . فصل پنجم بیانگر چگونگی تاءویلات آنان از ظواهراست که اینان به معاد نیز باودر ندارند . فصل پنجم چگونگی تاءویلات آنان از ظواهر آیات است . در فصل ششم ، مولف به اثبات کفرآنهاپرداخته است و

به بیش از بیست وجه استناد می کند ؛ که برخی از این دلایل و وجوه خواندنی است و نشانگرتاءثیرو تعصب در داوری هاست . م ءلف برای نگاشتن این اثر ، به مصادر بسیاری مراجعه کرده است ؛ مانند البلاغ که گویا از مجموعه های اسماعیلیه است ، المبدء والمنتهی ، الجامع العلم المکنون و . . . فصل هفتم درباره حکم شرعی انان بحث شده است .

پایان بخش کتاب فهرست های جامع وگویای کتاب است . ماءخذ عمده کتاب گویا اثری است به نام الحسام التابر فی الرد علی القراطمه والکفّار که مؤلف از آن بسیار مدد جسته است .

8تبصره العوام فی معرفه المقالات الانام

منصوب به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی ، تصحیح عباس اقبال ، مطبعه مجلس ۱۳۱۳ ، انتشار مجدد ، اساطیر ، ۱۳۶۴ ش .

کتاب به زبان فارسی نگاشته شده و مؤلف آن به صورت قطعی مشخص نیست . مصحح کتاب در مقدمه به تفصیل درباره مؤلف احتمالی سخن گفته ، اما راه به جایی نبرده است . محقق رجالی معاصر ، جناب آقای سید موسی شیبری زنجانی ، سالها پیش سه مقاله در نقد مطالب مقدمه مرحوم اقبال و ابطال قطعی نسبت کتاب به سید مرتضی بن داعی حسن رازی نوشته اند که قابل توجه است (مکتب السلام ، سال اول ، شماره ۸ ، ص ۴۷ ؛ و شماره ۹ ، ص ۵۴ ؛ و شماره ۱۰ ، ص ۵۳) به هر حال این کتاب را باید پس از بیان الادیان کهنترین متن موجود فارسی در موضوع ملل ونحل دانست . مولف ابتدا

در ۲۷ صفحه از آراء واندیشه های فلاسفه ، مجوسیان ، یهودیان ، صابئیان بحث کرده است . مولف در ضمن گزارش آراء و عقاید مختلف خود نیز اظهار نظر میکند و تنها به نقل بسنده نمی کند . از باب چهارم به یاد کرد فرق اسلامی پرداخته و ازخوارج شروع کرده است . معزتله ، جهم بن صفوان ، مرجئه ، نجاریه ، کرامیه ، مشبهه ، و . . . از دیگر فرقی است که از آنهاسخن به میان آمده است . او در ضمن بحث از عقاید و آراء کلامی فرقه ها ، گاهی به بحث های فقهی نیز پرداخته است .چنین شیوه ای درکتاب های فرقه شناسی دیگر کمتر دیده می شود .

صفحات پایانی کتاب (از ص ۱۴۲ به بعد) ، بیشتر به بحثهای اهل سنت و اجماع ، وشیعه امامیه وآراء و اندیشه های اینان پرداخته و ضمن دفاع از شیعه ، برای عقاید اهل سنت طعن زده است . نثر کتاب روان و مطالب تازه در آن فراوان است . و باید از آن به عنوان یکی از متن اصلی شناخت فرقه ها و نحله های اسلامی یاد کرد .

9التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرق الهاکین .

ابوالمظفر الاسفراینی ، متوفای ۴۷۱ ، تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری ، قاهره ، مطبعه الانواری ، ۱۳۵۹ ق .

بانگاهی گذرا به فهرست و عناوین التبصیر فی الدین ، توان دریافت که این کتاب بالفرق بین الفرق بغدادی همگونی فراوانی و شباهتی گسترده دارد . مولف باب اول رابا بیان شروع اختلاف در امت اسلامی آغاز می کند و در باب دوم به شمارش

فرق می پردازد و هفتاد وسه فرقه را که همه از اهل سنت اند بر می شمارد . در باب سوم از عقاید روافض سخن گفته است و از زیدیه ، امامیه ، کیسانیه ، طبق آنچه معمول مؤلفان این کتابهاست ، یاد کرده است . او در این باب هیچ مطلبی برآنچه بغدادی آورده نیفزوده است . مطالب وی در این بخش آمیخته با طعن و همراه حملات است . باب چهارم گزارشی است از آراء خوارج که در ضمن آن اشاره ای به پیدایش خوارج نیزآمده است . (ص ۲۷) درباب پنجم از معتزله قدریه سخن گفته سات وآنچه به پندارش نادرست بوده ، با عنوان فضایح آنان یاد کرده است . در فصول بعدی از مرجئه و فرقه های مربوط به آن ، نجاریه ، (منتسب به حسین به محمد نجار) ، ضراریه ، جهمیه ، بکریه و کرامیه بحث کرده است .

مؤلف درضمن کتاب ، از مجادلاتی نیزسخن به میان آورده است ، و گاهی گزارش آن را به مطایبه ای آمیخته که برخی از آنها خواندنی است . از جمله این که وقتی یکی از همشهری های اسفراینی وزیرسلطان محمود غزنوی در محضرسلطان ، با عالمی از کرامیه بحث کرد و اورا مغلوب ساخت ، سلطان محمدبه وزیرش که تازاز راه رسیده بود گفت ، کجا بودی ، این همشهری توخدای کرامیان را بسرایشان زد ؛ که این جمله اخیردر کتاب به فارسی نقل شده است (۶۶) . باب دوازدهم درباره مشبه است که خود را منتسب به

اسلام کرده اند و مولف آنان را کافرمی داند ، مانند غلاه شیعه ، الحماریه ، معتزله ، المیمونه ، خوارج و . . .

درباب چهاردهم از فرقه های قبل از اسلام و درباب پانزدهم از عقاید اهل سنت و جماعت سخن گفته است . (صص ۹۱ ۱۱۴) در بخشی از این باب ، این آخرین را همان فرقه ناجیه تلقی کرده است و از تخصص آنان درعلوم اسلامی بحث کرده و مؤلفان آنان را یاد کرده است . کتاب در ۱۲۱ صفحه و مطالب بنیادی و قابل توجه آن ازالفرق بین الفرق گرفته شده است ولحن وی نیزمانند مولف کتاب پیش گفته تند ودرشت است .

10التعرف لمذهب اهل التصوف

تاج الاسلام ابوبکرمحمد الکلاباذی متوفای ۳۸۰ ، تحقیق الدکتور عبدالحلیم محمود ، طه عبدالباقی سرور ، قاهره ۱۳۸۰ ق .

التعرف با همه گزیدگی و ایجازی که دارد ، از مهترین منابع شناخت تصوف به شمار می رو؛ تا بدانجا که برخی از مشایخ تصوف گفته اند : لولا التعرّف لما عرف التصوف .

مولف کتاب را به انگیزه زدودن برخی از ابهامات از عقاید وآراء صوفیان نگاشته است . کتاب در 75ب باب تدوین شده و در هربابی عنوان خاص از عناوین مورد اختلاف بین فرق و مذاهب طرح شده و دیدگاه صوفیه در آن زمینه آمده است .

کتاب با تبیین وجه تسمیه صوفیه می آغازد و در باب دوم با یاد کرد رجال تصوف ، بحث ادامه می یابد و مولف ، علی ، امام سجاد ، امام باقر ، امام صادق علیهم السلام و برخی

از کبار صحابه و تابعین راجزء آنان به شمار می آورد (ص ۲۷)و در ضمن آن از مصنفان و مولفان صوفیان سخن گفته است .

انگاه دیدگاههای صوفیان درباب عقاید آغاز می شود ، و ازتوحید ، صفات خداوند ، قرآن وکلام خدا ، مساءله رؤیت که دیدگاهی مانند اشعریان دارند شفاعت ، معرفه ، . . .، و ملائکه و انبیاء و . . . بحث شده است .

مؤلف در این بحثها ، گاه اجمع صوفیان را نقل می کند و دیگر گاه اختلاف دیدگاه ها و آراء آنان را . او گاهی به گفتاری از معصومان استناد می کند (از جمله در ص ۹۳ (97؛ و در مسائل فقهی می گوید : باید به آنچه اوثق نزد فقیهان است باور داشت (ص ۸۴) وبالاخره به تبیین وتوضیح عناوین اخلاقی و سلوکی که صوفیان از آنها تعبیر و تعلیمی ویژه دارند پرداخته سات ، مانند زهد ، جبر ، فقر ، اتصال ، محبت ، تجرد ، رضا ، اخلاص ، غیب و شهود ، جمع و تفرق ، انس وقرب و . . .

گزیده سخن آنکه کتاب مجموعه ای است از اقوال برگزدیگان از عالمان تصوف ، و یا به تعبیری رساتر ، اقوال کساین که مؤلف آنان را صوفی می پنداشته است . تصوفی که در این کتاب عرضه شده است ، همراه با شرعیت و عقاید سازگار با آراء و اندیشه های اهل سنت است . جالب توجه آنکه ، در مجموع کتاب بحث از امامت ولوبه گونه گذرا بحثی نیست .

التعرف

از کتابهای بلند آوازه تصوف است و از این روی شرح های بسیاری دارد . از جمله شرح مهم و قابل توجه شرح التعرف لمذهب التصوف خواجه امام ابوابراهیم اسماعیل بن محمد بخاری .

11التنبیه والردّ علی اهل الاهواء والبدع

ابوالحسین محمدبن عبدالرحمن الملطی الشافعی (م ۳۷۷) تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری .

اثر مزبور از کتابهای کهن فرق و مذاهب است و بر اساس آنچه محققان آن اظهار داشته اند مطالبی در آن آمده است که در منابع دیگر ، از جمله الفرق بین الفرق بغدادی نیامده است . مؤلف ابتدا از سختکوشی ها و رنج های پیامبردر راه ابلاغ دین سخن گفته است . (تا ص ۱۰) و آنگا گزیده ای از آراء و عقاید اهل سنت را عرضه

کرده است ؛ ماند ایمان به قدر الهی و خیروشرآن مسح بن خفیّن ، صبربرسلطان عادل و ظالم . حرمت خروج با شمشیرعلیه حاکم و. . .

مؤلف بحث درباره فرق را از فرقه های رافضه می آغازد و هیجده فرقه را در این بخش یاد می کند .سبئیه ، قرامطه ، اصحاب تناسخ و . . . او با عنوان فرقه دوازدهم از شیعه امامیه یاد می کند و در ضمن آن از آراء ابن هشام بن حکم سخن گفته و به نقد ورد آن پرداخته است . از اسماعلیه قم (که به گفته او در دیدگاهیها شبیه اسماعیلیه اند!) قطیعه کبری و صغری ، زیدیه که خود فرقه هایی دارد نیزبه عنوا فرقه های شیعه یاد شده است . طرفه آنکه معتزله بغداد به عنوان

گروه چهارم زیدیه معرفی شده اند .

گروه بعدی معتزله اند . مؤلف در این بخش از وجه تسمیه آن به اعتزال ، فرقه های مختلف آن ، واصول پنجگانه اعتزال سخن گفته (ص ۳۶) ؛ و برخی از عالمان معتزلی آن دیار یاد کرده است . این مطالب از نظر تاریخی دارای اهمیت ویژه ای است . مولف در این موارد یادآوری می کند که این کتاب جای طرح اختلاف ها نیست (ص ۴۲) ؛ و از این قسمت های به اجمال می توان فهمید که کتاب در پاسخ کسی نگاشته شده است که می خواسته برمذهب اهل سنت و جماعت راه یابد وارشاد شود .

در بخش بعدی از مرجئه سخن به میان آمده است و آراء و عقائدشان مورد بحث قرار گرفت است . خوارج جریان دیگری است که مورد گفتگوقرار گرتفه (ص ۴۷) و در ضمن بحث از گروهاهای مختلف آن ، از محکّمه بحث را آغاز کرده است و با ازاراقه ادامه داده است و بعد ازآن از اصحاب شیب خارجی یاد کرده است .

در بخش نامهایی به عنوان گروه های خوارج آمده است که برخی از آنها در منابع دیگریاد نشده اند .

پس از آنچه یاد شد ، مؤلف در صفحات ۵۴ ۹۱ ، به تفسیرآیاتی می پردازد که به گفته او زنادقه را ناقض یکدیگرپنداشته اند . سپس به بحث ونقد و رد آراء فرقه هایی می پردازد که ظاهرا برخی مطالب آن تکراری است ، اما در ادامه ، عقاید و آراء مفصلتر از بخشهای پیشین است.

او در این بخش از معلطله ، مانویه مزدکیه و. . . سخن به میان آوره و در رد و نقد آراء جهم به صفوان به حرف های کعب الاحبار و وهب بن منبه استشهاد می کند(صص ۱۰۱ ، 102 ، ۱۳۳ ، ۱۴۲ ، ۱۴۵ (؛ واین نمونه از ده ها نمونه تاءثیر اسرائیلیات در اندیشه دانشوران است . پس از آن از دوازده فرقه مرجئه بحث شده وبار دیگربه روافض و قدریه پرداخته و به نقد ردّ آراء و دیدگاه های فرقه اخیرپرداخته است . (ص ۱۵۶)

به هر حال ، این کتاب از جمله آثار مهم و کار آمد شناخت فرقه های اسلامی است .

12الحور العین (صص ۳۶ ۲۱۵)

ابوسعید بن نشوان الحمیری ، متوفای ۵۷۳ تحقیق کامل مصطفی .

در آغاز این اثر ، رساله ای تحت عنوان الحور العین (ص ۲۹ ۵۰) آمده و سپس در سراسر متن کتاب به شرح وتوضیح رساله یاد شده پرداخته شده است . بخش مهمی از این کتاب به ملل و نحل اختصاص یافته و در صفحات دیگر آن ینز به گونه پراکنده و بدون نظم و ترتیب ، مطالب سودمندی در این موضوع می توان یافت . تا صفحه ۱۴۱ کتاب یاد شده به معرفی فرق غیر اسلامی پرداخته شده و آنگاه به شناسایی فرق اسلامی پرداخته شده است . مولف در یک تقسیم بندی کلی از شش فرقه یاد می کند :معتزله ، مرجئه ، شیعه ، خوارج ، حشویه ، وعامه . وی در موارد خوارج با تفصیل سخن گفته است . مؤلف زیدی مذهب است و از این روی

درباره زیدیه مطالب فراوانی آورده است (صص ۱۸۴ ۱۸۹) اطلاعات او در زمینه زیدیه نکات جالبی نیز در بردارد ، و یاد کردش از تاریخچه اسماعیلیه در یمن از آن روی که مؤلف یمنی است . مطالبی خواندی و سودمند به دست می دهد . در بیان وجه تسمیه فرقه ها نیز نکاتی سودمند دارد و در مجموعه این بخش از کتاب اطلاعات ارزشمندی دارد ؛ اما بدون ترتیب خاص و با درهم ریختگی و آشفتگی ؛ از این روی خواننده جستجو گر باید تمام صفحات را به دقت بنگرد و ازآ گاهی های آن سود جوید .

13الخطط المقریزیه (المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والاثار)

ج ۲ ، ص ۳۴۴ ۳۶۲ تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی المقریزی ، متوفای ۸۴۵ بیروت دار صادر.

این کتاب ا منابع مهم شناخت مصر و چگونگی گذر آن در طول تاریخ است . درکنار بحث و گزارش مطالب مروبط به مصر ، مسائل و مباحث فراوانی درباره فرق اسلامی مورد بحث قرار گرفته است . در حقیقت خطط مقریزی دایره المعارفی از فرهنگ اسلامی در شکل تاریخ . صفحاتی از این کتاب در بررسی و گزارش فرقه های اسلامی است . او ابتدا از حدیث پیامبر در اختلاف فرق اسلامی و رسیدن عدد آنها به هفتاد و سه فرقه و اصل حدیث بحث کرده و پس از آن به بیان فرقه ها پرداخته است .

مقریزی در یک جمع بندی جدید پیروان برخی از فرق را در شمار هلاک شوندگان شمرده و تعداد آنها را به ده رسانده است . در این بخش ، ابتداء از معتزله سخن می گوید و پیدایش آن و

یادی از سران این جریان و انشعابهایش . پس از آن از مشبه سخن میگوید که هفت فرقه اند . مقریزی تحت تاءثیر تبلیغات برخی از متکلمان ، امامیه را مانند هشام بن حکم از این گروه می شمارد که کذبی صریح و اتهامی بی بنیاد است . آنگاه از قدریه سخن به میان آورده است ک معمولا اشاعره از این فرقه ، معتزله را مراد می کنند .

فرقه چهارم مجبّره و پنجم مرجئه هستند که در ضمن آن ، شرحی درباره ارجاء و گروه های مختلف مرجئه آمده است . فرقه ششم حروریه هستند که همان خوارجند و در حرورا بر علی (ع) شوریدند ؛ آنها بر وعید تاءکید دارند . فرقه هفتم نجاریه هستند .و فرقه هشتم روافض که مولف آنهارا به امامیه ، کیسانیه ، خطابیه ، زیدیه ، و . . . تقسیم می کند . مولف فرق شیعه را سیصد عدد می شمارد و می افزاید که مشهور آنها بیست فرقه است . گویا این تکثیر فرقه با نام امامیه ، از ابتدای قرن دوم ایجاد شده و انگیزه اش ایجاد فرقه های مختلف در شعیه است . دیده شده که به نام بسیاری از صحابه امام صادق (ع) فرقه ساخته اند . در بیان گزارش مقریزی ، فرقه هایی را نیز می توان یافت که ساخته و پرداخته متاء خرانند ، مانند شریکیه ، شاعیه ، و . . . (ص ۳۵۴) فرقه دهم خوارج است و انشعابات آن که برای هر کدام از اینها سطوری نوشته است . پس از آنچه یاد شد ، مقریزی

به بحث تاریخ پیدایش این فرقه ها می پردازد که قابل توجه است . در همین بخش در حقیقت مذهب اشعری آمده که مذهبی است بین اعتزال وتجسیم . (ص ۳۵۸) در صفحات بعد گسترش مذهب اشعری و حمایت حا کمان ازآن به عنوان دلیل گسترش آن مورد ارزیابی مولف قرار گرفته است و سپس گزارشی از زوال و از بین رفتن بعضی فرقه های آمده است .

شرحی از زندگانی اشعری و گزیده ای ازآراء او درآخری قسمت آمده است .

آنچه در پایان این معرفی کوتاه است اینکه مقریزی با دشنام و اتهام به تشیع و سایر فرق مخالف خود ، در عمل از ارزش علمی کتاب خود کاسته است .

14باب ذکر المعتزله (چاپ شده درکتاب : فضل الاعتزال و طبقات معتزله)

ابولقاسم عبدالله البلخی . متوفای ۳۱۹ ، تحقیق فؤاد سید ، تونس ۱۹۷۴ ام .

کتاب فضل الاعتزال حاوی سه اثر: ۱)باب ذکر معتزله ۲) طبقات معتزله از قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق) ۳) طبقه یازده و دوازده از کتاب شرح عیون المسائل از حا کم حبشی (م ۴۹۴)

آنچه اینک در پی معرفی آن هستیم ، یک باب از کتاب بلخی ، با عنوان مقالات الاسلامیین است که محقق نسخه ای ازآن را در یمن یافته و اقدام به نشرآن کرده است .

اثرمزبور با یاد کرد عقایدی آغاز می شود که معتزله در اعتقاد به آنها توافق دارند ؛ آنگاه با یاد کرد رجال معتزله ، با دقت تمام آراء و عقاید اختصاصی آنان را نیزارائه می دهد . نخست از واصل بن عطاء وعمرو بن عبید ، و بنیادگذاری آنان سخن می گوید : و

آنگاه به شرح حال دیگران می پردازد .

درگزارش شرح حال عالمان ، مولف سعی کرده است که تا عالمان یک شهررا به ترتیب زمانی یاد کند . همچنین اسامی شهرهایی که معتزله در آن فراوان بوده اند آورده است ؛ مانند خوزستان و کرمان (۱۱۳) . ازآنجا که مولف این اثرمعتزل است ، کوشیده تا بسیاری از محدثان قرن اول ودوم را معتزلی معرفی کند . بیشتراین افراد کسانی هستند که رجالیان اهل سنت (اهل حدیث) آنان را متهم به قدریه کرده اند . (کان یری القدر) . صص ۱۰۱ ۱۰۸و. . .

بحث درباره وجه تسمیه معتزله و یاد کرد نمونه هایی از خروج معتزله علیه حاکمان زمان وهمراهی آنان با ابراهیم بن عبدالله الحسن برادر نفس زکیه از مطالب دیگر کتاب است . اثر حاضربه روی خواندنی است و اطلاعات سودمندی از معتزله را فرادید خواننده می نهد .

15الرد علی الجهمیه

ابوسعید عثمان بن سعید الدرامی (م ۲۸۲) ، تحقیق ، مقدمه و فهارس از witeotau yoota لیدن ۱۹۶۰ .

کتاب یادشده از کهنترین منابع رد جهمیه مولف با اشاره به گفته ابن مبارک که نقل کلمات یهود ونصارا سزاوارتراز نقل گفتار جهمیه است ؛ ازیاد کرد عقاید آنان سرباز زده وتنها به گزارش اعتقاد آنان به تعطیل بسنده کرده است .

مولف پس از این با شتاب به اثبات صفات خداوند پرداخته و باعرضه روایاتی به اجمال اعتقاد درباره ایمان به عرض (ص ۸۱) است و مولف ضمن آن کوشیده است تا وجود عرش را که در قرآن به آن اشاره شده با استناد به روایات

ثابت کند . او ازاین نظریه جهمیه نگران است که عرش را مجموع آسمانها وزمین و میان آنها دانسته انی (ص ۹) . استواری رحمان برعرش باب بعدی است که درضمن آن با عرضه روایاتی به نقد آرای جهمیه پرداخته

گواین که مولف به مادی بودن عرش تصریح نمی کند ، ولی به روشنی پیداست که مطالب را در آن جهت می نگارد . مولف درباب بعدی از این اثرتحت عنوان باب الاحتجاب وباب النزول ، به عصابه الملحده ! حمله می کند که معتقدند خداوند همیشه با ملائکه است . آنگاه تلاش می کند که ضمن مکانی جلوه دادن احتجاب ، مکان ویژه ای برای خداوند دست و پا کند! وی پس از ذکرروایات نزول خداوند ، عناوینی چون نزول در نیمه شعبان و . . . به دست داده است . در باب عبدی که باب الرؤیه است ، با آوردن احادیث رؤیت نشان می دهد که وی اینگونه بحثها برماءثورتکیه می کند و بحثهای عقلانی را برنمی تابد(ص ۵۶)

درباب ذکرعلم الله تعلای نگرانی خود را از معتقدان به تعطیل ابراز می کند واز اینکه آنان به علم سابق خداوند باورندارند و صرفا به علم خداوند پس از خلق اعتراف دارند ، انتقاد می کند(ص ۶۵) درباب بعدی ، کلام الله را با عرضه آیات و روایاتی مطرح کرده است ؛ و آنگاه به ارائه مطالبی می پردازد که به پندارش استدلالی است علیه جهمیه .

در ادامه این بحث در ضمن بابی مستقل به اثبات قدمت قرآن می گراید و

آنگاه از واقفه سخن می گوید که در مقابل مخلوق بودن و حادث بودن آن توقف کرده اند . ابواب پایاین کتاب در اثبات کفرجهمیه ، و وجوب توبه دادن آنان است . مصحح کتاب موخره ای مفصل به زبان آلمانی آورده وشرح حال مؤلف را از تاریخ دمشق نقل کرده است .

16رسائل التوحید والعدل

الامام الحسن البصری ، الامام القاسم الرسی ، القاضی عبدالجبار بن احمد ، علی بن حسین الشریف المرتضی . دراسه و تحقیق محمد عماره . جلد اول .

مجموعه رسائلی که در ضمن این کتاب آمده است ، گواینکه مستقیما درباره فرق و مذاهب نیست اما بحثهای اعتقادی دقیقی ازباورها واندیشه های فرقه ها دارد که در شناخت برخی از آن ها سودمند است . رساله اول نگاشته حسن بصری است که خطاب به عبدالملک بن مروان درباره قدر نوشته است و به رساله فی القدریه موسوم است . حسن بصری این رساله را در پاسخ به کسانی نگاشته است که اورا به قدری بودن متهم می ساختند . وی کوشیده است تا اعتقادش را براساس آیاتی به اثبات برساند .

رساله بعدی که بسیار کوتاه سات ، با عنوان اصول العدل والتوحید ، به تبیین نقش عقل در شناخت معارف الهی و ردّ مشبهه پرداخته است . رساله سوم با عنوان العدل والتوحید و نفی التشبیه عن الله الواحد الحمید ،

به رد مشبهه پرداخته است . مؤلف آیاتی را که ظاهرا نشانگر تشبیه اند آورده وبه تفسیر و تاویل آنها پرداخته است .

بخش دیگر آن ردّ بر مجبره است . مولف تفسیر معتزله

از قدریگری مجبره را تلقی به قبول کرده و در نقد آن سخن رانده است . این بحث نیز بیشتر جنبه تفسیری دارد . در بخشهای دیگر رساله ، در رد مرجئه ، تبیین منزله بین المنزلتین ، توبه ، ماهیت ایمان و . . . بحث شده است . سپس در رساله دیگری مشتمل بر یک صفحه ، به توضیح مختصری از اصول خمسه (توحید ، عدل و . . .) پرداخته است . در رسال دیگری با عنوان الرد علی المجبره به تفصیل آیاتی را که ظاهرا نشانگر جبر هستند ، مورد تفسیر و تاءویل قرار داده است . (این سه رساله از قاسم رسی است) . در رساله ششم و در ضمن دو صفحه ، درباره توحید سخن گفته شده است .

رساله هفتم از قاضی عبدالجبار وتحت عنوان المختصر فی اصول الدین عهده دار بحثی مختصر از اصول عقاید معتزله است و پس از بیان اصول ، به نقد اندیشه کلابیه پرداخته است . بحث از رویت واراده ، از مباحث دیگر این رساله است . این مجلد با رساله سید مرتضی ره و با عنوان النقاذ البشر من الجبر والقدر پایان می یابد .این رساله مستقلا به بحث مهم قضا وقدر پرداخته و ابعاد مختلف جبر و اختیار را تبیین کرده است . آراء و اندیشه های فرقه های دیگر نیز در این رساله به طور پراکنده آمده است . رساله شریفی مرتضی در شصت صفحه ، در ضمنن این اثر آمده است . این رساله ضمن مجموعه رسائل شریف مرتضی نیز چاپ شده است) .رسائل

الشریف المرتضی . قم دارالقرآن . ج ۲ ص ۱۷۸(

17رسائلالعدل والتوحید

الامام یحیی بن الحسن دراسه و تحقیق ، محمد عمار ، جلد دوم . دارالهلال .

نویسنده از عالمان و نویسندگان زیدیه است که به سال ۲۴۵ متولد شده در سال ۲۹۸ در گذشته است . این مجموعه ، حاوی رساله هایی است در موضوعات مختلف . رساله اول با عنوان الرد علی المجبره القدریه است که در بخش اول آن به پاسخگویی از آیات مورد استناد مجبره پرداخته و در بخش دوم ، ادله قرآنی دیدگاه عدلیه را ارائه داده است . آنگاه به بحث عقلانی در تاءیید اهل العدل پرداخته است .

رساله دوم به بحث از مقولاتی چون توحید ، عدل ، وعده و وعید ، ایمان به پیامبر، امات علی (ع) و جانشیانن وی پرداخته و اشاراتی به پیدایش روافض کرده است . امر به معروف و نه یاز منکر، هدایت ، ضلال و . . . از دیگر مباحث این رساله است . رساله بعدی (که صفحات زیادی از کتاب را گرفته است) نقد و ردّی است برکتاب حسن بن محمد بن حنیفه در اثبات جبر و به عنوان الرّد والاحتجاج علی الحسن بن محمد بن حنیفه ، در این رساله به چهل و سه مشکل طرح شده از سوی حسن بن محممد پاسخ داده شده است .
مسائل مطرح شده در این کتاب ، در شناخت تلقی معتزله از دیدگاه قدریان و برخی آراء دیگر سودمند است .
می دانیم که رساله حسن بن محمد بن حنفیه ضمن عنوان آیات علم الکلام عند المسلمین توسط

فان اس آمانی چاپ شده است .

رساله بعدی با نام الجمله مختصری است در شناخت دین واصول آن ، پاین بخشای مجلد رساله ای است در رد مشبه .

18کتاب الزینه

القسم الثالث (صص ۲۲۹ ۳۱۲) ابوحاتم احمد بن حمدان رازی (م ۳۲۲) تحقیق عبدالله سلوم السامرائی

نویسنده از عالمان برجسته مذهب اسماعیلیه و از داعیان بزرگ مرام مزبور است . کتاب اعلام النبوه او چاپ شده و دو بخش کتاب الزینه او نیز به چاپ رسیده و در بخش سوم در شناخت فرقه های اسلامی است .
روش کتاب کاملا بی طرفانه و صادقانه بوده و از نظر ارائه اطلاعات مختلف لغوی ، ادبی و تاریخی ، و شناساندن وجه نامگذاری فرقه ها ، متنی ممتاز به شمار می آید . بحث وی در تعریف اهوا وبدعت در آغاز آمده است . در ادامه از معنای سنت و جماعت یاد کرده و پس از ان به شرح معنای (مناصب) پرداخته است . درادامه ، در بیان القاب فرقه های اسلامی ، از شیعه آغاز کرده ، بحث مرجئه پس از آن آمده و پس از مروی بر برخی از فرقه ها ، باردیگر از رافضه بحث کرده است . بحث از معتزله کوتاه اما بعد از خوارج و فرقه های مختلف آن طولانی است . بار دیگر در ص ۲۸۶ به بحث از فرقه های شیعه پرداخته و درآنجاست که اسماعیلی بودن خود را نشان داده است . فرقه های مختلف شیعه از غالی وغیرغالی در ادامه ، با تفصیل بحث شده است . آخرین بحث از اصحاب تناسخ و اصحاب رجعت است

.

هربخش کتاب محتوی آ گاهیهای نوبوده و بدون آن امکان رسیدن به تحقیقی درست درباره فرقه های اسلام وجودندارد .

19الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع والزندقه

احمد بن حجرالهیثمی (م ۹۷ب ۴) : تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف ، مکتبه القاهره . ۱۹۶۵

اثر حاضر به انگیزه نقد و رد آراء و اندیشه های شیعه ، و فراتر از آن ، در اثبات خلافت خلیفه اول نگاشته شده است . از این رو ، کتاب حاضر درباره فرق نیست ؛ اما بدان جهت که آراء و افکار شیعه (و به تعبیر وی روافض) را می آورد واز نحله های مختلف درباره خلافت یاد می کند ، در شناخت فرق سودمند تواند بود . وی بخشی از کتاب را به حیات خلاف ء وبخش دیگر را به حیات ائمه (ع) اختصاص داده است . نکته جالب این بخش در این است که مولف حدیث پیامبر (ص) را در مورد اینکه جانشینانش دوازده نفرند می پذیرد ؛ ولی می کوشد تا آن را توجیه کند(ص ۲۶) . و بر خلافت دیگر اهل سنت که معتقد به انتخاب هستند ؛ مولف تلاش عبثی کرده است تا خلافت ابوبکر را منصوص جلوه دهد . (ص ۲۹) این عقیده بکریه بوده است .

آنچه در این کتاب جلوه می کند ، از باب هشتم به بعد است که به بیان فضایل اهل بیت (ع) پرداخته است . مؤلف می خواهد نشان دهد که فضایل را می پذیرد ؛ ولی این فضایل برای اثبات امامت مفید نتواند بود . از این روی ، بخشهای مزبور این اثر ، دسمایه ومصدری برای

طالبان اهل بیت درآمده است . عالمان و محققان شیعه ، علیه اثر یاد شده کتابهای متعددی نوشته اند که مهمترین آنها الصوارم المهرقه ، اثر مرحوم قاضی نورالله شوشتری است . چاپ یاد شده گویا نسبت به چاپ پیشین آن که به قطع نیمه رحلی صورت گرفته بود کاستیهایی دارد .

20الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف

رضی الدین علی نب موسی بن طاووس الحسنی (م ۶۶۴) ، تحقیق السید مهدی الرجائی ، قم مطبعه خیام .

کتاب یاد شده ازآثار قابل توجه و ارزشمند قرن هفتم هجری است و به قلم یکی از عالمان مشهور شیعه نگاشته شده است . این کتاب نیز مستقلا درباه فرق و مذاهب نیست ؛ اما اطلاعات سودمندی در این زمینه دارد . مؤلف در بخش اول این اثرو با اسناد دقیق به منابع کهن عامه و به تفصیل از فضایل علی (ع) بحث کرده ودر ضمن آن به نقد و بررسی دیدگاه عامه در امامت پرداخته است . در بخش دوم عقاید اهل سنت گفتگو کرده است . وی اصحاب مالک ، شافعی واحمد بن حنبل را از مجبره میداند ؛ از این روی دیدگاه های مشتمل بر جبر رانقل ونقد کرده است)صص ۳۰۸ ۳۴۴(

پس آن به شرح عقاید مجسمه می پردازد و روایات متعدد حنابله را درباره تجسیم نقل می کند . بحث از عصمت انبیا از دیدگاه اهل سنت ، امامان ، و وصایت ، عدم صلاحیت امت برای انتخاب خلیفه و . . . از مباحث دیگر کتاب است . پایان بخش کتاب فصلی است مفصل از انتقاداتی که شیعه بر اعمال و کردار خلفای ثلا ثه

دارند . محقق در پانوشتها ، غالبا منابع روایات را نشان داده و گاهی نسخه بدلها را نیز ضبط کرده است .

21المعثمانیه

ابوعثمان عمروبن بحر الجاحظ (صص ۱۵۰ ۲۵۵) تحقیق عبدالسلام محمد هارون . مصر . ۱۳۷۴

جاحظ کتاب حاضر را به انگیزه رد بر شیعیان نگاشته و محتوای آن نیز تکیه بر فضایل عثمان و برتری وی بر علی (ع) است . می دانی که نخستین اصطلاحات مذهبی و فرقه ای دو اصطلاح شیعی و عثمانی بوده که در جنگ جمل پدید آمد . نام عثمانی برای مذهب اهل سنت تا دو قرن باقی ماند . کتاب جاحظ شاهدی بر این مطالب است . وی از عقائد عامه اهل سنت دفاع می کند .

جاحظ از واقع از معتزله بصره بوده است و نه بغداد . گروه اول متمایل به عثمان و گروه دوم متمایل به تشیع بودند . به هر حال مولف بحث را با پندار تقدم ابوبکر بر علی (ع) می آغازد و در ضمن آن به عرضه آراء روافض ورد آنان می پردازد .

کتاب درمیان از سالهای ۲۴۰ تا ۲۵۰ نگاشته شده (زمان امام حسن عسکری (ع)) است واز لابلای صفحات آن کثرت شیعیان را به خوبی می توان یافت . در صفحات دیگر کتاب به بحث از اسلام علی (ع) و سن او ، فضایل خلفا و علی ، و نقش آنان در حوادث صدر اسلام پرداخته است . ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰) درزمان جاحظ ردی بر العثمانیه نگاشته که اینک اصل آن در دست نیست ، ولی بخشهای مهمی از آن در شرح نهج البلاغه

ابن ابی الحدید آمده است . محقق این کتاب این موارد را در صفحات ۲۸۱ تا ۳۴۳ نقل کرده است . بر کتاب جاحظ نقد دیگری نیز با عنوان بناء المقاله العلویه فی نقض الرساله العثمانیه به قلم ابولفضائل احمدبن موسی بن طاووس حسنی (م ۶۷۳) نگاشته شده که توسط موسسه آل البیت چاپ شده است . افزوت بر اینها ، عالمان دیگر نیز به نقد و رد آن پرداخته اند . نک : تراثنا ، شماره ۶ ، صص ۳۶ ۳۴ .

22عیون الاخبار

ابن قتیبه (۲۱۳ ۲۷۶) . بیروت دار الکتاب العربی ج ۲ ، صص ۱۴۰ ۱۵۵

عیون الاخبار از جمله آثار ادبی و کشکول مانندی است ؛ اکنده از مطالب گونه گون و در موضوعات مختلف ؛ مانند عقد الفرید بن عبدربه اندلسی ، ربیع الابرار زمخشری و . . .

در جلد دوم این کتاب با عنوان الاهواء والکلام فی الدین اشاره به برخی از مطالب درباره فرقه های مختلف کرده است . اغلب این مطالب مربوط به شیعه است . ابتدا مناظره ای از امام رضا (ع) با ماءمون آورده است و پس از آن سخن معروف ابویوسف را می آورد که من طلب الدین بالکلام تزندق (ص ۱۴۱)اشاره ای به مذهب جبر ، اشعاری از کثیروسیر حمیری در مذهب کیسانی ، شهری درباره غلاه الشیعه ، مناظره ای از هشام بن حکم ، و شعری از ابوهریره عجمی درباره امام باقر(ع) از مطالب دیگر این باب است . باب دیگر نیز دارد با عنوان الرد علی الملحدین که در آن مناظراتی از هشام بن حکم با موبد

زرتشتیان نیزآمده است .

محققان کتاب با مراجعه به کتابهای ملل ونحل و نگاشتن پانوشتهای توضیحی ، بر سودمندی این اثر افزوده اند .

23الفرق بین الفرق

عبدالقاهرین طاهین محمد (م ۴۲۹)تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید ، مصر . ۳۶۶ ص .

عبدالقاهر از نویسندگان سنی قرن پنجم هجری و مولف اثاری چون فضائح المعتزله ، فضائح الکرامیه و کتاب الملل والنحل است که بعد از انی معرفی خوهیم کرد . کتاب حاضر ویژه بحث از فرقه های اسلامی است . وی بحث ها را بر پنج باب تبویب کرده است : باب اول درباره حدیث پیامبر(ص) درباره افتراق امت اسلامی . باب دوم درباره چگونگی و تقسیم فرق مسلمین به هفتاد ودو فرقه . باب سوم دربیان تفصیل عقاید فرقه واهل اهواء است . در این باب به تفصیل از فرق سخن گفته شده است . او ابتدا از روافض آغاز می کند که احتمالا در زمان وی از اهمیت وی قابل توجهی برخوردار بوده اند (صص ۲۸ ۷۲) پس ازآن از خوارج ، معتزله و مرجئه بحث کرده است . فرقه های نجاریه و جهمیه و بکریه ، از فرقه هایی هستند که به اختصار به آنها اشاره شده است . باب چهارم ویژه فرقه هایی است که منسوب به اسلامند ؛ ولی از دیدگاه مولف خارج از اسلامند . این کتاب با شهرتی که دارد ، با توجه به آمیختگی آن به تعصب و یکسونگری ، فاقد اعتبار علمی است . علامه امینی مطالب این کتاب را درباره شیعه به نقد کشیده و بی اعتباری آن را برملا ساخته است (الغدیر، ج

3 ، ص ۹۱) گویا روی کار امدن آل بویه و گسترش نفوذ شیعه و نیز معتزله در بغداد ، در نگارش کتاب بی تاءثیر نبوده سات ، چراکه صفحات کتاب روشنگر آن است که مولف در بی اعتبار کردن شیع از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد . محمد جواد مشکور کتاب را ترجمه کرده وبا مقدمه وتعلیقات به سال ۱۳۳۰ به چاپ رسانده است . گزیده آن نیز به قلم عبدالرزاق دسعنی و تصحیح فلیپ حتی به سال ۱۹۲۴ میلادی در مصر نشر یافته است .

24الفرق المتفرقه بین اهل الزیغ النزدقه

ابومحمد عثمان بن عبدالله بن الحسن العراقی الحنفی ، تحقیق الدکتور یشار قوتلوای ، آنکارا ، ۱۹۶۱ .

مولف پس از مقدمه کتاب به اشاره به حدیث معروف پیامبر درباره تفرق مسلمانان ؛ فرقه ها را به شش فرقه اصلی تقسیم می کند : ناصبیه ، رافضه ، جبریه ، مشبهه ، ومعطلله . آنگاه هرکی از فرقه ها را به دوازده فرقه تقسیم می کند و سپس با افزودن فرقه ای به عنوان فقه ناجیه ، هفتاد و سه فرقه را در پی هم می آورد .

مولف چون اساس کتاب را به وجود هفتاد و سه فرقه نهاده ، وکوشیده است که این مجموعه را از شش فرقه یاد شده بیرون کشد ، در تکمیل فرق به تنگنا افتاده و به جعل فرق و پرداخت اسامی گونه گون دست یازیده است .

مثلا برای ناصبیه که به تعبیروی خوارج هستند ، کوزیه و شمراخیه نیز تراشیده است . شیوه مولف آن است که ابتدا عقاید و آراء فرقه ها را می آورد و آن

گاه به نقد وردّ آن می پردازد . از این رو در این کتاب ، می توان تفصیلی در باب عقاید گروه ها ، به ویژه در زمینه های فقهی پیدا کرد . پس از گروه خوارج از روافض سخن رفته است و از آنان به عنوان امامیه وغلاه و زیدیه یاد کرده است . وی پس از طرح دوازده فرقه از روافض و افزون سازی دو فرقه دیگر براین مجموعه ، این بخش را پایان می برد . (ص ۴۳) سخن از قدریه و معنا و مصداق آن و فرقه های گونه گون که به طور عمده از فرقه های اعتزالی اند . مبحث بعدی کتاب است . پس از قدریه از جبریه گفتگو کرده که بیشتر نامها تازه است : الخوفیه ، الفکریه ، الکسلیه و . . . وی در این بحث ، فرقه المفروغیه از جبریه رابه یهود منتسب کرده است (ص ۶۵) فرقه بعد مشبه است که ابتدا از عقایدشان سخن رفته و سپس از فرقه های سارقیه ، تارکیه ، لحدیه ، و . . . یاد شده است (ص . (85معطلله آخرین فرقه ای است که بدان پرداخته شده است و در ضمن آن از جهمیه و زنادقه و قرامطه نیز سخن رفته است . پایان بخش کتاب ، فصلی است تحت عنوان فی ذکر

الکفره واصنافهم ، که بیانگر برخی مذاهب غیر اسلامی است . مولف به ندرت بحث تاریخی دارد ؛ اما گاهی به وجه تسمیه فرقه های می پردازد .

25الفصل فی الملل وا`ĘŬŬŞű والنحل

ابی محمد علی بن احمد بن حزم الظاهری ، بیروت ، دارالمعرفه ،

1975

کتاب حاضر از مشهورترین آثار در شناخت فرقه ها و نحله هاست . ابن حزم در این اثر تنها به گزارش بدون نقد بسنده نمی کند ، ودر جای جای آن درباره افکار و آرائی که عرضه می کند ، داوری نیز می نماید . کتاب را با رد و نقد دیگاه کسانی که معتقد به قدم عالم هستند می آغازد . سپس عقاید یهودیان را آورده و به نقد می کشد ؛ آنگاه به بحث از نصارا و تناقضات انجیل موجود پرداخته و سرانجام به بحث درباره فرق اسلامی نشسته است .

ابن حزم فرق اسلامی را به پنج گروه تقسیم می کند : اهل النسه ، معتزله ، مرجئه ، شیعه ، خوارج ، پس از این ، کلیاتی در وجه افتراق کلی این فرقه ها با اهل سنت بیان می کند و به تبیین عقاید مختلف درباب توحید وتشبیه می پردازد . گواینکه کتاب حاضر بیشتر بر محور عقاید شکل یافته است ؛ اما از یاد کرد فرق وتوضیحاتی درباره نحله ها نیز خالی نیست . مولف در صفحه ۱۱۶ (جزء دوم) اشاره می کند که تقسیم بندی فرقه ای در کتابی با عنوان النصایح المنجیه من الفضائح المخزیه آورده است .

آن چه مولف از ان یاد کرده سات ، در جزء چهارم کتاب حاضر (صص ۱۷۹ تا ۲۲۷) نیز آمده است . این بخش از کتاب شامل بحثهایی است از شیع ، معتزله ، خوارج ، مرجئه و. . . بحثهایی درباره قضا و قدر ، اعجاز ، وعد و وعید ، عصمت انبیاء ، امامت از دیگر

مباحث کتاب است . ابن حزم با جزم اندیشی ظاهر گرایانه بسیاری از جریانها و نحله هایی را که چون او نمی اندیشند به چوب تکفیر می راند . اندیشه ها و آراء او از دیدگاه نقادانه متفکران بعد به دور نمانده است .

ارزش این کتاب در نقل از بسیاری از مآخذ است که در ارتباط با ادیان و فرق بوده و در حال حاضر مفقود شده است . چاپ پنج جلدی آن را دارالجلیل به چاپ رسانده است .

26الفصول المختاره من العیون والمحاسن

محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید(۴۱۳) ، مجموعه آثار شیخ مفید ، ۲ ج ، قم ، کنگره بزرگداشت هزاره شیخ مفید .

اثرحاضر گزیده ای از کتاب مفصلترشیخ مفید با عنوان العیون والمحاسن است . عمده مباحث این اثر مشتمل برمناظرات شیخ مفید با مخالفان فرقه ای خود درباره خلافت مباحث وامامت است . درلابلای کتاب مطالب ، سودمندی درباره برخی از فرقه ها و عقائد ویژه آنها توان یافت . بحث در معنی کلام و متکلم (ص ۴۵) نقل کلامی از ابن خیاط در ابطال دیدگاه مرجئه در شفاعت (ص ۴۷) ، مناظره ای در مساله غیبت و دیدگاه شیعه درباره آن معنای رجعت و مناظره ای درباره آن ؛ از جمله مباحث کتاب است . آنچه در کتاب ضمن آن بسیاری از افکار واندیشه های فرقه های مختلف نیزآمده است ، آنچه در کتاب ارتباط مستقیم با موضوع ما دارد مطالبی است که در صفحات ۲۳۹ ۲۲۶ آمده است . در این صفحات نخست تعریفی از امامیه به دست داده شده وآنگاه اشاره ای به مذهب

کیسانیه وسردی بازار آن در عصر مؤلف شده است . اختلافات پس از امام صادق (ع) و ظهور و بروز فرقه های مختلف ، و نیزآنچه پس از امام هفتم وهشتم (ع) به وجود آمده است ، از دیگرمباحث کتاب است . مرحوم شیخ مفید در تمام مباحث ، از جایگگاه متکلمی سترگ وارد آوردگاه می شود و استوار و راست قامت بیرون می آید . وی از جمله عالمان بزرگ شیعی است که در شناخت فرقه ها ونحله ها ید طولایی داشه و آثار ژرفی نگاشته است که متاءسفانه بسیاری ازآنهادر دست نیست .بیشترین همت وی در این بحثها شناساندن مذهب شیعه بوده است .

27فضایح الباطنیه

ابوحامد محمد الغزالی (م ۵۰۵) تحقیق عبدالرحمن بدوی مصر، ۱۹۶۴ .

کتاب حاضر در روزگاری نوشته شده که باطنیه حزبی مقتدر بود و در ایران و مصروسوریه با توانمندی خلافت عباسی را تهدید می کرد . باطنیه عنوان دیگراسماعیلیان است که یکی از شعب شیعه به شمار آیند . غزالی در موارد بسیاری ازآثار خود علیه باطنیه سخن گفته است ؛ ولی اثر حاضر با دیدگاه ویژه و لحنی گزنده ، یکسره علیه باطنیه است . غزالی در مقدمه کتاب اشاره می کند که کتابهای فرق غالبا به تاریخ و پیدایش فرق می پردازند . او این کار را وظیفه اهل تاریخ می داند و معتقد است که عالمان شرع اشاره به امثال خودش باید تنها به عقاید رسیدگی کنند (ص ۹) . از این روی ، وی به ریشه تاریخی اسماعیلیه نمی پردازد ؛ بلکه یکسره به سراغ

آراء و اندیشه های آنان می رود . غزالی در آغاز سخن ،

ابن حزم را آورده است که عقاید اینان ریشه در ثنویت دارد . سپس بحث را ادامه می دهد و در فصل اول عهده دار بحث از وجه تسمیه این فرقه ها شده که بسیاری مانند بالکیه خرّمدینیه و . . . از سوی دشمنان آنها ، به آنان نسبت داده شده است . باب سوم که مباحثی جالب و خواندی دارد ، شیوه ها وحیله های باطنیه را در جذب افراد بیان می کند ، باب چهارم ویژه عقاید آنان است که در چهار بخش آمده است : الهیات ، نبوت ، حشر و نشر(ص ۳۷) . در فصلهای بعدی ، برخی از آراء فقهی و تاءویلات باطنی گرایانه آنان از ظواهر کتاب و سنت واستدلال به امور عددی آمده است . باب ششم نقل و نقد مثالهای مختلفی است که اسماعیلیان در ابطان نظر عقلی و اثبات تعلیم از معصوم آورده اند(ص ۷۳) . در ادامه آن ، بحث نصّ بر امامت امت باتکیه بر جنبه های تاریخی و عقلانی آن آمده است (ص (132دریاب هشتم مولف کوشیده است تا حکم شرعی تکفیرآنان را به ثبوت رساند . وآنگاه درباب نهم به اثبات امامت خلیفه وقت پرداخته و در باب دهم وظیفه مسلمانان را در مقابل امامت و حفظ آن بحث کرده است .

غزالی در این کتاب از الفرق بین الفرق بغدادی بسیار سود جسته است که پیشتر به آمیختگی آن به تعصب اشاره کردیم ، بدوی در مقدمه به این تاءثیر گسترده اشاره کرده

سات (صحفه د) همچنین تاءثیر وی را از شهرستانی روشن ساخته است .

28فضلالاعتدال وطبقات المعتزله ومباینتهم لسائرالمخالفین

قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵) تحقیق فواد سید ، تونس

نویسنده از مشهورترین عالمان معتزله است که در اوج شکوفایی علوم اسلامی نویسنده می زیسته است . نگارش چنین اثربوده که یکی از حاکمان خوارزم ، ابوالعباس ماءمون بن ماءمون (م ۴۰۷) مذهب اعتزال را می پذیرد . از این روی ، شیخی از آن دیار از مؤلف می خواهد تا کتابی دراین زمینه بنگارد واو در پاسخ وی این کتاب را می نویسد . اولین بحث وی حجیت استدلالهای عقلانی است و فصل بعد نشانگرآن که عقل مویداندیشه آنان است . او عقاید اعتزال را در باب توحید می آورد و از صفت عدل نیزبحث می کند . مولف بحث را با ریشه های اختلاف مسلمانان ادامه می دهد و ضمن یاد کرد نمونه های تاریخی آن ، آغاز خلافت را درباره عثمان دانسته است .

دومین عامل اختلاف را پیدایش پدیده جبر در زمان معاویه می داند و سپس از مفاسدی که بنی امیه با اعتقاد به جبربوجود آورده اند ، سخن می گوید . آنگاه با استناد به روایات ، به نقد اندیشه جبریگری می پردازد .

(صص ۱۴۱ ۱۴۵) از نکات قابل توجه کتاب عبدالجبار توجه به ریشه های پیدایش انحرافها و نحله هایی که غالبا می کوشند مدعای خود را با روایاتی تثبیت کنند . پیدایش مرجئه و چگونگی گرایشهای انان و تبیین عقاید افراطیشان از فصول دیگر کتاب است . سپس به مساءله خلق قرآن بر اساس اندیشه معتزله می پردازد وقائلین

به عدم خلق قرآن را مشبهه می خواند . در پایان مباحث یاد شده به پیدایش اشاعره و گزارش از دیدگاه آنان درباره رویت پرداخته شده است . (صص ۱۴۹ ۱۵۸) به دنبال آن از طبقات معتزله یاد شده که در برگیرنده شرحی است از عالمان بنام معتزلی در قرون نخستین اسلام ی .

29القرامطه

عبدالرحمن ابن الجوزی (م ۵۹۷) . تحقیق محمد الصباغ . بیروت ، منشورات المکتب الاسلامی ، ۱۳۹۰ ، ۷۲ ص .

این کتاب گزینشی است از تاریخ بزگر ابن جوزی با عنوان المنتظم . قرامطه اصطلاح دیگری است از گروهی از اسماعیلیان که ابتدا در اواسط و سپس در بحرین قدرت را فرا چنگ آوردند و در قرن چهارم شهرت زیادی یافتند . مستشرقان درباره ارتباط آنان با اسماعیلیه ، فراوان بحث کرده اند . این کتاب مجموعه اظهار نظرهایی است که ابن جوزی در ضمن بیان حوادث مختلف به آن اشاره کرده است . مولف از مستعصبان اهل سنت است . از روی اسماعیلیان را یکسره با مجوسیان ومزدکیان یکسان شمرده است و هویت اصلی قرامطه را دین مجوس می داند . بحثی در وجه تسمیه های مختلف که اسماعیلیان بدآنهاشهرت داشته اند ، چگونگی دعوت آنان از مردم به مذهب خود ، و گزیده ای از عقاید آنان ، از جمله مطالب دیگر کتاب است .

30الکافیه فی الرد علی الهارونی

(چاپ شده در مجموعه رسائل الکرمانی) . احمد حمید الدین الکرمانی (م ۴۱۱)تحقیق وتقدیم : الدوکتور مصطفی غالب .

یکی از عالمان زیدی به نام هارونی حسنی در نقد دیدگاه اسماعیلیان گفتاری داشته که حمید الدین کرمانی به نقد و رد آن پرداخته است . این رساله یازدهمین رساله از مجموعه ای است که مولف در موضوعات مختلف نگاشته است . (فهرست الکتب و الرسائل . . . ۱۴۸ ۱۴۴(

تنظیم رساله بدین صورت است که ابتدا با عناوین عین المساءله ، اصل اشکال آمده و آنگاه نقد هارونی و سپس جواب حمیدالدین از وی آورده

شده است . اولین مساءله این است که چرا اسماعیلیه برای عناوین ظاهری شرع ، نظیر صلاه و زکات . . باطن متقدند . کرمانی می کوشد تا اعتقاد اسماعیلیان را بر ظواهر به اثبات رسانده و کتاب ها وآثاری نیز در این زمینه یاد می کند(صص ۱۵۱ ۱۶۵) . در صفحات بعدی کتاب ، امامت مورد بحث قرار گرفت است و با توجه با این که هارونی زیدی است ، نص بر امامت را تنها درباره سه امام اول پذیرفته است . کرمانی جواب می دهد که چون امامی بر امام بعدی تصریح کند این در واقع نص النبی است . آنگاه مساءله غیبت مطرح شده است و سوال از الحاکم بامرسالله که از جنجالی ترین امامان اسماعیلیه است بعد ازآن آمده است و پس از اینها عقیده اسماعیلیان نسبت به خلفا آمده است . اثر حاضر مشتمل بر مباحث دیگری درباره معاد و مسائل دینی دیگر دارد ؛ و درمجموع اثری است خواندنی . در این مجموعه رساله های دیگری نیز درباره اسماعیلیه آمده است .

31الکامل فی اللغه والادب

ابوالعباس محمد بن زید المبرد . تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم . مصرج ۳ صص ۱۶۳ ۳۶۶

الکامل از جمله آثار بسیار سودمند است که مولف بخش اعظم جلد سوم آن را به بحث درباره خوارج اختصاص داده است . خوارج گروهی هستند که به جهاتی دوری از مراکز فرهنگی و علمی ، سهمی قابل توجه در فرهنگ وادب اسلامی ندارند و بقایای آنها نیز هنوز به هنی وضع گرفتارند . مبرد نویسنده چیره دست قرن چهارم هجری به دلایلی که بر ما معلوم نیست ، به

تفصیل شناسایی و شناساندن خوارج پرداخته است .

مطالب مبرد گو اینکه بیشتر جنبه تاریخی دارد ، اما مطالب فراوانی نیز در لابلای صفحات یاد شده درباره عقایده آنان آورده است ، روشن است که در شناخت نحله ها و جریانهای فرهنگی و فکری وسیاسی ، بررسی تاریخ نقش مهمی دربازشناسی دقیق ماهیت آنان خواهد داشت ؛ وکتاب مبرّد از این لحاظ و با توجه به اینکه متنی است کهن و باقی مانده از قرن سوم بسیار سودمند تواند بود .

کمتر کتابی به تفصیل الکامل در میان آثار کهن درباره خوارج توان یافت کتاب از آغاز پیدایش خوارج مطلب را می آغازد و بایاد کرد اخبار رویارویی آنان با علی (ع) و ماجرای نهروان ادامه می دهد ، و در ضمن این مباحث به بسیاری از عقاید آنان و داوریهای فقها نسبت به خوارج اشاره می کند . سپس به تفصیل از نافع بن

ارزق از چهره های برجسته خوارج ، سخن می گوید و معمولا ضمن یادکرد شخصیتهای اشعاری از آنان می رود که افزون برارزش ادبی ، در شناخت عقاید و روحیات آنان سودمنداست .

همچنین برخورد بنی امیّه و حجّاج بن یوسف با خوارج از جمله مطالبی است که به تفصیل آمده است . مولف در مواردی براساس منابع خوارج ، مطالبی آورده و برخی نامه های آنان را به یکدیگرنقل کرده که به لحاظ تاریخی و فکری شایان توجه است . در صفحات دیگراز درگیریهای خوارج با والیان بصره سخن رفته و از جنگهای مهلب نیزبا خوارج به تفصیل یاد شده است .

32کشف اسرار الباطنیّه

محمد بن مالک بن ابی الفضائل الحمادی الیمانی (اواسط قرن پنجم هجری) تحقیق و تقدیم محمد بن زاهد الحسن الکوثری ، مص ، ۱۹۹۵

رساله ای مختصردر رد اسماعیلیه که در پایان کتاب التبصیرفی الدین اسفراینی ، در چهل صفحه به چاپ رسیده است . وی با اشاره به عقیده معروف اسماعیلیان هرمفهومی از مفاهیم دینی ظاهری دارد و باطنی (ومثالهایی برای آنان نیزآورده است) ، آنان را به متهم به اباحیگری می کند که این تاءویلات را ساخته و پرداخته است .

شیوه داعیان برای جلب و جذب مردم که خواندی و جالب است از مطالب بعدی کتاب است . سپس مولف با پرداختن به منشاء تاریخی دعات کوشیده است تا خطرآنها را روشن کند که طبعا محوربحث عبدالل بن میمون قداح است که خلفای اسماعیلی را از نسل وی می دانند وتلاشهای اورا برای ترویج این مرام یاد می کند و از چهره های دیگرنیزمانند ابوسعید جنابی (رئیس قرامطه) ، حسن همدانی ، محمد بن زکریا ، علی بن فضل الجدنی و . . . یاد می کند . اتصال فرد اخیربه اسماعیلیان و برخحوردها وتلاش های وی در این راه به تفصیل آمده است . همچنین نامه ای از ابوسعید قرمطی به خلیفه بغداد در این رساله آمده است که نکات جالبی دارد و از بخشهای خواندنی رساله است . تاریخ پیدایش اسماعیلیه و تشکیل دولت آنان در مغرب ، از مطالب دیگر کتاب است ، و پیوند قرامطه با اسماعیلیه از نکات تازه و شایان توجه آن می باشد .

33الکشف عن مناهج اصناف الخوارج

صاحب ابن عباد ، (چاپ شده در نثرالدر ، ابوسعید الابی ، ج ۵ ، مصر۱۹۸۷ ، ص ۲۳۷ ۲۲۹)

نثرالدر از جمله کتابهای ادبی و کشکولی به شمار می آید ، در جلد پنجم کتاب فصلهایی را به نقل قصه ها ونکات ادبی مربوط به دو فرقه اسلامی اختصاص داده ، یکی شیعه ودیگری خوارج .

در ضمن مطالب مربوط به خوارج ، رساله کوتاهی از صاحب بن عباد درباره خوارج آورده است . صاحب ، در آغاز مطلب متفق علیه خوارج را در تکفیر عثمان وامام علی (ع) آورده و پس از آن فرق خوارج را برشمرده است . در ذیل نام هرفرقه از بنیانگذار آن و نیز در مواردی اشاره به برخی ازمعتقدات ویژه آنها کرده است . وی مجموعا از سی و پنج فرقه نام برده است . پس از آن وجه نامگذاری آنها را به خوارج و شراه بیان نموده و با اظهر برائت ازآنها درخواست درود بر خدا بر رسول وابن عم او و اهل بیت آن حضرت که اذهب الله عنهما الرجس وطهرهم تطهیرا رساله کوتاه خود را پایان داده است . و این رساله به لحاظ اشتمال آن بر اسامی مقدار زیادی از رؤسای خوارج ونیز محل سکونت برخی از خوارج جالب توجه می باشد . همچنین آراء خاص برخی از فرق خوارج با دقت بیان شده و در شناخت کلی این فرق حائز اهمیت است .

34لمع الادله فی قواعد عقاید اهل السّنه والجماعه

امام الحرمین عبدالملک جوینی (۴۱۹ ۴۷۸) تقدیم و تحقیق دکتور فوقیه حسین محمود ، مصر ، ۱۳۸۵ قمری .

کتاب حاضر با مقدمه ای پژوهشگرانه از

محقق کتاب درباره زندگانی امام الحرمین و توضیح ابواب کتاب که بسیار سودمند و کارآمد است می آغازد . متن کتاب نیز که مختصری است از عقاید اهل سنت واز یکی از پیشوایان بزرگ آن ،

با بحث از حدوث عالم آغاز می شود . قسمت دوم با عنوان الله و صفاته ، ضمن توضیح مطلب ، به اقوال اعتزالیان و دیگر مخالفان پرداخته و عقیده آنان را به نقد کشیده است . در ادامه این بخش بحثی ، تحت عنوان ذکر ما یستحیل فی اوصاف الباری آمده است ک بحثی است از صفات سلبی خداوند . قسمت سوم مشتمل بر فصلی است با عنوان اراده الله واراده العبد در قسمت چهارم با عنوان رؤیه الله ، بر امکان رویت خداوند با چشم سر استدالال عقلانی می کند(صص ۱۹۷ ۱۰۱) در قسمت پنجم با عنوان الرب والخلق ، به بحث توحید در خالیقیت پرداخته و با اشاره به اکتسابی بودن افعال بشر ، به اثبات نبوت پرداخته سات . معجزه و چگونگی ان بحث بعدی است . و پایان بخش کتاب ،

بحث از امامت است .مولف دراین بحث به توجیه کردارهای معاویه می پردازد و افضلیت های خلفای اربعه رابه همان ترتیب که به خلافت رسیده اند می داند! و سپس از شرایط امامت بحث می کند .

35مسائل الامامه

منسوب به ناشی ء الا کبر(قرن سوم) ، تحقیق فان اس ، بیروت ، ۱۹۷۱

نام اصلی کتاب مسائل الامامه و مقتطفات من الا کتاب الاوسط فی المقالات است که به ناشی ء اکبرنسبت داده شده است . در این انتساب تردید شده و

مادلونگ کتاب را از ان جعفربن حرب دانسته است . به هر روی کتابی است مهم و شاید کهن ترین متن برجای مانده در باب خلافت در مبحث امامت و باورهای فرقه ها مختلف درباره آن . بحث کتاب بسیار منطقی و طبیعی پیش رفته است . نخست از اولین اختلاف سخن گفته شده که مسلمانان سه فرقه شدند . انصار مهاجران و شیعیان ، پس ازآن مسیر خلافت پیش رفت تا آن که شورش برعثمان پیش آمد و مسلمانان به عثمانیه وشیعه معتزله و حلیسیه تقسیم شدند . بعد از خلافت امام علی (ع) دوفرقه حشویه و خوارج و مرجئه نیزافزوده شدند . از صفحه بیست و دو به بعد ، وارد بحث انشعابهای داخلی شیع با توجه به بحث امامت شده است . کتاب مملواز آ گاهیهای نو، تحلیلهای جدید و مآخذ بسیار مهمی برای شناخت فرقه های شیعی است . در ادامه از عقائد خوارج ، مرجئه و معتزله درباب امامت بحث شده است . این کتاب نه تنها یک کتاب فرقه شناسی بلکه کتابی است در شناخت آراء سیاسی مسلمانان .

36مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین

ابولحسن علی بن اسماعیل الاشعری (متوفای ۳۳۰) تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید ، مصر ۱۳۶۹ ق .

این کتاب از منابع کهن ملل و نحل است و از آن جهت که نویسنده آن پیشوای مذهب اشعری است ، بسیار قابل توجه است . اشعری بحث را با اختلاف در امامت آغاز کرده است که از اولین بحثهای مفصل وی درباره فرق شیه است . او شیعه راب ه سه گروه غلاه ورافضه و

زیدیه تقسیم کرده و با یادکرد فرقه های آنان در مورد مسائل اختلافی ، از عقایدآن سخن گفته است . او غلاه را از رافضه جدا می داند ؛ اما برخی از فرق غلاه مانند بیانیه و حربیه را در ذیل رافضه نیزیاد میکند . مولف با اینکه اتهام معروف وبی بنیاد تجسیم را به هشام نسبت داده است (ص ۱۰۴)تصریح می کند که رافضه کعتق به تجسیم نبوده اند . اشعری در تبیین عقاید فرق ، بسیار متعادل ترازبغدادی و امثال او بوده و درارائه دیدگاه ها کمترتعصب به خرج داده است . بحث از خوارج و مرجئه در صفحات بعدی آمده است و آنگاه به معتزله اشاره کرده است . مولف تا صفحه ۳۲۰ تبیین عقاید مختلف پرداخته و پس ازآن به تفصیل از عقاید خود که

سازنده و پردازنده مذهب اشعری است سخن گفته است . مجلد دوم کتاب نقل اقوال عالمان فرقه های مختلف است درباره مسائل فلسفی ؛ از جمله مباحث : معرفت شناسی ، حرکت ، ماهیت ، جسم ، انسان شناسی و . . . مباحث فراوان فرقه ای دیگری نیز مانند امامت ملائکه صفات خداوندی ، اجتهاد و تقلید ، و مقولاتی دیگر از این دست ، ازجمله مباحث این بخش از کتاب است .

37 - المقالات والفرق (فرق الشیعه)

سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی ، تصحیح و تقدیم و تعلیق محمد جواد مشکور ، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۱ ش .

اثر حاضر از جمله منابع کهن و بسیار قابل توجه در زمینه شناخته فرقه ها و نحله های شیعه است . کتاب

یاد شده اینک سالهاست که مورد گفتگو است و هنوز محققان درباره چگونگی ارتباط ان با کتاب فرق الشیعه از حسن بن موسی نوبختی وحدت نظر ندارند . برخی مانند عباس اقبال بر این بارند که فرق الشیعه نوبختی و کتاب حاضر هردو یک کتاب اند و مآلاً کتاب معروف فرق الشیعه از نوبختی نیست ؛ ولی کسانی مانند شیخ فضل الله زنجانی معتقدند فرق الشیع از نوبختی است . نکته محل بحث ، تشابه فراوان این دو کتاب است . گواینکه شیوه نقل و اقتباس در میان پیشینیان بسیار معمول بوده است ؛ اما تشابه و تقارن به این گستردگی نمی تواند با توجیه نقل واقتباس موجه باشد . استاد محمد رضا حسینی جلالی ضمن مقاله پژوهشگرانه ای)تراثنا ، سال اول شماره اول ، مقاله فرق الشیعه او المقالات الامامیه للنوبختی ام للاشعری ص ۲۷) به این نتیجه رسیده است که فرق الشیعه از نوبختی نبوده و نسخه ای ناقص از همان کتاب المقالات والفرق است . گفتنی است که نوبختی در این زمنیه کتابی داشته که شیخ مفید مطالبی از آن را در العیون والمحاسن آورده وآن مطالب شباهتی با فرق الشیعه موجود ندارد . این خود دلیلی گرفته شده بر اینکه فرق الشیعه موجود از نوبختی نیست .

افزون برآن ، ابن ندیم کتابی با عنوان الآراء والدیانات از نوبختی یاد می کند . ولی اضافه می کند که وی به اتمام آن موفق نشده است . درصورتی که کتاب چاپ شده ، فرق الشیعه را تا پایان آن ، یعنی بعد از امام عسکری (ع) دارد . ممکن است

کتاب الآراء والدیانات کتاب دیگری از وی باشد . به هر روی ، کتاب نوبختی در دسترس بوده است . اشعری احتمالا کتاب را بین سالهای ۲۶۵ تا ۲۸۹ نگاشته است ، زیرا در یک مورد مسائل بعد از امام حسن عسکری (ع) را آورده و در موردی دیگر به عدم شوکت قرامطه تصریح کرده است . که با حمله سال ۲۸۹ قرامطه و بستن

راه ها و گرفتن مکه سازگاری ندارد . فرق الشیعه نخست در استانبول به تحقیق دکتر رویتر و با مقدمه مرحوم علامه سید هبه الدین شهرستانی چاپ شد و پس از آن بارها افست و یا با حروف چینی جدید نشر شده است . اما المقالات والفرق اولین بار براساس دو نسخه موجود آن به تحقیق و تعلیق محمد جواد مشکور به سال 1341منتشر شد . محقق ، مقدمه ای مفصل بر کتاب نوشت و در ضمن آن افزون بر زندگانی مولف ، راجع به کتاب نیز توضیحاتی آورد . پس از مقدمه ، متن کتاب از اختلاف امت بر سر امامت آغاز می شود و با نقل دیدگاه های مختلف معتزله ومرجئه ودیگران در این باره ، تمامی فرق را درچهار فرقه شیعه ، مرجئه و معتزله و خوارج خلاصه می کند . پس ازآنچه یاد شد ، کتاب یکسره درباره زیدیه و امامیه و . . . در این باب بررسی شده است . انشعاب در تشیع پس از علی (ع (از جمله ، موارد سودمند کتاب ، اطلاعات گرانقدری است که نسبت به موضع ائمه شیع دربرابرعقاید غلاه شیعه امده است . درباره

منشاء اسماعیلیه نیز در لابلای صفحات آن آ گاهیهای مهمی می توان یافت .

مقدمه وتعلیقات ارزشمند محقق که در تکمیل و یا توضیح متن نگاشته اند ، بر سودمندی کتاب افزوده است . به هر حال کتاب یاد شده از جمله متونی است که در شیعه شناسی کارآمد است و هیچ پژوهشگر وشیعه شناسی از درنگریستن و بهره گرفتن از آن بی نیاز نیست .

استاد مشکور ، کتاب فرق الشیعه نوبختی را هم به فارسی ترجمه و نشر کرده اند . (تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۱)

38المنیه والامل فی شرح کتاب الملل والنحل

احمد بن یحیی بن مرتضی ، تحقیق توماس ارنلد ، هند ، ۱۳۱۶ ق .

پیشتر از این نویسنده ، در ضمن شناسایی کتاب البحرالزخار وی یاد کردیم . براساس آنچه محقق کتاب درموخره آن آورده است . مولف آهنگ آن داشته است که کتابی بنگارد با عنوان غایات الافکار و نهایات الانظار المحیطه بعجائب البحر الزخّار ، در شرح باب اول از البحرالزخار که ویژه ملل و نحل است . مولف زیدی مذهب است و مآلا چونان اعتزالیان می اندیشد ؛ از این روی در این کتاب در اثبات اندیشه ها و آراء معتزله به جد می کوشد و سعی بلیغی به کار می بندد که رجال و شخصیتهای برجسته قرن اول را معتزلی جلوه دهد . اثر حاضر مشتمل بر موخره ای به زبان انگلیسی است که گزارشی از احوال نویسنده و کتاب را به دست داده است واگر ترجمه می شد ؛ به سودمندی کتاب افزوده می شد .

یادآوری این نکته نیز سودمند خواهد بود که مولف این

کتاب ازکتاب بلخی و عبدالجبار که پیشتریاد کردیم فراوان بهره برده است . محقق کتاب فضل الاعتزال در مقدمه آن اشاره کرده اند که شرح های دیگراحمد بن یحیی برمطالبب خویش ، تحت عنوان کلی غایات الافکار در کتابخانه صنعاء دریمن موجود است . به هرحال کتاب حاضراز مصادرمهم در باب شناخت معتزله است و برخی اطلاعات منحصربه فرد دارد .

39کتاب الملل والنحل

ابومنصور عبدالقاهربن طاهربن محمد تمیمی بغدادی (م ۴۲۹) تحقیق البیرنصری نادر ، بیروت ، دارالمشرق ، ۱۹۸۶

نویسنده کتاب ، همان نویسنده کتاب معروف الفرق بین الفرق است . مصحح در مقدمه ای از تفاتهای این دو کتاب سخن گفته وبا استناد به متن الفرق بین الفرق گفته است که عبدالقاهر ، کتاب الملل والنحل خود را پیش از کتاب دیگرش تاءلیف کرده است . به همین دلیل کتاب الملل ، تلخیص کتاب الفرق نیست .

نخستین بخش کتاب از کیسانیه بحث شده بلافاصله به بحث خوارج و فرقه های آن پرداخته شده است . گویا از بخش نخست کتاب که درباره فرقه شیعه بوده از بین رفته است . پس از خوارج معتزله و بعد آن از مرجئه و درنهایت از نجاریه و جهمیه بحث شده است . باب پایانی کتابی در باره اهل سنت به عنوان فرقه ناجیه است .

40الملل والنحل

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸) تحقیق محمد بن فتح الله بدران ، قاهره ، افست قم ، منشورات رضی .

نویسنده از عالمان مشهورقرن ششم هجری است و کتاب یاد شده از مهمترین و مشهورترین اثراوست . کتاب شهرستانی اطلاعات فرانی درزمینه ملل و نحل به دست می دهد . وی درتشریح عقائد فرق کوشیده و گرچه ممکن است درمواردی اطلاعات نادرستی از مصادری که دردست داشته نقل کند ، خود کمتر موضعگیری رسمی دارد . گزارش وی دربیان نخستین اختلاف ها درمیان مسلماننان ، گرایشی شیعی را نشان می دهد . مانند یاد کرد او از ماجرای یوم الخمیس

، حسبنا کتاب الله و سپاه اسامه و . . . و شهرستانی کتاب را با بحث از معتزله می آغازد و با نحله های معتزله و گزارشی از نکات برجسته عقاید آنان ادامه می دهد ، سپس از جبریه یاد می کند و همچنین از جهمیّه و

نجاریه و ضراریه به عنوان فرق آن (ص ۸۳) عنوان سوم صفاتیه است که با آن توضیحی درباره مذهب اشعری بحث ازآن را می آغازد و با تبیین عقاید سران آن به گونه ای تطبیقی ، به مشبه به عنوان دومین فرقه اشعری می رسد . او در ضمن این بحث ، هشام بن حکم را از مشبّهه می داند که ما بارها ضمن این معرفی یاد کرده ایم که این اتهام به کلی بی اساس است (نک : تراثنا ، شماره ۱۹ ، ص ۷ . مقاله : مقوله جسم لا کالاجسام . .) . گرچه باید این تذکررا بدهیم که برخی از آرای هشام زمینه چنین اتهامی را فراهم کرده است .

شهرستانی کرامیه را به عنوان گروه سوم مشبه آورده است . بحث بعدی درباب خوارج و فرقه های مختلف آن است که به سیرتاریخی آن از محکّمه الاولی ، ازارقه وشعبهای دیگرتوجه شده است . باب دیگردراباره مرجئه است ک با شرحی معنای رجاء می آغازد و نکات قابل توجهی دارد . باب ششم درباره شیعه و قرقه های مختلف آن است که بیشترین صفحات کتاب را به خود اختصاص اده است . او کیسانیه را مانند دیگر عالمان اهل سنت از فرقه های شیعی شمرده است . دراین

باب ، تمجیدهای فوق العاده وی از محمد بن حنفیه قابل توجه است (ص ۱۳۳) و در ادامه بحث اباطیل ساخته و پرداخته ابن حزم را درارتباط با شیعه آورده است (علامه امین یاین مطلب شهرستانی را مواری دیگر، عالمانه پژوهشگرانه به نقد کشیده است نک : الغدیر، ج ۳ ، ص ۱۴۲) . بحث بعدی درباره زیدیه است و آنگاه امامیه . او در شمارش فرق امامیه به روشنی از دیگرملل ونحل نگاران متاءثراست . از این روی ، فرقه هایی را ردیف می کند که هرگزوجود خارجی نداشته اند . وی در باب غلاه به تفصیل سخن راند و تمام نسبتهای گفته شده را درباره آنهاآورده است که برخی ازآنان مورد تردید است . بحث از اسماعیلیه از نکات تازه ای برخوردار است واین به دلیل قوت اسماعیلیه دردوره اوست . کار تازه مولف تقسیم بندی فرق براساس فروعات و نیز اصناف مجتهدین اهل حدیث و راءی و اجتهاد و منابع آن است .

ترجمه ملل و نحل با عنوان توضیح الملل ، از مصطفی خالقداد هاشمی و به تصحیح و تحقیق آقای سید محمد رضا جلالی نائینی ، در دو مجلد نشر شده است . همچننی رساله ای با عنوان تذکره العقائد در دست است که به گفته محقق آن ، آقای دکترمشکور گزیده ای است مفید از ملل و نحل شهرستانی . این رساله درکتاب هفتاد و سه ملت که ازآن یاد خواهیم کرد آمده است .

41هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذاهب

(نوشته شده در قرن هشتم یا نهم) . مجهول المولف . تحقیق دکترمحمد جواد

مشکور، تهران ، مطبوعاتی عطایی ، ۱۳۵۵ .

رساله ای است مختصر در فرق اسلامی که بر اساس اظهار نظر محقق کتاب احتمالا نویسنده آن از عالمان قرن هشتم یا نهم است . نویسنده صوفی مسلک است و کمتر در تکفیر دیگران سخن رانده است . اسامی بسیار از فرق در این کتاب (بر اساس آنچه محقق کتاب گفته است) تازه است . نثرکتاب بسیار شیرین ، عالمانه و عارفان و بسیار خواندنی است . در میان یاد کرد ملتها و نحله های گاه جریانی غیر اسلامی ، چون سوفسطایه نیز آمده است . (ص ۸۳)

همچنین برخی از اصطلاحات وی نیز خودساختگی است . مانند سابقیه ، برای کسانی که به سرنوشت از پیش تعیین شده باور دارند و نیکی کردن و یا گناه نمودن را در آن مؤثر نمی دانند . به هر حال ، در این اثر از هفتاد و سه فرقه یاد شده است . مولف خود را از اهل سنت و جماعت می داند و لذا پس از یاد کرد از هر فرقه ، داوری آنان را در درستی و نادرستی فرقه های می آورد . او در آخرین صفحه کتاب از فرقه ای به نام سنیّه یاد می کند و به اعتدال و دوری آنان از افراط و تفریط تصریح می کند! و بدین سان حقانیت آنان را القا می نماید . کتاب حاوی جملاتی عربی است از قول تابعان و یا برخی از عالمان فرق ونیز آیات و اخبار . همراه این کتاب چنانکه پیشتر آوردیم تذکرد العقائد نیز چاپ شده است .

پی نوشتها

1تا ۱۵۰

- 1تاریخ نگاری

در اسلام ، ج ۱ ، صص ۳۳۳۲

- 2تاریخ فلسفه در اسلام ، ج ۳ ، ص ۲۹۶ .

- 3احسان عباس گفته است که توجه مسلمانان به مغازی و ، جنگهای پیامبر(ص) درآغاز توجهشان به سیره ، برگرفتن از نگرش ایام العربی است ، البته در ظرفی اسلامی ؛ نک : فن السیره ، ص ۱۳

- 4نک موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، صص ۱۵۷۱۵۸ .

- 5نک : تاریخ تاریخ نگاری در اسلام ، ص ۳۲ ، تاریخ نگاری در اسلام ، ص ۱۳ .

- 6تاریخ نگاری در اسلام ، ص ۳۹ .

-7الفهرست ، ص ١٠٢

-8مروج الذهب ، ج ٢ ، ص ٧٢ به نقل از : التاريخ العربى والمورخون ، ج ١ ، ص ١٢۴ .

-9التاريخ العربى والمورخون ، ج ١ ، ص ١٣۶ .

-10المغازى الاورى و مولفوها ، صص ، ٢١٢٠

-11الموفقيات ، صص ، ٣٣٣٣٣٢

-12الغازى الاولى ومولفوها ، ص ١٠٢ ؛ طبقات الكبرى ، ج ۵ ، ص ٣١۵

-13المزهر، ج ١ ، ص ٣۵٧

-14نک : حركه التاريخ عند الامام على عليه السلام ، محمد مهدى شمس الدين ، انتشارات بنياد نهج البلاغه .

-15نهج البلاغه (ترجمه استاد شهيدى) ، صص ، ٢١٩٢١٨

-16مدخل تاريخ شرق اسلامى ، ص ٢٩

-17تاريخ تاريخنگارى در اسلام ، ج ١ ، ص ۶-١٠

-18همان ، ج ١ ، صص ، ٩۴٩٢

-19همان ، ص ١٠۶

-20التاريخ العربى والمورخون ، ج ١ ، صص ١۴٨١۴٣

-21دائره المعارف الاسلاميه ، ج ۴ ، ص ۴٨٧ .

-22الفهرست ص ١٠۵

-23تاريخ تاريخنگارى در اسلام ، ج ١ ، ص ٨۵

-24واقدى تاريخ غزوات را برپايه شمارش ماه هايى كه از

هجرت گذشته معین می کند .

25- موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۷۳

26- موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۴۷

27- اسهامات مورخی البصره ، ص ۷۱

28- به کوشش صلاح الدین منجد ، بیروت ، دارالکتاب الجدید ، ۱۹۷۶ . حذف به این معناست که وی نسب قریش را به طور کامل نیاورده و تنها گزینشی از قریشیان یاد کرده سات وی پس از یاد از هر کس نقلی تاریخی یا ادبی درباره وی دارد .

29- به جز غایه الاختصار ، عمده المطالب و تحفه الازهار ، باقی آثار فوق الذکر از منشورات کتاب خانه آیه الله مرعشی در قم است .

30- الفهرست ، ۱۰۹

31- تحقیق علی محمد عمر ، قاهره ، مکتبه الثقافه الدینیه ، ۱۴۱۵

32- دمشق ، دارلفکر المعاصر

33- درباره آن نک : مجله نور علم ، ش ۴۰ . صص ۱۵۱۱۵۶ ، پس از انی از تاریخ مدینه سخن خواهیم گفت .

34- درباره آن نک : مجله میقات ، ش ۹ .

35- چدرباره آن نک : مجله میقات ، ش ۳ ، صص ۲۳۹ ۲۲۱ .

36- اسهامات مورخی البصره ، صص ۱۱۲ ۱۳۴

37- الاعلان بالتوبیخ به نقل ترجمه آن در : تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۲ ، صص ۳۲۶ 289؛ روزنتال در تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۱ ، ص ۱۷۳ ، به بعد اطلاعاتی در این باره آورده . سزگین نیز در تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۲۵۳ ۲۰۱ مؤلفان و مؤلفات آنها را در این زمینه یاد کرده است .

38- این فهرست که پیش از این بدون تحقیق

منتشرشده بود در سال ۱۳۵۷ توسط شفیعی کدکنی با حواشی و تعلیقات فراوان چاپ شد تهران ، آ گه .

- 39درباره آن نک : مجله میراث جاوید ، ش ۲ ، صص ۱۲۱ ۱۱۸

- 40بنگرید به کتاب التواریخ الملحیه لاقلیم خراسان ، قحطان عبدالستار الحدیقی ، دانشگاه بصره ، ۱۹۹۰ .

- 41کتاب های زیادی در تاریخ مکه و مدینه در کتاب التاریخ والمؤرخون بمکه در ذیل شرح حال مورخانی که در مکه زندگی می کرده اند آمده است .

- 42بنگرید به مقاله شیعه و چهار اثر در تاریخ محلی از مؤلف همین سطور در مقالات تاریخی دفتر دوم . قم انصاریان ، ۱۳۷۶ .

- 43معجم الادباء ، ج ۱۸ ، ص ۳۱ ؛ الوافی الوفیات ، ج ۲ ، ص ۲۴۴ ؛ الذریعه ، ص ۲۴ ، ص ۸۳ .

- 44آقای مدرسی موارد نقل شده از کتاب التبیان را در تاریخ قم یاد کرده اند . نک : کتاب شناسی آثار مربوط به قم ، ص ۱۸ . قابل یادآوری است که رافعی در التدوین صص 48 44چندین مورد از کتاب التبیان نقل کرده است .

- 45تاریخ قم ، ص ۵۶

- 46نک : الذریعه ، ج ۳ ، ص ۱۴۵ ، ش ۴۹۷ .

- 47الذریعه ، ج ۳ ، ص ۱۴۵

- 48رجال النجاشی ، ص ۳۵۵

- 49الذریعه ج ۳ ، ص ۲۵۴

50درباره مقدسی و کتاب احسن التقاسیم کتاب مفصلی با عنوان المقدسی البشاری حیاته و منهجه ، دراسه کتابه احسن التقاسیم فی معرفه التقاسی فی معرفه الاقالیم من الناحیه التاریخیه توسط عدی یوسف مخلص در سال ۱۳۹۳ در نجف چاپ شده است.

- 51بیروت ، دالرالغرب الاسلامی ، ۱۴۰۸

- 52الاعلان بالتوبیخ ، به نقل از ترجمه آن درتاریخ تاریخ نگاری در اسلام ، ج ۲ ، صص ۶۲ ۶۱ و ۱۴۱

53- درباره ان نک : مجله آینه پژوهش ، ش ۲۰ ، صص ۳۸ ۳۱

54- این کتاب با تصحیح احسان ع باس و بکرعباس در سال ۱۹۹۶ توسط دار صادر بیروت چاپ شده است .

55- نک : گفتارهایی پیرامون علوم عربی و اسلام ، صص ۱۷۴ ۱۸۷

56- چنین فصلی به طور غالب در نوشته های تاریخی مسلمانان وارد گردید ؛ چنانکه طبری ، یعقوبی و بسیاری دیگر کتاب المبتداء را در آغاز آورده و پس از آن به تاریخ دوره اسلامی پرداختند .

57- نک : مقدمه ای بر تاریخ تدوین حدیث ، قم انتشارات فؤاد ، ۱۳۶۹

58- مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۷۲ به نقل از : تاریخ العربی و المؤرخون ، ج ۱ ، ص ۱۲۴ ۵۹- تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، التدوین التاریخی صص ۴۳ ۲۹۱

60- گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی ، ص ۱۷۰

61- همان ، ص ۱۷۹

62- موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۶۶

63- تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲۰ ، اصولا سزگین بنا را در تمامی علوم اسلامی همچون حدیث ، تفسیر وسیره بر این گذاشته که مدوناتی از همان قرن اول در دست بوده است . دراین باره نیز نک : تاریخ العرب فی الاسلام ، جوادعلی ، صص ۱۹ ۱۷

64- تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء۲ ، ص ۲۳

65- طبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۱۳۳ ؛ البدایه والنهایه

، ج ۹ ، ص ۱۰۱ ؛ الفهرست ، ص ۱۲۳ به نقل از مقدمه مغازی رسول الله لعروه بن زبیر؛ هشام بن عروم گفته است که پدرش در واقعه حره ، مکتوبات زیادی داشته که آنهارا از بین برده است .

66- موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۸۶

67- المنتخب من ذیل المذیل ، ص ۹۷ .

-68الاعلان بالتوبیخ ، ص ۸۸ ، به نقل از تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ ؛ تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، صص ۷۹۷۶

-69دائرهه المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۸۶

-70دمشق ، دارالفکر المعاصر ، ۱۴۰۱

-71تاریخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ ؛ شذرات الذهب ، ج ۱ ، ص ۲۲۷ ؛ البته موسی بن عقبه سیره منظمی داشت و مالک بن انس آن را صحیح تر از دیگران به ویژه ابن اسحاق می دانست نک : تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۸

-72شرح حال افراد مزبور راسزگین در تاریخ التراث العربی وهورفتس در المغازی الاولی ومؤلفوها وشا کر مصطفی در التاریخ العربی والمورخون آورده اند .

-73شا کر مصطفی ، مدارس مربوط به سیره را به مدارس کوچک و بزرگ تقسیم کرده است . او اولی مدره یا مکتب سیره را ولو کوچک ابتدا درشام می داند شواهدی برای اثبات این نکته آورده دلالتی بر این مطلب ندارد . به عنوان مثال از ابی عیینه آورده است که : من اراده المقاسم وامر الغزو فعلیه باهل الشام او چنین گفتهای را دلیل بر وجود سیره در شام گرفته در حالی که مقصود مسایل فقهی ،

جنگ است که به تنابس تدام ، جنگ در جبهه های شام ، بیشتر در آن دیار مطرح بودهخ است . همچنین با آوردن نام راویان اخبار فتوحات شام که شامی بوده اند خواسته تقدم آن شهر را ثبت مغازی نشان دهد ، بر فرض آن که از صحابه و تابعین کسانی روایات فتوحات شام را نقل کرده باشند ، این ارتباطی با نقل مغازی رسول الله (ص) ندارد نک : التاریخ العربی والمورخون ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ ۱۲۲

-74البدایه والنهایه ج ۹ ، ص ۶۶

-75روایه الشامیین والسیر فی القرنین الاول والثانی الهجریین ، صص ۵۲ ۵۴

-76نک : تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۷۳

-77تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۳۰۷ ؛ تاریخ التراث العریبی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۷۱

-78تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۵

79– تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۷۲ ؛ المغازی الاولی ومؤلفوها ، ص ۴۸

80– تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، صص ۱۸۶ ۱۸۴

81– تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۸

82– الجرح والتعدیل ، ج ۱ ، ص ۲۲ ؛ تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۸ ؛ المغازی الاولی و مؤلفوها ، صث ۷۱

83– همان ، ص ۸۸ ۸۹

84– تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، صص ۱۱۵ ۱۱۶

85– تذیبالکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۸

86– تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۹

87– تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۹

88– معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۱۰۰۸ ، (چاپ اروپا) .

89– تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۸۵

90– درباره اسحاق تحقیقات فراوانی نوشته و منتشر شده است . یک رساله

مستقل با این عنوان درباره وی نوشته شده ا بود که با Main am 1923نصار به FrankfortJ fuck Muhammad ibn hshaqتحقیق دیگرازHorowitz عنوان المغازی الاولی ومولفوها توسط حسین ۱۹۹۵ عربی چاپ شده (قاهره ، ۱۹۴۶)محقق دیگری متن اصلی سیره ابن اسحاق را بدون اضافات ابن هشام و همراه با انچه از ابن اسحاق در مصادر دیگرآمده و در سیره ابن هشام حف شده بود چاپ کرد . مشخصات آن از این قرار است : life The P U O . Guillaume . A Muhammad of

91– ازجمله رساله ای از اوتحت نام : کتاب فیه من ذکربعث رسول الله (ص) الی البلدان وملوک العرب والعجم و ما قال لاصحابه حین بعثهم . نک : البحوث والمحاضرات ، ۱۳۸۵ ، مقاله دراسه فی سیره النبی ، ص ۱۱۷

92- مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۱۱۶(ج ۵ ، ص ۲۱۱) : اول من جمع کتب المغازی والسیرواءخبار والمبتداء و لم تکن من قبل ذلک مجموعه ولا معروفه ولا مصنفه .

93- تاریخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۲۱۱

94- مقدسی گفته است : کتاب المبتداء ابن اسحاق ، نخستین اثردر نوع خود بود : البدء والتاریخ ج ۱ ، ص ۱۴۹

95- یاقوت وابن ندیم به ساختگی بودن بسیاری از اشعار موجود درسیره تصریح کرده اند . نک : معجم الادباء ، ج ۶ ، ص ۴۰۰ ؛ الفهرست ، ص ۹۲ ؛ طبقات الشعراء ، ص ۴ (لیدن) به نقل از : البحوث والمحاضرات ، صص ۱۲۷ ۱۲۸

96- ابن اسحاق گفت : انا بیاطرعلم مالک . الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ،

ص ۱۰۶ . مالک نیزمی گفت : ابن اسحاق دجال من الدجاجله .

97- دلیل اختلافش با هشام آن بود که روایتی از زن او نثل کرده بود و به همین دلیل هشام سخت خشمگین بود که چگونه با زن وی دیدار کرد که از وی حدیث نقل می کند ؟

98- تاریخ یحیی بن معین ، ج ۱ ، ص ۲۷۴ . گفته شده که به دلیل اعتقادش به قدر ، در نزد حاکم حد خورده است . الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۶

99- نک : عیون الاثر ، ج ۱ ، صص ۶۷ ۵۴

100- تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۷۳ ، تاریخ یحیی بن معین ، ج ۱ ، صص ۶۰ ، ۲۲۵

101- المنتخب من ذیل المذیل ، ص ۶۵۴

102- نک : الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۳ ، دلیل تضعیف مورخان از سوی اهل حدیث همین است که آنها پایبند به اصول آنها در نقل روایات نیستند و روش خاص خود را دارند . طبعا به دلیل آن که کار تاریخی می کنند ، نمی توانند چندان در چهارچوبه اسناد صحیح باقی بمانند .

103- الفهرست ، ص ۱۰۲

- 104الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۵

- 105الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۷

- 106تاریخ الادب العربی ، ج ۳ ، ص ۱۱

- 107تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۹۲

- 108بحث فی نشاءه علم التاریخ عند العرب ، صص ۳۳۳۲ (متن انگلیسی)

- 109دائره المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۸۶

- 110تذکره ال ؟؟؟ ج ۱ ، ص ۱۷۳ ؛ الجرح والتعدیل ، ج ۱ ، ص

20 19

- 111الجرح والتعدیل ، ج ۱ ، ص ۱۹ ؛ تاریخ بغداد ، ص ۲۲۳

- 112متمم طبقات الکبری ، ص ۴۰۲

- 113المغازی الاولی ومولفوها ، ص ۸۱ ؛ مقدمه کتاب السیروالمغازی از زکار ، صص ۱۳۱۴

- 114اشعاری درنسخه یونس بن بکیرهست که در متن ابن هشام نیامده . نک : البحوث والمحاضرات ، ص ۱۳۰

- 115بزم آورد ، ص 97و نک : مجله آینه پژوهش ، سال ۲ ، ش ۵ ، مقاله : ابن هشام و سیره او ، 30 29؛ مواردی در سیره وجود دارد که نشان می دهد که ابن هشام گاهی مطالبی را به نفع امام علی علیه السلام بوده برآن افزوده است ؛ مثلااین خبر که نشان می دهد که نهیب علی (ع) برتسخیرقلعه بنی قریظه ، سبب شد تا نان بزرودی خود را برحکم رسول خدا (ص) تسلیم کنند ؛ نک : السیره النبویه ، ج ۳ ، ص ۲۴۰ . عبارت ابن هشام در حذف چنیناست . . . مما لیس لرسول الله فیه ذکر،

و مانزل فیه من القرآن بشی ء و لیس سببا لشی ء بالعشریعرفها ولا تفسیراله ولا شاهدا علیه لما ذکرت من الاختصار واشعار لم رحدا من اهل العلم بروایته . ازموارد حذفی ابن هشام برخی ازروایات مربوط به پیامبر(ص) در قبل از بعثت نیزرویات نقش عباس بن عبدالمطلب در بدر است ! همینطور روایت دعوت امام علی (ع)

رابرای اسلام آوردن که در نسخه یونس هست در سیره ابن هشام نیامده است . و نیز روایتی درباره کیفیت اسلام آوردن

ابوبکر .

116 - تصحیح بولس برونله ، افست در بیروت ، دارالکتب العلیمه

117 - بزم آورد ، صص ۱۰۷ ۱۰۲ ، مولف به بررسی روایت یونس بن بکیر از ابن اسحاق پرداخته که قابل توجه است . همچنین نک : مقدمه دکتر مهدوی بر سیرت رسول الله (ص) . وی راو یان مختلف ابن اسحاق را شناسانده است . کتاب سیره ابن اسحاق در قم نیز به صورت افست جاپ شده است .

118 - دائره المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۷۸

119 - دائره المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۸۷

120 - تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸

121 - تهران نشر مرک ، ۱۳۷۳

122 - تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۹۰ ؛ درباره ابن اسحاق نک : طبقات الکبری ، ج ۷ ، صص ۳۲۱ ۱۲۲ ؛ المغازی الاولی ومولفوها از تارخی الخلفاء ابن اسحاق رابه چاپ رساند . مشخصات آن از این قرار است .

123 -

124 - نک : الفهرست ، ص ۱۷۹

125 - معجم قبائل العرب ج ۱ ؛ ۶۳ ۶۵

126 - نک : طبقات فحول الشعراء ، ج ۲ ؛ ۴۸۲

127 - این احتمال را حضرت آیه الله شبیری دادند .

128 - تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۷۰

-129الشیخ الکلینی وکتابه الکافی ، ص ۲۶۳ ۲۹۹

-130و هوامرء القیس . ۱۳۱وهوطرفه بن العبد

-132طبقات فحول الشعراء ج ۱ ، ص ۵۲ ؛ طبقات الشعراء ص ۴۴ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ، ص ۱۶۸ ؛ العمده ج ۱ ، ص ۷۷ ؛ المزهر للسیوطی ج ۲ ، ص ۷۹ ؛ الشعروالشعراء ، ص ۱۴۲

-133طبقات بحول الشعراء ج ۲ ، ص ۴۷۱ ، و فی الهامش عن الاءغانی

ج ۸ ، ص ۳۱۳

-134الفهرست ، صص ۱۸ ، ۱۹

-135رجال النجاشی ، ص ۱۳

-136معجم الاءدباؤج ۱ ، صص ۱۰۸ ، ۱۰۹

-137تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۷۰

-138از افادات دوست دانشور حجه الاسلام جواد شیبری دام

-139مادر مقالی مستقل درباره مآخذ کتاب اءعلام الوری بحث کرده و فهرستی از آنهابه دست داده ا

-140نک : بحار الانوار ۲ : ۴۶ ؛ ۵ : ۲۸۶ ؛ ۱۳ : ۲۶۵ ؛ ۱۴ : ۲۷۱ ، ۳۷۱ ، ۴۴۵ ؛ ۱۵ : ۲۰۶ ؛ 19 : 313؛ ۲۰ : ۲۴۷ ؛ ۲۲ : ۴۳۲ ؛ ۲۳ : ۱۱۹ ؛ ۳۲ : ۱۰۶ ؛ ۳۶ : ۲۷۷ ؛ ۳۸ 102 : ؛ ۳۹ : ۲۴۷ ؛ ۴۳ : ۹۸ ؛ ۴۴ : ۲۵۷ ؛ ۶۰ : ۲۳۹ ؛ ۶۳ : ۳۳۴ ؛ ۷۰ : ۱۳۷ ؛ 73 : 71؛ ۷۸ : ۴۹ ؛ ۸۱ : ۱۴۰ ؛ ۹۰ : ۱۸۱ ؛ ۹۲ : ۱۳۶ .

-141نک : دلائل النبوه بیهقی ج ۲ ، ص ۴۲۷ ؛ دلائل النبوه ابونعیم اصفهانی ، ص ۲۸۲ ، رقم 214؛ کنزالعمال ، ج ۱۲ ، ص ۵۲۲ ، رقم ۳۵۶۸۴ . ونک : لسان المیزان ج ۱ ، ص 24

-142موارد تاریخی الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۸۶

-143الفهرست صص ۹۲ ، ۱۰۶ ، ۱۲۲

-144طبقات کبری ج ۷ ،

- 145الكامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۲۴۳

- 146نک : مقدمه حمد جاسر برالمناسک حربی ، ص ۱۱۰

- 147معجم الادباء ، ج ۱۸ ، ص ۳۲۵

- 148نک : تهذیب الکمال ، ج ۲۶ ، ص ۱۹۴

- 149عیون الاثر، ج

1 ، ص ۲۶ ؛ البدایه و النهایه ، ج ۳ ، ص ۲۲۴

- 150قاموس الرجال ، ج ۸ ، ص ۳۲۵

151تا ۳۰۰

- 151تاریخ بغداد ، ج ۳ ، ص ۹

- 152نک : مقدمه کتاب الرده

- 153نشاءه علم التاریخ عند العرب ، ص ۳۱

- 154نک : معجم الادباء ، ج ۱۸ ، ص ۲۸۲

- 155الفهرست ، ص ۱۱۱ ؛ الاولی و مؤلفوها ، صص ۱۲۴ ، ۱۲۶

- 156طبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۴۲۲

- 157نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۱

- 158نک : الجمل ، شیخ مفید ، تصحیح علی میرشفعی ، (فهرست اعلام) ، ص ۵۷۴ . شیخ در ص ۱۳۱ به کتابی که واقدی درباره (حرب البصره) تصنیف کرده ، اشاره کرده است .

- 159نک : تاریخ الادب العربی ج ۳ ، ص ۴۲۲

- 160طبقات الکبری ، ج ۵ ، صص ۴۲۷ ۴۲۶ ، وی وصی ماءمون شمرده شده ؛ ج ۵ ، ص ۴۲۸

161- وفیات الاعیان ، ج ۳ ، ص ۴۷۳

162- طبقات الکبری ، ج ۷ ، ص ۴۲۸

163- کتاب کوچکی با نام سعد و طبقاته از عزالدین عمر موسی توسط دارالغرب (۱۴۰۷) چاپ شده

164- دیگر افراد عبارت بودند از : ابومسلم مستملی یزید بن هارون ، یحیی بن معین ، زهیربن معین ، زهیربن حرب ، اسماعیل بن داود ، اسماعیل بن ابی مسعود ابواسحاق کاتب القوادی ، احمد بن الدورقی . نک : تاریخ الطبری ، ج ۸ ، ص ۴۳۴ ، الکامل ، ج ۶ ، ص ۴۲۳ ، البدایه والنهایه ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۲ ، مقدمه السلمی برطبقات الکبری ، الطبقه الخامسه ، ص ۲۷ . از نکات جالب در مصدر اخیر

که مؤلف خود از تحصیل کرده های عربستان است که این کار آنها را با استناد به آیه ۲۸ آل عمران ، حمل بر تقیه کرده

165- کشف الظنون ، ج ۲ ، ص ۱۰۹۹

166- تاریخ الادب العربی ، ج ۳ * ص ۳۲۰

167- الطبقات ، الطبقه الخامسه ، صص ۳۲ ۵۴

168- نشاءه علم التاریخ عند العرب ، ص ۳۲

169- الطبقات الطبقه الخمسه ص ۶۴

170- المغازی الاولی و مولفوها ، ص ۱۲۷

171- اسهامات مؤرخی البصره فی الکتابه التاریخیخه ، ص ۵۵ (بغداد ، ۱۹۹۰)

172- مقدمه الطبقات ، الطبقه الخامسه ، ص ۳۳

173- مثلا نک : طبقات الکبری ، ج ۴ ، ص ۱۲۹ . سیره ابومعشر مورد استفاده خلیفه ب خیاط هم بوده است . نک : مقدمه تاریخ خلیفه بن خیاط ، ۱۸

174- تاریخ بغداد ، ج ۵ ، ص ۳۲۱ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۵۶۰

175- مدینه ، مکتبه العلوم والحکم

176- طائف ، مکتبه الصدیق ، ۱۴۱۴

177- الانساب ، ج ۲ ، صص ۳۵۰ ۳۵۱

178- محقق دلائل النبوه در مقدمه ج ۱ ، ص ۹۴ ۱۰۹ شماری ازمشایخ اورا برشمرده است .

179- دلائل النبوه ، مقدمه ، ص ۸۹

180- الفهرست ، صص ۱۴۴ ۱۱۳

181- این کتاب مکرر چاپ شده است . چاپ مورد استفاده ما از دارالفکر بیروت (۱۴۱۵)است .

182- التاریخ والمورخون بمکد ، ص ۲۷۳

183- ادبیات فارسی ، ص ۷۶۸

184- ابن حزم الاندلسی و جهوده فی البحث التاریخی والحضاری ، عبدالحلیم عویس ، قاهر ، الزهراء للاعرام العربی ، ۱۴۰۹ ، صص ۱۵۲ ۱۵۳

185- بیروت ، مؤسسه الرساله ، ۱۴۱۲

186- سبل الهدی ، ج ۱ ، ص ط .

187- چاپ دیگری از آن در سیزده جلد توسط دارالکتاب العلمیه که متخصص در حروفچینی آثار ماده شده توسط ناشران دیگراست ، درسال ۱۴۱۴ به بازار کتاب روانه شده است .

188- سبل الهدی ، ج ۱ ، صص ۳ ، ۴

189- تصحیح محمد العید الخطراوی و محیی الدین مستو ، دمشق دارابن کثیر ، ۱۴۱۳

190- بیروت ، دارالمعرفه ، (بدون سال چاپ)

191- تصحیح ماءمون بن محیی الدین الجنان ، بیروت دارالکتب العلمیه ، ۱۴۱۶

- 192چاپ اخیر در بیروت ، داراحیاء التراث العربی ، ۱۴۱۶ در دو مجلد نشر شده است .

- 193شذرات الذهب فی اءخبار من ذهب ، ج ۱ ، ص ۲۲۱

- 194المصنّف عبقدالرزاق ، ج ۵ ، ص ۳۴۳

- 195الاغانی ، ج 22 ، اصفهانی در ادامه خبر می نویسد : لعن الله خالدا و من والاه و قبحهم وصلوات الله علی امیرالمؤمنین ، مارسدن ، جونز با نقل این گزارش گفته است که کلمه سیره از آن زمان مطرح بوده است ؛ نک : مقدمه المغازی ، ص ۱۹

- 196تاریخ الطبری ، ج ۵ ، ص ۱۸۹

- 197شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۴ ، ص ۶۳

- 198فجر الاسلام ، احمد امین ، ص ۲۱۳ ، مق : شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۱ ، ص ۴۴

- 199صحیح البخاری (با حاشیه السندی) ج ۳ ، ص ۵

- 200به عنوان مثال ابن هشام درباره این خبر که معتب بن قشیر در یام جنگ ، خندق در شمار منافقان بوده می گوید : این درست و دلیل آن این که او از اصحاب رسول خدا (ص (در ، جنگ بدر بوده است ؛ نک : السیره النبویه ، ج ۳ ، ص ۲۲۲

- 201المصنف ،

ابن ابی شیبه ، ج ۷ ، ص ۳۵۱ * مق : ص ۴۱۵

- 202المصنف ، ابن ابی شیبه ، ج ۷ ، ص ۳۸۴

- 203مجمع البیان ، ج ۹ ، ص ۱۱۰

- 204مق : صحیح البخاری ، ج ۴ ، ص ۷ ، ص ۱۷۸ ، و ج ۳ ، ص ۹۱

- 205مقدمه ، جونز برالمغازی ، ج ۱ ، ص ۱۸ نک : ترجمه فارسی مغازی ، ج ۱ ، ص ۲۰

- 206الموفقیات ، صص ۲۲۸ ۲۲۷

- 207العقد الفرید ، ج ۶ ، ص ۱۷۰

- 208الاغانی ؛ ج ۱۶ ، صص ۴۸ ۴۲

- 209الاخبار الموفقیات ، صص ۳۳۴۳۳۱

- 210السیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۱ ، ص ۴

- 211نک : مجله آینه پژوهش ، س ۲ ، ش ۵ ، ابن هشام و سیره او ۷ ص ۲۱ ۲۰

- 212المغازی الاولی ومولفوها ، ص ۸۱

- 213حلیه الاولیاء ، ج ۳ ، ص ۱۱

- 214نک : مقدمه دکترسامرایی بر: القصاص والمذکرین ، ص ۳۴

- 215حیاه الصحابه ، ج ۳ ، ص ۲۸۱ ؛ الاصابه ، ج ۲ ، ص ۱۹۳

- 216القصاص والمذکرین ، ابن جوزی ، ص ۱۰۶

- 217همان ، صص 100 103 ، مادر کتاب پژوهشی درباره نقش دینی واجتماعی قصه خوانان در تاریخ اسلام به تفصیل درباره این گروه سخن گفته ایم .

- 218سبل الهدی والرشاد ، ج ۴ ، ص ۲۴ ، میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۱۱۲

- 219السیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۲ ، ص ۴۷۸ ؛ تاریخ الطبری ، ج ۲ ، ص ۳۸۰ ؛ السیره النبویه ، ابن کثیر ، ج ۲ ، ص ۲۵۵ ؛ المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری ، ج ۳ ، ص

10 ،)هشت بیت نقل کرده) ؛ مجمع الزوائد ، ج ۶ ، ص ۵۷ ، ؛ نک : طبقات الکبری ، ج ۱ ، صص 229 231 ، بلاذری دو بیت نقل کرده و آن را به شاعری نسبت داده ؛ انساب الاشراف ، ج ۱ ، ص ۲۶۲

- 220فقه السیره ، غزالی ، صص ۱۷۸ ۱۷۷ ، وی اصل اشعار را از فرد مومنی در مکه می داند که ایمانش را کتمان کرده ؛ اما شاهدی برآن وجود ندارد وروایت از اصل ، ققصصی و داستانی است . درباره اعتقاد به هاتف جاحظ می نویسد : اعراب از اعتقاد به هاتف ابایی ندارند ، بلکه اگر کسی آن را انکار کند تعجب می کنند

(الحیوان ج 6 ، ص ۲۰۲ ، و از آنجا در : المفصل ، ج ۶ ، ص ۷۱۶) ؛ ابن ابی الدنیا نیز اخبار اینچنینی را در کتابی با عنوان الهواتف گرد آوری کرده

221- السیره النویه ، ابن هشام ، ج ۲ ، ص ۴۸۱

222- نک : تاج العروس ، ذیل کلمه نجد ؛ الروض الانف ، السهیلی ، ج ۱ ، ص ۲۹۱ ؛ المفصل ، ج 6 ، ص ۷۳۴ ، ونمونه دیگر را در واقعه ای دیگر ببیند در : سبل الهدی والرشاد ، ج ۵ ، ص ۶۰

223- اشاره به رسول خدا (ص)

224- مشرکین کسی را که مسلمان می شد صائبی می خواندند .

225- السیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۲ ، ۴۴۲

226- نک : طبقات الکبری ، ص ۱۹۰ ؛ علامه امینی پانزده مورد از اشعاری که به ، صورت سمعت هاتفا یقول نقل شده آورده

و نوشته اند که آنهااز معجزات رسول خدا(ص) بوده که طبعا سبب هدایت مردم شده است ؛ نک : الغدیر ، ج ۲ ، صص ۹۱۶

227- مقدمه المغازی ، مارسدن ، جونز ، ص ۲۰

228- السیره النبویه ، ابن هشام ، ج ۲ ، ص ۶۱۸ ، و نک : اضواء علی کتب السیره ، ص ۵۱

229- دلائل النبوه ، ج ۱ ، صص ۹۰ ۹۲

230- تنقیح المقال ، جض ، ص ۱۵۰

231- الفهرست ابن ندیم ، ص ۱۶۶

232- این کتاب به روایت محمد بن سلیمان کوفی در مجامع زیدی مذهب بوده است . نک : مقدمه مناقب الامام امیرالمومنین ، ج ۱ ، ص ۱۲ . در همین کتاب مناقب نیز در پنجاه مورد(نک : مجلد سوم همان کتاب ، ج ۳ ، ص ۱۷۷) کوفی مطالب در فضائل امیرالمومنین علیه الصلاه والسلام که بسیاری از آنها تاریخی است از محمد بن زکریابن دینار آورده

233- رجال النجاشی ، صص ۳۴۷

234- رجال النجاشی ، ص ۱۸ ، و مک : لسان المیزان ، ج ۱ ، صص ۱۰۳ ۱۰۲ ؛ معجم الادباء ، ج ۱ ، ص ۲۳۳

235- رجال النجاشی ، ص ۱۲۹

236- رجال النجاشی ب ، ص ۲۵۸ ، ش ۶۷۶

237- ابن طاووس درمهج الدعوات از کتاب صفین او دو دعایی که امام علی ۷ پیش از جنگ صفین خوانده نقل کرده است . نک : کتاب خانه ابن طاووس ، ص ۵۲۵

238- رجال النجاشی ، ص ۹۷ ، ش ۲۴۲ ، نک : کتابشناسی آثار مربوط به قم ، ص ۱۹ . موارد نثل شده در صفحات ، ۱۴۵ ، ۲۰۰ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، تاریخ قم

آمده

239- رجال النجاشی ، ص ۲۶۳

240- رجال النجاشی ، ص ۷۶ ، ش ۱۸۲

241- کتاب نقض ، ص ۲۴۴

242- کتاب نقض ، ص ۱۱

243- معتقد الامامیه ، ص ۴۷ (چاپ دانش پژوه ، تهران ، ۱۳۳۹)

244- نک : ادبیات فارسی استوری ، ۷۲۵

245- الجامع لاخلاق الراوی ، ج ۲ ، ص ۲۸۸ ؛ البدایه والنهایه ، ج ۳ ، ص ۲۴۲ ؛ سبل الهدی والرشاد ، ج ۴ ، ص ۲۰

246- رجال النجاشی ، ص ۲۱۳

247- کتابخانه ابن طاووس ، ص ۴۴۹ ، ۴۵۰

248- شرح نهج البلاغه ، ج ۱۵ ، ص ۲۳ ۲۴

249- کتابخانه ابن طاووس ، ص ۴۸۶

250- عجیب آن است که نام ابومخنف را درمیان فقهای دوره عباسی (خلافت از اواخر ۱۵۸) آورده است .
نک : تاریخ الیعقوبی ، ج ۲ ، ص ۴۰۳

251- لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۳۴۴

252- الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ش ۲۱۱۰

253- میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ش ۲۹۹۲

254- رجال النجاشی ، ص ۳۲۰ ، ش ۸۷۵

255- نک : مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۱۸۳ ، ج ۴ ، ص ۲۱۵ ، ج ۵ ، ص ۷۶ ؛ سنن النسائی ، ج ۷ ، ص 167 ،
در این منابع روایاتی درباره کیفیت آمدن وی نزد پیامبر نقل شده است .

256- نک : معجم الادباء ج ۱۷ ، ص ۴۱ . مدائنی هم متخصص خراسان و هند و فارس و واقدی حجاز وسیره
. الفهرست ، ص ۱۰۶

257- الفهرست ، ص ۱۰۵ ، ونک : النجاشی ، ص ۳۲۰

258- التاریخ العربی والمورخون ، ج ۱ ، ص ۱۷۸

259- ابن ابی الحدید می نویسد : وابومخنلف من المحدثین و ممن یری صحه الامامه بالاختیار

ولیس من الشیعه ولا معدوا فی رجالاتها ، شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۱۴۷

260- مرو یات ابی مخنف ، ص ۵۸

261- کتابی با عنوا مرو یات ابی مخنلف درتاریخ طبری گردآوری شده و گردآورنده آن از شدت تعصب ضد
شیعی برهیرک از روایات از حیث سند انتقاداتی وارد کرده است .

262- اخیرا همین قسمت ، د رکتابی جداگاه با عنوان نادرست وقعه الطف توسط انتشارات اسلامی چاپ شده است . آنچه جداگانه به عنوان مقتل ابومخنف در دسترس است قطعانادرست می

263- الکنی والاقاب ، ج ۱ ، ص ۱۵۵

264- مرو یات ابی مخنف ، صص ۴۸ ۴۹

265- فهرستی از آن ها در مرو یات ابی مخنف ص ۵۳ آمده است .

266- شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۱۴۵ ؛ قاموس الرجال ، ج ۷ ، ص ۴۴۷ ؛ قطعات نقل شده در طبری و ابن ابی الحدید را از کتاب الجمل ابومخنف فراهم آورده است نک Abu U sezgnymaiyadischen der :
Hitorograghie zur Beifarhg ein Minaf1971 Leiden Zeit

267- تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، صص ۱۳۰ ۱۲۸

268- الفهرست ، ص ۱۰۶

269- رجال النجاشی ، ص ۴۲۸

270- طبقات الکبریا ، ج ۶ ، ص ۳۹۵

271- الکامل فی الضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۱۵ ؛ الانساب ، ج ۵ ، ص ۸۶ . شاید به طنزاز وی نقل شده که گفت : زمانی جبرئیل در حال وی به پیامبر(ص) بود و علی در کنارش .پیامبر(ص) برای کاری رفت و جبرئیل به علی (ع) وحی نکرد . نک : الوافی بالوفیات ، ج ۳ ، ص ۸۳

272- الکامل فی ضعفاء الرجال

، ج ۶ ، ص ۱۱۶

273- الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۲۰

274- الفهرست ، ص ۱۰۷

275- المنتخب من ذیل المذیل ، ص ۶۵۲ ، و نک : طبقات الکبری ، ج ۶ ، ص ۳۸۵ ؛ میزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۵۵۸ ۵۵۶

– 276الانساب ، ج ۵ ، ص ۸۶

– 277میزان الاعتدال ، ج ۴۷ ص ۳۰۴ ؛ شذرات الذهب ، ج ۲ ، ص ۱۳ ؛ ذریعه ، ج ۱۹ ، ص ۷۵ . سمعانی نوشته است : کان غالیا فی التشیع الانساب ، ج ۵ ، ص ۸۶

– 278النجاشی ، ص ۴۳۴ ، ش ۱۱۶۴

– 279الانساب ، ج ۵ ، ص ۸۷

– 280موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۴۹

– 281همان ، ص ۱۶۸

– 282الفهرست ، صص ۱۱۰ ۱۰۸ ؛ النجاشی ، ص ۴۳۵

– 283تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۵۲

– 284تاریخ الادب العربی ، ج ۳ ، ص ۸

– 285الکامل فی الضعفاءالرجال ، ج ۶ ، ص ۱۱۵ ؛ درباره تشیع او ، نک : الانساب : ج ۵ ، ص ۸۶

– 286الفهرست ، ص ۱۱۲

– 287الفهرست ، ص ۱۰۳

– 288ثتاریخ الاسلام السیره النبویه ، ص ۱۳

– 289البیان والتبیین ، ج ۱ ، ص ۳۷۴

– 290الفهرست ، ابن ندیم ، ص ۵۹

– 291الفهرست ، ص ۵۹

– 292اسهامات مورخی البصره ، صص ۱۴۲ ۱۳۶

– 293اخبار مکه ، فاکهی ، مقدمه ، ۳۴

-294تاریخ درگذشت اورا متفاوت نوشته اند : ۲۱۵ ، ۲۲۵ ، ۲۳۱ ، ۲۳۴

-295تاریخ بغداد ، ج ۱۲ ، ص ۵۵ ؛ لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۲۵۳ ؛ الانساب ج ۴

-296تاریخ بغداد ، ج ۱۲ ، ص ۵۵

-297الکامل فی ضعفاء الرجال

، ج ۵ ، ۲۱۳

-298البیان والتبیین ، ص ۳۲۰ (قاهره ، ۱۳۸۰)

-299الفرج بعد الشده ، تنوخی ، ج ۱ ، ص ۷

-300موارد آن را بنگرید در : شیخ الاخباریین ، صص ۲۶ ۲۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و

صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دوراز تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکزشیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

.1بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

.2تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق ترمسائل دینی

.3جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و...

.4سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

.5گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

.6زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

.1عمل برمبنای مجوز های قانونی

.2ارتباط با مراکزهم سو

.3پرهیزاز موازی کاری

.4صرفا ارائه محتوای علمی

.5ذکرمنابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد.

فعالیت های موسسه:

.1چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

.2برگزاری مسابقات کتابخوانی

.3تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

.4تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و...

.5ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس www.ghaemiyeh.com :

.6تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

.7راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

.8طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMSو...

.9برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

.10برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

.11تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

1.JAVA

2.ANDROID

3.EPUB

4.CHM

5.PDF

6.HTML

7.CHM

8.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه:

1.ANDROID

2.IOS

3.WINDOWS PHONE

4.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان.

در پایان:

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفرآباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۳۴/۱۲۹- طبقه اول

وب سایت :www.ghbook.ir

ایمیل :Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ .۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹